

---

# Journal of Social Continuity and Change

VOLUME 1

NUMBER 1

SPRING AND SUMMER 2022

**Published by:** Yazd University

**In collaboration with:** Population Association of Iran

## DIRECTOR-IN-CHARGE

Abbas Askari-Nodoushan

## EDITOR-IN-CHIEF

SeyedAlireza Afshani

## MANAGING EDITOR

Ali Ruhani

## EXECUTIVE BOARD

Ali Mohammad Ghaemina, *Office Director/ Page Layout*

Zeinab Hashemikhah, *Consulting Editor*

Hamid Allami, *English Text Editor*

Zahra Jafaripour, *Design*

---

## EDITORIAL BOARD

Mohammad Abbaszadeh (University of Tabriz, Iran); Akbar Aghajanian (Fayetteville State University, US); Mohammad Bagher Alizadeh-Aghdam (University of Tabriz, Iran); Masoud Chalabi (Shahid Beheshti University, Iran); Saideh Garousi (Shahid Bahonar University, Iran); Vahid Ghasemi (University of Isfahan, Iran); Micheal Guillot (University of Pennsylvania, US); Ali Khaksari-Rafsanjani (Allameh Tabatabai University, Iran); Pedram Khosronejad (Western Sydney University, Australia); Akbar Zare-Shahabadi (Yazd University, Iran).

**Publication Permission No.** 87903

**ISSN(P):** 2783-3259

**ISSN(E):** 2783-3100

---

**JSCC Office:** Department of Social Sciences, Yazd University, Pajoohesh Street, Safa-ieh, Yazd, Iran. **P.O. Box:** 8915818411 **Tel:** +98 (35) 31233325 **Fax:** +98 (35) 38210643

**Email:** [jsc@journals.yazd.ac.ir](mailto:jsc@journals.yazd.ac.ir)

**Website:** <http://jsc.yazd.ac.ir>

## CONTENTS

<b>Editorial</b> .....	5
------------------------	---

*Abbas Askari-Nodoushan*

### **ORIGINAL ARTICLES**

<b>The Role of Internet and Virtual Social Networks in Changing the Pattern of Mate Selection in Kermanshah, Iran</b> .....	7
---	---

*Sajjad Motahari Varmazani, Vakil Ahmadi, Siavash Gholipour*

<b>Utilizing Models of Innovation and Social Entrepreneurship in Women's Empowerment (Case Study: India)</b> .....	23
--	----

*Mohammad Osman Hosseinbor, Behrouz Roustakhiz, Samira Ahar*

<b>Attitude toward Endogenous Development among the Youth in Ahvaz and Yazd, Iran</b> .....	43
---	----

*Hossein Afrasiabi, Manouchehr Alinejad, Fatemeh Mehrabifar*

<b>Consequences of Father's Long Work Hours on the Intergenerational Relationship Quality: A Qualitative Study</b> .....	57
--	----

*Mahdie Rabbani, Seyed Reza Javadian, Abbas Askari-Nodoushan*

<b>School and Reconstructing Students' Subjectivity in Social Participation (Qualitative Study of Isfahan Schools)</b> .....	77
--	----

*Leila Fatehi, Ismael Alizad*

<b>Changes in the Human Development Index and Football Success: Evidence from the Men's and Women's FIFA World Cups during 2010-2019</b> .....	99
--	----

*Siroos Ahmadi, Kheiri Hamidpoor, Soraya Hoseini*

<b>Healthy Behaviors with emphasize on Social and Cultural Capitals among the Youth in the City of Shiraz, Iran</b> .....	113
---	-----

*Sedighe Alborzi, Majid Movahhed, Rouholla Mozafari*

<b>A Study of Couple's Cultural Capital, Marital Conflicts and Coping Strategies in Shiraz, Iran</b> .....	131
--	-----

*Maryam Soroush, Jila Alipourian*

<b>Role of Individual and Social Variables in Creating Social Vitality (Happiness) in the City of Birjand, Iran .....</b>	<b>151</b>
---	------------

*Monireh Ghanbari, Seyyed Hadi Hosseini, Hossein Ghodrati*

<b>The Comparison of the Interpersonal Processing, Effective Listening and Self-expanding in Normal and Applicant Women for Divorce .....</b>	<b>173</b>
---	------------

*Zahra Naderi-Nobandegani, Kolsoum Kariminejad*

## **REVIEW ARTICLES**

<b>Designing a Model on Quality of Life Components for the Elderly based on Social Changes in Iran .....</b>	<b>185</b>
--	------------

*Adel Sojoodi, Mohsen Niazi, Ali Farhadian*

## **PERSPECTIVE**

<b>An Anthropological Inquiry into the Social Changes in the Historical System of Social Stratifications in Iranian and Indian Societies according to <i>Avesta</i>, <i>Shahnameh</i> and <i>Rigveda</i> .....</b>	<b>201</b>
--	------------

*Seyed Mohsen Saeidi-Madani*

## نشریه تداوم و تغییر اجتماعی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱

نشریه «تداوم و تغییر اجتماعی» هر سال در دو شماره توسط دانشگاه یزد منتشر می‌شود. این نشریه حاصل فعالیت مشترک دانشگاه یزد و انجمن جمعیت‌شناسی ایران است و مقالات تخصصی در موضوعات مربوط به حوزه تداوم و تغییر اجتماعی را به زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌پذیرد. گستره موضوعی مقالات مورد پذیرش در این دو فصلنامه می‌تواند از سطوح خرد تا کلان، از رفتارها و روابط تا ارزش‌ها و نگرش‌ها، و از تحلیل فرآیندها و علل تا پیامدهای مرتبط با تداوم و تغییر اجتماعی را شامل شود. مقالاتی که روندهای زمانی تغییر در فرآیندها و شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی را مورد تحلیل قرار دهند و نیز مقالاتی که به موضوع مدیریت و سیاستگذاری تغییرات اجتماعی و یا پیامدهای آن توجه نمایند، نیز مورد استقبال این نشریه هستند.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه یزد

مدیر مسئول: عباس عسکری‌ندوشن

مدیر داخلی: علی روحانی

ویراستار فنی: زینب هاشمی‌خواه

طراح: زهرا جعفری‌پور

پروانه انتشار: ۸۷۹۰۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۰ - معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۳۱۰۰

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۳۲۵۹

### اعضای گروه دبیران (هیئت تحریریه):

اکبر آقاجانیان (استاد دانشگاه فایت‌ویل آمریکا)؛ سیدعلیرضا افشانی (استاد دانشگاه یزد)؛ علی خاکساری‌رفسنجانی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)؛ پدرام خسرونژاد (استاد دانشگاه سیدنی غربی استرالیا)؛ مسعود چلبی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)؛ اکبر زارع شاه‌آبادی (دانشیار دانشگاه یزد)؛ محمد عباس‌زاده (استاد دانشگاه تبریز)؛ عباس عسکری‌ندوشن (دانشیار دانشگاه یزد)؛ محمدباقر علی‌زاده‌اقدم (استاد دانشگاه تبریز)؛ وحید قاسمی (استاد دانشگاه اصفهان)؛ سعیده گروسی (استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان)؛ میشل گیلوت (استاد دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا).

نشانی: یزد، صفائیه، بلوار پژوهش، دانشگاه یزد، دانشکده علوم اجتماعی، کد پستی: ۸۹۱۵۸۱۸۴۱۱

فکس: ۰۳۵-۳۸۲۱۰۶۴۳

تلفن تماس: ۰۳۵-۳۱۲۳۳۳۲۵

پست الکترونیکی: [JSCC@journals.yazd.ac.ir](mailto:JSCC@journals.yazd.ac.ir)

وبگاه: <http://jssc.yazd.ac.ir>

## فهرست مقالات

سخن آغازین ..... ۵

### مقالات پژوهشی

نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی در تغییر الگوی انتخاب همسر در شهر کرمانشاه ..... ۷  
سجاد مطهری ورمزانی، وکیل احمدی، سیاوش قلی‌پور

بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی در توانمندسازی زنان (مورد مطالعه: کشور هند) ..... ۲۳  
محمدعثمان حسین‌بر، بهروز روستاخیز، سمیرا آهار

نگرش به توسعه درون‌زا در میان جوانان شهرهای اهواز و یزد ..... ۴۳  
حسین افراسیابی، منوچهر علی‌نژاد، فاطمه مهرابی‌فر

پیامدهای طولانی‌شدن ساعات کاری پدر بر تغییر کیفیت روابط بین‌نسلی: یک مطالعه کیفی ..... ۵۷  
مهدیه ربانی، سیدرضا جوادیان، عباس عسکری‌ندوشن

مدرسه و پرستار سوژگی دانش‌آموزان در امر مشارکت اجتماعی (مطالعه کیفی مدارس شهر اصفهان) ..... ۷۷  
لیلا فاتحی، اسماعیل عالی‌زاد

تغییرات در توسعه انسانی و موفقیت در فوتبال، مورد مطالعه: جام‌های جهانی فوتبال مردان و زنان در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ ..... ۹۹  
سیروس احمدی، خیری حمیدپور، ثریا حسینی

رفتارهای مبتنی بر سلامت با تأکید بر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی در میان جوانان شهر شیراز ..... ۱۱۳  
صدیقه البرزی، مجید موحد، روح‌اله مظفری

رابطه سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی و راهبردهای مواجهه در میان زوجین شهر شیراز ..... ۱۳۱  
مریم سروش، ژیلا علیپوریان

نقش متغیرهای فردی و اجتماعی در ایجاد نشاط اجتماعی در شهر بیرجند ..... ۱۵۱  
منیره قنبری، سیدهادی حسینی، حسین قدرتی

مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و عادی ..... ۱۷۳  
زهره نادری نویندگانی، کلثوم کریمی نژاد

### مقالات مروری

طراحی الگوی مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان در پرتو تغییرات اجتماعی در ایران ..... ۱۸۵  
عادل سجودی، محسن نیازی، علی فرهادیان

### دیدگاه

کندوکاوی انسان‌شناختی در نظام تاریخی طبقات اجتماعی جامعه ایران و هند و تحولات آن از دیدگاه اوستا،  
شاهنامه و ریگ‌ودا ..... ۲۰۱  
سیدمحسن سعیدی مدنی



## سخن آغازین

نشریه «تداوم و تغییر اجتماعی» نشریه‌ای است که بر اساس رویکرد علمی و با هدف ارتقای سطح دانش نظری و تجربی در زمینه چگونگی برهمکنش نیروهای نظم (تداوم) اجتماعی و نیروهای تغییر اجتماعی پا به عرصه وجود می‌گذارد. در زندگی اجتماعی، «تغییر» و «نظم» دو نیروی اجتماعی عمده‌ای هستند که از آغاز شکل‌گیری و شکوفایی دانش علوم اجتماعی جدید، مهم‌ترین دغدغه فکری صاحب‌نظران این حوزه، و چگونگی تعامل میان این دو نیروی اجتماعی رقیب و قدرتمند، از جمله مهم‌ترین پرسش‌های بنیادی نزد بنیانگذاران این دانش و نسل‌های بعدی آنان تا کنون بوده است.

در دوران معاصر، تغییرات پی‌درپی و پرشتاب، ابعاد و ساختارهای مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و سیاسی جوامع گوناگون را به شدت تحت تأثیر قرار داده و در مواردی جریان نظم اجتماعی را مختل و مسائل اجتماعی نوظهور و گسترده‌ای را در زمینه‌هایی چون بهداشت، اشتغال، فقر، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، تغییر الگوهای خانواده و طلاق و نظایر آن را دامن زده است. تغییرات اجتماعی در جوامع در حال توسعه (نظیر ایران) که مراحل پیچیده گذار اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی خود را طی می‌کنند، از سرعت، وسعت و پیچیدگی مضاعفی برخوردار است و انطباق‌یابی جوامع در برابر این نیروهای تغییر، با چالش‌های گوناگونی توأم است. در نتیجه، تلاقی نیروهای «تداوم و تغییر اجتماعی» و آثار و نتایج آن به محوری‌ترین و کاربردی‌ترین مباحث حوزه علوم اجتماعی در دوره معاصر تبدیل شده است.

طی چند سده گذشته، بخش مهمی از نظریه‌های اجتماعی و پژوهش‌های تجربی منتشر شده در حوزه علوم اجتماعی بر تبیین روندها و فرآیندهای تغییر اجتماعی و نیز چگونگی انطباق‌یابی جوامع با آن متمرکز شده‌اند. وجود یک نشریه پیشرو در حوزه موضوعی تداوم و تغییر اجتماعی از آن جهت که بتواند زمینه جلب توجه هرچه بیشتر محققان و متخصصان را به ابعاد و زوایای گوناگون نیروهای تداوم و تغییر اجتماعی فراهم نماید و بستری را برای انتشار نتایج تحقیقات این حوزه در قالب مجموعه‌ای از مقالات مرتبط، مهیا سازد، حائز اهمیت است. نشریه تداوم و تغییر اجتماعی، اساساً در راستای چنین ضرورتی پایه‌گذاری شده است.

این نشریه، با انتشار آخرین دستاوردهای علمی و تجربیات پژوهشی در حوزه موضوعی تداوم و تغییر اجتماعی می‌تواند به تقویت شناخت، تبیین و مدیریت ابعاد گوناگون دگرگونی‌های اجتماعی کمک کند. پاسخ به نیازهای پژوهشی و سیاست‌گذاری، گسترش مرزهای دانش با انتشار نتایج پژوهش‌ها، فراهم آوردن زمینه بحث و تبادل نظر در بین متخصصان، پژوهشگران، کارشناسان، دانشجویان و علاقه‌مندان، و نهایتاً کمک به توسعه نظریه‌ها و انعکاس دستاوردها و تجربیات علمی و پژوهشی از رسالت‌های اصلی این نشریه است. با این اوصاف، زمینه‌های مورد نظر انتشار مقالات در نشریه تداوم و تغییر اجتماعی عبارتند از:

- دستاوردها و تجربیات علمی و پژوهشی در سطوح خرد و کلان تداوم و تغییر اجتماعی؛
- تداوم و تغییر در الگوها، رفتارها و روابط اجتماعی در میان افراد، لایه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی؛



- تداوم و تغییر در ارزش‌ها، باورها، دیدگاه‌ها و نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در میان افراد، لایه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی؛
- روندهای زمانی تغییر و تحول در فرآیندها و شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی؛
- شناخت، تحلیل و مدیریت ابعاد گوناگون تغییرات اجتماعی و پیامدهای آن؛
- پرداختن به مسائل و نابسامانی‌های اجتماعی برخاسته از تلاقی نیروهای تداوم و تغییر اجتماعی؛
- شناسایی علل و پیامدهای تغییر اجتماعی.

راه‌اندازی نشریه، به مدد همراهی تیمی از اساتید برجسته و متخصص از مراکز علمی داخل و خارج از کشور میسر شد که همدلانه علاقه‌مندی خود را به حوزه موضوعی نشریه و ضرورت توجه علمی به این حوزه ابراز نمودند و اعلام آمادگی نمودند تا بعنوان اعضای گروه دبیران (هیأت تحریریه) نشریه، همراه و یاور نشریه باشند. جا دارد از راهنمایی‌ها و تعامل مثبت و سازنده همه اعضای گروه دبیران نشریه سپاسگزاری شود. از دیگر سو، انتشار نشریه، بدون کار فشرده و پشتیبانی تیمی و هماهنگ تعدادی از ارکان اجرایی نشریه در فعالیت‌هایی اعم از کارشناس و مسئول دفتر نشریه، طراح جلد، صفحه‌آرا، ویراستار فنی، ویراستار انگلیسی و ... دشوار یا ناممکن بود. بعلاوه، نظرات تخصصی و پیشنهادهای ارزشمند داوران علمی نیز کمک‌کننده به ارتقاء کیفی مقالات و غنای هرچه بیشتر نشریه بود. بدینوسیله، از تلاش‌های تیمی و فشرده همه ارکان اجرایی و داوران علمی نشریه که تحت هماهنگی سردبیر محترم و دستیاری مدیر محترم داخلی نشریه صورت پذیرفت، قدردانی می‌شود. همچنین از تعامل نزدیک و راهگشای حوزه معاونت پژوهشی و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد در فرآیند راه‌اندازی و آغاز به کار نشریه نیز صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد.

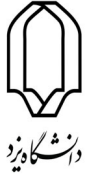
امید می‌رود که نشریه تداوم و تغییر اجتماعی بتواند به رشد و بالندگی پژوهش‌های نظری و تجربی در حوزه ثبات و تغییر اجتماعی کمک کند و در آینده نزدیک، با نائل شدن به جایگاه علمی شایسته و معتبر، در تراز ملی و بین‌المللی بدرخشد. بدون شک قلم توانا و تحلیل‌های ارزشمند نویسندگان مقالات، سرمایه ارزشمندی خواهد بود که به پیشبرد این مهم کمک خواهد نمود. فرصت را مغتنم شمرده و از تمامی نویسندگان و محققان علاقه‌مند برای ارسال مقالات علمی و ارزشمند خود به نشریه دعوت می‌شود.

از زمان صدور پروانه انتشار نشریه و به دنبال آن اعلام فراخوان مقالات، خوشبختانه نشریه با استقبال گرم نویسندگان روبرو شده و شماره نخست نشریه با ۱۲ مقاله (شامل ۱۰ مقاله از نوع پژوهشی، یک مقاله مروری و یک مقاله از نوع دیدگاه) در پاییز ۱۴۰۱ آماده انتشار است. به حول و قوه الهی، شماره دوم نشریه نیز با فاصله کمی در همین فصل پاییز به محض نهایی شدن تمامی فرآیندهای آماده‌سازی مقالات، انتشار خواهد یافت.

عباس عسکری ندوشن

(مدیر مسئول نشریه)

پاییز ۱۴۰۱



## The Role of Internet and Virtual Social Networks in Changing the Pattern of Mate Selection in Kermanshah, Iran

Sajjad Motahari Varmazani<sup>1</sup>, Vakil Ahmadi<sup>2\*</sup>, Siavash Gholipour<sup>3</sup>

1. Master of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran; [sajad.motahary.1364@gmail.com](mailto:sajad.motahary.1364@gmail.com)
2. Assistant Professor, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author); [v.ahmadi@razi.ac.ir](mailto:v.ahmadi@razi.ac.ir)
3. Associate Professor, Department of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran; [s.gholipor@razi.ac.ir](mailto:s.gholipor@razi.ac.ir)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** Today, the virtual world has significantly affected our lives, from the ease of access to information to the interaction between people around the world. The purpose of this study was to investigate the role of internet and virtual social networks in changing the pattern of dating and spouse choice among the youth in Kermanshah, Iran.

**Methods and Data:** The research method was quantitative and data collection was done through survey questionnaire. The sample size was 380 persons who referred to marriage registry offices in Kermanshah in 2020. An important indicator of the research was the level of familiarity with the spouse in the cyberspace whose validity and reliability were assessed using face validity as well as factor analysis and Cronbach's alpha.

**Findings:** Findings of the study showed that respondents' use of internet and social networks was 2.86 hours per day. 13% of respondents had met their spouse through virtual social networks. The proportion was higher for men, those who had freelance jobs and those who had higher incomes. Women were more familiar with their spouses through cyberspace were at age group 20-30, university educated and upper class. The correlation coefficient between respondents' use of cyberspace and their familiarity with spouse was 0.32.

**Conclusion:** Virtual social networks should be considered in family policy-making instead of denial so that the family suffers less harm.

**Keywords:** Virtual social networks, Cyberspace, Marriage, Spouse selection, Kermanshah

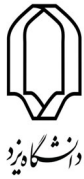
**Key Message:** The expansion of virtual social networks has changed the way of interaction and social relations, as well as issues and phenomena such as choosing a spouse that are based on relationships and social interaction, so the role of virtual social networks in family policy should be considered.

Received: 15 August 2022

Accepted: 26 October 2022

**Citation:** Motahari Varmazani, S., Ahmadi, V., Gholipour, S. (2022). The Role of Internet and Virtual Social Networks in Changing the Pattern of Spouse Selection in Kermanshah. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 7-22. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.18854.1042>





## نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی در تغییر الگوی انتخاب همسر در شهر کرمانشاه

سجاد مطهری ورمزانی<sup>۱</sup>، وکیل احمدی<sup>۲\*</sup>، سیاوش قلی‌پور<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران؛ [sajad.motahary.1364@gmail.com](mailto:sajad.motahary.1364@gmail.com)

۲- استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)؛ [v.ahmadi@razi.ac.ir](mailto:v.ahmadi@razi.ac.ir)

۳- دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران؛ [s.gholipor@razi.ac.ir](mailto:s.gholipor@razi.ac.ir)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** امروزه دنیای مجازی به‌نحو چشم‌گیری زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده است. گستره این تأثیر، از سهولت دسترسی به اطلاعات تا تعامل میان افراد در سراسر دنیا را شامل می‌شود. هدف از این پژوهش، مطالعه نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی در آشنایی زوجین و تغییر الگوی انتخاب همسر در بین جوانان شهر کرمانشاه است.

**روش و داده‌ها:** روش پژوهش کمی، گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه و حجم نمونه ۳۸۰ نفر بوده‌اند که در سال ۱۳۹۸ به دفاتر ثبت ازدواج شهر کرمانشاه مراجعه کرده‌اند. شاخص مهم پژوهش، آشنایی با همسر در فضای مجازی بود که اعتبار و پایایی آن با استفاده از اعتبار صوری و همچنین تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ (۰/۹۶) ارزیابی شد.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان داد استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در بین پاسخگویان ۲/۸۶ ساعت در روز بوده است. ۱۳ درصد از پاسخگویان با همسر خود از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی آشنا شده‌اند. این نسبت در مردان، کسانی که شغل آزاد داشته‌اند و کسانی که درآمد بالاتری داشته‌اند، بیشتر بوده است. همچنین، آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی، در زنان گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال، تحصیل کرده‌های دانشگاهی و طبقه اجتماعی بالا بیشتر بوده است. ضریب همبستگی بین استفاده از فضای مجازی و شاخص آشنایی با همسر در فضای مجازی ۰/۳۲ و معنادار بوده است.

**بحث و نتیجه‌گیری:** شبکه‌های اجتماعی مجازی در سیاست‌گذاری خانواده به جای انکار، مورد توجه قرار گیرند تا خانواده با آسیب کم‌تری مواجه شود.

**واژگان کلیدی:** شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی، ازدواج، انتخاب همسر، کرمانشاه

**پیام اصلی:** گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی نحوه تعامل و روابط اجتماعی و همچنین مسائل و پدیده‌هایی مانند انتخاب همسر که مبتنی بر روابط و تعامل اجتماعی هستند را تغییر قرار داده است، بنابراین بایستی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در سیاست‌گذاری خانواده مورد توجه قرار گیرد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴

**ارجاع:** مطهری ورمزانی، سجاد؛ احمدی، وکیل؛ قلی‌پور، سیاوش (۱۴۰۱). نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی در تغییر الگوی انتخاب همسر در شهر

کرمانشاه، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۱(۱): ۲۲-۷. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.18854.1042>



## مقدمه و بیان مسأله

امروزه دنیای مجازی به نحو چشم‌گیری زندگی ما را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. این فن‌آوری جدید، امکانات بسیاری را در اختیار کاربران قرار داده است که از سهولت دسترسی به اطلاعات تا تعامل میان افراد در سراسر دنیا را شامل می‌شود. در گذشته، تعامل میان افراد در فضای مجازی رسمی‌تر به نظر می‌رسید، اما با گسترش امکانات اینترنت مانند شبکه‌های اجتماعی امکان صمیمی‌شدن افراد با هم و دلبستگی‌شان به یکدیگر و حتی تصمیم برای ازدواج بیشتر شده است. الگوی انتخاب همسر در هر جامعه‌ای بر اساس مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاص آن جامعه صورت می‌پذیرد. در جوامع سنتی که ارتباطات رو در رو بیشتر بوده و شناخت افراد از همدیگر نیز بیشتر بوده و الگوی انتخاب همسر با جوامع مدرن که ارتباطات صمیمی و رودررو کمتر شده است، متفاوت است. با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و بوجود آمدن تلفن همراه و متعاقب آن شکل‌گیری فضای مجازی، تغییرات زیادی در نحوه تعامل و شکل ارتباط افراد با همدیگر بوجود آمده است. لذا شکل ارتباط و تعامل افراد نیز می‌تواند الگوی همسرگزینی را تحت تأثیر قرار دهد.

از گذشته تا جوامع مدرن امروزی، واسطه‌ها و دلالاتی در امر انتخاب همسر حضور داشته‌اند و این واسطه‌های رسمی یا شیوه‌های جایگزین ملاقات و انتخاب همسر، با ارائه خدمات و کمک بر فرآیند گزینش تأثیر گذاشته‌اند. از طرفی به خاطر تأخیر افتادن در سن ازدواج و تحوّل در فرآیند انتخاب همسر استفاده از دلالات و واسطه‌های رسمی احتمالاً رو به افزایش خواهد نهاد. واسطه‌های اضافی دیگر از قبیل چت روم‌ها، خدمات همسریابی آنلاین و تطبیق الکترونیکی و اجتماعات آنلاین (مثل فیس بوک یا مای اسپیس) با وجود اینترنت بوجود آمده‌اند. این واسطه‌ها نخست می‌توانند به افراد در زمینه مشکل فاصله جغرافیایی کمک نمایند و به آنها اجازه دهند با همسران بالقوه‌ای برخورد و تعامل داشته باشند که هرگز آنها را ملاقات نکرده‌اند و می‌توانند کسانی را که به خودشان شبیه هستند (در زمینه عقاید مذهبی، فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی یا گرایش‌های سیاسی) پیدا نمایند (Reis & Sprecher, 2009: 880).

امروزه عوامل گوناگونی سبب شده است که جوانان دیر ازدواج کنند، در چنین وضعیتی برخی از جوانان، فضای مجازی را طریق مناسب و آسانی برای تأمین نسبی نیازهای عاطفی و جنسی خود تلقی کرده و به این فضا، به عنوان مسکنی برای کاهش رنج‌ها و فشارهای ناشی از نیازها روی می‌آورند و ممکن است برخی از این روابط به ازدواج منجر شود. در فضای مجازی به دلیل این که افراد ابتدا شاید از جذابیت‌های فیزیکی همدیگر با خبر نباشند، بنابراین بر اساس بینش و نگرش‌ها و متن تعامل نسبت به هم شناخت پیدا می‌کنند اما در تعاملات رودررو ابتدا ملاک اصلی جذابیت ظاهری است. در ارتباط کامپیوتر واسطه، برخلاف روابط چهره به چهره، اهمیت جذابیت ظاهری به صورت عامل تعیین‌کننده ارتباطی به حداقل رسیده است زیرا عامل خودافشایی دو جانبه و سهیم‌کردن دیگری در جهان‌بینی شخصی و حریم خصوصی به طرفین امکان شناخت می‌دهد (Merkle & Richardson, 2000: 189).

در ایران نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده و الگوی‌های انتخاب همسر با توجه به تغییرات اقتصادی و اجتماعی مانند افزایش تحصیلات زنان و مردان، افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، افزایش نسبت شهرنشینی، افزایش زنان به بازار کار و ... که در چند دهه اخیر اتفاق افتاده است، نسبت به گذشته متفاوت شده است. دختران و پسران نسبت به گذشته از استقلال بیشتری در زمینه انتخاب همسر برخوردار شده‌اند و به طور مسلم این استقلال با توجه به تغییر شکل روابط اجتماعی با استفاده از فضای مجازی رنگ و بوی متفاوتی به خود می‌گیرد، زیرا شکل روابط اجتماعی بین مردم در نوع الگوی انتخاب همسر نقش مهمی دارد. روابط زندگی شهری، روابط دانشگاهی و روابط شغلی و روابط از طریق فضای مجازی، شکل‌آشنایی دختران و پسران را نسبت به گذشته تغییر داده است و ممکن است برخی از طریق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با همسر آینده خود آشنا شده و بنابراین الگوی انتخاب همسر متفاوتی نسبت به گذشته داشته باشند.

با توجه به این که جوانان در سن ازدواج در ایران زیاد هستند و ساختار فرهنگی و اجتماعی سنتی جامعه همچنان در حوزه‌های روابط دختر و پسر تغییرات اندکی داشته است، به نظر می‌رسد نفس تکنولوژی جدید در زمینه رسانه‌های ارتباطی و شکل‌گیری فضای مجازی تغییراتی در الگوی انتخاب همسر داده باشد. با توجه به تأکیدی که در جامعه و حاکمیت بر سیاست‌های اخیر جمعیتی در زمینه تشکیل خانواده و ازدواج وجود دارد، ضروری است که تغییرات همسرگزینی و الگوهای آن مورد بررسی قرار گیرد.

بنابراین با توجه به ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران در خصوص آشنایی پسر و دختر برای ازدواج و امکانی که فضای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بوجود آورده‌اند و همچنین با توجه به مشکلاتی که در زمینه ازدواج در استان کرمانشاه وجود دارد مانند مزیقه ازدواج، افزایش سن ازدواج، افزایش نرخ طلاق و ... آیا تکنولوژی‌های ارتباطی جدید تغییراتی در زمینه انتخاب همسر و الگوی ازدواج بوجود آورده‌اند؟ به طور ویژه این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که شبکه‌های مجازی در الگوی انتخاب همسر چه تغییراتی ایجاد کرده است؟ و آیا ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی افراد در میزان استفاده از شبکه‌های مجازی و همچنین الگوی انتخاب همسر تفاوتی ایجاد کرده است؟

### پیشینه نظری و تجربی پژوهش

از مشهورترین نظریات ارتباط جمعی، رویکرد «استفاده و رضامندی» است. در این رویکرد به مخاطبان رسانه‌ها پرداخته می‌شود و تأکید می‌شود که انگیزه مخاطبان در مصرف محصولات رسانه‌ای، رضامندی و ارضای برخی از نیازهای تجربه شده آنان است؛ مصرف نیز به سمت و سوی این رضامندی جهت‌گیری شده است (اسولیان و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۰). نظریه استفاده و رضامندی ضمن فعال‌انگاشتن مخاطب، بر نیازها و انگیزه‌های وی در استفاده از رسانه‌ها تأکید می‌کند و بر آن است که ارزش‌ها، علایق و نقش اجتماعی مخاطبان مهم است و مردم بر اساس این عوامل آن چه را می‌خواهند ببینند و بشنوند، انتخاب می‌کنند.

نظریه «روابط مخاطب رسانه‌ها» به جای پیام، بر مخاطب تأکید می‌کند و برخلاف نظر تأثیرات شدید رسانه، مصرف‌کننده رسانه را به جای بیان رسانه، به عنوان نقطه آغاز فرض می‌کند. این رویکرد مخاطبان را افرادی فعال می‌داند که از مفهوم و محتوای رسانه‌ها استفاده می‌کنند؛ نه افرادی که منفعل و تحت تأثیر رسانه هستند (جان، ۱۳۸۴). در این رویکرد، برخلاف بیشتر پژوهش‌های ارتباطی قبل از خود، که متمرکز به آثار رسانه بر روی مخاطبان بوده‌اند، بر این سؤال که مردم چه کاری با رسانه‌ها می‌کنند، تمرکز شده و بر خاستگاه و پویایی اجتماعی و روانشناختی نیازهای فردی تأکید می‌شود (سورین و تانکارد، ۱۳۹۷).

جیمز اسولین (۱۳۸۰)، معتقد است اینترنت در مقایسه با ظهور سایر رسانه‌های الکترونیکی به صورت یک پدیده گسترش یافته، الگوهای متفاوت و متداول ارتباطی از قبیل رادیو و تلویزیون را به شکل یک شبکه تعاملی گسترده، درهم آمیخته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های فضای مجازی، گسترش اهمیت فرد و حیطه خصوصی در برابر جمع و حوزه عمومی است. افراد در فضای مجازی در عین حال که می‌توانند در گروه‌های مختلف حضور داشته باشند؛ می‌توانند خود را جدا از دیگران و تنها نیز حس کنند. نبود مراتب قدرت در فضای مجازی، باعث می‌شود فردیت افراد در جمع حل نشود. در جهان واقعی، قدرت انتخاب افراد، همواره تحت تأثیر عواملی چون جبر مکان، زمان، فرهنگ، حکومت و ... محدود بوده است؛ اما در جهان مجازی این مرزها وجود ندارد و افراد می‌توانند در مقیاس جهانی دست به انتخاب بزنند.

با توجه به این که در محیط تعاملی اینترنت افراد به راحتی می‌توانند نیازهای خود را مطرح کنند و این طرح نیازها باعث شکل‌گیری یک فضای گفتگو و مباحثه شده و در این مباحثه افکار جدیدی شکل می‌گیرد. هابرماس می‌افزاید روابط میان گویندگان و شنودگانی که از توان ارتباط برخوردارند، موجب می‌شود تا یکی دیگر از کارکردهای گفتار که همان شیوه یا همان کاربرد زبان عادی تلفیق شده است وارد عمل شود و در کاربرد توصیفی زبان هر گفتار کنش نوعی در بردارنده قول صمیمیت یا صداقتی است که با آن من‌گوینده احساسات، نیازها و نیت‌های درونیم را برای شنونده ابراز می‌کنم، درست در همین بعد است که گفتار شنونده را به دنیای درونی احساس‌ها و انگیزه‌های من همین‌طور به ارزیابی صحت گفته‌های من می‌کشاند (پیوزی، ۱۳۷۹: ۹۰). پس این احساسات باعث شده که روابط بین افراد صمیمی شده و نیازهای خود را بیان کنند و انرژی عاطفی خود را در این محیط مصرف کنند.

پس محیط تعاملی اینترنت را می‌توان فضایی در نظر گرفت که کاربران به راحتی در آن به گفتگو می‌پردازند، لذا فضای صمیمیت و ابراز احساسات در محیط‌های تعاملی اینترنت شکل می‌گیرد که به صورت هم‌فزایی کنشگر و محیط از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. همچنین کاربران نیازهای خود را با هم مطرح کرده، در آن گروه‌ها مسائل و مشکلات خود را مطرح می‌کنند و انرژی عاطفی خود را در این محیط‌ها مصرف می‌نمایند که این تخلیه انرژی احتمالاً بر ارزش‌های خانواده و ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر می‌تواند مؤثر واقع شود.

در این زمینه رایس و اسپریچر چندین دلیل شخصی و اجتماعی را برای استفاده از این شیوه همسریابی ذکر نموده‌اند:

- بخاطر فشارهای فزاینده شغلی و کمبود وقت افراد در پی شیوه‌های مطلوب‌تر انتخاب همسر می‌باشند؛

- افراد مجرد به دلیل نیازهای شغلی دارای تحرک مکانی زیادی هستند و از این رو به سختی می‌توانند با افراد برای انتخاب همسر دارای تعامل چهره به چهره باشند؛

- عشق وابسته به محل کار بخاطر افزایش حساسیت در مورد آزارهای جنسی در حال کاهش بوده و به موجب آن رویه‌های جدیدی برای قول و قرارهای عاشقانه ضرورت دارد؛

- افراد کم‌رو بالای ۳۵ سال (در مقایسه با افرادی که کم‌رو نیستند و کمتر از ۳۵ سال دارند) تمایل زیادتری به استفاده از قول و قرارهای اینترنتی دارند (Reis & Sprecher, 2009: 880).

پژوهش‌هایی در زمینه نقش تغییرات تکنولوژیکی و رسانه‌ها در تغییرات خانواده و ازدواج انجام شده است؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است:

نیک‌پرور و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی تغییر ملاک‌های ازدواج در طی نسل‌های مختلف پرداختند. آنها یک پژوهش کیفی با استفاده از مصاحبه با ۴۳ نفر در شهر قائن انجام دادند. نتایج نشان داد که حضور رسانه‌هایی از قبیل رادیو، تلویزیون و ماهواره که توانسته‌اند ارزش‌هایی نه تنها متفاوت بلکه گاه متضادی را به آنها ارائه کنند باعث ایجاد نگرش‌های متفاوت با نسل‌های قبلی در اولویت‌های زندگی و ملاک‌های ازدواج شده است.

برات دستجردی و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی عوامل مؤثر در گرایش به ازدواج اینترنتی در دانشجویان شهر اصفهان پرداختند. نتایج نشان داد که عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی-فرهنگی، مذهبی و تکنولوژیکی بر گرایش به ازدواج‌های اینترنتی مؤثر بوده که نقش عوامل اجتماعی-فرهنگی بیشتر بوده است.

بشیر و افراسیابی (۱۳۹۱) به بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی اینترنتی بر سبک زندگی جوانان در کاربران اینترنتی پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی منجر به تغییراتی در فعالیت‌های اجتماعی، ارتباط با جنس مخالف و شیوه برقراری ارتباط شده است و به طور کلی سبک زندگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است.

مهدی‌پور و شکیب (۱۳۹۴) به تأثیر دنیای مجازی بر ازدواج‌های امروزی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان پرداختند. نتایج نشان داد که اکثر دانشجویان با ازدواج به سبک اینترنتی مخالف بودند و معتقدند که ازدواج‌های مجازی تفاوت‌های چشم‌گیری با ازدواج‌های واقعی دارند.

رزاقی و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی جامعه‌شناختی نگرش جوانان نسبت به ازدواج در فضای مجازی در شهر ساری پرداخته‌اند. نتایج نشان داده است که ۵۴/۵ درصد از جوانان نگرش منفی، ۱۵ درصد نگرش مثبت و ۳۰/۵ درصد نگرش بی‌طرفانه نسبت به ازدواج در فضای مجازی داشته‌اند. میزان ارتباط با دوستان و همسالان، میزان استفاده از اینترنت و سن مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های نگرش مثبت به ازدواج در فضای مجازی بوده‌اند.

تاجیک‌اسماعیلی و مقدسی (۱۳۹۶) در پژوهشی به رابطه میان نحوه و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با ازدواج جوانان تهرانی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با ملاک‌های همسرگزینی جوانان تهرانی رابطه معنی‌داری وجود نداشته است اما میان نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با ملاک‌های همسرگزینی جوانان تهرانی رابطه وجود داشته است.

روزنیلد و توماس (۲۰۱۲) در پژوهشی تحت عنوان «در جستجوی همسر: ظهور اینترنت به عنوان یک واسطه‌گر اجتماعی» که با استفاده از داده‌های پیمایش HCMST با حجم نمونه ۴۰۰۲ نفر انجام شده، نشان دادند که در آمریکا نقش خانواده، مدرسه و کلاس در بازار دوست‌یابی و انتخاب همسر به نفع اینترنت در حال کاهش است. فضای اینترنت برای بزرگسالانی که در خانه هستند و همچنین کسانی که محدودیت‌هایی در بازار دوست‌یابی دارند مانند اقلیت‌های قومی و یا همجنس‌گراها و یا لژیون‌ها مهم‌تر شده است. نتایج نشان داده است که روابطی که به شکل آنلاین شکل گرفته‌اند شکننده‌تر از روابط آفلاین نیستند. در سال ۲۰۱۰ درصد افرادی که با استفاده از اینترنت همدیگر را برای بار اول ملاقات کرده‌اند نزدیک به ۷۰ درصد بوده است.

بلو (۲۰۱۳) در پژوهشی تحت عنوان تأثیر گسترش اینترنت بر میزان‌های ازدواج نشان داده است که افزایش در پهنای باند اینترنت باعث افزایش در میزان ازدواج شده است و این افزایش ۱۳ تا ۳۰ درصد بوده است. ۳/۹ درصد از زوجین در طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ از طریق آنلاین همدیگر را انتخاب کرده بودند که این نسبت برای سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ به ۱۱ درصد و برای سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ به ۲۰ درصد افزایش یافته بود که همزمان در این دو دوره اخیر پهنای باند اینترنت نیز افزایش یافته است. این رابطه در بین اقلیت‌ها بیشتر بوده است. آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار که به طور بالقوه بازار ازدواج نسبتاً محدودی دارند نیز مشهود بوده است. نتیجه این که اینترنت به جای نقش مکمل اشکال سنتی جستجوی همسر نقش جایگزین پیدا کرده است.

آل‌داوود (۲۰۱۷) در پژوهشی تحت عنوان علیه ازدواج با یک غریبه: فن‌آوری‌های پیوند زناشویی در عربستان سعودی که با استفاده از مصاحبه عمیق با ۱۸ شهروند عربستانی انجام شده است به نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی درباره فن‌آوری‌هایی که در پیوند زناشویی نقش دارند اشاره کرده‌اند. به نظر نویسندگان، به دلیل این که پلتفرم‌های در دسترس زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ازدواج در عربستان را در نظر نمی‌گیرند، استقبال از چنین پلتفرم‌هایی کاهش پیدا کرده است.



آیدین و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی به تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر فرآیند طلاق با روش مطالعه موردی و مصاحبه با ۵ زن و ۵ مرد در ترابوزون ترکیه پرداخته است. نتایج نشان داده است که شیوه استفاده همسران از شبکه‌های اجتماعی تأثیر معنی‌داری بر ازدواج داشته است و از لحاظ عاطفی، رفتاری، اجتماعی و روان‌شناختی بر خانواده تأثیر گذاشته است.

داتن و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی تحت عنوان «انتخاب همسر در جامعه شبکه: نقش اینترنت در پیکربندی مجدد ازدواج در استرالیا، انگلستان و ایالات متحده» با استفاده از داده‌های پنل‌های آنلاین (۹۲۰ زوج در انگلیس، ۷۴۸ زوج در استرالیا و ۱۰۶۷۵ نفر در آمریکا) نشان دادند که اینترنت نقش مهمی در معرفی زوج‌ها به همدیگر داشته است. ۲۱ درصد در انگلیس و ۳۴ درصد در استرالیا (جوانان ۱۹ تا ۲۵ ساله) و ۴۲ درصد در آمریکا (جوانان ۲۶ تا ۳۵ ساله) به صورت آنلاین با همسران خود آشنا شده‌اند. پاسخگویان تأکید داشته‌اند که جستجوی آنلاین رویکرد سنجیده‌تری برای یافتن شریک زندگی است و افراد کمتر تحت تأثیر هیجانات عاطفی قرار می‌گیرند و بیشتر به شناخت تا احساسات منجر می‌شود.

گال و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی به تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر رفتار همسران در آسیای میانه (اردن، کویت، عربستان، بحرین، امارات متحده عربی و عمان) پرداخته‌اند. در این پژوهش بین میزان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و میزان احساسات منفی و همچنین احساس تنهایی رابطه مثبت معنی‌داری وجود داشت.

در پژوهش‌های ذکر شده همگی به نوعی بر نقش رسانه‌ها در تغییرات سبک زندگی، خانواده و ازدواج اشاره کرده‌اند. برخی از پژوهش‌های خارجی بر نقش شبکه‌های اجتماعی و اینترنت بر نحوه همسریابی و دوست‌یابی اشاره نموده‌اند و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را محملی برای تغییرات در این زمینه در نظر گرفته‌اند. در پژوهش‌های داخلی بیشتر به ارزیابی نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بر خانواده و ازدواج پرداخته‌اند اما میزان تأثیر شبکه‌های اجتماعی و همچنین چگونگی تأثیر آنها در نحوه ارتباط و آشنایی زوجین با همدیگر پژوهشی صورت نگرفته است. در پژوهش حاضر، بر مبنای ادبیات نظری و تجربی موجود، فرضیات زیر مطرح و مورد آزمون قرار خواهند گرفت:

- استفاده از فضای مجازی بر حسب ویژگی‌های فردی پاسخگویان، متفاوت است؛

- نحوه آشنایی با همسر بر حسب ویژگی‌های فردی پاسخگویان، متفاوت است؛

- آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی بر حسب ویژگی‌های فردی پاسخگویان، متفاوت است.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی، از لحاظ زمان مقطعی، از لحاظ روش کمی-پیمایشی بوده است. برای دستیابی به هدف پژوهش باید از افرادی که به تازگی ازدواج کرده‌اند مصاحبه به عمل می‌آمد. بنابراین بهترین راه گردآوری داده‌ها، حضور در دفاتر ثبت ازدواج شهر کرمانشاه و مصاحبه با زوجین بوده است. به همین منظور در مقاطع زمانی مختلف در طی سال ۱۳۹۸ و با مراجعه به دفاتر مختلف ثبت ازدواج، پرسشنامه‌ها توسط افرادی که به ثبت ازدواج اقدام می‌کردند تکمیل شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل مردان و زنانی است که در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۸ ازدواج کرده‌اند و در دفاتر ثبت ازدواج، حاضر شده‌اند. تعداد جامعه آماری با فرض ثابت‌ماندن نرخ ازدواج در سال جاری همانند سال ۱۳۹۷ در شهر کرمانشاه برابر با ۸۱۰۰ واقعه ازدواج که تعداد افراد برابر با ۱۶۲۰۰ بوده است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد حجم نمونه ۳۸۰ نفر در نظر گرفته شده است.



به منظور تهیه مقیاس آشنایی با همسر در فضای مجازی، ۱۰ گویه مطرح شد و اعتبار صوری آنها توسط صاحب‌نظران حوزه ازدواج و خانواده تأیید شد. به موجب نتایج حاصل از تحلیل عاملی، بارهای عاملی گویه‌های شاخص میزان آشنایی با همسر در فضای مجازی بیشتر از ۰/۷۰ بوده و اعتبار سازه آنها نیز تأیید شد. لازم به ذکر است که ضریب آلفای کرونباخ برای شاخص آشنایی با همسر در فضای مجازی ۰/۹۶ بدست آمده که نشان از پایداری و یا به عبارتی همبستگی درونی معرف‌ها برای تشکیل شاخص دارد و از ترکیب گویه‌ها می‌توان شاخص آشنایی با همسر در فضای مجازی را تشکیل داد. متغیر استفاده از فضای مجازی با یک سؤال به صورت «روزانه چقدر از فضای مجازی استفاده می‌کنید» عملیاتی شده است.

جدول ۱- بارهای عاملی و ضریب آلفا برای شاخص آشنایی با همسر در فضای مجازی

بار عاملی	معرف	آلفای کرونباخ
۰/۷۸	من در قبل از ازدواج در گروه‌های مجازی با همسر حضور داشتم.	۰/۹۶
۰/۸۰	من همسر خود را در گروه‌های مجازی انتخاب کردم.	
۰/۸۸	من قبل از ازدواج در شبکه‌های اجتماعی مجازی با همسر در ارتباط بودم.	
۰/۸۹	من در شبکه‌های مجازی تصمیم ازدواج با همسر را مطرح کردم.	
۰/۸۳	شبکه‌های اجتماعی باعث شد که من برای ازدواج احساس نیاز کنم.	
۰/۸۷	من اول با همسر آینده خود در شبکه‌های اجتماعی آشنا شدم بعد او را به خانواده معرفی کردم.	
۰/۸۹	شبکه‌های اجتماعی باعث شد که من دیگر به شکل سنتی از همسر خواستگاری نکنم.	
۰/۹۰	من در شبکه‌های اجتماعی راحت‌تر توانستم نسبت به روش‌های سنتی با خصوصیات اخلاقی همسر آشنا شوم.	
۰/۹۰	با ارتباط قبل از ازدواج به صورت مدرن و از طریق شبکه‌های مجازی تفاوت‌های خودم و همسر را بهتر درک کردم.	
۰/۹۰	با ارتباط قبل از ازدواج به صورت مدرن و از طریق شبکه‌های مجازی شباهت‌های خودم و همسر را بهتر درک کردم.	
KMO = ۰/۹۵۵، درجه آزادی = ۴۵، سطح معنی‌داری = ۰/۰۰۱، درصد واریانس تبیین شده = ۷۵/۵		

### یافته‌ها

در ابتدا با استفاده از جدول توزیع فراوانی، شاخص‌های استفاده از فضای مجازی و آشنایی با همسر در فضای مجازی توصیف شده است. همچنان که جدول ۲ نشان داده است میانگین استفاده روزانه پاسخگویان از شبکه‌های فضای مجازی ۲/۸۶ ساعت بوده است که این میانگین بر حسب ویژگی‌های فردی، اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان متفاوت بوده است. در جدول مذکور، میانگین استفاده از شبکه‌های مجازی بر حسب زیر جمعیت‌های هر متغیر آورده شده است و میانگین‌ها بر اساس آزمون‌های ناپارامتری یو-من وایتنی و کروسکال و ایس مقایسه شده‌اند. لازم به ذکر است که توزیع متغیر استفاده از شبکه‌های فضای مجازی بر اساس آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نرمال نبود ( $Z = ۶/۹$  و سطح معنی‌داری  $۰/۰۰۱$ ). پس، از آزمون‌های ناپارامتری برای مقایسه میانگین زیر جمعیت‌ها استفاده شده است.

جدول ۲- توصیف میزان استفاده از فضای مجازی پاسخگویان بر حسب ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی

سطح معنی‌داری	مقدار آزمون	میانگین	تعداد	میزان روزانه استفاده از فضای مجازی (ساعت)	
-	-	۲/۸۶	۳۸۶	کل پاسخگویان	
۰/۵۰۰	یو من وایتنی $Z = -۰/۵۷$	۲/۸۰	۲۰۰	مرد	
		۲/۹۲	۱۸۶	زن	
۰/۵۶۰	کروسکال والیس $\chi^2 = ۲/۰۶$	۳/۴	۱۶	کمتر از ۲۰ سال	
		۳	۱۵۱	۲۰ تا ۳۰ سال	
		۲/۷	۱۶۷	۳۰ تا ۴۰ سال	
		۲/۶	۵۲	۴۰ سال و بیشتر	
۰/۳۷۰	کروسکال والیس $\chi^2 = ۳/۰۹$	۲/۴	۷۲	خانه دار	
		۳	۱۱۴	آزاد	
		۲/۹	۱۶۰	دولتی	
		۳	۴۰	سایر	
۰/۰۰۱	یو من وایتنی $Z = -۳/۹۶$	۲/۳۶	۱۲۵	تا دیپلم	
		۳/۱۸	۲۱۳	دانشگاهی	
۰/۰۰۲	کروسکال والیس $\chi^2 = ۱۲/۳$	۲/۴۴	۱۴۶	پایین	
		۳/۱۳	۱۶۷	متوسط	
		۳/۰۹	۷۳	بالا	
۰/۰۰۴	کروسکال والیس $\chi^2 = ۵/۲$	۲/۷	۸۹	هم محله	
		۲/۷۴	۱۲۰	دوستان	
		۲/۶۳	۵۷	فامیل	
		۲/۹۳	۷۰	همکار	
		۳/۶۱	۵۰	فضای مجازی	

برای میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در بین پاسخگویان زن و مرد، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. تفاوت بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی در پاسخگویان کمتر از ۳۰ سال با افراد بیش از ۳۰ سال، معنی‌دار نبود. همچنین بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر حسب شغل، تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. پاسخگویانی که تحصیلات دانشگاهی (فوق دیپلم، لیسانس و بیشتر از لیسانس) داشته‌اند، بیش از پاسخگویانی که تحصیلات دانشگاهی نداشته‌اند (بی‌سواد، کمتر از دیپلم و دیپلم) از فضای مجازی استفاده کرده‌اند و بر حسب طبقه اجتماعی نیز پاسخگویان طبقه اجتماعی متوسط و بالا بیش از پاسخگویان طبقه اجتماعی پایین از فضای مجازی استفاده کرده‌اند. (شاخص طبقه اجتماعی در این پژوهش با استفاده از متغیرهای تحصیلات پاسخگو، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر و درآمد شخص بدست آمده است).

در جدول ۲ نشان داده شده است که میزان استفاده از فضای مجازی برای پاسخگویانی که همسر خود را از طریق فضای مجازی انتخاب کرده‌اند بیش از سایر گزینه‌ها است و این تفاوت به لحاظ آماری نیز معنی‌دار شده است.

جدول ۳ نشان داده است که انتخاب همسر به ترتیب از طریق دوستان، هم محله‌ای‌ها، همکار، فامیل و شبکه اجتماعی بوده است. همچنان که جدول نشان داده است، نحوه انتخاب همسر ۱۳ درصد از پاسخگویان از طریق شبکه‌های اجتماعی بوده است که نشان از تغییر الگوی انتخاب همسر و نقش شبکه‌های اجتماعی در انتخاب همسر است که در گذشته به دلیل فقدان چنین رسانه‌ای، این الگو مرسوم نبوده است. نکته حائز اهمیت دیگر در این جدول، کاهش الگوی انتخاب همسر از طریق فامیل است (کمتر از ۱۵ درصد). با توجه به این که در جامعه ایرانی و به ویژه کرمانشاه، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی نسبت به برون‌گروهی زیاد است و آن هم به دلیل ریشه‌های گذار جمعیتی اول و داشتن خویشاوندان زیاد است، نشان از تغییر الگوی انتخاب همسر از درون‌همسری به برون‌همسری دارد. نحوه آشنایی با همسر بر حسب جنس نشان داده است که زنان بیشتر از مردان از طریق هم محله‌ای، دوستان و همکار با همسر خود آشنا شده‌اند، در حالی که مردان بیشتر از زنان از طریق فامیل و شبکه مجازی با همسر خود آشنا شده‌اند. این رابطه با توجه به نتیجه آزمون کرامر، معنی‌دار شده و قابل تعمیم به جامعه آماری است.

جدول ۳- توصیف نحوه آشنایی پاسخگویان با همسر بر حسب جنس

نحوه آشنایی با همسر	مرد	زن	جمع (درصد)
هم محله‌ای	۲۱/۵	۲۴/۷	۲۳/۱
دوستان	۲۸	۳۴/۴	۳۱/۱
فامیل	۱۷/۵	۱۱/۸	۱۴/۸
همکار	۱۶	۲۰/۴	۱۸/۱
شبکه مجازی	۱۷	۸/۶	۱۳
جمع تعداد (جمع درصد)	(۱۰۰)۲۰۰	(۱۰۰)۱۸۶	۳۸۶
آزمون رابطه	Sig = ۰/۰۳	Cramer's V=۰/۱۶	

جدول ۴ نشان داده است که پاسخگویانی که خانه‌دار هستند، بیشتر از طریق دوستان؛ پاسخگویانی که شغل آزاد دارند بیشتر از طریق هم محله‌ای و دوستان؛ افرادی که شغل دولتی دارند بیشتر از طریق دوستان؛ و سایر شغل‌ها نیز بیشتر از طریق دوستان خود با همسرشان آشنا شده‌اند. نقش دوستان نسبت به سایر گزینه‌ها در نحوه آشنایی با همسر بیشتر بوده است. بنابراین همچنان که آزمون وی کرامر نشان داده است بین شغل و نحوه آشنایی با همسر رابطه معناداری وجود دارد هرچند شدت رابطه ضعیف است (۰/۱۵). افرادی که از طریق شبکه مجازی با همسرانشان آشنا شده‌اند (۵۰ نفر) بیشتر مشاغل آزاد داشته‌اند.

جدول ۴- توصیف نحوه آشنایی پاسخگویان با همسر بر حسب شغل (درصد)

نحوه آشنایی با همسر	خانه‌دار	آزاد	دولتی	سایر	جمع (درصد)
هم محله‌ای	۲۹/۲	۲۷/۲	۱۸/۸	۱۷/۵	۲۳/۱
دوستان	۳۸/۹	۲۷/۲	۲۸/۱	۴۰	۳۱/۱
فامیل	۱۳/۹	۱۲/۳	۱۸/۱	۱۰	۱۴/۸
همکار	۱۶/۷	۱۸/۸	۲۲/۵	۱۰	۱۸/۱
شبکه مجازی	۱/۴	۱۷/۵	۱۲/۵	۲۲/۵	۱۳
جمع (تعداد)	۷۲	۱۱۴	۱۶۰	۴۰	۳۸۶
آزمون رابطه	Sig = ۰/۰۱۳		Cramer's V= ۰/۱۵		

جدول ۵ نشان داده است که بین سطح درآمد و نحوه آشنایی با همسر رابطه معنی‌داری وجود داشته است. هرچه سطح درآمدی افزایش می‌یابد درصد آشنایی با همسر از طریق هم محله‌ای‌ها، دوستان و فامیل کاهش یافته و درصد آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی بیشتر شده است. می‌توان نتیجه گرفت که کسانی که با همسرشان از طریق فضای مجازی آشنا شده‌اند (۵۰ نفر) از سطح درآمدی بالاتری نسبت به بقیه برخوردار بوده‌اند.

جدول ۵- نحوه آشنایی پاسخگویان با همسر بر حسب درآمد (درصد)

نحوه آشنایی با همسر	کمتر از یک میلیون	۱ تا ۳ میلیون	۳ تا ۵ میلیون	بیشتر از ۵ میلیون	جمع (درصد / تعداد)
هم محله‌ای	۱۰/۱	۵۰/۶	۲۹/۲	۱۰/۱	۲۳/۱
دوستان	۱۰	۴۵	۲۲/۵	۲۲/۵	۳۱/۱
فامیل	۵/۳	۵۴/۴	۱۷/۵	۲۲/۸	۱۴/۸
همکار	۵/۷	۴۸/۶	۲۲/۹	۲۲/۹	۱۸/۱
شبکه مجازی	۶	۲۲	۱۸	۵۴	۱۳
جمع (تعداد)	۳۱	۱۷۵	۸۸	۹۲	۳۸۶
آزمون رابطه	Sig = ۰/۰۰۱		Cramer's V= ۰/۱۸		

در ادامه برای بررسی نقش فضای مجازی در شیوه انتخاب همسر به توصیف شاخص آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی بر حسب ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی پاسخگویان پرداخته شده است. برای این منظور، از جمع نمره معرف‌های شاخص مذکور استفاده شده است و میانگین آن بر حسب متغیرهای فردی، اجتماعی و اقتصادی محاسبه شده است و برای مقایسه میزان آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی زیرجمعیت‌های هر یک از متغیرها از آزمون‌های ناپارامتریک با توجه به عدم نرمال بودن توزیع متغیر استفاده شده است (آزمون کولموگروف-اسمیرنوف  $Z = ۲/۰۳$  و سطح معنی‌داری  $۰/۰۰۱$ ).

جدول ۶- آزمون ارتباط شاخص آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی پاسخگویان بر حسب ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی

سطح معنی‌داری	مقدار آزمون	میانگین	تعداد	میزان آشنایی با همسر از طریق شبکه مجازی	
-	-	۲۳/۵۸	۳۸۶	کل پاسخگویان (دامنه نمره ۵۰-۱۰)	
۰/۵۶۰	من وایتی $Z = -۰/۵۶$	۲۳/۳	۱۹۸	مرد	
		۲۳/۸	۱۷۶	زن	
۰/۰۰۱	$\chi^2 = ۲۳/۱$ کروسکال والیس	۲۳/۵	۱۵	کمتر از ۲۰ سال	
		۲۶/۶	۱۴۴	۲۰ تا ۳۰ سال	
		۲۲/۴	۱۶۴	۳۰ تا ۴۰ سال	
		۱۸/۸	۵۱	۴۰ سال و بیشتر	
۰/۰۱۲	$\chi^2 = ۱۰/۹$ کروسکال والیس	۲۰/۶	۶۶	خانه‌دار	
		۲۴	۱۱۱	آزاد	
		۲۳/۵	۱۵۹	دولتی	
		۲۷/۴	۳۸	سایر	
۰/۰۰۶	$Z = -۲/۷۴$ من وایتی	۲۱/۲	۱۲۲	تا دیپلم	
		۲۴/۷	۲۰۶	دانشگاهی	
۰/۰۰۱	$\chi^2 = ۳۰/۹$ کروسکال والیس	۲۰/۱	۱۳۹	پایین	
		۲۴/۲	۱۶۴	متوسط	
		۲۸/۷	۷۱	بالا	
۰/۰۰۱	$\chi^2 = ۱۹/۵$ کروسکال والیس	۲۱/۵	۸۵	هم محله	
		۲۳	۱۱۵	دوستان	
		۲۲/۲	۵۷	فامیل	
		۲۳/۶	۶۸	همکار	
		۲۹/۸	۴۹	فضای مجازی	
۰/۰۹۰	من وایتی $Z = -۱/۶۸$	۲۳/۲	۳۰۸	شیعه	
		۲۵/۴	۵۶	سنی	
۰/۴۷۰	$\chi^2 = ۳/۵$ کروسکال والیس	۲۳/۴	۱۲۸	کرد	
		۲۲/۶	۹۰	لک	
		۲۴/۸	۱۱۴	فارس	
		۲۳/۲	۳۹	ترک	

جدول ۶ نشان داده است که میزان آشنایی پاسخگویان با همسر از طریق فضای مجازی بر حسب ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت بوده است. این میزان برای زنان بیش از مردان، برای گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال بیش از بقیه گروه‌های سنی، برای فعالیت خانهداری کمتر از سایر مشاغل، برای افرادی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند بیش از کسانی که فاقد تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند، طبقه اجتماعی بالا بیش از متوسط و طبقه متوسط بیش از طبقه پایین و همچنین برای کسانی که از طریق فضای مجازی با همسر خود آشنا شده‌اند بیش از بقیه بوده است. لازم به ذکر است که این تفاوت برای جنس، مذهب و قومیت به لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است اما برای بقیه متغیرها معنی‌دار بوده است و قابل تعمیم به جامعه آماری است.

همچنان که در توصیف میزان استفاده از فضای مجازی توضیح داده شد، زیر جمعیت‌هایی که میزان آشنایی آنها با همسر از طریق فضای مجازی بیشتر بوده است گروه‌هایی هستند که استفاده از فضای مجازی آنها بیش از بقیه گروه‌ها بوده است. همچنان که مشخص شده است نتیجه استفاده بیشتر از فضای مجازی آشنایی بیشتر با همسر نیز بوده است. نتایج جدول‌های ۲ و ۶ نشان داد که میزان استفاده از فضای مجازی در برخی گروه‌ها بیشتر است و گروه‌هایی که از فضای مجازی بیشتر استفاده کرده‌اند، میزان آشنایی آنها با همسر از طریق فضای مجازی نیز بیشتر بوده است. این یافته از مقایسه میزان استفاده از فضای مجازی زیر جمعیت‌ها با مقایسه میزان آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی زیر جمعیت‌ها حاصل شد. درستی این رابطه را می‌توان با استفاده از آزمون رابطه میزان استفاده از فضای مجازی پاسخگویان با میزان آشنایی با همسر از طریق فضای مجازی بررسی کرد. نتیجه آزمون اسپیرمن (مقدار ضریب همبستگی ۰/۳۲۴ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱) نشان از رابطه بین میزان استفاده از فضای مجازی و میزان آشنایی با همسر در فضای مجازی دارد شدت رابطه متوسط و قابل تعمیم به جامعه است و از لحاظ آماری معنی‌دار است.

جدول ۷- نتایج تحلیل واریانس کوواریانس تک‌متغیره

متغیر	درجه آزادی	مقدار F	سطح معنی‌داری	مجذور اتا
سن	۳	۴/۳۰	۰/۰۰۶	۰/۰۵۶
شغل	۳	۱/۲۴	۰/۲۹۶	۰/۰۱۷
طبقه	۲	۹/۹	۰/۰۰۱	۰/۰۸۴
تحصیلات	۱	۰/۱۷	۰/۶۷۲	۰/۰۰۱
سن * شغل	۶	۰/۵۸	۰/۷۴۱	۰/۰۱۶
سن * طبقه	۴	۰/۶۲	۰/۶۴۲	۰/۰۱۱
سن * تحصیلات	۲	۰/۴۸	۰/۶۱۰	۰/۰۰۴
شغل * طبقه	۶	۰/۴۳	۰/۸۵۱	۰/۰۱۲
شغل * تحصیلات	۳	۰/۶۷	۰/۵۶۲	۰/۰۰۹
طبقه * تحصیلات	۱	۱/۳۷	۰/۲۴۱	۰/۰۰۶
مجذور اتا: ۰/۴۹۶				مجذور اتا تعدیل یافته: ۰/۱۳۵

در ادامه، علاوه بر تحلیل واریانس یک‌طرفه، برای بررسی اثر تعاملی متغیرهای مستقل بر یکدیگر از تحلیل واریانس/کوواریانس تک‌متغیره استفاده شده است. در این آزمون متغیر وابسته، میزان آشنایی پاسخگویان با همسر از طریق فضای مجازی و متغیرهای مستقل شامل سن، شغل، طبقه و تحصیلات بوده است که در آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه معنی‌دار بوده‌اند. نتایج تحلیل چند متغیری نشان داد که اثر اصلی متغیرهای مستقل سن و طبقه معنی‌دار بوده اما اثر اصلی شغل و تحصیلات معنی‌دار نشده است. اثرات تعاملی دوگانه، سه‌گانه و چهارگانه معنی‌دار نشده‌اند. مجذور اتا نشان داده است که تقریباً ۴۹ درصد واریانس متغیر وابسته نگرش به ازدواج توسط متغیرهای مستقل در مدل تبیین شده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی مجازی مبتنی بر اینترنت، ساختارهایی هستند که در آنها مجموعه‌ای از افراد و سازمان‌ها به واسطه مجموعه‌ای از روابط اجتماعی، مانند دوستی، همکاری یا تبادل اطلاعات، به یکدیگر متصل می‌شوند. این گره‌های ارتباطی، روابط اجتماعی سنتی را بتدریج تغییر می‌دهند. در ایران به واسطه ساختار گسترده خویشاوندی نقش سرمایه اجتماعی درون گروهی در شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم بوده است، اما با گسترش اینترنت و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی که مبتنی بر آن هستند شکل و نوع روابط اجتماعی هم در حال تغییر است و پدیده‌های اجتماعی که مبتنی بر روابط اجتماعی هستند نیز دچار تغییر می‌شوند. یکی از این پدیده‌های اجتماعی انتخاب همسر است. در فضای سنتی معمولاً انتخاب همسر بر اساس شبکه‌های سنتی خانواده، دوستان، شبکه خویشاوندی و محیط کاری بوده است. اما شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند افراد را با کسانی خارج از شبکه خویشاوندی، هم محله‌ای و محیط کاری، آشنا نمایند و این آشنایی احتمالاً زمینه شکل‌گیری احساسات و عواطف قرار گیرد و منجر به آشنایی بیشتر و ازدواج شود.

مسئله پژوهش حاضر، تغییر در الگوی انتخاب همسر در نتیجه گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی بوده است. پژوهش‌هایی که در داخل و خارج از کشور انجام شده است، به استفاده گسترده مردم از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی و همچنین تأثیر آنها در حوزه‌های مختلف زندگی، خانواده، انتخاب شغل، کاریابی و همسریابی اشاره دارند. با توجه به گسترش فزاینده استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی این پژوهش درصدد بوده است که نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تغییر الگوی ازدواج جوانان مورد بررسی قرار دهد. برای دستیابی به مسئله پژوهش جوانانی که در سال ۱۳۹۸ در شهر کرمانشاه اقدام به ازدواج کرده و به دفاتر ثبت ازدواج مراجعه کرده بودند به عنوان جامعه آماری انتخاب و با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و تأمین اعتبار و پایایی متغیرهای پژوهش، با ۳۸۰ نفر از جوانان مصاحبه به عمل آمد.

یافته‌های پژوهش نشان داد انتخاب همسر پاسخگویان به ترتیب از طریق دوستان، هم محله‌ای‌ها، همکار، فامیل و شبکه اجتماعی بوده است. ۱۳ درصد از پاسخگویان از طریق فضای مجازی با همسر خود آشنا شده‌اند که با توجه به سابقه نه چندان زیاد تکنولوژی‌های ارتباطی جدید، باید این نسبت مهم قلمداد شود و نیز با آمار کشورهایی دیگر مقایسه شود. بلو (۲۰۱۳) برای کشورهای توسعه یافته نشان داده است تقریباً ۱۰ تا ۳۰ درصد افراد با همسران خود از طریق فضای مجازی آشنا شده‌اند. نحوه آشنایی با همسر بر حسب جنس، شغل و درآمد پاسخگویان متفاوت بوده است. زنان بیشتر از طریق هم محله‌ای، دوستان و همکار با همسر خود آشنا شده‌اند در حالی که مردان بیشتر از طریق فامیل و شبکه مجازی با همسر خود آشنا شده‌اند. کسانی که درآمد بیشتر و یا شغل آزاد داشته‌اند بیش از بقیه از طریق فضای مجازی با همسر خود آشنا شده‌اند.

میزان آشنایی پاسخگویان با همسر از طریق فضای مجازی بر حسب ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت بوده است. این میزان برای زنان، گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال، زنان خانه‌دار، تحصیل کرده‌های دانشگاهی، طبقه اجتماعی بالا و همچنین برای کسانی که از طریق فضای مجازی با همسر خود آشنا شده‌اند بیش از بقیه زیرجمعیت‌های متناظر بوده است. یافته‌ها نشان از رابطه معنی‌دار بین استفاده از فضای مجازی و آشنایی با همسر در فضای مجازی داشت. به نظر برخی از پاسخگویان، فضای مجازی بستر مناسبی برای آشنایی بهتر با خصوصیات اخلاقی و رفتاری همسر آنها بوده است و این نشان می‌دهد علی‌رغم شعارهایی که در خصوص تهدیدات شبکه‌های اجتماعی مجازی داده می‌شود تکنولوژی‌های ارتباطی جدید را می‌توان بستر مناسبی تلقی نمود که برخی آسیب‌های ازدواج و زناشویی که ناشی از عدم شناخت زوجین در ابتدای زندگی است را کاهش دهد و همچنان که داتن و همکاران (۲۰۱۸) اشاره کرده‌اند جنبه احساسی و عاطفی شناخت زوجین در فضای مجازی کمتر است و این پیامد مثبتی است.

می‌توان نتیجه گرفت که تکنولوژی‌های جدید بستر کنش‌ها، تعاملات، روابط و ساخت‌های اجتماعی را فراهم می‌کنند و منجر به تغییر محتوای پدیده‌های اجتماعی و حتی شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی می‌شوند. در ایران ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در زمینه ازدواج انتخاب همسر، شیوه‌های خاصی را مرسوم کرده است و محدودیت‌هایی برای برخی گروه‌ها فراهم کرده است که به نظر می‌رسد در این زمینه به تدریج تغییراتی ایجاد شود. همچنین با توجه به مشکلات اقتصادی برای تشکیل خانواده و ازدواج و یا احتمالاً تغییر نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، فضای مجازی از طریق ارتباط و شکل‌گیری روابط عاطفی و احساسی زمینه بیشتری برای ازدواج فراهم نماید که این امر نیازمند مذاقه و مطالعه بیشتری است.

هرچند هنوز پیامدهای الگوی انتخاب همسر از طریق فضای مجازی قطعی نشده است اما پیشنهاد می‌شود نتایج و پیامدهای ازدواج‌های ناشی از فضای مجازی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد تا بین الگوهای انتخاب همسر سنتی و شبکه مجازی محور مقایسه انجام پذیرد. همچنین به نظر می‌رسد گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی، دامنه انتخاب همسر از فرهنگ‌های مختلف را فراهم نماید که این منجر به شناخت فرهنگ‌ها از همدیگر می‌شود و برای جامعه ایران که با تکثر فرهنگی روبرو است منجر به مدارا و تساهل فرهنگی می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود نقش فضای مجازی در شیوه همسرگزینی به جای انکار، بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد و در سیاست‌گذاری‌های خانواده مورد توجه قرار گیرد تا در این زمینه، خانواده با آسیب‌های کمتری مواجه شود.

## تشکر و قدردانی

از اداره کل ورزش و جوانان استان کرمانشاه به‌خاطر حمایت مالی از این پژوهش، تقدیر و تشکر می‌شود.

## منابع

اوسولیوان، تام؛ هارتلی، جان؛ ساندرز، دانی؛ فیسک، جان (۱۳۸۵). *مفاهیم کلیدی ارتباطات* (ترجمه میرحسین رئیس‌زاده)، تهران: فصل‌نو.

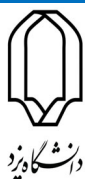
اسلوین، جیمز (۱۳۸۰). *اینترنت و جامعه* (ترجمه عباس گیلوری و علی رادباوه)، تهران: کتابدار.

برات دستجردی، نگین؛ عرفان، آرزو (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر در گرایش به ازدواج اینترنتی در بین دانشجویان (با رویکرد آسیب‌شناسانه به ازدواج اینترنتی)». *مطالعات میان رشته‌ای در رسانه و فرهنگ*، سال دوم، شماره ۲، ۸۲-۶۵.



- بشیر، حسن؛ افراسیابی، محمدصادق (۱۳۹۱). «شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و سبک زندگی جوانان: مطالعه موردی بزرگترین جامعه مجازی ایرانیان». *تحقیقات فرهنگی*. سال پنجم، شماره ۱، ۳۱-۶۲.
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۹). *یورگن هابرماس* (ترجمه احمد تدین). تهران، هرمس.
- تاجیک اسماعیلی؛ سمیه، مقدسی، مجید (۱۳۹۶). «رابطه میان نحوه و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با ازدواج جوانان تهرانی». *مطالعات علوم اجتماعی ایران*. ۱۳ (۵۳): ۱-۱۴.
- رزاقی، نادر؛ علیرزاده، مهدی؛ محمدی سنگ چشمه، سمیه (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی نگرش جوانان نسبت به ازدواج در فضای مجازی». *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۲۸ (۶۵): ۸۶-۶۷.
- جان، استیفن لیتل (۱۳۸۴). *نظریه‌های ارتباطات* (ترجمه مرتضی نوربخش؛ اکبر میرحسینی). تهران: انتشارات جنگل.
- سورین، ورنر؛ تانکارد، جیمز (۱۳۹۷). *نظریه‌های ارتباطات*. (ترجمه: علیرضا، دهقان)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۷). *درآمدی بر نظریه‌های ارتباطات جمعی*. (ترجمه: پرویز اجالالی). تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مهدی‌پور، یوسف؛ شکیب، اسما (۱۳۹۴). «تأثیر دنیای مجازی بر ازدواج‌های امروزی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان». *ششمین همایش سراسری آسیب‌های پنهان زیست دانشجویی، جهاد دانشگاهی کردستان*. ایران.
- نیک‌پرور، فاطمه؛ پناغی، لیلی؛ مظاهری، علی (۱۳۹۰). «تغییر ملاک‌های ازدواج در سه نسل: ارائه یک مدل زمینه‌ای مقدماتی». *خانواده‌پژوهی*. ۷ (۲۶): ۱۸۷-۲۰۵.
- Aidin, B., Sari, J. S., Sahin, M. (2008). "The effect social networking on the divorce process". *University journal of psychology*. 6(1):8-1.
- Al-Dawood, A., Abokhodair, N., El Mimouni, H., Yarosh, S. (2017). "Against Marrying a Stranger: Marital Matchmaking Technologies in Saudi Arabia". In Proceedings of the 2017. *Conference on Designing Interactive Systems (DIS '17)*. ACM, New York. NY. USA. 1013-1024.
- Bellou, A. (2013). "The Impact of Internet Diffusion on Marriage Rates: Evidence from the Broadband Market". *Discussion Paper*. No. 7316. March 2013.
- Dutton, H, Ellen, J., Monica T. W., Galen B., Erina L. (2018). "Mate Selection in the Network Society: The Role of the Internet in Reconfiguring Marriages in Australia, the United Kingdom and United States." *Working Paper*. Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=1275810>.
- Gull, H., Iqbal, S., Al\_Q. S. H., Alassaf, A., Kamaleldin, M. (2019). "Impact of Social Media Usage on Married Couple Behavior a Pilot Study in Middle East". *International Journal of Applied Engineering Research*, 14 (6), 1368-1378.

- Merkle, R., Richardson, R. A, (2000). "Digital Dating and Virtual Relating: Conceptualizing Computer Mediated Romantic Relationships, Family Relations". *Research Library Core*. 49(21).
- Reis, T. H., Sprecher, S. (2009). *Encyclopedia of Human Relationships*. SAGE Publications Inc.
- Rosenfeld, J. M., Thomas, j. R. (2012). "Searching for a Mate: The Rise of the Internet as a Social Intermediary". *American Sociological Review*, 77(4), 523-547.



## Utilizing Models of Innovation and Social Entrepreneurship in Women's Empowerment (Case Study: India)

Mohammad Osman Hosseinbor<sup>1\*</sup>, Behrouz Roustakhiz<sup>2</sup>, Samira Ahar<sup>3</sup>

1. Associate Professor of Sociology, University of Sistan and Baluchestan; Zahedan, Iran (Corresponding Author); [mohb@lihu.usb.ac.ir](mailto:mohb@lihu.usb.ac.ir)
2. Assistant Professor of Anthropology & Member of Research Institute for Social Policy and Social Studies, Allameh Tabataba'i University; Tehran, Iran; [b.roustakhiz@atu.ac.ir](mailto:b.roustakhiz@atu.ac.ir)
3. Master of Sociology, University of Sistan and Baluchestan; Zahedan, Iran; [sa.ahar1393@gmail.com](mailto:sa.ahar1393@gmail.com)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** A look at a set of global experiences shows that innovation and social entrepreneurship can be used as strategies to empower and improve the status of women. To this end, the present article examines India's experiences in the field of women's empowerment based on the use of innovation and social entrepreneurship models.

**Methods and Data:** This research has been done with a descriptive-analytical approach and to collect information in it, documentary method and library studies have been used. The statistical population of this research is the existing or accessible writings, documents and experimental data that were related to the subject of the research. Thematic analysis method was used to analyze the data analytically.

**Findings:** The findings of this study show that India in 2001 has approved the National Policy for the Empowerment of Women and has created a bank for women to solve their financial problems. In addition, in India, an association has been formed to develop skills for women in new businesses, and women in this country can easily sell their products through an electronic portal. Also, in this country, successful women entrepreneurs, regardless of their level of education, are recruited to train other women entrepreneurs and share their experiences with them.

**Conclusion:** The study and analysis of India's experiences in the field of women's empowerment shows an attention to the models of innovation and social entrepreneurship at various levels and areas such as science and technology, economics and politics, communications, etc.

**Keywords:** Empowerment, Women empowerment, Social innovation, Social entrepreneurship, India.

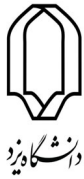
**Key Message:** One of the main methods of empowering citizens is entrepreneurship. Entrepreneurship based on social innovation and with an emphasis on women is a big step towards social development. Using global experiences, especially India, will make this way clearer.

Received: 10 December, 2021

Accepted: 26 May, 2022

**Citation:** Hosseinbor, M. O.; Roustakhiz, B.; Ahar, S. (2022) Utilizing Models of Innovation and Social Entrepreneurship in Women's Empowerment, (Case Study: India). *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 23-42. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2706>





## بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی در توانمندسازی زنان (مورد مطالعه: کشور هند)

محمد عثمان حسین‌بر<sup>۱\*</sup>، بهروز روستاخیز<sup>۲</sup>، سمیرا آهار<sup>۳</sup>

۱- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول): [mohb@lihu.usb.ac.ir](mailto:mohb@lihu.usb.ac.ir)

۲- استادیار مردم‌شناسی و عضو پژوهشکده مطالعات و سیاست‌گذاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران، ایران؛ [b.roustakhiz@atu.ac.ir](mailto:b.roustakhiz@atu.ac.ir)

۳- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ زاهدان، ایران؛ [sa.ahar1393@gmail.com](mailto:sa.ahar1393@gmail.com)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** نگاه به مجموعه‌ای از تجربیات جهانی نشان می‌دهد که می‌توان از نوآوری و کارآفرینی اجتماعی به‌عنوان راهکارهایی برای توانمندسازی و بهبود وضعیت زنان بهره‌برد. به این منظور، در مقاله حاضر به بررسی تجربیات کشور هند در حوزه توانمندسازی زنان بر اساس بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی پرداخته شده است.

**روش و داده‌ها:** این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی انجام شده و برای گردآوری اطلاعات در آن، از روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، آن‌دسته از مکتوبات، اسناد و داده‌های تجربی موجود یا قابل دسترسی بوده که در ارتباط با موضوع پژوهش وجود داشته است. برای جمع‌بندی تحلیلی داده‌ها نیز از روش تحلیل موضوعی استفاده گردیده است.

**یافته‌ها:** یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کشور هند در سال ۲۰۰۱ م. سیاست ملی توانمندسازی زنان را تصویب نموده و در جهت رفع مشکلات مالی زنان، بانکی را مخصوص آنها ایجاد کرده است. علاوه بر این، در هند اتحادیه‌ای به منظور ایجاد مهارت برای زنان در کسب‌وکارهای جدید تشکیل شده و زنان این کشور می‌توانند از طریق یک پورتال الکترونیکی محصولات خود را به راحتی به فروش برسانند. همچنین در این کشور، زنان کارآفرین موفق فارغ از سطح تحصیلات‌شان، برای آموزش به سایر کارآفرینان زن و به اشتراک‌گذاری تجربیات خود با آنها به کار گرفته می‌شوند.

**نتیجه‌گیری:** بررسی و تحلیل تجربیات کشور هند در حوزه توانمندسازی زنان نشان از توجه به مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی در سطوح و حوزه‌های مختلف همچون علم و فناوری، اقتصاد و سیاست، ارتباطات و... دارد.

**واژگان کلیدی:** توانمندسازی، توانمندسازی زنان، نوآوری اجتماعی، کارآفرینی اجتماعی، کشور هند

**پیام اصلی:** یکی از روش‌های اصلی توانمندسازی شهروندان، کارآفرینی است. کارآفرینی مبتنی بر نوآوری اجتماعی و با تأکید بر زنان، گامی بزرگ در مسیر توسعه اجتماعی است. استفاده از تجربیات جهانی به‌ویژه کشور هند این راه را روشن تر خواهد نمود.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹

**ارجاع:** حسین‌بر، محمد عثمان؛ روستاخیز، بهروز؛ آهار، سمیرا (۱۴۰۱). بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی در توانمندسازی زنان؛ مورد مطالعه: کشور هند. *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۱(۱): ۴۲-۲۳. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2706>



## مقدمه و بیان مسأله

برای دستیابی به توسعه همه جانبه، تلاش برای از بین بردن تبعیض‌های جنسیتی و موانع پیش‌روی زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، یک نیاز واقعی بوده است (موسوی و روانخواه، ۱۳۹۵: ۷۴)، به گونه‌ای که هر جامعه برای رسیدن به توسعه پایدار، نیاز به همکاری تمام نیروی انسانی خود دارد. در این بین، کاهش رشد جمعیت و وجود رقابت در تولید، کشورهای توسعه‌یافته را مجبور به ایجاد زمینه شغلی و استفاده از نیروی کار زنان کرده است و تمام زنان در این جوامع می‌دانند که باید شغلی داشته باشند؛ ولی در یک کشور در حال توسعه مانند ایران نه تنها زمینه شغلی برای همه زنان فراهم نیست، که در مواردی، زنان اساساً در مرتبه دوم توجه قرار دارند (چتری، ۱۳۹۷: ۱۴۰). به عبارت دیگر در این گروه از کشورها، زنان علی‌رغم برخورداری از توانایی‌های گوناگون، از بسترهای لازم برای ارتقای توانمندی‌های شخصی به‌منظور حضور و مشارکت مؤثر در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌ویژه حوزه اشتغال، محروم هستند. همچنین، اغلب آنها در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مرتبط با توسعه اجتماعی و اقتصادی نادیده گرفته می‌شوند و به‌عنوان گروه‌های آسیب‌پذیر با مسائل و مشکلات عدیده‌ای همچون عدم برخورداری از پایگاه اجتماعی و اقتصادی معین مواجه هستند (نوروزی، ۱۴۰۰: ۲).

باری، با توجه به این که زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می‌دهند، بنابراین دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال آنها امکان‌پذیر نیست. در همین راستا، توانمندسازی زنان یکی از مفاهیم و محورهای اصلی توسعه است که ابعاد فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این مفهوم یک فرایند چند جانبه است که به زنان این امکان را می‌دهد تا هویت اصلی و توانایی خود را در همه زوایای زندگی‌شان درک نموده و بر شرم بی‌مورد خود چیره شوند و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد، قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش‌شان باشند، به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاهی یابند، قدرت رویارویی با دشواری‌ها را پیدا کنند و در رفع آنها بکوشند، از اهداف مورد نظر و توان عملی‌ساختن آن شناخت دقیقی داشته باشند، از توانایی و قابلیت رسیدن به هدف‌های خویش برخوردار بوده و بتوانند با افزایش توانمندی‌شان به هدف‌های مورد نظر دست یابند (سعیدیان، ۱۳۸۸: ۲۰۱؛ به نقل از نوروزی، ۱۳۹۵: ۱).

بنابراین با توجه به اهمیت رقابت و دانش در جوامع فعلی، باید به نوآوری و کارآفرینی اجتماعی به‌عنوان یک اصل اساسی برای ادامه حیات جوامع توجه نموده و شرایط را برای تغییر و تحول در این زمینه فراهم ساخت. همچنین باید شاخص‌هایی را که بر کارآفرینی و نوآوری مؤثر هستند، شناسایی و مناسب‌ترین عملکرد را نسبت به آنها اتخاذ کرد (کاشفی، ۱۳۹۶: ۴). در این راستا، با توجه به این که فعالیت‌های کارآفرینانه زنان در جامعه می‌تواند به رشد و توسعه اقتصادی کشورها کمک شایانی نماید، امروزه کارآفرینی زنان در دنیا به‌عنوان یکی از منابع رشد، اشتغال‌زایی و نوآوری شناخته شده است (ممیز و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷؛ به نقل از جعفری و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۴).

هدف کارآفرینی و نوآوری اجتماعی، برآورده کردن نیازهای اجتماعی حل نشده و رفع چالش‌های اجتماعی است و ارتباط بسیار تنگاتنگی بین این دو مفهوم وجود دارد. نوآوری اجتماعی اغلب از بخش کارآفرینی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و سپس بخش‌های دیگر از آن استفاده می‌کنند. این دو مفهوم بخشی از راه‌حل‌های مشکلات دنیای معاصر هستند؛ زیرا هدف آنها ارائه راه‌حل‌های نوآورانه برای مشکلات اجتماعی حل نشده است (مبینی دهکردی و کشتکار هرانکی، ۱۳۹۷: ۵۳-۵۲).

اهمیت کارآفرینی اجتماعی در این است که امور جامعه را به صورت کلی مدنظر قرار می‌دهد و برای رفع نیاز افراد محروم و منزوی، به تمام ابعاد شخصیتی و نیازهای مادی، معنوی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی آنان توجه دارد. فعالیت‌های کارآفرینانه اجتماعی به دنبال

این است تا علاوه بر کاستن از درد و رنج افراد محروم در جامعه، آنها را با زندگی جمعی همراه و روحیه نشاط و پویایی را در آنان زنده سازد (مهاجری، ۱۳۹۶: ۳۰-۲۹).

باری، از آنجایی که زنان آمار قابل توجهی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و اهمیت ویژه‌ای را در جامعه دارا هستند، در چند سال اخیر تلاش‌های زیادی به منظور توانمندسازی زنان کشور صورت گرفته است؛ لکن به دلیل وجود برخی موانع، نتایج مطلوب و مورد نظر به دست نیامده است و همچنان شاهد وضعیت ناعادلانه و فرودستی زنان نسبت به مردان در کشور هستیم. از این رو، مرور نظام‌مند تجربیات کشورهای مختلف در حوزه توانمندسازی زنان به منظور احصاء مدل‌هایی برای عمل در ایران و سایر کشورها از اهمیت بسیاری برخوردار است تا از این طریق وضعیت زندگی زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه بهبود پیدا کند.

به این منظور، در مقاله حاضر به بررسی تجربیات کشور هند در حوزه توانمندسازی زنان بر اساس بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی پرداخته شده است. شایان ذکر است که این مقاله برگرفته از نتایج یک پژوهش جامع‌تر است که در آن، تجارب چندین کشور از نقاط مختلف جهان مورد بررسی قرار گرفته است. در این بین، انتخاب کشور هند از یک‌سو به این منظور بوده که در این کشور و خاصه در سال‌های اخیر علی‌رغم جمعیت بسیار بالا و فرودستی نسبتاً تاریخی موقعیت زنان در آن -اقدامات قابل توجهی در جهت بهبود وضعیت زنان انجام شده است که در نتیجه آن اقدامات، وضع زنان جامعه هند- ارتقاء یافته است (نوروزی، ۱۴۰۰: ۶). از طرف دیگر، کشور هند امروز به‌عنوان یکی از کانون‌های فعالیت استارت‌آپ‌های اجتماعی در جهان شناخته می‌شود و از این حیث نیز، تجارب قابل مذاق‌های از جمله برای ایران دارد (ن.ک: محمدی و همکاران، ۱۳۹۷).

### پیشینه موضوع

توانمندسازی یا توان‌افزایی یک روند و فرایند همه‌جانبه و رو به رشد است که در طی آن افراد و گروه‌هایی که به هر دلیلی از سهم مساوی و منصفانه‌ای از منابع برخوردار نیستند، بتوانند به اندازه سایر افراد جامعه و شایستگی‌های خودشان به منابع دسترسی و بر آن کنترل داشته باشند (افتخاری، ۱۳۹۸)<sup>۱</sup>. در این راستا، توانمندسازی زنان از جنبه‌های مختلف توسط صاحب‌نظران و محققان تعریف شده که در اینجا به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

«توانمندسازی زنان به معنای کسب قدرت تفکر و اقدام آزادانه، توسعه احساس خود ارزشمندی، اعتقاد به توانایی ایجاد تغییرات مطلوب در خود، حق کنترل زندگی خود، حق انتخاب، قدرت چانه‌زنی، بالفعل نمودن همه پتانسیل‌های زنان و برابری در جامعه است. به طور کلی توانمندسازی زنان، کنترل آنها بر زندگی خودشان در هر فرآیند و فعالیت است» (مقتدایی، ۱۳۹۶)<sup>۲</sup>.

اصطلاح نوآوری نیز ناظر به ضرورت و لازمه تمدن است و پدیده جدیدی نیست. شاید بتوان گفت دارای قدمتی به اندازه تاریخ بشر می‌باشد (Moulart et al, 2005)؛ به نقل از مبینی دهکردی و کشتکار هرانکی، ۱۳۹۷: ۱). در این بین، هرگونه از نوآوری که به یک یا مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای بومی با هدف توانمندسازی پاسخ دهد، به‌نحوی که تأثیر و نتیجه

<sup>۱</sup>. قابل دسترسی به آدرس <http://avapress.com>.

<sup>۲</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/x/73933>.

نهایی آن، کارآمدی و رضایت‌مندی حاکمیت و جامعه باشد، نوآوری اجتماعی است (کشتکار، ۱۳۹۵؛ به نقل از همان: ۹۰). در این راستا نوآوری‌های اجتماعی ایده‌های جدیدی (در زمینه محصولات، خدمات و مدل‌ها) هستند که به‌طور همزمان نیازهای جامعه را مؤثرتر از سایر راهکارهای بدیل برطرف می‌سازند (EU-Commission, 2012؛ به نقل از آزرگ، ۱۳۹۶: ۳۱).

کارآفرینی اجتماعی نیز در اینجا عبارت است از «فعالیت‌ها و فرایندهایی که متعهد به کشف، تعریف و بهره‌برداری از فرصت‌ها برای ارتقای ارزش‌های اجتماعی است و با اقدام‌های جدید و مدیریت سازمان‌های موجود به روش نوآورانه انجام می‌شود. ارزش‌های اجتماعی شامل همه جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و محیطی رفاه انسانی است» (Zahra et al, 2008) به نقل از مبینی دهکردی و کشتکار هرانکی، ۱۳۹۷: ۵۲). در همین زمینه، همچنین برخی معتقدند که این مفهوم، ابزاری برای کاستن از مشکلات و ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی است. همچنین کارآفرینی اجتماعی را روشی می‌دانند که با ایجاد تغییرات اجتماعی، منفعت بالقوه و ماندگار آن را به جامعه منتقل می‌سازد. لذا در کارآفرینی اجتماعی، فرد کارآفرین با استفاده از ویژگی‌های خاص خود و با تکیه بر ارزش‌هایی مانند صداقت، اعتماد، عدم تبعیض، احترام به حقوق فردی و... تلاش می‌کند تا پس از درک مشکل و تشخیص فرصت‌های موجود، از موقعیت پیش آمده به نفع گروه مورد نظر استفاده و نتیجه قابل قبولی را خلق نماید (فرهنگ‌خواه، ۱۳۹۷: ۱).

باری، با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش‌های مختلفی در حوزه توانمندسازی زنان و نقش عوامل مختلف بر آن انجام شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

آرامش و همکاران (۱۳۹۹) پژوهشی را در باب «اثربخشی کارآفرینی اجتماعی در توانمندسازی زنان روستایی» بخش‌های حاشیه‌نشین چابهار انجام داده‌اند. بر اساس این تحقیق، یکی از موارد مقابله با محرومیت، توانمندسازی زنان است و فعالیت‌های خلاقانه‌ای که باعث توانمندسازی زنان شود، در حیطه کارآفرینی اجتماعی قرار می‌گیرد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، مهم‌ترین شاخص توانمندسازی زنان منطقه حاشیه‌نشین چابهار، اعتماد به نفس است و شاخص‌های انگیزه ایجاد اشتغال، میزان تحصیلات، رفع تبعیض از بازار کار، سیاست‌های حمایتی دولت به ترتیب در رتبه‌های دوم تا پنجم از نظر اهمیت توانمندسازی زنان این منطقه قرار دارند.

رستمعلی‌زاده و علی‌جمعه‌زاده (۱۳۹۷) نیز پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر موفقیت زنان کارآفرین شهر تهران» انجام دادند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین بستر برای کارآفرینی زنان، بسترهای ساختاری است که باید مورد توجه قرار گیرند؛ یعنی در این بستر هم باید به ساختارهای قانونی مناسب و هم حمایت‌های دولتی در کارآفرینی زنان توجه شود. بعد از این، ابعاد فرهنگی-اجتماعی همچون خروج از تبعیض جنسیتی در کار و عوامل سازمانی مانند مهارت‌های مدیریتی قرار دارند. پس می‌توان گفت که برای نهادینه‌کردن فرهنگ کارآفرینی در جامعه یک نظام حمایتی برای زنان کارآفرین لازم است تا بتوانند از طریق نهادهای دولتی و ساختارهای قانونی مناسب حمایت شوند. بعد از چنین حمایتی نیاز است که برخی ویژگی‌های کارآفرینی چون انگیزه پیشرفت، نوآوری و مهارت‌های مدیریتی و همکاری به آنها آموزش داده شود.

عاشوری توتکابانی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد خود بیان می‌کند که توجه به توسعه کارآفرینی و به‌ویژه کارآفرینی زنان در شرایط فعلی جامعه ایران که مسائل و مشکلات بسیاری در کشور وجود دارد، امری ضروری است تا از این طریق کشور علاوه بر رسیدن به رشد، بتواند از تمام ظرفیت انسانی خود که نیمی از آنها زن هستند، بهتر بهره‌گیری کند.

<sup>۱</sup> قابل دسترسی به آدرس <http://yun.ir/aheuig>.



بر اساس پژوهش رضائی‌مقدم و نعمت‌پور (۱۳۹۳)، افزایش سطح آگاهی زنان و افزایش اعتماد متقابل بین آنها از مهم‌ترین تأثیرات این تشکل‌های زنان بر جامعه روستایی است. همچنین فعالیت در این تشکل‌ها برای زنان روستایی موجب ارتقای اعتماد به نفس و تقویت روحیه رهبری در آنها را به همراه دارد؛ از بین بردن نقش واسطه‌ها و ایجاد اشتغال نیز از جمله پیامدهای اقتصادی فعالیت در این‌گونه تشکل‌ها محسوب می‌شود.

پژوهش دیگری توسط کیمیائی (۱۳۹۰) تحت‌عنوان «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» انجام شده است. نتایج حاصل از یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اجرای برنامه‌های توانمندسازی به شکل دقیق و صحیح همانگونه که در سایر کشورها نتایج مثبتی به همراه داشته است، در صورت اجرا در کشور ما نیز می‌تواند مؤثر باشد. این برنامه‌ها به خصوص بر روی اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه مانند زنان سرپرست خانوار، علاوه بر ایجاد اشتغال و افزایش سطح درآمد خانوار و ارتقاء آنها به سطوح بالاتر طبقات اجتماعی و اقتصادی جامعه، می‌تواند از طریق آموزش شغلی از وابستگی آنان به سازمان‌های حمایتی بکاهد. علاوه بر آن به توانمندسازی روانی آنها در حوزه‌های مختلف روان‌شناختی نیز منجر می‌شود که این نوع توانمندسازی سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر و بالاتر از توان اقتصادی است.

در بین پژوهشگران خارجی هم اوجدیران و اندرسون<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) در نتایج تحقیقی با عنوان «کارآفرینی زنان در جهان سوم: توانمندسازی و رهایی» بیان می‌کنند که مانع توانمندسازی زنان این واقعیت است که آنها زن هستند که این موضوع توسط فرهنگ‌ها و نظم اجتماعی مردسالار غالب، تقویت می‌شود. با این وجود، کارآفرینی با بخشیدن آزادی محدود به زنان، مقابله‌ای اساسی در برابر این ساختارهای اجتماعی فراهم می‌کند. صرف نظر از این مسائل، زنان باید به طور مداوم تلاش کنند تا به آرامی ساختارهای آزادی را تغییر دهند.

عیسی احمد و سید مودود الحق<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) پژوهشی را با عنوان «توسعه کارآفرینی زنان در بنگلادش؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها» انجام دادند. این مطالعه، ماهیتی اکتشافی داشته و تلاش نموده موانع و چالش‌های عمده در برابر توسعه کارآفرینی زنان و مشکلات عمده‌ای که زنان کارآفرین در بنگلادش با آن روبرو هستند را آشکار سازد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد زنان کارآفرین بسیاری، به ویژه در تجارت خرد مشغول فعالیت‌های اقتصادی کشور بوده و کم و بیش نقش مهمی در تقویت اقتصاد کشور دارند. کمبود سرمایه در کنار میزان اندک دانش و اطلاعات کافی از مهم‌ترین مشکلات کارآفرینی زنان است. همچنین بر اساس این تحقیق مشخص شد حمایت‌های نهادی از مؤسسه‌های دولتی و غیردولتی برای توسعه و رشد زنان کارآفرین مورد نیاز است. علاوه بر این، با ایجاد دستورالعمل‌های قانونی و ساختاری، فعالیت زنان کارآفرین در آینده تقویت و سرمایه‌گذاری جدید افزایش می‌یابد. این مطالعه همچنین نشان داد که برای توسعه کارآفرینی زنان در بنگلادش، نهادهای دولتی و غیردولتی باید با هم همکاری کنند.

بهت داتا و گابلی<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) هم پژوهشی را با عنوان «توانمندسازی زنان از طریق کارآفرینی اجتماعی: مطالعه موردی تعاونی زنان در هند» انجام داده‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه زنان در جامعه‌ای کاملاً مردسالار مانند هند می‌توانند با موفقیت در کارآفرینی اجتماعی به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به توانمندی اقتصادی و اجتماعی شرکت کنند. همچنین بر اساس این تحقیق،

1. Funmi Ojediran and Alistair Anderson

2. Punita Bhatt Datta & Robert Gailey



سیاست‌گذاران باید در جهت ایجاد یک فضای قانونی و سیاسی توانمند تلاش کنند تا دسترسی زنان به منابع را برای راه‌اندازی مشاغل جدید فراهم نمایند.

به طور کلی، مجموع پژوهش‌های صورت گرفته، از جنبه‌های مختلف به موضوع توانمندسازی زنان پرداخته و هر یک به دنبال راهکارهایی برای توانمندسازی بیشتر زنان با توجه به موضوع پژوهش خود بوده‌اند. پژوهش حاضر نیز علی‌رغم این که از مطالب و نتایج این تحقیقات بهره برده و مانند پژوهش‌های انجام‌شده قبلی به دنبال موضوع توانمندسازی زنان است، اما خاصه به لحاظ خوانش تجربیات کشور هند در این حوزه از منظر نوآوری و کارآفرینی اجتماعی و نیز طرح چشم‌اندازهایی برای جامعه ایران، از دیگر پژوهش‌ها تمایز یافته و خود وجهی نوآورانه می‌یابد.

### ملاحظات روش‌شناختی

این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام شده و برای گردآوری اطلاعات در آن، از روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، آن دسته از مکتوبات، اسناد و داده‌های تجربی موجود یا قابل دسترسی بوده که در ارتباط با موضوع پژوهش وجود داشته است. در راستای جمع‌آوری اطلاعات، ابتدا متون مربوط به توانمندسازی زنان در کشور هند اعم از کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و... از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و برای جمع‌بندی تحلیلی داده‌ها نیز از روش تحلیل موضوعی استفاده گردید. شایان ذکر است که در کشور هند، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات به‌منظور توانمندسازی زنان انجام گرفته است؛ اما به دلیل محدودیت‌های این قالب نوشتاری، تنها به برخی از آنها در این مقاله اشاره شده است.

### یافته‌ها

#### ۱- جایگاه زنان در جامعه هند

اگرچه با نگاهی به گذشته‌های نه‌چندان دور و تاریخ کهن سرزمین هند درمی‌یابیم که برخی از شخصیت‌های مهم این جامعه از قشر زنان بوده‌اند، که از جمله آنها می‌توان به «مادر ترازا» اولین زن هندی-آلبانیایی برنده جایزه صلح نوبل، خانم ایندرا گاندی اولین نخست‌وزیر زن هندی، خانم «پریتیبیا پتل» اولین رئیس‌جمهور زن هندی و ... اشاره نمود؛ اما واقعیت آن است که جایگاه این قشر در دهه‌های اخیر دچار تحولات عمیقی شده و زنان در ایده هند مدرن که توسط نخست‌وزیر «ناریندرا مودی» مطرح شده است، همانند مردان برای توسعه کشور در یک جایگاه قرار گرفته‌اند. این قشر از جامعه با همت و تلاش بسیار خود توانسته‌اند به مناصب و پست‌های بالایی همانند ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری، سخنگوی پارلمان و رهبری احزاب، حتی احزاب اپوزیسیون دولت، دست پیدا کنند (خبرگزاری رسا، ۱۳۹۹).<sup>۱</sup> همچنین در طی همین سال‌ها، توسعه کارآفرینی زنان به دنبال گسترش جهانی شدن، با حمایت متقابل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، پیشرفت فناوری و رسانه‌ها، پدیدار شده است (Shah, 2013: 15).

نگاه گذشته‌نگر به وضعیت کارآفرینی زنان این کشور نیز نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۵۰، تنها آن زنانی که در خانواده‌شان مردی نداشتند که درآمدزایی کند، خودشان درآمدزا شدند. اما در دهه ۱۹۶۰، زنان، شروع به راه‌اندازی شرکت‌های کوچک در خانه‌هایشان کردند. این فعالیت‌ها بیشتر برای خوداشتغالی بود تا برای خودمختاری مالی. در دهه ۱۹۷۰، درآمدزایی و انتخاب شغل برای بسیاری از زنان مهم

<sup>۱</sup> قابل دسترسی به آدرس [. rasanews.ir/002lnw](http://rasanews.ir/002lnw)

شد. در نتیجه، زنان در نقش کارآفرین به‌طور فزاینده‌ای می‌خواهند شرکت‌شان رشد کرده و موفق شود. در دهه ۱۹۸۰، اغلب زنان هم‌پایه به‌عنوان شریک به مشاغل پدر یا شوهرشان پیوستند. آنها تصمیمات شخصی خود را شکل دادند، بر اعتقادات خود ایستادند و شجاعت ایجاد ابتکارات نوین را در خود نشان دادند. زنان در دهه ۱۹۹۰ به‌طور فزاینده‌ای یاد گرفتند که تنها زندگی کنند، تنهایی به سفر بروند و در صورت لزوم به تنهایی فرزندان را تربیت کنند. در نهایت آن که، امروز در قرن بیست و یکم فرصت‌های بیشتری برای زنان به‌وجود آمده و آنها به‌طور فزاینده‌ای اقدام به تأسیس شرکت‌های تجاری می‌کنند (همان، ۲۰۱۳: ۱۶).

## ۲- سیاست‌های دولت هند در حمایت از توانمندسازی و کارآفرینی زنان

امروز بسیاری از کشورهای جهان و از جمله هند بر توانمندسازی زنان تأکید دارند. دولت هند همچنین مسائل زنان و سهم آنها در اقتصاد این کشور را به رسمیت شناخته است (Robert, 2019)<sup>۱</sup>. دولت این کشور سیاست ملی برای توانمندسازی زنان را در سال ۲۰۰۱ تصویب کرده است. در نتیجه، طرح‌ها و برنامه‌های مختلفی برای تشویق زنان کارآفرین آغاز شده است (Shah, 2013: 27). این سیاست، به‌منظور ارتقاء وضعیت زنان در تمام زمینه‌های زندگی همسو با مردان وضع شد و از ضمانت قانون اساسی برابری بدون تبعیض بر اساس جنسیت، حمایت می‌کند. سیاست ملی، سعی در اجرای تعهدات بین‌المللی در همه بخش‌های مربوط به توانمندسازی زنان دارد و هدف آن، دستیابی به پیشرفت، توسعه و توانمندسازی زنان است. این مشارکت فعال، همه ذینفعان را برای دستیابی به مقاصد خود تشویق می‌کند (Pandey, 2015: 35). در راستای سیاست فوق و در ادامه، به طرح «ماهیله ایهاات»<sup>۲</sup> به‌عنوان نمونه‌ای از اقدامات صورت گرفته توسط دولت هند به‌منظور توانمندسازی زنان این کشور، اشاره می‌شود.

در واقع، این منکا گاندی وزیر توسعه زنان و کودکان هند بود که در ابتکاری راهگشا، ماهیله ایهاات را که یک بستر بازاریابی آنلاین برای زنان در دهلی نو بود را به مناسبت روز زن راه‌اندازی کرد (Lisa, 2016)<sup>۳</sup>. ماهیله ایهاات گامی در جهت توانمندسازی زنان توسط دولت هند است، جایی که تاجران زن، سازمان‌های غیردولتی، گروه خودیاری، بستری برای فروش آنلاین محصولات خود فراهم می‌کنند. این امر تلاشی برای ایجاد و همچنین بررسی فرصت‌های شغلی زنان است. این بستر الکترونیکی در ۷ مارس ۲۰۱۶ راه‌اندازی شد (Team Law Times Journal, 2020)<sup>۴</sup> که بخشی از طرح «هند دیجیتال» است. زنان می‌توانند در سامانه مشخص شده ثبت‌نام کنند و از قدرت تکنولوژی برای نمایش کار خود به بازار گسترده‌تر استفاده نمایند (Robert, 2019).

مجله لاو تایمز (۲۰۲۰) در همین راستا و به نقل از مانکا سانجی گاندی می‌نویسد: این یک فضای بازاریابی برخط است که در آن زنان کارآفرین و سایر زنان از طریق پورتال الکترونیکی با کارایی آسان به‌راحتی می‌توانند محصولات خود را بفروشند و خدمات خود را ارائه دهند. این روش مشکل زنان فروشنده را که از خانه‌ای به خانه دیگر سرگردان بودند تا محصولات خود را به فروش برسانند، حل

<sup>۱</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/t21355>.

<sup>۲</sup>. Mahila E-haat

<sup>۳</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/x59722>.

<sup>۴</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/n68197>.

می‌کند. این یک کسب‌وکار نوپا در بستر وب‌سایت «راشتریا ماهیلا کوش»<sup>۱</sup> است که با استفاده از مهارت‌ها و توانایی‌های خلاقانه خود از فناوری برای به نمایش گذاشتن خدمات و محصولات مختلف ساخته شده توسط زنان استفاده می‌کند.

با راه‌اندازی این سایت، تخمین زده شد که بیش از ۱۲۵۰۰۰ زن از آن بهره‌مند شوند. چشم‌انداز ماهیله ایهات، تقویت و توانمندسازی مالی زنان کارآفرین در اقتصاد از طریق تأمین معیشت و حمایت مداوم از توانایی‌ها و خلاقیت‌های والای آنهاست. بر همین اساس، به‌عنوان یک کاتالیزور و سازمان‌دهنده با ارائه یک بستر بازاریابی اینترنتی به زنان کارآفرین کمک می‌کند تا محصولات و خدمات خود را مستقیماً به خریداران بفروشند. تمام فرایند تجارت را می‌توان از طریق تلفن همراه اداره کرد و برای ثبت نام فروشندگان یا محصولات آنها در پورتال هزینه‌ای پرداخت نمی‌شود. از زمان ایجاد و راه‌اندازی این پورتال الکترونیکی، فروشندگان زن از ۲۴ ایالت مختلف بیش از ۲۰۰۰ محصول/خدمت را در ۱۸ گروه به نمایش گذاشته‌اند. در این فضا، محصول به همراه توضیحات عکس، هزینه و شماره تلفن همراه و آدرس نمایش داده می‌شود که امکان تماس مستقیم بین فروشندگان و ارائه دهندگان خدمات و خریداران را فراهم می‌نماید ( Lisa, 2016).

### ۳- نهادهایی برای حمایت از نوآوری و کارآفرینی زنان

اگرچه تعدادی از زنان تاجر وجود دارند که اسباب گسترش و افتخارآفرینی کسب‌وکار خود در سطح ملی و بین‌المللی را فراهم آورده‌اند، اما در بسیاری از موارد مشاهده شده است که تلاش‌های اولیه زنان در تجارت با موانع بسیاری همراه بوده است؛ از نظر تنگناهای مالی، عدم آگاهی فنی، فقدان بازاریابی مناسب و کافی، مهارت‌های قابل استفاده و... به دلیل این موانع، ممکن است یک ایده خوب تجاری یا یک ابتکار در مراحل ابتدایی از بین برود. از این رو، نیاز به تهیه شبکه‌ای از سیستم حمایتی و دانش‌بنیان وجود دارد تا زنان بتوانند موانعی را که مانع رشد آنها می‌شود، از پیش‌رو بردارند (Hari Babu Digital Marketing Trainer, 2015)<sup>۲</sup>. در همین راستا، در زیر، چند نمونه از مؤسسات حمایت‌کننده از زنان کارآفرین در هند ذکر شده است.

#### ۳-۱- بنیاد مان‌دشی

بنیاد مان‌دشی که توسط زنان اداره می‌شود، در دهه ۱۹۹۰ تأسیس شد و از محدود سازمان‌هایی است که به دنبال از بین بردن موانع اجتماعی، قانونی و اقتصادی در برابر کارآفرینی زنان در هند است. چتنا سینها، بنیان‌گذار بنیاد مان‌دشی، می‌گوید: زنان اغلب از دانش و مهارت لازم برای استفاده از فرصت‌ها برخوردار نیستند. برای کمک به پرکردن این خلاء، بنیاد یک طرح کمک برای زنان کارآفرین اجرا می‌کند و برنامه‌های مربی‌گری را سازمان می‌دهد (Mathew, 2019: 15-17)؛ به‌عنوان مثال «دشی ام‌بی‌ای»<sup>۳</sup> یک برنامه مشاوره برای فراهم کردن مهارت‌های مورد نیاز زنان روستایی برای راه‌اندازی یک شرکت و ارتقاء مهارت‌های زنان کارآفرین برای رشد و پیشرفت است (Iyer, 2019)<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup>. Rashtriya Mahila Kosh

<sup>۲</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/g70835>.

<sup>۳</sup>. Deshi MBA

<sup>۴</sup>. قابل دسترسی به آدرس [yun.ir/bpfz7c](http://yun.ir/bpfz7c).

وانیتا سالونخه یکی از افرادی است که از برنامه‌های این بنیاد بهره برده است. وی از دهکده دگائون در ساتارا، تقریباً هشت سال بود که یک واحد کوچک تولید کیف‌های پارچه‌ای را اداره می‌کرد. او با اتمام برنامه یک ساله «دشی ام‌بی‌ای» که توسط بنیاد مان‌دشی برای توانمندسازی زنان روستایی فعالیت و تلاش می‌کند، تصمیم گرفته است تجارت خود را گسترش دهد به طوری که تا سال ۲۰۲۲، بتواند برای ۱۰۰۰ زن اشتغال ایجاد کند. سالونخه یکی از ۱۸ زنی بود که با وجود این که تحصیلات رسمی را تا کلاس هشتم یا دهم گذرانده بود اما توانست در جشنواره سالانه بنیاد مان‌دشی که برای به نمایش گذاشتن ابتکارات کارآفرینی زنان روستایی در ساتارا برگزار گردید، دیپلم افتخار کسب کند. او می‌گوید: «حدود ۳۵۰ مغازه در ساتارا و اطراف آن، کیف‌های مدرسه، کیف پول‌ها و انواع دیگر کیف‌های پارچه‌ای مرا به نمایش می‌گذارند و هم‌اکنون پنجاه زن روستایی در واحد من استخدام شده‌اند» (همان، ۲۰۱۹).

### ۲-۳- بانک مان‌دشی

راه‌حل مورد بررسی قرار گرفته برای حل چرخه فقر، راه‌اندازی یک تجارت کوچک است. استعداد و سخت‌کوشی هنگامی که توسط سرمایه‌گذاری پشتیبانی شود می‌تواند یک کسب‌وکار ایجاد کند. امروزه موسسات اعتباری خرد روستایی مانند بانک مان‌دشی با انجام این کار، زندگی را تغییر می‌دهند (Sethi, 2019).

چتنا گالا سینها<sup>۲</sup>، بنیانگذار بانک مان‌دشی، این بانک را در سال ۱۹۹۶ با تیمی متشکل از چند زن بی‌سواد روستایی محله راه‌اندازی کرد. همه چیز از آنجا شروع شد که دوست و همسایه چتنا، کانتابای، برای مشورت دوستانه به او مراجعه کرد. کانتابای می‌خواست برای پس‌انداز روزانه ۱۰ روپیه حساب پس‌انداز باز کند، اما بانک برای او حساب باز نمی‌کرد، زیرا مبلغ بسیار کم بود. میلیون‌ها زن در هند با همین شرایط روبرو هستند. چتنا و دوستانش که از موانع آشفته شده بودند، تصمیم گرفتند خودشان امور را به دست بگیرند. پس از ماه‌ها تلاش مداوم، آنها توانستند از بانک رزرو هند مجوز بانکی بگیرند. آنها بانک مان‌دشی ماهیلا سهکاری<sup>۳</sup>، اولین بانک تعاونی در هند را که فقط توسط زنان روستایی اداره و متعلق به آنان بود، تأسیس کردند. این بانک برای کمک به مشتریان، از زنان کارآفرین در مقیاس کوچک برای مدت طولانی پشتیبانی می‌کند.

بانک مان‌دشی در دهکده‌ای در ایالت ماهاراشترا<sup>۴</sup> هند شروع به کار کرد. امروزه این بانک در شش مکان مختلف ایالت، شعبه دارد. وقتی مشتری از هر یک از شعب بانک وام می‌گیرد با خانواده‌ای از زنان کارآفرین که در طول کارآفرینی خود با موانع اقتصادی-اجتماعی مشابهی روبرو هستند، در تماس است. مان‌دشی یک رادیوی محلی پخش می‌کند که دارای ۱۵۰۰۰۰ شنونده است که در ۱۱۰ روستا در شعاع ۵۰ کیلومتری پخش می‌شود. برنامه‌های رادیویی به طور مداوم زنان را تشویق می‌کنند که کار خود را شروع نمایند (همان، ۲۰۱۹).

<sup>۱</sup> . قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/e21094>.

<sup>۲</sup> Chetna Gala Sinha

<sup>۳</sup> Mann Deshi Mahila Sehkari Bank

<sup>۴</sup> Maharashtra

### ۳-۳- بانک بهاراتیا ماهیلا<sup>۱</sup>

بانک بهاراتیا ماهیلا اولین بانک تجاری متعلق به تمام زنان کشور هند است. نخست‌وزیر پیشین هند، مانموهان سینگ<sup>۲</sup>، این بانک را در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۳ به مناسبت نود و ششمین سالگرد تولد ایندیرا گاندی<sup>۳</sup>، از نخست‌وزیران پیشین هند، افتتاح کرد. اگرچه در ابتدا بانکی به‌طور انحصاری برای زنان گزارش می‌شد، اما این بانک امکانی را فراهم می‌سازد تا سپرده‌های همه افراد در این بانک جریان داشته باشد؛ ولی وام‌ها بیشتر به زنان تعلق می‌گیرد. هند پس از پاکستان و تانزانیا، سومین کشور در جهان است که برای زنان به‌طور خاص بانک دارد. دفتر مرکزی آن در دهلی نو واقع شده است. عنوان اصلی بانک «توانمندسازی زنان، توانمندسازی هند» است که نشان‌دهنده هدف ستودنی است که بانک برای آن ایجاد شده است (Angamuthu and Senthilkumar, 2016: 1).

به عبارت دیگر، این بانک برای کمک مالی به زنان محروم از مزایای اجتماعی و اقتصادی تأسیس شد تا آنها بتوانند فعالیت خود را آغاز نمایند (Maniyamkott, 2020). از آنجا که یکی از بزرگ‌ترین موضوع‌هایی که زنان با آن روبرو هستند، مشکل تعهد وثیقه در برابر وام‌ها است (Angamuthu and Senthilkumar, 2016: 2)، این بانک برای بخش تولید، وام‌هایی به مبلغ ۲۰ لک را ارائه می‌دهد. بانک بهاراتیا ماهیلا حتی می‌تواند وام تا سقف ۱ کروڑ<sup>۴</sup> را بدون درخواست وثیقه تأیید کند. این بانک در سال ۲۰۱۷ با بانک دولتی هند ادغام شد (Maniyamkott, 2020).

در حالی که این بانک تمامی زنان هند را مورد توجه قرار داده است، اما به زنان روستایی و شهری که از نظر اقتصادی مورد بی‌توجهی، محرومیت و تبعیض قرار گرفته‌اند، توجه ویژه‌ای دارد تا رشد فراگیر و پایدار را تضمین کند. این بانک با تیمی متشکل از متخصصان با تجربه و خبره، محصولات و خدمات جدیدی را متناسب با نیازهای زنان از هر بخش از جمله گروه‌های خودیاری، زنان کارآفرین، زنان حقوق‌بگیر و شرکت‌ها طراحی و توسعه داده است (Angamuthu and Senthilkumar, 2016: 3). اهداف این بانک عبارتند از: تأمین مالی برای توسعه مهارت به منظور کمک به فعالیت اقتصادی زنان؛ کمک به مشتریان زن برای ارتقاء مالکیت دارایی خود؛ تمرکز بر نیازهای بانکی زنان و ارتقاء توانمندی اقتصادی آنها؛ بسیج زنان به‌صورت محلی و ارائه مهارت‌های کارآفرینی به آنها (Pujari, 2018).

### ۳-۴- اتحادیه رسمی زنان هند<sup>۷</sup>

اتحادیه رسمی زنان هند در سال ۲۰۱۵ توسط دیپا سایال، یک کارآفرین، مربی، نویسنده، سخنران و رهبر زنان تأسیس شد تا آگاهی عمومی در مورد سهم کلیدی زنان در اقتصاد کشور، حمایت از توانمندسازی زنان و حمایت از مأموریت‌هایشان از طریق نوآوری در فناوری ایجاد نماید؛ این اتحادیه، یکی از معدود سازمان‌های زنان در هند است که چنین هدفی را دنبال می‌کند (Magazineplus, 2018).

1. Bharatiya Mahila Bank

2. Manmohan Singh

3. Indira Gandhi

۴. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/z20176>.

۵. کروڑ، یکایی در سامانه عددی هندی است که امروزه در بنگلادش، هند، مالدیو، نپال، پاکستان، و سری‌لانکا و در گذشته در ایران به‌کار برده می‌شد. یک کروڑ هندی برابر است با ۱۰۰ لک.

۱. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/j86731>.

7. Indian Women Institutional League

2020)<sup>۱</sup>. بر همین اساس، می‌توان گفت هدف اصلی تشکیل این اتحادیه، ایجاد مهارت و کمک به زنان از طریق فناوری متناسب با شغلشان است. به این ترتیب، این سازمان غیرانتفاعی سخت‌کوشانه هدف هدایت و کمک به کسب‌وکارهای جدید را برای یک میلیون زن کارآفرین تا سال ۲۰۲۵ دنبال کرده است (2020 Business Wire India)<sup>۲</sup>.

زنان کارآفرین با اشتغال بیش از ۱۳ میلیون نفر در مشاغل متعلق به زنان، در اقتصاد هند سهم بسیاری داشته‌اند. مطالعات نشان داده است که یک‌سوم زنان کارآفرین هندی در بخش کشاورزی کار می‌کنند و این کار با تولید و داد و ستد خرده‌فروشی و جزئی دنبال می‌شود. با این حال، دیپا سایال، متصدی حامی و رئیس اتحادیه رسمی زنان هند و تیم او در این اتحادیه، با کمک به قدرت زنان در استفاده از نیروی فناوری برای رشد تجارتشان در تلاش هستند. اتحادیه رسمی زنان هند در حال حاضر تقریباً ۵۵۰۰۰ زن، بیش از ۴۰۰ استارت‌آپ و ۸۹ دانشکده را در ۲۵ شهر هند تحت پوشش قرار داده است. این اتحادیه به دنبال توسعه نسل بعدی زنان کارآفرین است که تجارت خود را از طریق فناوری تنظیم کنند (همان، ۲۰۲۰).

### ۳-۵- انجمن خوداشتغالی زنان<sup>۳</sup>

انجمن خوداشتغالی زنان یک اتحادیه صنفی است که در سال ۱۹۷۲ در هند به ثبت رسیده است. این سازمان متشکل از زنان کارگر فقیر و خوداشتغالی است که از طریق کار یا تجارت شخصی خود درآمد به دست می‌آورند و هیچگونه کمک رفاهی دریافت نمی‌کنند. این زنان که در بخش غیررسمی کار می‌کنند (مانند ۹۴ درصد زنان)، به شدت آسیب‌پذیر هستند (Wikigender, n.d)<sup>۴</sup>. هدف اصلی این اتحادیه، توانمندسازی زنان کارآفرین در بخش‌های روستایی است. بیشتر اعضای این تشکیلات از بخش غیرسازمان‌یافته تشکیل شده‌اند. در حال حاضر، این انجمن فعالیت‌های خود را از مناطق روستایی به سطح جهانی تغییر داده و از سازمان‌های بین‌المللی مانند بنیاد فورد و یونیسف کمک مالی قابل توجهی دریافت کرده است (Hari Babu Digital Marketing Trainer, 2015).

اهداف این اتحادیه، اشتغال کامل و ایجاد اعتماد به نفس است. اشتغال کامل به معنای امنیت کاری، امنیت درآمد، امنیت غذایی و امنیت اجتماعی است که شامل مراقبت‌های بهداشتی، مراقبت از کودک، بیمه، حقوق بازنشستگی و مسکن در سطح خانوار می‌باشد. اعتماد به نفس، توانایی کار فردی و جمعی، دستیابی به آزادی اقتصادی و حفظ قدرت تصمیم‌گیری درباره مسائلی است که به زندگی و معیشت مربوط می‌شود (انجمن خوداشتغالی زنان، بی‌تا)<sup>۵</sup>.

انجمن خوداشتغالی زنان، ارتقاء دسترسی اعضای خود به منابع مالی را یکی از عناصر اصلی رویکرد خود در زمینه توانمندسازی زنان می‌داند و برای دستیابی به این هدف، استراتژی‌ای را توسعه داده است که چهار جنبه اصلی را در بر می‌گیرد:

۱) سازماندهی زنان عضو در گروه‌های خودیاری و آموزش آنها در مورد اهمیت پس‌انداز جمعی و حمایت متقابل؛

<sup>۱</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/z18817>.

<sup>۲</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/w61674>.

<sup>۳</sup>. Self-Employed Women's Association (SEWA)

<sup>۴</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/q87467>.

<sup>۵</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://www.sewa.org>.

۲) تقویت مهارت‌ها و ظرفیت‌های زنان (به عنوان مثال سواد مالی، مدیریت بازرگانی، ارزیابی بازار، تکنیک‌ها و فناوری‌های کشاورزی) برای ترغیب آنها برای تبدیل شدن به مشتریان تحصیل کرده و جذاب برای اف‌آی‌اس؛

۳) مشوق رشد سرمایه در سطح خانوار، گروه و جامعه؛

۴) ارائه خدمات پشتیبانی مکمل به زنان فقیر برای افزایش امنیت اجتماعی و انعطاف‌پذیری آنها و همچنین کاهش تأثیر صدمات بیرونی بر اقتصاد شکننده خانوار. این خدمات می‌توانند متفاوت باشند؛ از خدمات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی (به عنوان مثال مربوط به تغذیه، بهداشت، آب) تا انتقال مهارت برای تولید معیشت جایگزین و توسعه شرکت‌های خرد به منظور ایجاد پیوندهای جدید بازار برای کارگران روستایی و... بخشی از این خدمات از هزینه‌های عضویت، بخشی از طریق اهداکنندگان و برخی از طریق مشارکت با نهادهای دولتی و خصوصی وابسته تأمین می‌شود (Benni and Barkataky, 2018: 8).

### ۳-۶- بانک ملی کشاورزی و توسعه روستایی هند<sup>۱</sup>

بانک ملی کشاورزی و توسعه روستایی هند از جمله مؤسسات مالی سیاست‌گذار می‌باشد که به حمایت از زنان کارآفرین اقدام نموده است. یکی از اهداف عمده این بانک، توانمندسازی زنان در کلیه عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد که در این راستا تأکید ویژه بر روی کارآفرینی زنان، به ویژه زنان روستایی است. به همین جهت و به منظور تأمین اعتبار مورد نیاز زنان، در این سازمان واحد مجزایی به توسعه زنان اختصاص داده شده است که هدف آن عمدتاً تهیه بانک اطلاعاتی از زنان کارآفرین و تعریف قوانین و سیاست‌های مورد نیاز جهت توسعه اعتبار قابل ارائه به این گروه از زنان می‌باشد.

در جهت نیل به این اهداف، این سازمان علاوه بر آموزش کارکنان خود جهت حساس‌سازی آنان نسبت به مشکلات زنان، فعالیت‌های متعددی را جهت توسعه کارآفرینی زنان در دست اجرا دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ظرفیت‌سازی در جهت توسعه مهارت‌های فردی و مدیریتی؛

- افزایش دسترسی زنان به اعتبارات مالی از طریق تشکیل گروه‌های خودیار، اعطای تسهیلات مالی توسط تشکلهای غیردولتی، اعطای وام و سایر تسهیلات مالی با بهره‌های کم و...؛

- بهبود سیستم ارائه تسهیلات مالی و خدمات به زنان کارآفرین از طریق تشکیل واحدهای مربوط به زنان در سازمان و جهت‌گیری مثبت کارگزاران بانک نسبت به زنان کارآفرین؛

- طراحی کارت‌های اعتباری روستایی جهت کارآفرینان زن در روستاها (ویستا نیوز، ۱۳۹۴)<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>. National Bank for Agriculture and Rural Development (NABARD)

<sup>۲</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/k54948>

#### ۴- زنان و تجربه‌هایی از تأسیس کسب‌وکارهای نوپا

در این قسمت و به‌عنوان پایان‌بخش یافته‌های پژوهش، نگاهی به دو تجربه عملی از تأسیس کسب‌وکارهای نوآورانه توسط زنان هند پرداخته‌ایم که می‌تواند نمودی از چگونگی توانمندسازی زنان در این کشور براساس بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی باشد.

#### ۴-۱- آنو سریدهران<sup>۱</sup> و تأسیس نکست دراپ<sup>۲</sup>

تمام زندگی آنو سریدهران به نوعی به موضوع آب وصل شده است. همه چیز از یک پروژه دانشگاهی شروع شد. یکی از دوستان سریدهران به نام امیلی کومپل به عنوان بخشی از پروژه تحقیقاتی خود در هوبلی بود. او که برای آزمایش کیفیت پژوهش خود به نمونه‌های مکرر آب نیاز داشت، ساعت‌ها بدون هیچ اطلاعی منتظر ماند که چه زمانی از شیر آب لوله‌کشی، آب جاری خواهد شد. بنابراین، ایده تأسیس شرکت نکست دراپ زمانی متولد شد که آنو و دوستش امیلی متوجه شدند که مردم آنجا زمان زیادی را صرف انتظار برای آمدن آب به‌عنوان بخشی از زندگی روزمره می‌کنند. بنابراین آنو سریدهران تصمیم گرفت مسیر کارآفرینی را برای ایجاد تلاشی واقعی برای صرفه‌جویی و استفاده از آب در پیش بگیرد. او در سال ۲۰۱۰ به هوبلی نقل مکان کرد و رسماً نکست دراپ را راه‌اندازی کرد (Das, 2015).<sup>۳</sup> هدف او، حل مشکل تأمین آب نامنظم بود؛ زیرا آب فقط برای مدت محدودی در یک روز یا هفته در دسترس بوده و زمان در دسترس بودن آن حتی در بیشتر مناطق شهری هند مشخص نبود (Sharma et al., 2015: 4).

نحوه فعالیت نکست دراپ به این صورت است که کاربران این شرکت، یک پیام متنی بر روی گوشی تلفن خود دریافت می‌کنند که زمان رسیدن آب به منطقه‌شان را به آنها اطلاع می‌دهد. ۲۵۰۰۰ کاربر ثبت‌نام شده در نکست دراپ، در سه شهر هوبلی، داروار و بنگلور، یک ساعت قبل از این که آب به مناطق آنها بیاید، یک هشدار پیامکی دریافت می‌کنند. کاربران همچنین می‌توانند اطلاعات خاص مربوط به تأمین آب را درخواست کنند و شرکت نیز به آن پاسخ می‌دهد. به گفته کارشناسان، عدم قطعیت تأمین آب مشکل بزرگی است که شبیه به نداشتن آب است. آگاهی‌داشتن از قبل پیرامون زمان‌بندی آب به فرد کمک می‌کند تا برای جمع‌آوری این منبع گرانبها آماده شود. زمان‌بندی نامنظم آب هزینه فرصت زیادی دارد؛ به‌گونه‌ای که در روستاها و مناطق نیمه‌شهری و حتی مناطق شهری شاهد غیبت دانش‌آموزان دختر هستیم که مجبور هستند برای جمع‌آوری آب در خانه بمانند. اطلاعات زمان‌بندی آب تا حد زیادی به مهار این تهدید کمک می‌کند.

تیم نکست دراپ اطلاعات مربوط به آب را از کارکنان مربوط به این سازمان که جدیدترین و دقیق‌ترین به‌روزرسانی‌ها را در مورد تأمین آب دارند، دریافت می‌کند. به گفته سریدهران: دقت پیش‌بینی زمان‌بندی آب در حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد است. همچنین به‌منظور برقراری ارتباط مستقیم و دوطرفه، کاربران نیز می‌توانند در صورت وجود هرگونه مشکل در تأمین آب، مستقیماً به مسئولان آب اطلاع دهند و در نتیجه راه‌حل‌های سریع‌تر ارائه گردد. سریدهران برنامه‌هایی برای گسترش در سطح بین‌المللی دارد. او می‌گوید: آب فقط یک

<sup>۱</sup>. Anu Sirdharan

<sup>۲</sup>. NextDrop

<sup>۳</sup>. قابل دسترس به آدرس [yun.ir/wo2015](http://yun.ir/wo2015).



مشکل در کشور هند نیست. بنابراین اگر بتوانیم بحران آب را با چنین ابزار ساده‌ای در هند حل کنیم، مطمئن هستیم که در سایر کشورها نیز موفقیت‌آمیز خواهد بود (به نقل از Tiwary, 2014).<sup>۱</sup>

#### ۴-۲- جیوتی سایکیا گوگوئی<sup>۲</sup> و مجموعه ویلیج ویوز

در زمانی که جهان با مقادیر سرسام آور زباله‌های پلاستیکی و تبعات زیست محیطی آن دست و پنجه نرم می‌کند، زنی در ایالت شمال شرقی هند واقع در آسام برای حل این مشکل ایده جدیدی را هدف قرار داده و در عین حال به زنان فقیر نیز کمک می‌کند تا از این طریق امرار معاش کنند. روپجیوتی سایکیا گوگوئی، ۴۷ ساله در مجاورت پارک ملی کازیرانگا، یکی از جاذبه‌های مهم گردشگری در آسام، زندگی می‌کند. او و زنانی از مجموعه وی به نام «ویلیج ویوز»<sup>۳</sup>، زباله‌ها، بطری‌های پلاستیکی، بسته‌های چیپس و... را که گردشگران در محیط رها می‌کنند جمع‌آوری کرده، آنها را به صورت دستی شست‌وشو می‌دهند و خشک می‌کنند و از آنها محصولات دستی تولید می‌نمایند. این شرکت که در سال ۲۰۰۴ راه‌اندازی شد، علاوه بر این که آلودگی پلاستیکی اطراف پارک ملی را کاهش داده است، تا کنون به توانمندسازی بیش از ۲۳۰۰ زن در ۳۵ روستای آسام کمک کرده است (به نقل از Lal, 2021).<sup>۴</sup>

همسر گوگوئی، برای حفاظت از حیوانات وحش محلی فعالیت می‌کند و نگرانی خود را در مورد تهدید مواد زائد پلاستیکی برای محیط زیست و حیوانات به اشتراک می‌گذارد. این زوج می‌گویند که آنها در مورد این مسأله گفتگو کردند و به یک راه‌حل سه جانبه رسیدند - برای مقابله با زباله‌ها، بازیافت آنها به روشی سازگار با محیط زیست و توانمندسازی زنان محلی. گوگوئی می‌گوید: قبل از این که به فکر یک برنامه عملی برای استفاده خلاقانه از زباله‌ها بیفتد، او ماه‌ها آزمایش کرده است. به گفته او: در ابتدا من سعی کردم برای ساختن اجسام مختلف فقط از پلاستیک استفاده کنم؛ اما کارساز نبود. سپس انواع دیگری از مواد را آزمایش کردم. سرانجام تنها پس از مخلوط کردن پلاستیک با نخ‌های پنبه‌ای بود که توانستم پارچه‌ای بادوام و لطیف تولید کنم که برای ایجاد محصولات صنایع دستی ایده‌آل باشد. گوگوئی می‌گوید: او تکنیک‌های ساده تهیه پوشاک را که از مادرش آموخته بود، دنبال کرده است. پارچه‌بافی یک مهارت بسیار رایج در میان زنان آسامی به ویژه در روستاها است. ما از شش و هفت سالگی در این صنعت آموزش می‌بینیم. بیشتر خانه‌ها دارای دستگاه بافندگی هستند که به صورت محلی و فراوان پیشرفت می‌کند (به نقل از همان، ۲۰۲۱).

پس از تکمیل فراگیری اصول مهارت، صنعتگر خودآموخته شروع به اشتراک‌گذاری دانش خود با سایر زنان در روستای بوچا گائون در منطقه گلاغات کرد. خبر به زودی منتشر شد و به سرعت صدها زن به شبکه او پیوستند و این شبکه را در عرض یک سال به یک فعالیت پر جنب و جوش در سراسر کشور تبدیل کردند. امروزه، صدها زن، کیف دستی، دیوار آویز، روکش میز و سایر اقسام را از زباله‌های پلاستیکی تهیه می‌کنند. محصولات آنها از طریق «کازیرانگا هات»<sup>۵</sup>، فروشگاه فروش هدیه که گوگوئی در سال ۲۰۱۲ در دهکده خود راه‌اندازی کرده است، فروخته می‌شود. در فصلی که گردشگری رونق دارد، زنان می‌توانند با فروش محصولات خود ماهیانه حدود ۲۰۰-۱۵۰ دلار درآمد کسب نمایند. طی دو دهه گذشته، هزاران زن از شرکت گوگوئی بهره‌مند شده‌اند. البته این فقط زنان نیستند؛ او می‌گوید: «غالباً کل خانواده‌ها در جمع‌آوری زباله‌ها، تولید محصولات دستباف و سایر کارهای مرتبط به آنها کمک می‌کنند تا درآمد خوبی کسب

<sup>۱</sup>. قابل دسترس به آدرسی [yun.ir/thrsv2](http://yun.ir/thrsv2).

<sup>۲</sup>. Rupjyoti Saikia Gogoi

<sup>۳</sup>. Village Weaves

<sup>۴</sup>. قابل دسترس به آدرسی <https://b2n.ir/w22456>.

<sup>۵</sup>. Kaziranga Haat

نمایند. به‌عنوان مثال، در خانه من، همسر، خانواده همسر، برادر و مادرم نه تنها بافندگی، بلکه برای بازاریابی محصولات و سایر کارهای اجرائی به من کمک می‌کنند». گوگویی اکنون توسط دولت‌های ایالتی و سازمان‌های خصوصی دعوت شده است تا کارگاه‌هایی را برای آموزش تبدیل زباله به ثروت را برای زنان روستایی برگزار کند (به نقل از همان، ۲۰۲۱).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروزه، مقوله توسعه کارآفرینی و کسب‌وکارهای کوچک به‌عنوان اهرم توسعه اقتصادی در اکثر کشورهای جهان موردتوجه قرار گرفته و به طور خاص این مبحث در کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که از کمبود منابع طبیعی رنج می‌برند، اهمیت ویژه‌ای یافته است. از جمله کشورهای مطرح در حوزه توسعه کارآفرینی، کشور هند می‌باشد که به حمایت و ترویج همه‌جانبه این مقوله در کلیه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی پرداخته و حتی به انتقال تجارب خود به سایر کشورها و بهره‌گیری از مزایای ارتباطات بین‌المللی نیز اقدام نموده است. در همین راستا، کارآفرینی و ایجاد کسب‌وکار، به‌ویژه کارآفرینی زنان به‌عنوان محرک توسعه اقتصادی، در رأس اولویت‌های بخش دولتی و حتی بخش خصوصی این کشور قرار گرفته است؛ به‌طوری‌که از آن به‌عنوان یک حرکت ملی یاد می‌شود (جهان‌بخش، ۱۳۹۸).<sup>۱</sup>

علاوه بر این، مطالعه تجربیات برخی کشورها نشان می‌دهد که نوآوری و کارآفرینی اجتماعی نقش مهمی را در توانمندسازی زنان جامعه آنها ایفا نموده است. در این راستا، با توجه به این که زنان آمار قابل توجهی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، در پژوهش حاضر به بررسی تجربیات کشور هند در حوزه توانمندسازی زنان بر اساس بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی به منظور احصاء درس‌آموخته‌هایی برای عمل در ایران و سایر کشورها پرداخته شد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که در کشور هند به منظور توانمندسازی زنان بر اساس مدل‌های مورد بررسی در مقولات و زمینه‌های مختلف تلاش‌هایی صورت گرفته است که در زیر به برخی از مقولات و نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

**آموزش:** آموزش مهارت‌های لازم برای تأسیس یک شرکت، که از جمله توسط بنیاد مان‌دشی انجام شده است. همچنین بر اساس تجربه کشور هند، برای آموزش و انتقال تجربیات می‌توان از افراد و کارآفرینانی کمک گرفت که ممکن است مدرک تحصیلی یا سواد علمی بالایی نداشته باشند؛ چراکه زنان بسیاری هستند که توانسته‌اند با تلاش و پشتکار، موفق شوند و چه بسا آموزش این زنان برای بسیاری از مخاطبان که شرایط مشابهی دارند، بیشتر قابل فهم و درک باشد. بنابراین در ایران هم می‌توان در برخی از کارگاه‌های آموزشی از زنان کارآفرینی که بدون داشتن مدرک تحصیلی بالا در کسب‌وکار خود موفق بوده‌اند، درخواست کرد تا تجربیات و دانش زیسته خود را با سایر بانوان شرکت‌کننده در یک جلسه به اشتراک بگذارند.

**سیاست:** توجه به برابری افراد در جامعه و حذف نابرابری‌های اجتماعی، آموزشی، سیاسی و... فراهم کردن شرایط عادلانه برای کار و استراحت پس از زایمان برای زنان، پرداخت دستمزد مساوی برای کار برابر به زنان و مردان و دادن فرصت‌ها و حقوق برابر به آنها در جامعه و تساوی تمام شهروندان برای کسب مشاغل دولتی که در قانون اساسی کشور هند به آن توجه شده است. همچنین در این کشور سیاست ملی توانمندسازی زنان تصویب شده است که به دنبال مصوب‌شدن آن به‌منظور دستیابی به این امر مهم، طرح‌ها و برنامه‌های

<sup>۱</sup>. قابل دسترسی به آدرس <https://b2n.ir/t97781>.

مختلفی برای تشویق زنان کارآفرین آغاز شده است. در ایران نیز تصویب سیاست‌های جامع در رابطه با توانمندسازی زنان در نهادهای رسمی و به دنبال آن اجرای کامل سیاست‌های مذکور در جامعه می‌تواند به ارتقاء وضع زنان کمک شایانی نماید.

**بهره‌گیری از فناوری:** تشکیل اتحادیه رسمی زنان هند که به‌عنوان اتحادیه‌ای برای کمک به کسب‌وکارهای جدید زنان از طریق ایجاد مهارت و کمک به آن‌ها با بهره‌گیری از فناوری به تناسب شغل‌شان است. همچنین در این مقوله، ماهیله ایهات که یک فضای بازاریابی برخط می‌باشد، ایجاد گردیده است که در آن زنان کارآفرین و سایر زنان از طریق این پورتال الکترونیکی به راحتی می‌توانند محصولات خود را بفروشند و خدمات خود را ارائه دهند. در ایران هم می‌توان با طراحی بستری به کمک ابزارهای تکنولوژی، مشکلات فعلی زنان کارآفرین مانند دسترسی به مواد اولیه، فروش محصولات و... را برطرف نمود.

**حمایت مالی:** تأسیس بانک بهاراتیا ماهیلا در هند که به‌عنوان بانکی مخصوص بانوان و رسیدگی به مشکلات و خواسته‌های مالی آن‌ها برای آغاز فعالیت‌شان ایجاد شده است. این بانک علاوه بر اعطای وام، از زنان کارآفرین برای تأسیس شرکت و گسترش تجارت‌شان حمایت می‌کند. همچنین در این کشور، انجمن خوداشتغالی زنان به صورت اتحادیه‌ای صنفی برای حمایت از زنان کارآفرین آسیب‌پذیر ایجاد شده است. بانک ملی کشاورزی و توسعه روستایی هند نیز از جمله مؤسسات مالی سیاست‌گذار می‌باشد که به حمایت از زنان کارآفرین اقدام نموده است. یکی از اهداف عمده این بانک، توانمندسازی زنان در کلیه عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد. به منظور تأمین اعتبار مورد نیاز زنان، در این سازمان واحد مجزایی به توسعه زنان اختصاص داده شده است که در این راستا اقدامات لازم را اجرا می‌کند. در ایران نیز در صورت امکان می‌توان مانند برخی کشورها از جمله هند، بانک اختصاصی‌ای را برای زنان ایجاد کرد که در آن تمرکز اصلی بر رفع مشکلات مالی این گروه باشد و شرایطی را فراهم نمود که مشکلاتی را که زنان در دریافت و وثیقه وام و ... دارند، برطرف شود و کسب‌وکار آن‌ها رونق گیرد و در صورت فراهم نبودن امکانات لازم برای تأسیس این نوع از بانک‌ها، می‌توان بخش‌هایی را در بانک‌های فعلی به رفع نیازهای زنان اختصاص داد.

**برقراری ارتباط و افزایش انگیزه:** به‌منظور راهنمایی زنان کارآفرین، هر زن پس از دریافت وام از بانک مان دشی در هند با خانواده‌ای از زنان کارآفرین مرتبط می‌شود تا بتواند از تجربیات آن‌ها برای چگونگی استفاده از وام دریافتی برای بهبود عملکرد استفاده نماید. علاوه بر این بانک مان دشی برنامه‌های رادیویی برای تشویق زنان به منظور آغاز فعالیت‌های کارآفرینی خود پخش می‌کند که در شروع فعالیت کارآفرینی زنان و افزایش انگیزه آن‌ها موثر می‌باشد. در ایران نیز می‌توان تمام زنان کارآفرینی را که از گذشته تا کنون دارای شرایط و موقعیت مشابه بوده‌اند و به عبارتی مسیر مشابهی را گذرانده و یا قصد گذر از مسیر مشخصی را دارند، در یک فضای مناسب گرد هم آورد تا افراد با تجربه‌تر اطلاعات خود را در موقعیت‌های مختلف در اختیار سایرین قرار دهند. این امر موجب جلوگیری از تکرار بسیاری از خطاها خواهد شد.

در مجموع و بنابر آنچه از بررسی تجربیات کشور هند در حوزه توانمندسازی زنان بر اساس بهره‌گیری از مدل‌های نوآوری و کارآفرینی اجتماعی در این پژوهش به دست آمد، در ایران نیز می‌توان جلسات کاربردی و مفیدی را به منظور آموزش مهارت‌های لازم برای آغاز کسب‌وکار و کارآفرینی برگزار کرد و در این جلسات نسبت به بررسی مشکلات زنان و رفع آن‌ها اقدام نمود. همچنین می‌توان در امر آموزش کارآفرینی، از تجربیات زنان موفق بدون توجه به مدرک تحصیلی آن‌ها بهره گرفت. علاوه بر این، با توجه به نقش مهم زنان در کشور، باید بیش از پیش به تصویب و اجرای قوانین مصوب در حوزه توانمندسازی زنان توجه و بر اجرای آن اهتمام ورزید. با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژی در دنیا، می‌توان از این ابزار برای بهبود توانمندسازی زنان در حوزه کسب‌وکار بهره گرفت و از آن‌جا که

کاربردهای فناوری در زندگی ما نیز در زمینه‌های مختلف قابل مشاهده است، بنابراین می‌توان از این ابزار برای بهبود توانمندسازی زنان ایران نیز استفاده نمود. در حوزه مالی باید در نظر داشت که زنان اغلب برای دریافت وام از بانک‌ها در تهیه وثیقه و ضامن و... دچار مشکل هستند. در این راستا تأسیس بانکی برای رسیدگی به درخواست‌های زنان و برطرف کردن نیازهای مالی آنان می‌تواند به زنان جامعه برای پیشرفت در کسب‌وکار خود یاری رساند. علاوه بر این، می‌توان طرح‌ها و مزایای ویژه‌ای را در بانک‌های موجود در کشور برای زنان در نظر گرفت تا آن‌ها بتوانند به کمک این طرح‌ها، بخشی از مشکلات مالی خود برای کسب‌وکار و کارآفرینی‌شان را برطرف نمایند. به منظور برقراری ارتباط زنان کارآفرین و استفاده آن‌ها از تجربیات یکدیگر و همچنین افزایش انگیزه آنان برای فعالیت‌شان، می‌توان شرایطی را فراهم کرد تا بر اساس اطلاعات موجود از زنان کارآفرین، آن‌ها را در گروهی دور هم جمع کرد و ارتباط هدف‌دار آن‌ها با یکدیگر را فراهم نمود.

### منابع

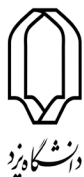
- آرامش، حامد؛ رس، عاطفه و کشاورز، سهیلا (۱۳۹۹). اثربخشی کارآفرینی اجتماعی در توانمندسازی زنان روستایی مورد: مناطق حاشیه‌نشین چابهار. *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، ۹ (۴): ۶۲-۴۱.
- آزبرگ، تامس (۱۳۹۶). نوآوری اجتماعی برای ایجاد پایداری سازمانی؛ در کتاب *نوآوری اجتماعی: راهکارهایی برای آینده پایدار* (ویراسته تامس آزبرگ و رنه اشمیدپیتر). ترجمه محسن اسدی، فرهاد نظری‌زاده و محمدمین فقیه. تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی - مرکز راهبری آینده پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی.
- افتخاری، زینب (۱۳۹۸). زنان افغانستان و توانمندسازی. منتشر شده در خبرگزاری صدای افغان. کد خبر: ۱۴۴۴۰۵؛ قابل دسترس در: <http://avapress.com>.
- جعفری، مهدی؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ و داوری کیش، راضیه (۱۳۹۸). تأثیر ریسک اقتصادی بر کارآفرینی زنان در کشورهای منتخب جهان. *اقتصاد و تجارت نوین*، ۱۴ (۱): ۶۱-۸۲.
- چتری، شهربانو (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی توسعه زنان*. تهران: جامعه‌شناسان.
- خبرگزاری رسا (۱۳۹۹). بررسی نقش بانوان در جامعه هند. کد خبر: ۶۶۰۴۲۰؛ قابل دسترس در: <http://rasanews.ir>.
- رستمعلی‌زاده، ولی‌الله؛ و علی‌جمعه‌زاده، پروین (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر موفقیت زنان کارآفرین شهر تهران. *توسعه اجتماعی*، ۱۲ (۳): ۱۷۲-۱۴۷.
- رضائی‌مقدم، کورش و نعمت‌پور، لیلا (۱۳۹۳). فعالیت در تشکل‌های تولید ورمی کمپوست، راهکاری برای توانمندسازی زنان روستایی: مطالعه موردی استان فارس. *روستا و توسعه*، ۱۷ (۳): ۱۰۳-۸۳.
- سعیدیان، فاطمه (۱۳۸۸). بررسی عزت نفس در زنان سرپرست خانوار شهر تهران؛ در *مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار*. تهران: شهرداری تهران.

- عاشوری توتکابنی، سحر (۱۳۹۴). *بررسی عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی زنان در کشورهای جهان سوم با تمرکز بر کشور ایران با استفاده از ماتریس سوات* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته MBA). ساری: موسسه آموزش عالی روزبهان.
- فرهنگ‌خواه، فاطمه (۱۳۹۷). کارآفرینی اجتماعی از تصور تا واقعیت. منتشرشده در وب‌گاه انجمن زنان مدیر کارآفرین، قابل دسترس در: <http://www.ea.wenet.ir/article/1262>.
- کاشفی، زهرا (۱۳۹۶). نقش توانمندسازی در پرورش روحیه کارآفرینی و نوآوری زنان آموزش و پرورش شهر اصفهان؛ در *مجموعه مقالات دومین همایش ملی جایگاه زنان در کارآفرینی و توسعه پایدار*. اصفهان: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی.
- کیمیائی، سیدعلی (۱۳۹۰). شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. *رفاه اجتماعی*، ۱۱ (۴۰): ۶۳-۹۲.
- مبینی دهکردی، علی؛ کشتکار هرنکی، مهران (۱۳۹۷). *نوآوری اجتماعی*. تهران: دانشگاه تهران.
- محمدی، مهدی؛ کاکاوندی، مهدی؛ زمانی، آرش؛ رحیمی، بابک؛ و کرمی، پرویز (۱۳۹۷). *بررسی تجربیات جهانی شرکت‌های استارت‌آپ در حوزه نوآوری اجتماعی*. تهران: دانش‌بنیان فناور.
- مقتدایی، زینب (۱۳۹۶). گامی مؤثر در جهت افزایش سهم نقش زنان در جامعه. منتشر شده در وب‌گاه راسخون، قابل دسترس در [www.rasekhoon.net](http://www.rasekhoon.net).
- ممیز، آیت‌اله؛ قاسمی، سیده عاطفه؛ و قاسمی، سیده فاطمه (۱۳۹۲). *بررسی عوامل مؤثر در توسعه کارآفرینی زنان. مجله تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد*، ۹ (۳۵): ۱۵-۲۲.
- مهاجری، سیدعلیرضا (۱۳۹۶). *کارآفرینی اجتماعی*. تهران: امید.
- نوروزی، شقایق (۱۴۰۰). تجربه توانمندسازی زنان جامعه هند. *مرکز آینده‌پژوهی جهان اسلام*؛ گزارش شماره ۵ هسته مطالعات زنان.
- نوروزی، فریبا (۱۳۹۵). تبیین نظریه‌های راهگشا در ترسیم مدل علی توانمندسازی زنان با تاکید بر توانمندسازی اقتصادی؛ در *مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی نخبگان مدیریت*. تهران: مؤسسه سرآمد همایش کارین.
- وب‌گاه مدیران اینفو (۱۳۹۴). تجربه کارآفرینی در کشور هند. کد مطلب: ۳۴۳۳؛ قابل دسترس در: <http://yun.ir/pk61gd>.
- Ahammad, I. & Huq, S. M. (2013). "Women Entrepreneurship Development in Bangladesh Challenges and Prospects". *International Journal of Innovative Research & Development*, 2 (7): 41-48.
- Angamuthu, R. & Senthilkumar, P. (2016). Opportunities and Challenges of Bharatiya Mahila Bank. *International Journal of Exclusive Management Research*, 6 (1): 1-6.
- Benni, N. & Barkataky, R. (2018). *The Role of the Self Employed Women's Association (SEWA) in Providing Financial Services to Rural Women*. Rome: Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO).
- Bhatt Datta, P. & Gailey, R. (2012). "Empowering Women Through Social Entrepreneurship: Case Study of a Women's Cooperative in India". *Entrepreneurship Theory and Practice*, 36 (3): 569-587.

- Business World Website (2020). *IWIL India to Empower One Million Women in Technology by 2025*. Available at: [www.businesswireindia.com](http://www.businesswireindia.com).
- Das, R. (2015). *Drop by drop: Anu Sridharan's big leap in solving Hubli's water crisis*. Published in She the People Website; available at: [yun.ir/wo2015](http://yun.ir/wo2015)
- EU-Commission Website (2012). *Social innovation*. Available at: [www.ec.europa.eu](http://www.ec.europa.eu).
- Fi Life Website (2020). *I am Christy Ng and this is How I Invest*. Available at: <https://fi.life>.
- Hari Babu Digital Marketing Trainer (2015). *Institutions for Women Entrepreneurs in India*. Available at: [www.haribabu.in](http://www.haribabu.in).
- Iyer, K. (2019). *Desi MBAs': Some school dropouts, all women entrepreneurs with inspiring stories*. Published in Indian Express Website; Available at: [indianexpress.com](http://indianexpress.com).
- Lal, N. (2021). *Female Entrepreneur turns 'trash into treasure' in India's Assam*. Published in AlJazeera Website; Available at: [www.aljazeera.com](http://www.aljazeera.com)
- Mathew Joy Maniyamkott (2020). *6 Government Schemes Women Entrepreneurs Need to Know About*. Available at: [in.makers.yahoo.com](http://in.makers.yahoo.com)
- Mathew, A. (2019). *Making it in India: Women Struggle to Break Down Barriers Starting a Business*. Published in Inter Press Service News Agency; Available at: <http://www.ipsnews.net>.
- Moulart, F.; Martinelli, F.; Swyngedouw, S. & Gonzalez, S. (2005). "Towards Alternative Model (s) of Local Innovation". *Urban Studies*, 42 (11): 1969- 90.
- Ojediran, F. and Anderson, A. (2020). "Women's Entrepreneurship in the Global South: Empowering and Emancipating?" *Administrative Sciences*, 10 (4): 1-22.
- On India Website (2016). *Mahila e-Haat - for Indian Women Entrepreneurs*. Available at: [www.oneindia.com](http://www.oneindia.com)
- Pujari, V. (2018). *Bharatiya Mahila Bank*. Published in Slide Share Website; Available at: [www.slideshare.net](http://www.slideshare.net)
- Rajesh Kumar, P, (2015). *A study of the Policies adopted for Women Empowerment and Entrepreneurial Avenues for Women with special reference to the Union Territory of Dadra & Nagar Haveli* (Ph.D Thesis in Manegment). India: Pune University.
- Robert, O. (2019). *7 Indian Government Schemes for Women Empowerment*. Published in Good Returns Website; Available at: [www.Goodreturns](http://www.Goodreturns).
- Sethi, H. (2019). *Mann Deshi Bank Is Changing Lives in Rural India*. Published in The Borgen Project Website; Available at: [borgenproject.org](http://borgenproject.org)
- Shah, H. (2013). *Creating an Enabling Environment for Women's Entrepreneurship in India*. UN: Economic and Social Commission for Asia and the Pacific.

- Sharma, T.; Singla, A. & Grover, P. (2021). "Women Social Entrepreneurship in India – A Reality". *Commerce*, 4 (11): 39-41.
- Team Law Times Journal (2020). Mahila-E-Haat. Available at: [lawtimesjournal.in](http://lawtimesjournal.in).
- The Magazine Plus Website (2020). *Indian Women Institutional League (Iwilindia) Empowers 8000 Women Entrepreneurs and 85 Business Schools Across 20 Cities*. Available at: [themagazineplus.com](http://themagazineplus.com)
- Tiwary, A. (2014). NextDrop: A Startup that informs you what time water will be supplied in your area. Published in First Post Website; Available at: [yun.ir/thrsv](http://yun.ir/thrsv) 2.
- Wiki Gender Website (2022). *Self-Employed Women's Association (SEWA)*. Available at: [www.wikigender.org](http://www.wikigender.org)
- Zahra, S. A., et al. (2008). "Globalization of Social Entrepreneurship Opportunities". *Strategic Entrepreneurship Journal*, 2 (2): 117-131.





## Attitude toward Endogenous Development among the Youth in Ahvaz and Yazd, Iran

Hossein Afrasiabi<sup>1\*</sup>, Manouchehr Alinejad<sup>2</sup>, Fatemeh Mehrabifar<sup>3</sup>

1. Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author); [hafrasiabi@yazd.ac.ir](mailto:hafrasiabi@yazd.ac.ir)
2. Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; [m.alinejad@yazd.ac.ir](mailto:m.alinejad@yazd.ac.ir)
3. Master of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; [fatemehmehrabi94yazdun@gmail.com](mailto:fatemehmehrabi94yazdun@gmail.com)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** Local resources and values have been emphasized in the recent literature on social change and development. In this study, the youth's attitude are explored toward endogenous development in five dimensions of participation in development process, cultural values, local knowledge, local resources, and local actors.

**Methods and Data:** The present research is qualitative by nature using a survey design. The research population included 17 to 30 year-old young people in Yazd and Ahvaz, Iran. 554 young people completed a questionnaire. Sample was selected through the multistage random sampling method. The data gathered through the questionnaire was then analysed by SPSS software.

**Findings:** The results showed that the highest average among the endogenous development dimensions was for respect for cultural values and the lowest average for globalism. The variables of age, sex, education and ethnicity had a significant relationship with attitudes toward endogenous development. The results of multivariate regression test showed that the variables of globalization, age and ethnicity were the most important variables explaining the attitude towards endogenous development.

**Conclusion:** The young respondents showed to have accepted the necessity of attention to local resources and values in the process of attaining social and economic development as well as local values and identity. The young respondents have recognized the importance of local and global dimensions of development. They think globally but act locally.

**Keywords:** Endogenous development, Development, Youth, Participation, Local resources

**Key Message:** The citizens' attitudes include their subjective and practical orientation toward endogenous development. The increasing awareness about changing world has led to youth's tendency towards local resources and values.

Received: 09 May 2022

Accepted: 02 August 2022

**Citation:** Afrasiabi, H., Alinejad, M, Mehrabifar, F. (2022) Attitude toward Endogenous Development among Ahvaz and Yazd Youth. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 43-55. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2762>







## نگرش به توسعه درون‌زا در میان جوانان شهرهای اهواز و یزد

حسین افراسیابی<sup>۱\*</sup>، منوچهر علی‌نژاد<sup>۲</sup>، فاطمه مهرابی فر<sup>۳</sup>

۱- دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول): [hafrasiabi@yazd.ac.ir](mailto:hafrasiabi@yazd.ac.ir)

۲- استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران: [m.alinejad@yazd.ac.ir](mailto:m.alinejad@yazd.ac.ir)

۳- دانش‌آموخته کارشناس‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران: [fatemehmehrabif94yazdun@gmail.com](mailto:fatemehmehrabif94yazdun@gmail.com)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** در مباحث معاصر تغییرات و توسعه اجتماعی، اتکاء به منابع و ارزش‌های بومی و درونی بیش از پیش مورد توجه قرار دارد. در این مطالعه، نگرش جوانان نسبت به توسعه درون‌زا در قالب پنج مؤلفه (مشارکت، ارزش‌های فرهنگی، دانش بومی، منابع محلی و بازیگران محلی) بررسی شد.

**روش و داده‌ها:** تحقیق از نوع کمی و پیمایشی است. داده‌ها به وسیله پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد. نمونه شامل ۵۵۴ نفر از جوانان ۱۷ تا ۳۰ ساله شهرهای اهواز و یزد بود که با شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. پس از طرح فرضیه‌ها و عملیاتی‌سازی متغیرهای تحقیق، داده‌ها به وسیله یک پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری و به کمک نرم‌افزار SPSS تحلیل شد.

**یافته‌ها:** در میان ابعاد مختلف نگرش به توسعه درون‌زا، بالاترین میانگین مربوط به بُعد احترام به ارزش‌های فرهنگی بود. متغیرهای سن، تحصیلات و قومیت رابطه معناداری با نگرش به توسعه درون‌زا داشتند. همچنین جهان‌گرایی، سن و قومیت، مهم‌ترین متغیرهای تبیین‌کننده نگرش به توسعه درون‌زا در میان این جوانان بود.

**بحث و نتیجه‌گیری:** جوانان ضرورت توجه به منابع محلی در عین توجه به تحولات جهانی را پذیرفته‌اند. جوان امروزی، نگاهی جهانی و در عین حال محلی به توسعه دارد. گرایش دارد جهانی‌بیندیشد و محلی عمل کند. به‌ویژه اولویت ارزش‌های فرهنگی بومی به عنوان عامل هویت‌بخش توسعه را دریافته است.

**واژگان کلیدی:** توسعه درون‌زا، توسعه، جوانان، مشارکت، منابع محلی.

**پیام اصلی:** نگرش شهروندان، جهت‌گیری ذهنی و عملی به توسعه درون‌زا را در بر می‌گیرد. با افزایش تجربه و آشنایی با جهان در حال تغییر، تمایل جوانان به منابع و ارزش‌های بومی متناسب توسعه، افزایش می‌یابد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

**ارجاع:** افراسیابی، حسین؛ علی‌نژاد، منوچهر؛ مهرابی فر، فاطمه (۱۴۰۱). نگرش به توسعه درون‌زا در میان جوانان شهرهای اهواز و یزد، *تداوم و تغییر اجتماعی*، (۱) ۱: ۴۳-۵۵. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2762>



## مقدمه و بیان مسأله

توسعه از فراگیرترین مفاهیم در مطالعات اجتماعی، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی تغییرات اجتماعی در نیمه دوم قرن بیستم و دهه آغازین قرن حاضر است. این مفهوم، اشاره به حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب در نظام اجتماعی دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳). این برداشت از توسعه عواملی مانند تسهیلات بهداشتی و آموزشی، توزیع قدرت در جامعه، امکانات رفاهی و به بیان گسترده‌تر نهادها و نگرش‌ها را دربرمی‌گیرد (میردال، ۱۳۹۵: ۲۱). از توسعه تعاریف مختلفی ارائه شده و مؤلفه‌ها و ابعاد گوناگونی در مورد دستیابی به توسعه مطرح شده است. دامنه مباحث مربوط به توسعه تا جایی گسترش یافته که حوزه مشخصی با عنوان جامعه‌شناسی توسعه، شکل گرفت.

در زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی نیز بسیاری از کشورها از جمله ایران، اقدام به تدوین برنامه‌های متعدّد توسعه کردند. نمایش دستاوردهای توسعه در کشورهای پیشرفته‌تر، دستیابی به توسعه را تبدیل به آرزوی بسیاری از جوامع ساخت. امروزه، بعد از چند دهه از طرح این مفاهیم، رویکردهای مختلفی از توسعه مطرح است. توسعه درون‌زا یکی از مهم‌ترین رویکردهای مورد توجه بویژه برای کشورهای در حال توسعه است که مباحث نظری و سیاسی فراوانی را برانگیخته است. در تعریف، توسعه درون‌زا نوعی الگوی توسعه است که منشأ و جهت‌گیری داخلی دارد، به شرایط درونی جامعه تمرکز دارد و منابع و ارزش‌های بومی و محلی را مهم‌ترین عامل دستیابی به توسعه در همه زمینه‌ها می‌داند. در مقابل این رویکرد، توسعه برون‌زا قرار دارد که عمدتاً چشم به الگوها و منابع خارج از کشور دارد و استفاده از سرمایه، منابع بیرونی و الگوهای موفق سایر کشورها را در اولویت قرار می‌دهد.

در بین جوامع در حال توسعه، ایران از دوره قاجاریه با جهان صنعتی در ارتباط بوده است و از آن زمان تا کنون تحولات زیادی در ایران به وقوع پیوسته است و بافت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظام ارزشی ایران دگرگون شده است (آزاد ارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳: ۷). در ایران توسعه با صنعتی‌شدن و رویکرد نوسازی رابطه نزدیکی دارد. نوسازی در ایران از قرن ۱۹ میلادی آغاز شد. از این زمان، ارتباطات گسترده‌ای بین ایران و غرب برقرار شد و سرمایه‌داری از بیرون بر ایران تحمیل شد و رشد و توسعه نامحدود و ناموزون، نابرابری بخشی و ناتوانی جامعه در به خدمت گرفتن منابع موجود برای رشد داخلی را دامن زد. در دوره رضاشاه، با نوسازی انگلستانی، صنایع جدیدی به دست خارجیان برای کشور تأسیس شد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۸۳). بعد از نوسازی و تحولات صنعتی که در ایران اتفاق افتاده است، مفهوم جدیدی به نام برنامه‌ریزی در توسعه احساس شد؛ نخست در سال ۱۳۱۶ است که در متون رسمی به مفهوم برنامه‌ریزی برمی‌خوریم (ایمان، ۱۳۹۲: ۲۷).

از زمان ورود نوسازی به ایران تا کنون در مورد رشد و توسعه دو دیدگاه توسعه درون‌زا (به معنای مجموعه نهادها و سازمان‌هایی که از بطن جامعه آغاز می‌شود و با رسوخ به لایه‌های بالاتر، به تدریج تغییرات مورد نظر را به وجود می‌آورد) و توسعه برون‌زا (که از بالا به پایین است و به دنبال شرایطی است که مؤلفه‌های توسعه را از جوامع صنعتی و پیشرو اخذ کند) وجود داشته است (لطیفی، ۱۳۸۸: ۷۴). در گذشته به علت نبود یک الگوی توسعه جایگزین به جای نوسازی، کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته تنها راه پیشرفت مردم را وارد کردن صنایع و تکنولوژی می‌دانستند، بدون این که به زمینه‌های فرهنگی و اقلیمی سرزمینشان توجه کنند و در نتیجه، این موضوع باعث عدم تطابق صنعت و فرهنگ می‌شده و یا منجر به شکست یا توسعه ناموزون در بخش‌های مختلف می‌شده است. در دهه‌های اخیر، اگر کشوری بخواهد به دنبال توسعه موزون و پایدار باشد شرایط فرهنگی، ارزشی و اجتماعی سرزمین و مردمش را در نظر بگیرد. توسعه درون‌زا از جمله مفاهیم نو و تازه توسعه‌ای است که دغدغه فرهنگی و ارزشی دارد. این رویکرد شرایط فرهنگی، اقلیمی و دانش بومی هر سرزمین را برای رسیدن به توسعه در نظر دارد. توسعه درون‌زا به دنبال دستیابی به پیشرفتی است که احترام به ارزش‌های فرهنگی، بومی

محلی و شرکت‌دادن افراد محلی در طرح‌های آن از اولویت‌هایش باشد. این رویکرد از کاربردی‌ترین برنامه‌ها برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه است.

در ایران بحث از توسعه درون‌زا حدود چنددهه است با نام‌های مختلفی از جمله اقتصاد جهادی، سازندگی و اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود. پایه و محور توسعه درون‌زا، مردم هستند و بدون شرکت مردم و افراد محلی، قابل اجرا نیست. حتی اگر دولت‌مردان برای آن برنامه‌ریزی و بودجه اختصاص دهند، توسعه در باطن خود یک مفهوم ارزشی و نگرشی دارد. بنابراین، مهم‌ترین موضوع در تغییر شرایط و توسعه، ذهنیت افراد یک جامعه است. به همین علت برای توسعه درون‌زا باید زمینه‌های نگرشی مردم نسبت به توسعه را فهمید و به دنبال شناخت این زمینه‌ها در مردم محلی و بومی باشیم. باید بدانیم مردم تا چه اندازه آمادگی پذیرش و شرکت در طرح‌های توسعه درون‌زا دارند؟ چقدر نسبت به این رویکرد شناخت دارند؟ این تحقیق به دنبال یافتن نگرش جوانان در مورد ابعاد توسعه درون‌زا است. هرچند در مورد توسعه و ابعاد آن کتاب‌های متعددی منتشر شده و مباحث نظری فراوانی مطرح شده است، اما کمتر مطالعاتی با موضوع دیدگاه مردم به عنوان منبع اصلی توسعه درون‌زا انجام شده است. این پژوهش به دنبال آن است که نگرش جوانان شهرهای اهواز و یزد نسبت به توسعه درون‌زا و عوامل مرتبط با آن را مورد بررسی قرار دهد؟

### تحقیقات پیشین

ظہیری‌نیا (۱۳۹۴)، در تحقیقی با عنوان «جهت‌گیری ارزشی و ارتباط آن با شاخص‌های توسعه انسانی در شهر بندرعباس» رابطه برخی شاخص‌های توسعه انسانی و جهت‌گیری ارزشی را مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان می‌دهد که ۴۴/۸ درصد افراد دارای جهت‌گیری ارزشی مادی، ۵۰/۱ درصد دارای اولویت‌های ضد ارزشی التقاطی (ارزش‌های مادی و فرامادی به صورت توأم) و ۵/۱ درصد افراد نیز دارای اولویت‌های ارزشی فرامادی‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان داده بین متغیرهای تحصیلات افراد، تحصیلات والدین، احساس امید به زندگی و میزان استفاده از وسایل جمعی و نوع جهت‌گیری ارزشی افراد، رابطه معنی‌دار وجود دارد. تحقیق بندانی و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی نقش دانش بومی در توسعه روستایی نشان می‌دهد که عامل عجین‌بودن دانش بومی با فرهنگ روستاییان و جنبه مشارکت‌شان بیش از سایر عوامل مؤثر است.

باقری بنجار و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه رویکردهای توسعه اجتماعی در دیدگاه اعضای هیئت علمی گروه‌های علوم اجتماعی نشان می‌دهد که همه مصاحبه‌شوندگان به اهمیت توسعه اجتماعی در کشور اعتقاد دارند. آنها لازمه رسیدن به توسعه را توجه جدی به حوزه اجتماعی و ارتقای سطح آگاهی و مشارکت واقعی شهروندان در فرایندها و برنامه‌های توسعه می‌دانند. مگنی (۲۰۱۷) در مطالعه دانش بومی و مفاهیم آن برای توسعه پایدار، به این نتیجه رسیدند که سیستم یکپارچه دانش سنتی به مردم بومی این فرصت را می‌دهد تا تجارب خود را برای غلبه بر چالش‌ها برای آیندگان به اشتراک بگذارند. یولیا و همکاران (۲۰۱۶) در تحقیقی با عنوان «نگرش ساکنان محلی نسبت به توسعه گردشگری پایدار» نشان می‌دهد که ساکنین روستایی، توسعه گردشگری را یک فعالیت مثبت درک می‌کنند و

1. Magni

2. Iulia

بیشتر جمعیت روستا حاضر به حمایت از توسعه گردشگری بوده‌اند. همچنین سن، جنس و تحصیلات عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری پایدار هستند.

بارکوور (۲۰۱۵) در تحقیق توسعه درون‌زا و نهادها؛ چالش‌هایی برای ابتکارات توسعه محلی نتیجه گرفت که توسعه پایدار تلاش می‌کند که مؤسسات و فعالیت‌های تولیدی را به وجود آورد که برای توسعه زیست‌محیطی تلاش کنند و این کلیدی است برای توسعه. بهره‌وری از این امور نیز در گرو ابتکارات و توافق میان بازیگران محلی در مورد استراتژی‌های توسعه است. از این رو، توسعه درون‌زا یک‌روند آهسته است که به تکامل نهادها و اقدامات محلی نیاز دارد.

واتلینگ و ژو (۲۰۱۱) در تحقیقی با عنوان «نگرش به سوی توسعه پایدار» با هدف این که آیا مردم نگرش مثبت یا منفی نسبت به توسعه پایدار دارند و این که چگونه سطح دانش بر نگرش افراد تأثیر می‌گذارد، به این نتیجه رسیدند که آموزش و دانش نقش مهمی در ایجاد نگرش مثبت به توسعه پایدار ایفا می‌کنند اما جنس، سن و درآمد در نگرش به توسعه پایدار نقشی ایفا نمی‌کنند. یافته‌های تحقیق کریچ و همکاران (۲۰۰۹)، با عنوان اندازه‌گیری دانش، نگرش و رفتار به سوی توسعه پایدار نشان می‌دهد جنسیت در داشتن نگرش به توسعه پایدار مؤثر است و زنان در هر سه شاخص (دانش، نگرش، رفتار) نگرش به توسعه پایدار نمره بالاتر از مردان گرفتند. سن نیز در رفتارهای مطلوب به توسعه پایدار نیز مؤثر بوده است و هرچه سن بالاتر رود رفتارهای مطلوب به توسعه پایدار بالاتر می‌رود.

همان طور که مرور پیشینه نشان می‌دهد، در مورد توسعه درون‌زا و بویژه نگرش به ابعاد و مؤلفه‌های آن در میان شهروندان به عنوان مهم‌ترین عوامل توسعه، تحقیقات محدودی انجام شده است. این مطالعه کوشش کرده بخشی از این شکاف را پر کند. در این راستا با رجوع به نظریه‌های این حوزه، مؤلفه‌های توسعه درون‌زا استخراج و به صورت عملیاتی، نگرش‌سنجی شده است.

### مبانی نظری

توسعه مفهومی مناقشه‌برانگیز است که در پارادایم‌ها و نظریه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است. نظریه نوسازی، از اولین نظریه‌های مطرح شده در توسعه است. در چارچوب این مکتب نظریه‌پردازان بیشتر بر موانع درونی توسعه در قالب ساختارهای بسته و سنتی، اقتصاد معیشتی، فقدان انگیزه و میل به پیشرفت تأکید داشتند که باید از الگوی خطی توسعه در غرب تبعیت می‌کردند (ساعی، ۱۳۸۶: ۹۲). مکتب وابستگی در آمریکای لاتین به عنوان واکنشی نسبت به نظریه نوسازی، در اوایل دهه ۱۹۶۰ مطرح شد. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، از این دیدگاه استقبال کردند و راهبرد توسعه «اکالا» مبنی بر حمایت‌گرایی و توسعه صنایع جایگزینی واردات را به کار بستند. مکتب وابستگی از دیدگاه جهان سوم به توسعه می‌نگریست. به تعبیر بلوم استروم<sup>۱</sup> و هتنه (۱۹۸۴) مکتب وابستگی، سلطه مکتب نوسازی را به چالش کشید.

در مورد نظریه‌های توسعه درون‌زا، برخی نظریه‌پردازان و مکاتب به طور غیر مستقیم به این رویکرد پرداخته‌اند. از جمله آنها میردال است که در دستیابی به توسعه برای عواملی مانند نظام ارزش‌ها اهمیت زیادی قائل است. وی توسعه را به معنای ارتقای نظام اجتماعی

1. Barquero  
2. Watling & Zhou  
3. Creech  
4. Blomstrom

تعریف می‌کند. برای وی توسعه فقط جنبه‌های مادی نیست بلکه عوامل غیرمادی اهمیت بیشتری دارند. میردال به ناآگاهی قشر پایین جامعه نیز توجه می‌کند. میردال وقتی از ناآگاهی قشر سخن به میان می‌آورد به توسعه مردم‌محور با وجود بازیگران محلی اشاره کرد. توسعه درون‌زا به دنبال آگاهی‌بخشی و توانمندی مردم بومی و محلی برای در دست گرفتن توسعه سرزمین خود است (بنیان‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۴).

کادروزو وابستگی را با رویکردی تاریخی مطالعه می‌کند. هدف او پیدا کردن تفاوت‌ها و اختلافات است؛ یعنی به عبارتی پیدا کردن وضعیت‌های جدید از وابستگی که در دل هر دوره مشخص تاریخی قرار دارند. دوم این که، کادروزو برخلاف محققین وابستگی کلاسیک که صرفاً توجه خود را به شرایط خاص وابستگی معطوف می‌کردند، بیشتر بر ساخت‌های داخلی وابستگی تأکید می‌ورزد. به اعتقاد کادروزو در دوران ما، مسأله توسعه را نمی‌توان به بحث در مورد جایگزینی واردات و یا حتی جدال بر سر راهبردی‌های مختلف رشد برحسب توسعه صادرات یا عدم توسعه صادرات، تأکید بر بازار داخلی یا خارجی، جهت‌گیری اقتصاد و غیره محدود نمود، بلکه مسأله اصلی جنبش‌های مردمی و آگاهی آنان نسبت به منافع خاص خود است. برخلاف مکتب وابستگی، کادروزو وابستگی را پوششی سرگشاده و نامعین در نظر می‌گیرد. در هر یک از ساخت‌های وابستگی، بسته به چگونگی جنبش‌ها و ائتلاف‌های سیاسی داخلی، مجموعه‌ای از واکنش‌های ممکن وجود دارد (سو، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۳۵).

از نظر آنتونی بارکوور، فرهنگ، روند توسعه را تسهیل می‌کند. سیستم‌های توسعه مبتنی بر ظرفیت شهروندان است و فرایند توسعه در توانایی‌های انسانی و ارزش‌های فرهنگی است. یکی از کلیدهای پیشرفت اقتصادی ظرفیت خلاقانه جمعیت و مردم یک کشور و سرزمین است. توسعه اقتصادی از طریق استفاده از ظرفیت‌های مردم که به لطف منابع مادی رشد داده‌اند به وجود می‌آید و توسعه یک قلمرو انسانی و فرهنگی دارد (Vázquez-Barquero, 2007: 183). توسعه درون‌زا یک فرایند رشد اقتصادی و تغییر ساختاری است که توسط جامعه محلی به رهبری و بسیج مردم (مشارکت) برای توسعه و بهبود استاندارد زندگی محلی به وجود آمده است. این مدل از توسعه فرایندی است که در آن جنبه‌های اقتصادی با جنبه اجتماعی ادغام شده است و هدف بازیگران دولتی و خصوصی نه تنها سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری است بلکه حل مشکلات و بهبود رفاه جامعه محلی است. توسعه اقتصادی محلی فرصت برای بهبود اقتصاد خود را از طریق کار جمعی با بخش خصوصی، دولت محلی و مردم با بخش‌های دیگر ارائه می‌دهد (Vázquez-Barquero, 2003: 15).

کلر بونزاییر در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف انسانی، مردم راه‌های متفاوتی از درک و واقعیت دارند. از نظر وی در حال حاضر فشار برای تغییر نوع توسعه وجود دارد. این فشار به ظاهر بیشتر از همیشه نسبت به پارادایم‌های غالب ماتریالیستی و مبتنی بر علم است که از قرن گذشته شکل گرفته است. اگرچه قرن ۲۰ فن‌آوری فوق‌العاده و تحولات اقتصادی برای بسیاری رفاه آورده است اما عده‌ای را نیز از لحاظ اجتماعی، فرهنگی و مادی فقیر کرده است. فقر عمدتاً در قالب محرومیت منابع در میان اکثریت جمعیت جهان و بیشتر در میان بومی‌ها با تلفظ فرهنگ‌های سنتی همچنان ادامه دارد. توسعه درون‌زا نگاهی به سمت داخل اما نه یک مسیر منفی مثل نفوذ خارجی علم و تکنولوژی مدرن است. توسعه درون‌زا عمدتاً بر استراتژی‌های محلی، ارزش‌ها، نهادها و بر اساس منابع است. بنابراین اولویت‌ها،

<sup>1</sup>. Boonzaaijer, Claire

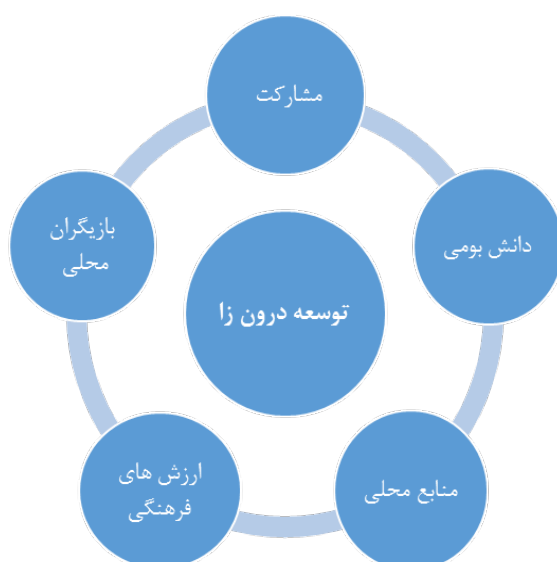
نیازها و معیارهای توسعه در هر جامعه ممکن است متفاوت باشد. مفاهیم کلیدی توسعه درون‌زا از نظر بونزایی عبارت‌اند از: کنترل محلی از روند توسعه، تأکید بر ارزش‌های فرهنگی، درک جهان‌بینی و یافتن تعادل بین منابع محلی و خارجی. هدف توسعه درون‌زا، توانمندسازی جوامع محلی برای به کنترل درآوردن روند توسعه خود است. توسعه درون‌زا کمک می‌کند مردم محلی با تجدید قوای دانش اجدادی و محلی، منابع خارجی را انتخاب کنند که با شرایط محلی و منطقه‌ای متناسب باشد. توسعه درون‌زا منجر به افزایش تنوع زیستی و فرهنگی، کاهش تخریب محیط‌زیست و حفظ تبادل محلی و منطقه‌ای می‌شود.

این مدل مدافع حفظ کامل دیدگاه‌های سنتی و شیوه‌های آن نیست، در عوض، به دنبال کاربردی کردن کار در جوامع و شیوه‌های سنتی است؛ یعنی تجدید فرهنگی مناسب. این تجدید فرهنگی فرض نمی‌کند که فرهنگ تمام اطلاعات را در اختیار دارد بلکه خود را ملزم می‌داند از کاستی‌ها و نقاط قوت فرهنگ‌ها قدردانی کند و به سمت مذاکره برای اصلاح جنبه‌های بحث‌برانگیز و نیاز به تغییر دادن فرهنگ رود و ارزش جنبه‌هایی که نیاز به تقویت دارند را نیز مشخص کند. توسعه درون‌زا ساخت جهان‌بین مردم محلی، ارزش‌ها، دانش‌ها، نهادها، ابتکارات و منابع موجود محلی را نقطه شروع خود می‌داند. توسعه درون‌زا ارزش منابع و دانش خارجی را به رسمیت می‌شناسد، اما آثار آن برای انتخاب و اجرا باید موجب بهبود و افزایش شرایط محلی شود نه این که باعث ازخودبیگانگی مردم محلی از فرهنگشان شود.

تفاوت‌های دیگر بین توسعه درون‌زا و دیگر رویکردهای مشارکتی عبارت‌اند از: تأکید بر اهمیت جنبه‌های فرهنگی در توسعه علاوه بر جنبه‌های زیست‌محیطی، فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی، احترام به معنویت و دین‌داری به‌اندازه مناسب، محوریت منابع محلی در تمام مراحل، بهره‌برداری از مدل‌سازی برای خطوط فن‌آوری محلی و علوم، مقایسه و به اشتراک گذاشتن منافع و محصولات توسعه در داخل و بین فرهنگ‌ها، تفکر متولیان توسعه در رابطه با بینش یا دانش جهانی (این که تفکر جهانی چگونه بر مردم محلی تأثیر می‌گذارد و نوع جهان‌بینی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد). فرایندهای توسعه با گسترش طرح‌هایی که با عنوان مداخلات خارجی و به جای ابتکارات محلی و توجه به بافت محلی و متعلق به داخل باشد باعث ترک محلی می‌شود. رویکرد توسعه درون‌زا کاملاً با توجه به فرهنگ است و معتقد است که باید در یک طرح، تمام مراحل آن به پروتکل‌های محلی، ارتباطات محلی، ارزش‌های محلی و معیار فرهنگی احترام گذاشته شود.

در نگاه دیوید میلر، توسعه درون‌زا به توسعه‌ای اشاره دارد که شامل همه مردم است. به‌ویژه کسانی که تصمیم‌گیری‌های اساسی، نیازها و خواسته‌های آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نسبت به منابع در دسترس احساس حق می‌کنند. بنابراین توسعه درون‌زا (مشارکتی) شامل به اشتراک‌گذاری عادلانه کنترل و تقسیم مزایای نهایی و منابع توسعه است. بهترین راه برای انجام این کار، این است که ساختارها با سیستم فرهنگی موجود و تصمیم‌گیری از نگاه جوامع ادغام شود. در بحث توسعه وقتی مردم در تصمیم‌گیری شرکت داشته باشند باعث درک درستی از تعامل می‌شود. در توسعه درون‌زا مردم محلی جهان‌بینی خود را با استفاده از منابع محلی پی‌ریزی می‌کنند. رویکرد توسعه درون‌زا شامل حمایت محلی از نوآوری، درک جهان‌بینی خود مردم و از جمله معیارهای توسعه، آموزش و تجربه ارتباطات است (Millar et al, 2008: 30).

در مجموع می‌توان گفت که هدف توسعه درون‌زا توانمندسازی جوامع محلی برای کنترل روند توسعه، توسط بازیگران محلی است. با توجه به مباحث مطرح شده به خصوص نظریات بارکوور و بونزاییب در خصوص توسعه درون‌زا می‌توان مؤلفه‌های توسعه درون‌زا را در قالب شکل ۱ نشان داد:



شکل ۱- مؤلفه‌های توسعه درون‌زا

با توجه به مجموعه مباحث نظری مطرح شده در فوق، فرضیات زیر در پژوهش حاضر مورد آزمون قرار خواهند گرفت:

- ۱) نگرش به توسعه درون‌زا برحسب محل سکونت متفاوت است؛
- ۲) بین سن و نگرش به توسعه درون‌زا رابطه وجود دارد؛
- ۳) نگرش به توسعه درون‌زا برحسب جنسیت متفاوت است؛
- ۴) بین جهان‌گرایی و نگرش به توسعه درون‌زا رابطه وجود دارد؛
- ۵) نگرش به توسعه درون‌زا برحسب میزان تحصیلات متفاوت است؛
- ۶) نگرش به توسعه درون‌زا برحسب وضعیت اشتغال متفاوت است؛
- ۷) نگرش به توسعه درون‌زا برحسب وضعیت تأهل متفاوت است.

### روش و داده‌های تحقیق

روش اجرای تحقیق، کمی و پیمایشی است. جامعه آماری شامل جوانان شهرهای اهواز و یزد است که در رده سنی ۱۸ تا ۳۰ ساله قرار دارند. جامعه آماری شهر یزد برابر ۱۵۱۶۱۶ نفر و در شهر اهواز به تعداد ۱۹۰۹۷۰ نفر است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵). برای حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد که در مجموع تعداد ۵۵۴ نمونه از دو شهر انتخاب شد. برای دسترسی به نمونه،

از روش نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. در مرحله‌ی اول، بر روی نقشه راهنمای مناطق شهرداری یزد و اهواز (مناطق سه‌گانه)، با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی، سه منطقه انتخاب و در مرحله بعد، بر روی نقشه محلات پیشنهادی از هر منطقه، ۵ محله تعیین شد. در گام سوم، با توجه به حجم جمعیت هر منطقه، سهم هر منطقه مشخص و نمونه‌گیری اجرا شد.

برای گردآوری داده، از پرسشنامه استفاده شد. با توجه به این که متغیر توسعه درون‌زا کمتر به لحاظ تجربی و پیمایشی مورد بررسی قرار گرفته است، پرسشنامه محقق ساخته با مرور مقیاس‌ها و مؤلفه‌های موجود در تحقیقات طراحی شد. پرسشنامه شامل مشخصات فردی پاسخگویان، نگرش به توسعه درون‌زا به عنوان متغیر وابسته در قالب پنج مؤلفه و متغیرهای مستقل تحقیق است. به منظور اطمینان از روایی مقیاس‌های موجود در پرسشنامه، از روش روایی سازه و صوری استفاده شد. روایی سازه‌ای پرسشنامه به روش تحلیل عاملی مورد ارزیابی قرار گرفت.

برای بررسی تعداد نمونه برای انجام تحلیل عاملی، آزمون KMO و کرویت داده‌ها نیز به کمک آزمون Bartlett's مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه آزمون در تمام متغیرها بیش از ۰/۶ و سطح معنی‌داری بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۵ بوده که دلالت بر تناسب داده‌های گردآوری شده هست. علاوه بر این، گویه‌های پرسشنامه از لحاظ روایی صوری مورد بررسی قرار گرفت. در این مرحله گویه‌های سنجش متغیرها توسط سه نفر از محققان جامعه‌شناسی توسعه ارزیابی و تأیید شد. به منظور ارزیابی پایایی ضریب آلفای کرونباخ مقیاس‌ها بررسی شد. مقیاس سنجش همه متغیرها از ضریب بالای ۰/۷ برخوردار است. این آزمون‌ها هم در پیش‌آزمون و هم مرحله اصلی تکمیل پرسشنامه مورد ارزیابی قرار گرفت. بعد از تکمیل گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها وارد نرم‌افزار SPSS شده و در سطح توصیفی و استنباطی متناسب با اهداف و فرضیه‌ها تحلیل شد.

### یافته‌ها

یافته‌های توصیفی حاکی از این است که ۵۲ درصد پاسخگویان از شهر اهواز و ۴۸ درصد پاسخگویان از جوانان شهر یزد بودند. از این میان، ۶۶/۶ درصد از پاسخگویان زن و ۳۳/۴ درصد مرد هستند. بیشترین پاسخگویان در هر دو شهر با ۴۳/۳ درصد در گروه سنی ۲۰-۱۸ سال و کمترین آنها با ۱۵/۳ درصد در گروه سنی ۲۹-۳۲ سال قرار دارند، ۲۶ درصد در گروه سنی ۲۱-۲۴ سال و ۲۴/۴ درصد در گروه سنی ۲۵-۲۸ سال بودند. مجردها با ۶۵/۷ درصد و متأهلین ۳۳/۴ درصد پاسخگویان را تشکیل می‌دهند. ۶/۳ درصد پاسخگویان تحصیلات زیر دیپلم، ۳۵/۴ درصد دیپلم، ۵۰/۹ درصد فوق‌دیپلم و لیسانس و ۷/۴ درصد تحصیلات فوق‌لیسانس و بالاتر هستند. ۳۷/۹ درصد شاغل و ۳۷/۹ درصد دانش‌آموز یا دانشجو، ۱۴/۸ درصد بیکار و ۹/۴ درصد خانه‌دارند. به لحاظ ترکیب قومیتی، ۴۹/۶ درصد پاسخگویان فارس، ۲۲ درصد لر، ۱۶/۸ درصد عرب، ۲ درصد کرد و ترک و ۷/۴ درصد به سایر قومیت‌ها تعلق دارند.

مقایسه میانگین نگرش به توسعه درون‌زا بین جوانان شهرهای اهواز و یزد (جدول ۱) نشان می‌دهد که بین جوانان شهرهای اهواز و یزد در میزان مشارکت (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی)، میزان احترام به ارزش‌های فرهنگی، میزان استفاده از دانش بومی و گرایش به منابع بومی تفاوت معناداری وجود ندارد.



جدول ۱- آزمون مقایسه میانگین ابعاد نگرش به توسعه درون‌زا برحسب شهر محل سکونت

Sig	df	t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	محل سکونت	متغیرها
.۰/۱۷۸	۵۵۲	-۱/۳۴۷	۵/۵۹۳	۲۹/۰۱	۲۸۸	اهواز	میزان مشارکت
			۵/۹۷۵	۲۹/۶۷	۲۶۶	یزد	
.۰/۳۳۳	۵۵۲	-۰/۹۶۸	۱۴/۹۶۹	۱۰۱/۷۱	۲۸۸	اهواز	میزان احترام به ارزش‌های فرهنگی
			۱۳/۷۱۴	۱۰۲/۸۹	۲۶۶	یزد	
.۰/۲۸۴	۵۵۲	-۱/۰۷۲	۵/۶۷۵	۲۸/۵۴	۲۸۸	اهواز	میزان استفاده از دانش بومی
			۵/۵۰۴	۲۹/۰۵	۲۶۶	یزد	
.۰/۴۸۳	۵۵۲	-۰/۷۰۱	۱۱/۲۴۷	۸۱/۷۳	۲۸۸	اهواز	گرایش به منابع بومی و محلی
			۱۲/۲۱۷	۸۲/۴۳	۲۶۶	یزد	
.۰/۱۰۹	-۱/۶۰۷	.۰/۵۸۱	۳۲/۵۲۶	۲۷۱/۷۱	۲۸۸	اهواز	نگرش به توسعه درون‌زا
			۳۴/۰۹۴	۲۷۶/۲۶	۲۶۶	یزد	

جدول ۲ ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای سن و نگرش به توسعه درون و ابعاد آن را نشان می‌دهد. با توجه به این که سطح معنی‌داری آزمون (۰/۰۰۱) می‌توان گفت در کل همبستگی معنی‌داری بین سن و نگرش به توسعه درون‌زا وجود دارد و این فرضیه مورد تأیید قرار گرفت. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد رابطه معنادار و مثبت بین متغیر جهان‌گرایی و نگرش به توسعه درون‌زا در میان جوانان وجود دارد. در نتیجه این فرضیه مورد تأیید قرار گرفت.

در جدول ۳ میانگین شاخص نگرش به توسعه درون‌زا برای متغیرهای سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و وضعیت تأهل با استفاده از آزمون تحلیل واریانس مورد آزمون قرار گرفته است. آزمون تفاوت میانگین نشان می‌دهد، میانگین نگرش به توسعه درون‌زا در بین افراد با تحصیلات متفاوت، به صورت معناداری تفاوت دارد. بنابراین می‌توان گفت فرضیه تفاوت نگرش به توسعه درون‌زا برحسب تحصیلات، مورد تأیید قرار گرفت. مقایسه میانگین‌ها حاکی از این است که پاسخگویان دارای تحصیلات فوق‌لیسانس و بالاتر، نگرش مثبت‌تری به توسعه درون‌زا و ابعاد آن دارند.

جدول ۲- آزمون همبستگی بین سن و نگرش به توسعه درون‌زا

نگرش به توسعه درون‌زا	محل سکونت	ضریب پیرسون	سطح معنی‌داری
مشارکت	اهواز	۰/۱۷۰	۰/۰۰۴
	یزد	۰/۲۸۵	۰/۰۰۱
	کل	۰/۲۳۴	۰/۰۰۱
احترام به ارزش‌های فرهنگی	اهواز	۰/۱۱۳	۰/۰۵۶
	یزد	۰/۲۰۲	۰/۰۰۱
	کل	۰/۱۵۸	۰/۰۰۱
دانش بومی	اهواز	۰/۰۴۰	۰/۵۰۴
	یزد	۰/۱۲۶	۰/۰۴۰
	کل	۰/۰۸۷	۰/۰۴۱
بازیگران محلی	اهواز	۰/۱۱۳	۰/۰۵۶
	یزد	۰/۱۴۵	۰/۰۱۸
	کل	۰/۱۴۲	۰/۰۰۱
منابع محلی	اهواز	۰/۲۴۶	۰/۰۰۱
	یزد	۰/۲۵۰	۰/۰۰۱
	کل	۰/۲۴۹	۰/۰۰۱
نگرش به توسعه درون‌زا	اهواز	۰/۱۹۰	۰/۰۰۱
	یزد	۰/۲۶۱	۰/۰۰۱
	کل	۰/۲۳۲	۰/۰۰۱

نتایج تحلیل واریانس یک‌طرفه در جدول ۳ همچنین نشان می‌دهد نگرش به توسعه درون‌زا برحسب وضعیت اشتغال تفاوت معنی‌داری دارد. بنابراین می‌توان گفت فرضیه تفاوت نگرش به توسعه درون‌زا برحسب وضعیت اشتغال مورد تأیید قرار گرفت. بیشترین میانگین مربوط به شاغلین (۲۸۰/۰۹) و کمترین میانگین مربوط به دانشجویان یا دانش‌آموزان (۲۶۸/۱۴) است. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان می‌دهد تفاوت معناداری بین پاسخگویان متأهل و مجرد از نظر نگرش به توسعه درون‌زا وجود دارد. در مقایسه این دو گروه، متأهلین به شکل معناداری میانگین بالاتری دارند؛ به این معنا که افراد متأهل نگرش مثبت‌تری به توسعه درون‌زا گزارش کرده‌اند.

جدول ۳- آزمون تفاوت نگرش به توسعه درون‌زا برحسب تحصیلات، وضعیت اشتغال و وضعیت تأهل

sig	F	df	میانگین مربعات		انحراف معیار	میانگین	تعداد						
			درون گروهی	بین گروهی									
.002	5/178	553	1086/659	5626/264	32/416	254/23	35	زیر دیپلم	سطح تحصیلات				
										32/317	272/82	196	دیپلم
										33/852	276/15	282	فوق دیپلم و لیسانس
										30/114	280/30	41	فوق لیسانس و بالاتر
										33/336	273/90	554	کل
.002	4/945	553	1088/000	5280/427	31/992	276/73	52	خانه‌دار	وضعیت اشتغال				
										32/741	268/14	210	دانشجو یا دانش آموز
										28/916	270/98	82	بیکار
										34/891	280/09	210	شاغل
										33/336	273/90	554	کل
.001	17/006	553	1050/476	17864/519	33/316	269/72	364	مجرد	وضعیت تأهل				
										29/419	283/46	185	متاهل
										64/510	224/00	5	سایر
										33/336	273/90	554	کل

به منظور تحلیل رابطه همزمان متغیرهای مستقل با نگرش به توسعه درون‌زا، از آزمون رگرسیون چند متغیره گام‌به‌گام استفاده شد. نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد متغیرهای جهان‌گرایی، سن و قومیت بیشترین ارتباط را با متغیر نگرش به توسعه درون‌زا دارند. این سه متغیر در مجموع بیش از ۳۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته نگرش به توسعه درون‌زا را تبیین می‌کند.

جدول ۴- آزمون رگرسیون نگرش به توسعه درون‌زا

sig	t	Beta	ضریب استاندارد نشده		
			خطای معیار	B	
.001	26/182		6/907	180/840	مقدار ثابت
.001	13/829	-.493	0/411	5/679	جهان‌گرایی
.001	4/593	-.166	1/118	5/136	سن
.001	-3/228	-.116	0/703	-2/271	قومیت
Sig	F	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	
.001	81/759	0/555	0/308	0/305	

## بحث و نتیجه‌گیری

تغییرات در مفهوم توسعه از رشد و توسعه اقتصادی به سمت توسعه سیاسی، فرهنگی و انسانی و در نهایت توسعه پایدار و توسعه درون‌زا، دلالت بر نوعی تحول در نظام ارزشی توسعه دارد. توسعه درون‌زا دربرگیرنده ابعاد مشارکت اجتماعی، توجه به بازیگران محلی، دانش بومی، منابع محلی و ارزش‌های فرهنگی است. در این تحقیق، نگرش جوانان یزد و اهواز نسبت به توسعه درون‌زا و ابعاد آن مورد آزمون قرار گرفت.

بر اساس نتایج آزمون‌ها، بین نگرش به توسعه درون‌زا و سن تفاوت معناداری وجود دارد، به طوری که در سنین بالاتر نگرش به توسعه درون‌زا مثبت‌تر است. نتایج تحقیق ظهیری‌نیا (۱۳۹۴)، نیک‌نامی (۱۳۹۴) و هریک کریک (۲۰۰۹) با این یافته‌ها همخوانی داشته است. بر خلاف آن نتایج این یافته، با تحقیق آیس و اتلینگ (۲۰۱۱) که نتیجه تحقیق نشان می‌داد سن در نگرش به توسعه پایدار نقشی ایفا نمی‌کند، همخوانی ندارد. رابطه بین نگرش به توسعه درون‌زا برحسب وضعیت تأهل تأیید شد. تحقیقی که مستقیماً با این نتیجه همسویی داشته باشد یافت نشد؛ اما می‌توان این فرض را به نوعی با نتیجه تحقیق هریک کریک (۲۰۰۹) که هرچه سن بالا رود، نگرش به توسعه پایدار مثبت‌تر می‌شود همسو دانست. فرضیه دیگر تحقیق در مورد رابطه نگرش به توسعه درون‌زا و تحصیلات نیز تأیید شد. هرچه تحصیلات بالاتر رود، نگرش مثبت‌تری نسبت به توسعه درون‌زا دارند. این فرضیه با تحقیق ظهیری‌نیا (۱۳۹۴) همسویی دارد. رابطه بین جهان‌گرایی و نگرش به توسعه درون‌زا مورد تأیید قرار گرفت. به طوری که هر چه فرد پاسخگو، جهان‌گراتر بوده است نگرش او به توسعه درون‌زا مثبت‌تر است. با توجه به جهانی‌شدن و افزایش آگاهی در ارتباط با دیگر کشورها و ملل، مردم و خصوصاً جوانان ایرانی به این درک رسیده‌اند که لزوم آشنایی و ارتباط با دیگر کشورها، فراموش کردن و انکار فرهنگ و ارزش‌های بومی و محلی نیست.

با توجه به نتایج تحقیق مشخص شده است که شرکت‌کنندگان از لحاظ تمایل به مشارکت قوی بوده‌اند و مشخص می‌شود جوانان در ذهن خود نسبت به مشارکت نگرش مثبت و آمادگی دارند. برای ارتقای عملی مشارکت می‌توان در سه سطح خرد، میانه و کلان پیشنهاد ارائه داد. در سطح خرد، آموزش‌های لازم مربوط به مشارکت و کار گروهی برای افراد به خصوص کودکان که آنها را از لحاظ ذهنی و نگرشی برای مشارکت در همه ابعاد آماده کند ضرورت دارد. همچنین آگاه‌سازی مردم توسط آموزش و پرورش و نهادهای مردمی از فواید و نتایج مشارکت و مهم‌تر از آن، از بین بردن مفاهیم و تفکرات اشتباه در نهی کارهای مشارکتی. در سطح میانه، مسئولین هر شهر و مناطق کوچک می‌توانند با تعریف یک نظام انگیزشی، مردم و به خصوص جوانان را برای کارهای مشارکتی تشویق کنند؛ بدین صورت که افراد داوطلب در امور مشارکتی تشویق شوند و افراد بی‌تفاوت و غیرفعال در کارهای مشارکتی نیز با تنبیه اخلاقی روبرو شوند. در سطح کلان، به‌طور معمول حاکمان و دولت‌ها قرار دارند؛ از این رو باید برنامه‌های توسعه‌ای به‌گونه‌ای باشند که توزیع عادلانه صورت پذیرد. همچنین، برنامه‌های توسعه کشور باید به سمتی پیش رود که از نخبه‌گرایی صرف بیرون آید و مردم را از طراحی تا بهره‌برداری شرکت داده، زیرا هر برنامه توسعه در نبود مردم محلی، نتیجه‌ای جز شکست ندارد.

## منابع

آزاد ارمکی، تقی، ترکرانی، مجتبی و حق‌ندری، ایرج (۱۳۹۲). تحلیل کیفی نگرش توسعه‌ای در ادبیات عامیانه با تأکید بر ضرب‌المثل‌های لری، *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱، ۳۴-۹.

ازکیا، مصطفی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، تهران: انتشارات اطلاعات.

ازکیا، مصطفی و غفاری غلامرضا (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات کیهان.

- باقری بنجار، عبدالرضا، زاهدی، محمدجواد و موسوی، سیدحجت‌الله (۱۳۹۴). رویکردهای توسعه اجتماعی در دیدگاه اعضای هیئت علمی گروه‌های علوم اجتماعی، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۴(۱)، ۹۱-۵۹.
- زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷). *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی، وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- ساعی، احمد (۱۳۸۶). *توسعه در مکاتب متعارض*، تهران: نشر قومس .
- ظهیری‌نیا، مصطفی (۱۳۹۴). جهت‌گیری ارزشی و ارتباط آن با شاخص‌های توسعه انسانی در شهر بندرعباس، *توسعه اجتماعی*، ۱۰(۲)، ۷۸-۵۵.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران*، (ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی)، تهران: نشر مرکز.
- لطیفی، غلامرضا (۱۳۸۸). دیدگاه‌هایی از توسعه، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۲۰، ۸۵-۷۴.
- میردال، گونار (۱۳۹۵). *توسعه چیست؟ در تصور عصر پساتوسعه*، (ترجمه محمد ملاحباسی)، تهران: ترجمان علوم انسانی.
- نیک‌نامی، مهرداد (۱۳۹۴). ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر نگرش جوانان روستایی استان سمنان نسبت به اشتغال در بخش کشاورزی، *روستا و توسعه*، ۱۸(۲)، ۱۵۲-۱۲۹.
- سو، آوین (۱۳۹۳). *تغییر اجتماعی و توسعه*، (ترجمه محمود حبیبی‌مظاہری)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Goel, A., Vohra, N., Zhang, L., & Arora, B. (2007). Attitudes of the youth towards entrepreneurs and entrepreneurship: A cross-cultural comparison of India and China. *Journal of Asia Entrepreneurship and Sustainability*, 3(1), 1-35.
- Látková, P., & Vogt, C. A. (2012). Residents' attitudes toward existing and future tourism development in rural communities. *Journal of Travel Research*, 51(1), 50-67.
- Magni, G. (2017). Indigenous knowledge and implications for the sustainable development agenda. *European Journal of Education*, 1, 1-20.
- Michalos, A. C., Creech, H., McDonald, C., & Kahlke, M. H. (2009). *Measuring knowledge, attitudes and behaviors towards sustainable development: Two exploratory studies*. Manitoba, Canada: International Institute for Sustainable Development.
- Millar, D., Apusigah, A. A., & Boonzaaijer, C. (2008). *Endogenous Development in Africa: towards a systematization of experiences*. COMPAS.
- Vázquez-Barquero, A. (2003). *Endogenous development: Networking, innovation, institutions and cities*. London: Rutledge.
- Vázquez-Barquero, A., & Rodríguez-Cohard, J. C. (2016). Endogenous development and institutions: Challenges for local development initiatives. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 34(6), 1135-1153.
- Watling, A., & Zhou, E. (2011). Attitudes Towards Sustainability: A Quantitative Study of Sustainable Alidhem, online available at: <http://www.diva-portal.org/smash/get/diva2:430152/FULLTEXT01.pdf>



## Consequences of Father's Long Work Hours on the Intergenerational Relationship Quality: A Qualitative Study

Mahdie Rabbani<sup>1</sup>, Seyed Reza Javadian<sup>2\*</sup>, Abbas Askari-Nodoushan<sup>3</sup>

1. M.A. in Social Work, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; [marmarbanoo1375@gmail.com](mailto:marmarbanoo1375@gmail.com)
2. Associate Professor of Social Work, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author); [javadian@yazd.ac.ir](mailto:javadian@yazd.ac.ir)
3. Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; [aaskarin@yazd.ac.ir](mailto:aaskarin@yazd.ac.ir)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** For a long time, the male-breadwinner model has been ruling the Iranian family. Change in the lifestyle and economic conditions of our society today, have led to an increase in men's working hours and they are forced to work overtime in order to earn a decent living. Under these circumstances, job stress and physical and mental fatigue caused by long working hours affect men, families, especially housewives and children. The purpose of this study was to see the challenges of men's long working hours and the consequences of the father's short time spent with the family on the quality of intergenerational family relationships.

**Methods and Data:** The study was conducted with a qualitative approach using thematic analysis. Participants were 15 housewife women who had children, and whose husbands had long working hours. The participants were selected and interviewed by purposive and theoretical sampling.

**Findings:** Categories obtained from this study include: compensation for paternal absence, limited participation in parenting, taking care of the children, and monopolizing the mother role.

**Conclusion:** The most important consequence of the research is the individual presence of mothers in the life and upbringing of their children. Due to the low presence and reduction of the father's participation in the family, not only are housewives faced with additional pressure to raise and take care of children, but also the patterns of intergenerational relationships in the family are affected and the role of the father in childrearing is marginalized. The conflict between the paternal and occupational roles of fathers is, on the one hand, a reflection of the continuity of the male-breadwinner model of the Iranian family, and on the other hand, it is the consequence of the increasing economic pressures on the well-being of the Iranian family during recent years.

**Keywords:** Work-family conflict, Intergenerational relations, Housewives, Men's long working hours, Childrearing.

**Key Message:** Designing family support policies to improve the conditions and well-being of the family can reduce the pressure of men's long working hours, and improve the quality of intergenerational family relationships. On the other hand, women's active participation in the family's income, probably through redefining the traditional roles of parents in the family, affects the pattern of intergenerational relations in the family.

Received: 23 May 2022

Accepted: 04 September 2022

**Citation:** Rabbani, M., Javadian, S.R., Askari-Nodoushan, A. (2022) Consequences of Fathers Long Work Hours on the Intergenerational Relationship Quality: A Qualitative Study. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 57-75. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2772>





## پیامدهای طولانی‌شدن ساعات کاری پدر بر تغییر کیفیت روابط بین‌نسلی: یک مطالعه کیفی

مهديه ربانی<sup>۱</sup>، سیدرضا جوادیان<sup>۲</sup>، عباس عسکری‌ندوشن<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ [marmarbanool375@gmail.com](mailto:marmarbanool375@gmail.com)

۲- دانشیار مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)؛ [javadian@yazd.ac.ir](mailto:javadian@yazd.ac.ir)

۳- دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ [aaskarin@yazd.ac.ir](mailto:aaskarin@yazd.ac.ir)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** از دیرباز الگوی مرد-نان‌آور حاکم بر خانواده ایرانی بوده است. تغییر سبک زندگی و شرایط اقتصادی، موجب افزایش ساعات کاری مردان گردیده تا درآمد مناسبی را برای گذران امور زندگی کسب نمایند. فشارهای شغلی و خستگی ناشی از ساعت کاری طولانی مردان، خانواده و به‌ویژه شرایط زندگی زنان خانه‌دار و فرزندان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. هدف تحقیق حاضر، واکاوی چالش‌های ناشی از ساعات طولانی کار مردان و پیامدهای ناشی از زمان کوتاه حضور پدر در کنار خانواده بر کیفیت روابط بین‌نسلی خانواده بود.

**روش و داده‌ها:** تحقیق با رویکرد کیفی و استفاده از تحلیل تماتیک انجام شد. مشارکت‌کنندگان، ۱۵ نفر از زنانی بودند که دارای فرزند بوده و همسران‌شان دارای ساعت کاری طولانی‌مدت بوده‌اند. مشارکت‌کنندگان، به روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند.

**یافته‌ها:** داده‌ها با استفاده از کدگذاری نظری مورد تحلیل قرار گرفتند. مقوله‌های این پژوهش، شامل جبران غیبت پدرانه، مشارکت محدود پدر در فرزندپروری، رسیدگی مادر به امور فرزندان و انحصار نقش مادری بوده است.

**بحث و نتیجه‌گیری:** مهم‌ترین پیامد حاصل از پژوهش، حضور انفرادی مادران در زندگی و تربیت فرزندان است. به‌واسطه حضور کم‌رنگ و کاهش مشارکت پدر در خانواده، نه تنها مادران خانه‌دار با فشار مضاعفی برای تربیت نسل، فرزندپروری و رسیدگی به امور فرزندان مواجه‌اند، بلکه الگوهای روابط نسلی خانواده نیز تحت‌الشعاع قرار گرفته و نقش پدر در تربیت نسل به حاشیه می‌رود. تعارض نقش‌های پدری-شغلی مردان از یک‌سو بازتاب تداوم الگوی مرد-نان‌آور خانواده ایرانی و از سوی دیگر، پیامد شرایط و فشارهای اقتصادی روزافزون بر وضعیت رفاهی خانواده است.

**واژگان کلیدی:** تعارض کار-خانواده، روابط بین‌نسلی، زنان خانه‌دار، ساعات طولانی کار مردان، تربیت نسل و فرزندپروری

**پیام اصلی:** طراحی سیاست‌های حمایت از خانواده در جهت بهبود شرایط و وضعیت رفاهی خانواده، می‌تواند فشار ساعات کار طولانی‌مدت مردان را برای تأمین مخارج خانواده بکاهد و کیفیت روابط بین‌نسلی خانواده را قوام بخشد. از دیگر سو، مشارکت زنان در تأمین بخشی از درآمدهای خانواده، احتمالاً با بازتعریف نقش‌های سنتی والدین در خانواده، الگوی روابط بین‌نسلی خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

**ارجاع:** ربانی، مهديه؛ جوادیان، سیدرضا؛ عسکری‌ندوشن، عباس (۱۴۰۱). پیامدهای طولانی‌شدن ساعات کاری پدر بر تغییر کیفیت روابط بین‌نسلی: یک مطالعه کیفی، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۱(۱): ۷۵-۵۷. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2772>



## مقدمه و بیان مسأله

از گذشته‌های دور، براساس الگوی هنجاری و متداول خانواده در ایران، مردان به‌عنوان سرپرست و نان‌آور اصلی خانواده محسوب می‌شدند و ساختار روابط خانواده با تأکید بر ابعاد جنسیت، سن و تجربه الگو می‌یافت (Nasehi-Behnam 1985; Aghajanian 2001). در این الگوی سنتی، درآمد خانواده توسط مردان تأمین می‌شد و بار هزینه‌ها و مخارج سایر اعضای خانواده بر دوش مردان بود. هرچند به نظر می‌رسد که این الگوی سنتی طی دهه‌های اخیر تدریجاً روبه تغییر است، اما داده‌های مطالعه تغییرات خانواده در شهر تهران (آزادارمکی، زند و خزایی: ۱۳۷۹) نشان‌دهنده آن است که تا حدود دو دهه قبل و در زمان انجام پژوهش مذکور، مردان همچنان نان‌آور اصلی خانواده بوده‌اند. به طوری که مخارج ۷۸ درصد از خانوارهای مورد بررسی از درآمد شوهر حاصل می‌شد. سهم زنان در تأمین درآمد خانواده ۱/۶ درصد، سهم کمک فرزندان ۶/۵ درصد و نهایتاً سهم مشترک زن، شوهر و فرزندان حدود ۳ درصد بود (عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۲: ۴۷). داده‌های جدیدتر از چند استان منتخب کشور نیز همچنان مؤید تسلط و تداوم الگوی خانواده مرد نان‌آور است و نشان می‌دهد که سهم درآمد زنان از کل درآمد خانوار، در استان سیستان و بلوچستان ۳/۸ درصد، یزد ۹/۸ درصد، تهران ۱۰/۹ و گیلان ۱۳/۲ درصد بوده است (عباسی‌شوازی، رازقی‌نصرآباد و حسینی‌چاووشی، ۱۳۹۸). این در حالی است که طی سالیان اخیر، اقتصاد خانواده در ایران، به‌شدت تحت تأثیر رشد تورم و افزایش مشکلات اقتصادی و نیز رشد تمایلات مصرفی (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۰) قرار گرفته است. در نتیجه، تعداد زیادی از مردان به‌ویژه در طبقات متوسط و پایین جامعه مجبورند برای تأمین نیازهای مالی و معیشتی خانواده، ساعات کار طولانی‌تری داشته باشند و تلاش کنند با اضافه‌کاری، کمبودهای خانواده را جبران نمایند.

عدم‌حضور طولانی مدت مردان در کنار خانواده، پیامدهای مهم و اثرگذاری بر روابط درونی خانواده به دنبال دارد. اشکال متفاوتی از عدم‌حضور پدر در کنار خانواده را می‌توان مشخص نمود که آثار و پیامدهای غیبت پدر نیز در آن‌ها متفاوت است. به‌عنوان مثال، انحلال خانواده در اثر فوت پدر یا طلاق، یکی از زمینه‌های عدم‌حضور پدر در خانواده محسوب می‌شود. همچنین در بسیاری از جوامع غربی، موالید خارج از حیطه نکاح، و یا جداشدن شرکاء از زندگی‌های مشترک بدون ازدواج نیز از جمله زمینه‌های شایع دیگری است که می‌تواند منجر به عدم‌حضور پدر در خانواده شود. در واقع، بیشتر رویکردهای نظری توسعه یافته و یا تحقیقات تجربی انجام شده در غرب نیز بر تبیین این نوع غیبت‌های پدرانه متمرکز بوده‌اند (van der Wall, et al. 2019; Härkönen, et al. 2017; McLanhan, et al. 2013; Amato, 2001).

با این وجود، در مقایسه با دلایل فوق که به لحاظ مدت عدم‌حضور پدر در خانواده جنبه‌ای دائمی یا طولانی دارد، یکی از انواع متفاوت عدم‌حضور پدر در خانواده، به دلیل ساعات کار طولانی پدر است که در آن حضور پدر در طول زمان جنبه‌ای منقطع و مقطعی دارد. این نوع اخیر، ماهیت متمایزی نسبت به اشکال قبلی عدم‌حضور پدر در خانواده دارد و در اثر تعارض میان نقش‌های شغلی و خانوادگی مردان ایجاد می‌شود. در شرایطی که از یک‌سو، تأمین مخارج خانواده به لحاظ فرهنگی بر دوش مردان قرار دارد و از سوی دیگر، اقتصاد خانواده تحت فشار مسائلی مانند تورم و یا درآمد ناکافی خانوار برای تأمین ضروریات زندگی قرار گرفته، مردان ناگزیر به ساعات طولانی اشتغال در بیرون خانه می‌شوند.

افزایش ساعات‌های کاری موجب می‌شود وظایف شغلی با پاره‌ای از نقش‌های خانوادگی در تعارض قرار گیرد (Adkins & Premeaux 2012; DiRenzo, Greenhaus, and Weer 2011). علاوه بر این، فشارهای روانی ناشی از محیط شغلی و

<sup>1</sup>. Separation from a cohabiting union



خستگی جسمی و ذهنی ناشی از ساعات کاری طولانی به محیط خانه راه پیدا کرده و به صورت غیرارادی بر رفتار مرد اثر می‌گذارد. از طرفی، زن نیز در منزل به تنهایی و در نبود همسر به مدت طولانی، نگهداری فرزندان و سایر مسئولیت‌ها و وظایف خانوادگی را از سر گذرانده و در انتظار همسر نشسته تا زمانی را نیز در کنار وی بگذراند. اما، با خستگی‌ها و تنش‌های محیط شغلی همسر مواجه شده و نیازها و خواسته‌های خود را در درونش سرکوب می‌کند. همچنین، کمبود حضور پدر در کنار خانواده بر فرزندان و روابط نسلی در خانواده نیز تأثیرگذار است. تحقیقات اشاره کرده‌اند که نقش پدر در رشد و تربیت اجتماعی-عاطفی فرزندان دست‌کم از سه جهت حائز اهمیت است: تعامل نزدیک، مثبت و سازنده با کودک (مثلاً از طریق بازی کردن با کودک یا انجام مراقبت‌های معمول)؛ دسترس‌پذیری آدر مواقع ضرورت و نیاز؛ مسئولیت‌پذیری آدر تأمین نیازها (Pleck 2010; Parkes, et al. 2017). با این اوصاف، مطالعه اثرات عدم حضور طولانی مدت مردان در خانواده و ساعات کار طولانی آنها می‌تواند بر روابط درونی خانواده اهمیت به سزایی داشته باشد. بنابراین برای مردان، توجه به تعادل بخشی میان دو حوزه مهم نقش در خانواده و خارج از خانواده ضروری است.

زندگی شغلی و خانوادگی دو جزء لاینفک زندگی اکثر افراد جامعه به شمار می‌آید. این دو حوزه می‌توانند تأثیرات متقابل بر یکدیگر داشته باشند (سیف، ۱۳۶۸: ۵۳). هرچند انتظار می‌رود که افراد بتوانند بین زندگی کاری و خانوادگی خود تعادل برقرار کنند. فعالیت هم‌زمان افراد در دو حیطه کار و خانواده و ایفای نقش‌های متعدد از قبیل نقش همسری، نقش شغلی، نقش والدی، به بروز نوعی از تعارض درون‌فردی منجر می‌شود که تعارض کار-خانواده نامیده می‌شود (توانگر و همکاران، ۱۳۹۱). به باور محققان اجتماعی، این تعارض دارای دو بُعد اصلی تعارض کار-خانواده و خانواده-کار است. تعارض کار با خانواده زمانی رخ می‌دهد که خواسته‌های کاری، با کاهش تعهد و انرژی فرد، توانایی او را برای ایفای نقش‌های خانوادگی کاهش دهد و تعارض خانواده با کار نیز زمانی رخ می‌دهد که خواسته‌های خانوادگی، این منابع را به گونه‌ای مصرف کنند که از توانایی فرد برای ایفای نقش‌های کاری بکاهد (رستگار خالد: ۱۳۸۵). به بیان دیگر، جهت تعارض کار و خانواده ذاتاً دو طرفه است، یعنی هم کار ممکن است روی حوزه خانواده اثر بگذارد که در این صورت به آن تعارض کار با خانواده می‌گویند و هم خانواده ممکن است روی حوزه کاری اثر بگذارد که در این صورت به آن تعارض خانواده با کار اطلاق می‌شود (Ford et al. 2007).

هدف مطالعه حاضر، واکاوی پیامدهای ناشی از حضور کم‌رنگ پدر در کنار خانواده بر کیفیت روابط بین‌نسلی خانواده و شیوه تعامل والدین با فرزندان است. زمانی که مدت زمان حضور پدر در خانواده کم باشد، به طور مشخص، رابطه اجتماعی و عاطفی پدر-فرزندی در خانواده از نظر کیفیت تنزل می‌یابد و دچار اختلال می‌شود. اما از زوایه دیگر، در فقدان حضور پدر، بار وظایف و مسئولیت‌های مادر نیز در قبال فرزندان سنگین‌تر می‌شود. نقش مادری در خانواده معمولاً با حجم وسیعی از مسئولیت‌ها و وظایف مواجه است و چالش‌ها، رنج‌ها و دغدغه‌های متعددی بر دوش مادر قرار دارد (جعفری سیریزی، عسکری ندوشن و روحانی ۱۴۰۱ الف و ۱۴۰۱ ب). در چنین شرایطی، مادر ناگزیر می‌شود خلاً نقش پدر در مدت زمان عدم حضور او در خانواده را تا حد امکان برای فرزندان جبران نماید. پژوهش حاضر بر هر دو وجه این موضوع متمرکز است و سعی دارد ضمن فهم کیفیت ارتباط پدر با فرزندان، اضافه‌بار مسئولیت‌هایی که در این شرایط بر دوش

1. Positive Engagment

2. Accessibility

3. Respansibility

مادران در خانواده تحمیل می‌شود و به‌ویژه چگونگی برخورد و مواجهه مادران با این مشکل را تحلیل نماید. برای دستیابی به این هدف، با استفاده از تحقیق کیفی و انجام مصاحبه عمیق با تعدادی از مادرانی که با مسأله ساعات طولانی کاری همسران‌شان مواجه بوده‌اند، اطلاعات گردآوری شد. در بخش بعدی مقاله، ابتدا مروری بر ادبیات نظری و تجربی موضوع صورت خواهد گرفت. سپس روش و داده‌های تحقیق معرفی خواهد شد. در ادامه، یافته‌های پژوهش ارائه و در پایان، بحث و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

### مرور ادبیات نظری و تجربی تحقیق

قلی‌زاده و مرادیان‌زاده (۱۳۹۱)، در بررسی رابطه اشتغال در طرح اقماری صنعت نفت با مشکلات خانوادگی و اجتماعی از دیدگاه کارکنان و همسران آنها مطالعه‌ای در مورد رابطه فشارهای شغلی با سلامت روان کارکنان اقماری و نیز با بهداشت روانی فرزندان و همسران آنها انجام دادند. این مطالعه به صورت مقایسه‌ای در دو گروه اقماری و غیراقماری انجام شد. آنها نتیجه گرفتند که بین فشارهای شغلی کارکنان و سلامت روانی آنها رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد. به عبارتی با افزایش فشارهای روانی شغلی در این گروه از کارکنان، آسیب‌های روانی در آنها جدی‌تر می‌شود. براساس نتایج، بین بهداشت روانی پدران شاغل در کارهای اقماری در دریا و خشکی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. اما بین بهداشت روانی پدران با فرزندان و همسران آنها رابطه‌ای مثبت وجود داشته است.

عسگری و موسوی (۱۳۹۳)، در پژوهشی بر روی کارکنان اقماری شرکت نفت فلات‌قاره نشان دادند که عدم‌حضور پدر به صورت متناوب (کار اقماری)، نه تنها بر همسران بلکه بر فرزندان آنها نیز تأثیر می‌گذارد. نتایج این پژوهش نشان داد که رابطه بین اشتغال در طرح اقماری فراساحل و مشکلات خانوادگی معنی‌دار بود. بدین معنا که انجام کار اقماری موجب بروز مشکلاتی در امور تربیتی فرزندان و امور عاطفی روانی اعضای خانواده و نیز مدیریت خانواده می‌گردد. اما رابطه بین اشتغال در طرح اقماری فراساحل با امور اقتصادی و معیشتی خانواده و امور تحصیلی فرزندان معنی‌دار نبود. همچنین کارکنان بدون فرزند نسبت به کارکنان دارای سه فرزند و بیش‌تر، اختلال در رفتار اجتماعی بیشتری را نشان دادند.

نقش پدر در رابطه با فرزندان بیش از آن چیزی است که معمولاً تصور می‌شود (Marsiglio et al. 2000). پدر فقط تأمین‌کننده مالی خانواده نیست که صرفاً رفاه مادی فرزندان به او وابسته باشد (McLanhan, Tach & Schneider 2013)، بلکه نحوه رفتار او با همسر، فرزند و دیگران تأثیر زیادی بر الگوهای تربیتی در سنین کودکی و نوجوانی و همچنین تصمیمات و رفتارهای فرد در دوران بزرگسالی (Adamsons, 2013) دارد. تأثیرگذاری پدر بر فرزندان، نه تنها شامل خصوصیات جسمی و تغییرات کودک در حال رشد است، بلکه احساسات و رفتارهای مرتبط با این خصوصیات فیزیکی را هم شامل می‌شود (Boothroyd & Cross, 2017).

مک‌لاهان و همکاران (۲۰۱۳) با مرور نقادانه‌ای از مطالعات انجام شده در کشورهای غربی که اثرات عدم‌حضور پدر در خانواده را براساس روش‌ها و داده‌های مقطعی بررسی کرده‌اند، به ارزیابی پیامدهای عدم‌حضور پدر در چهار زمینه: الف) آموزش و تحصیلات فرزندان؛ ب) رشد و سلامت عاطفی-روانی فرزندان؛ ج) اشتغال، درآمد و مشارکت در بازار کار فرزندان و د) الگوی تشکیل خانواده و ثبات زندگی خانوادگی فرزندان پرداخته‌اند. مرور نسبتاً جامع مطالعه فوق نشان می‌دهد عدم‌حضور پدر در خانواده، بر عملکرد و موفقیت تحصیلی فرزندان، و نیز دیدگاه‌ها و آرزوهای تحصیلی فرزندان نسبت به آینده تأثیرگذار است. علاوه بر این، محققان مربوطه نشان دادند

فقدان حضور پدر می‌تواند پیامدهای منفی بر رفتارهای فرزندان در دوران کودکی مانند خشم و هیجان و افسردگی و حتی بعدها بر سلامت روان در دوران بزرگسالی به همراه داشته باشد.

در زمینه تأثیر عدم حضور پدر بر وضعیت اشتغال و درآمد فرزندان در مراحل بعدی زندگی، تحلیل فوق بیانگر آن است که در برخی موارد، مقایسه‌پذیری نتایج تحقیقات پیشین و اشتراک و همسویی یافته‌های آنها کم‌تر یا در برخی موارد ناممکن بود. در نهایت، شواهد ارائه شده در مطالعه مذکور حاکی از مطالعات نسبتاً محدودتری است که پیامد عدم حضور پدر را بر ازدواج، خانواده و فرزندآوری فرزندان، تحلیل نموده باشند. با این حال، محدوده مطالعات انجام شده از پیامدهای متفاوت آن بر ازدواج فرزندان دختر و پسر حکایت دارد. در خصوص فرزندآوری زودرس نیز دو مطالعه انجام شده براساس داده‌های پانل خانوار در انگلستان (Ermisch & Francesconi, 2004; Ermisch et al., 2001) رابطه مستقیمی را میان عدم حضور پدر و فرزندآوری زودرس گزارش کرده‌اند.

مروری بر ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که در سالیان اخیر، پژوهش در حوزه ساعات کاری طولانی مدّت مردان و پیامدهای آن بر ابعاد و روابط خانواده کم‌تر مورد توجه محققان اجتماعی در ایران بوده است. این در حالی است که دو حیطه زندگی کاری و خانوادگی بر یکدیگر اثر متقابل دارند و از این جهت، نباید کار مردان و خانواده‌های‌شان را از یکدیگر متمایز بدانیم. چگونگی این ارتباط، در جوامع و بسترهای اجتماعی مختلف و براساس الگوهایی مانند تقسیم کار جنسیتی در خانواده و بازار کار، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده، تسلط مدل خانواده مرد نان‌آور در مقایسه با مدل خانواده دارای دومنبع درآمدی (از زن و شوهر)، و انتظارات اجتماعی رایج در این زمینه می‌تواند متفاوت باشد. با وجود آن که در کشورهای غربی، کمابیش تحقیقاتی در این حوزه انجام شده است (Thomes 1968; McLanahan, Tach & Schneider, 2013; Boothroyd and Perrett, 2008; Boothroyd, & Cross, 2017)، اما تحقیقات معدودی در بستر اجتماعی ایران به این موضوع توجه نشان داده‌اند. پژوهش پیش‌رو سعی دارد این خلأ پژوهشی را پر کند و کیفیت روابط بین‌نسلی در خانواده را در کشاکش و تعارض نقش‌های پدری-شغلی مردان مورد ارزیابی قرار دهد.

یکی از تحقیقات اولیه در این زمینه توسط گرینهاوس و بیوتل<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) انجام شد. آنان دریافتند که تنش‌های به وجود آمده در هر کدام از حیطه‌های زندگی کاری و خانوادگی می‌تواند، به بخش دیگری منتقل شود. مسئولیت‌های خانوادگی طاقت‌فرسا از یک سو و مسئولیت‌های کاری و ساعات کاری طولانی، تضاد را برای افراد به ارمغان می‌آورد. این تضاد به اختلال در عملکرد فرد در خانواده و سازمان منجر خواهد شد. گرینهاوس و بیوتل در مدل خود که شامل سه نوع تعارض مبتنی بر زمان، فشار و رفتار است، درباره تعارض مبتنی بر زمان، دو شکل عمده را در نظر می‌گیرند: (۱) فشارهای زمانی پیوسته با یک نقش ممکن است پیروی از انتظارات ناشی از نقش دیگر را به لحاظ فیزیکی ناممکن کند؛ (۲) ممکن است وقتی شخص می‌خواهد به طور فیزیکی تقاضاهای یک نقش را برآورده کند، درگیر اشتغال ذهنی با نقش دیگر شود (Greenhouse & Beutel, 1985: 82). این موضوع نشان می‌دهد هرچه تعداد ساعات‌های اشتغال فرد در محل کار و یا تعداد ساعت توجه به امور خانه و خانواده بیشتر باشد، فرد، تعارض نقش شغلی-خانوادگی بیشتری را تجربه می‌کند.

<sup>۱</sup>. Greenhouse & Biotale

در این زمینه گاتک (۱۹۹۱) نیز اشاره می‌کند که بین ساعات‌های صرف شده در کار و خانواده و میزان تعارض تجربه شده، رابطه مستقیم برقرار است. هرچه اشخاص، ساعات‌های بیشتری را در نقش شغلی و خانوادگی بگذرانند، احتمال تجربه کردن تعارض بین‌نقشی زیادتر خواهد شد (Gutek et al., 1991: 561). جسی و آدامسون (۲۰۱۸) کیفیت رابطه پدر-فرزند را براساس یک دیدگاه بین‌نسلی به تحلیل عوامل تعیین‌کننده کیفیت رابطه پدر-فرزند و چگونگی انتقال بین‌نسلی این کیفیت رابطه پرداختند و نتیجه گرفتند که الگوهای مشارکت پدر و کیفیت روابط پدر-فرزند به صورت نسلی منتقل می‌شود. بنابراین، برای حصول اطمینان از مشارکت فعال و مثبت پدر و مزایای مرتبط با آن برای کودکان، تمرکز مداخلات باید بر ترویج رفتارهای مثبت پدری با فرزندان قرار گیرد.

به نظر می‌رسد از دیگر عوامل مؤثر در تعارض نقش، سابقه کاری فرد است. گرین‌هاوس و بیوتل (۱۹۸۵)، بیان می‌کنند تعارض کار-خانواده در مراحل اولیه دوره زندگی شغلی شخص شدیدتر است و فرد در سال‌های اشتغال، از هر دو قلمرو نقش کاری و خانوادگی، فشارهای بیشتری می‌پذیرد. همچنین ممکن است تعارض کار-خانواده در طول مرحله میانی زندگی شغلی شدیدتر باشد؛ زیرا در این مرحله از زندگی شغلی این احتمال وجود دارد که افراد بیشتر به زندگی خانوادگی روی آورند و به توجه بیش از حد به کار تردید کنند؛ بنابراین انتظار تنوریک ما این است که سابقه کاری فرد در تعارض نقش او تأثیرگذار باشد.

درباره احساس گرانباری نقش و تأثیر آن در تعارض نقش به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر، هیگینز و دوکسبری (۱۹۹۲)، هستند که یکی از سازوکارهای بروز فشار بر اثر انتظارات افزایش‌یافته کاری یا خانوادگی را فشار زمانی نقش می‌شناسند؛ چراکه به گفته این نظریه‌پردازان، انتظارات نقش در حوزه کار یا خانواده، به اضافه بار نقش می‌انجامد و انتظارات پیرامون هر کدام از این نقش‌ها، فشارهایی را که بر زمان فرد تسلط دارد، به نقش دیگر منتقل و با انتظارات مربوط به انجام نقش دیگر تداخل پیدا می‌کند.

رابطه مثبتی که بین احساس گرانباری نقش خانوادگی با تعارض خانواده-کار وجود دارد، بر این استدلال استوار است که مقدار زمان لازم برای نقش (کار یا خانواده)، مقدار وقت موجود برای نقش دیگر را محدود می‌کند؛ در نتیجه با تعهد زمانی زیاد به یک نقش، زمان اختصاص‌یافته به نقش دیگر از دست خواهد رفت (Higgins & Duxbury, 1992). همچنین بر اساس مدل‌هایی نظیر منابع و تقاضاهای شغلی، وقتی منابع شغلی نظیر مهارت‌ها، توانایی‌ها، زمان، امکانات و تجهیزات شغلی در اختیار فرد با تقاضاهای کاری و شغلی وی ناهمخوان است، فرد به شدت تحت استرس و فشار روانی قرار می‌گیرد (Dawes & Massey, 2005). همین فشار، عاملی برای ایجاد تعارض نقش شغلی-خانوادگی فرد می‌شود؛ بنابراین انتظار می‌رود احساس گرانباری نقش در نقش‌های شغلی و خانوادگی بر تعارض میان آن‌ها تأثیرگذار باشد و بر میزان تعارض نقش بیفزاید.

پارکس (۲۰۰۷) با نوزده نفر از همسران کارکنان اقماری در خصوص شغل شوهران‌شان، مسائل خانوادگی و خانگی مربوط به این شغل، به‌ویژه مسائل مرتبط با غیبت متناوب همسر در خانه، مصاحبه فردی انجام داد. ایجاد شکاف در روال زندگی خانوادگی و فعالیت‌های اوقات فراغت، مشکل همسر در سازگاری مجدد خود با خانواده، تغییرات در خلق و خو، تنش و اضطراب، مسائلی بودند که توسط این زنان مطرح شد. او معتقد است که مشکلات خاص تطبیق‌پذیری در اوایل زمان استراحت پس از کار اقماری روی می‌دهد؛ به‌ویژه اگر همسر قبل از شروع زمان استراحت، نوبت‌های کاری شبانه داشته باشد.

<sup>1</sup>. Parkes

یکی از نظریه‌هایی که قدرت در خانواده را تبیین می‌کند، نظریه تفکیک نقش‌ها است. این نظریه بر اساس اصل سازش‌ناپذیری بودن نقش‌های رهبری و عاطفی است که پارسونز (۱۹۹۵) آن دو را از یکدیگر جدا می‌داند. وی معتقد است دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده وجود دارد: تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن. در این ارتباط، دلایلی که مطرح می‌کند مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی است (مهدوی و صبوری‌خسروشاهی، ۱۳۸۲) پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند: (۱) محور سلسله مراتبی قدرت نسبی و (۲) محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی عاطفی. بر اساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش پایگاه در خانواده هسته‌ای می‌رسد:

(۱) نقش پدر: پدر دارای نقش ارتباط با دیگران است. هم دارای قدرت بالایی است و هم در خانواده، وجه ابزاری در دست اوست؛ و از طرفی، نقش احساسی-عاطفی او نیز پایین است.

(۲) نقش مادر: مادر دارای قدرت بالایی در وجه احساسی-عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

(۳) نقش فرزند پسر: پسر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه ابزاری است.

(۴) نقش فرزند دختر: دختر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه احساسی-عاطفی است.

وی معتقد است که این تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبطاند و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه نفوذ کمی است. پارسونز (۱۹۹۵) معتقد است که بزرگسالان در امور خانواده، به‌عنوان یک نظام، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ‌شدن فرزندان در خانواده، میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است و از این ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی، و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است (پارسونز، ۱۹۹۵). پارسونز مفروضه این است که اختصاص نقش‌های جنسیتی بین زن و مرد دست‌کم تا حدی جنبه زیستی دارد. زنان باردار می‌شوند و به فرزندان شیر می‌دهند و این واقعیت آنان را برای پذیرش نقش‌های مرتبط با مراقبت و پرورش مستعد می‌گرداند، اما مردان چون از محدودیت‌های زیستی آزاد و رها هستند، در نقش‌هایی که خارج از خانه است، تخصص می‌یابند از این رو، نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند (مهدوی و صبوری و خسروشاهی، ۱۳۸۲).

بررسی کنونی ناظر بر تأثیر فقدان پدر بر فرآیند شکل‌گیری هویت فرزندان است. پدر علاوه بر نقش معمولی خود یعنی حمایت از مادر در تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت اوست، سهیم می‌باشد (آدامز و همکاران، ۱۳۷۹). نقش پدر در رشد و پرورش فرزندان، تأمین نیازهای اقتصادی، حمایت و نظارت منطقی و نقش الگویی برای فرزندان پسر در همانندسازی با یک مرجع اخلاقی-رفتاری معتبر و همچنین ایجادکننده یک نگرش مثبت یا منفی از جنس مخالف در ذهن فرزند دختر است. حضور پدر همچنین تقویت‌کننده حس شایستگی و عزت‌نفس در کودک و مادر است. به گفته فروید، در دوران کودکی و نوجوانی هیچ نیازی سودمندتر از نیاز به حمایت و مراقبت پدر از فرزند در برابر سه خطر عمده: خطرات جهان بیرون، امیال پرخاشگرانه و خیال بافی‌های اضطراب‌آمیز و مادری که با دلسوزی بیش از اندازه و غیرمنطقی موجب دلبستگی و عدم استقلال فرزند می‌شود، نیست (اکبرنژاد، ۱۳۹۰).

مرتون در قالب نظریهٔ مجموعه نقش خود، بنیان اجتماعی را بر دو مفهوم پایگاه و نقش استوار می‌داند و ویژگی اساسی ساختار اجتماعی را در این خصوصیت می‌بیند که هر پایگاه اجتماعی نه با یک نقش بلکه با سلسله‌ای از نقش‌های به هم پیوسته شناخته می‌شود که لازم و ملزوم یکدیگرند؛ بنابراین هر شخصی که پایگاهی را اشغال می‌کند با انتظارات متعددی روبه‌رو می‌شود. همچنین مرتون معتقد است هر پایگاه اجتماعی شامل دسته‌ای از نقش‌ها است و این نقش‌ها، روابط متقابل بسیاری را ایجاد می‌کنند (روش بلاو-اسپنله، ۱۳۷۲، ۳۸۸)؛ بنابراین تعدد نقش‌ها به‌ویژه دربارهٔ نقش‌های کاری و خانوادگی، اجتناب‌ناپذیر است و از جمله عواملی است که تضاد و تعارض نقش‌ها را به دنبال دارند.

### روش و داده‌ها

روش تحقیق در این پژوهش تحلیل تماتیک کیفی می‌باشد که به وسیله کدگذاری نظری انجام شده است. تحلیل محتوا که روش آشنایی در پژوهش کمی است در رویکرد کیفی نیز به‌عنوان یکی از شیوه‌های تحلیل داده‌ها به کار می‌رود. تحلیل محتوای کیفی روشی است که با استفاده از رویکرد کیفی و با بکارگیری فنون مختلف به تحلیل نظام‌مند متون حاصل از مصاحبه‌ها، یادداشت‌های روزانه، یادداشت‌های مشاهدات و یا اسناد می‌پردازد. در تحلیل محتوای کیفی، متن به شیوه‌ای قاعده‌مند و گام به گام به واحدهای تحلیلی تقسیم می‌شود و با دنبال کردن سؤال اصلی یا همان مسأله پژوهش، مقوله‌ها براساس جنبه‌های نظری ویژه تکوین می‌یابد (حریری، ۱۳۸۵: ۲۶۴). در تحقیق حاضر نیز، مصاحبه‌گر، مصاحبه را تا جایی ادامه داد که به اطلاعات مشابه دست یابد و در واقع به اشباع نظری برسد.

با این اوصاف، پس از مصاحبه با ۱۳ نفر، پژوهش به اشباع نظری رسیده و دو مصاحبه برای تأکید اشباع انجام داده است. افراد مشارکت‌کننده در تحقیق به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند که با توجه به شرایط محقق و شرایط فعلی جامعه که حضور ویروس کرونا و محدودیت‌های اجتماعی امکان دسترسی را فراهم می‌ساخت. مصاحبه عمیق با زنانی که همسران‌شان ساعت کاری طولانی داشته‌اند، انجام شد. در پژوهش حاضر از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. پژوهشگران این نوع مصاحبه را به‌عنوان استراتژی کلی، یا از میان چند روش موجود، به‌عنوان یکی از روش‌های مورد استفاده گردآوری اطلاعات قرار می‌دهند (مارشال و راس من، ۱۳۸۱: ۱۱۲). در مصاحبه‌های نیمه‌ساخته شده، هدف این است که گفتگوها به صورت باز انجام شود و به مصاحبه‌شوندگان اجازه داده شود که عقاید و افکار خود را با کلمات مخصوص خود بیان کنند. در مصاحبه نیمه‌ساختار یافته یا مصاحبه عمیق، محقق لازم است دقیقاً به پاسخ‌های شرکت‌کننده گوش فرا دهد و با او همراهی کند (استرنبرگ، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷).

در پژوهش حاضر، مصاحبه‌ها از ۲۰ بهمن ۱۳۹۸ تا ۲۶ شهریور ۱۳۹۹ انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه ۳۰ دقیقه تا یک ساعت به طول انجامید. مصاحبه تا زمانی که محقق متوجه جواب‌ها و بحث‌های تکراری شد ادامه داشت. مکان ثابتی برای انجام مصاحبه‌ها وجود نداشت؛ با شش نفر از مشارکت‌کنندگان در منزل مصاحبه صورت گرفت و مصاحبه‌های دیگر به علت بیماری و همه‌گیری ویروس کرونا و محدودیت‌های رفت و آمدی تلفنی انجام شد. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، مادرانی هستند که همسران‌شان دارای ساعت کاری طولانی مدت هستند و به همین واسطه پدر ساعات کمتری را در کنار خانواده حضور دارد. ویژگی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱- توصیف مشخصات و ویژگی‌های کلی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	تحصیلات	تعداد فرزند	شغل همسر	مدت ازدواج
۱	ریحانه	۲۴	لیسانس	۱ پسر	حسابدار آستان قدس	۶ سال
۲	نغمه	۳۰	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۷ سال
۳	سحر	۳۲	لیسانس	۱ پسر	نیروی کار نیروگاه	۷ سال
۴	مریم	۳۳	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۶ سال
۵	طاهره	۳۰	لیسانس	۱ دختر	مهندس نیروگاه	۶ سال
۶	فرحناز	۴۰	لیسانس	۱ دختر و ۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۶ سال
۷	الهام	۲۳	لیسانس	۱ دختر	کارمند شرکت خدمات فنی و مهندسی	۵ سال
۸	مهديه	۲۴	فوق دیپلم	۱ پسر	تدوینگر سینما	۵ سال
۹	زهره	۳۵	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۸ سال
۱۰	معصومه	۳۶	فوق دیپلم	۱ دختر	اطلاعات سپاه	۱۶ سال
۱۱	سمیرا	۳۴	فوق لیسانس	۱ دختر	نیروی انتظامی	۱۳ سال
۱۲	مینا	۲۵	لیسانس	۱ پسر	مهندس راه	۵ سال
۱۳	عصمت	۳۳	لیسانس	۱ پسر	مهندس نیروگاه	۱۵ سال
۱۴	فهیمه	۵۳	فوق دیپلم	۲ پسر	مشاور و مدیر مدرسه	۳۸ سال
۱۵	شهناز	۳۵	لیسانس	۲ دختر	مهندس نیروگاه	۱۵ سال

در این پژوهش برای ارزیابی قابلیت اعتماد پژوهش از ملاک‌های سوی لینکن و گوبا (۱۹۸۵) استفاده شد. قابلیت اطمینان، با ثبت مصاحبه‌ها در اسرع وقت، ثبت به موقع و دقیق کلیه مراحل انجام تحقیق صورت گرفت. جهت تأییدپذیری پژوهش، بخش‌هایی از متن مصاحبه‌ها به همراه مرحله به مرحله تحلیل داده‌ها مورد ارزیابی تیم تحقیق قرار گرفت. در نهایت نیز شواهد و گزاره‌هایی که از گفته‌های مشارکت‌کنندگان به دست آمده بود برای هر طبقه از داده‌ها آماده شد. نتایج به دست آمده مستقیماً از داده‌های مربوط به شرکت‌کنندگان و بدون اغماض و تحمیل عقاید شخصی، به دست آمد. جهت اعتباربخشی به نتایج، مصاحبه‌ها مکرراً بازخوانی شدند و به طور مرتب در تیم تحقیق مطرح و مورد بررسی دقیق‌تر قرار گرفت. همچنین در پژوهش حاضر برای افزایش اعتبار، راهبردهایی از قبیل تماس گرفتن قبل از مصاحبه با نمونه‌های هدف و سعی در برقرار کردن رابطه دوستانه و درخواست مشارکت در روند پژوهش و انجام مصاحبه، حفظ ارتباط مستمر با مشارکت‌کنندگان در طول تحقیق، و سرانجام تبادل نظرات و بازخوردهای مستمر فی‌مابین اعضای تیم تحقیق به کار گرفته شده است.

در پژوهش حاضر برای افزایش انتقال‌پذیری به توصیف کامل زمینه‌ها و شرایط پژوهش، مشخصات شرکت‌کنندگان و شرایط زمانی- مکانی و ... توجه شده است. همچنین تلاش شده است از مفاهیمی در تحقیق و کدگذاری‌ها استفاده شود که برای کلیه افراد معنای مشترک، واضح و روشن داشته باشد. همچنین، در تحقیق حاضر جهت رعایت ملاحظات اخلاقی به مواردی از این قبیل توجه شده است: (۱) مصاحبه‌شوندگان نسبت به موضوع، هدف و روش تحقیق آگاه شده و نسبت به طول مدت مطالعه، حوزه پرسش و سؤالات تحقیق اطلاع کامل داشتند؛ و تلاش بر این بود که اعتماد مصاحبه‌شوندگان به صورت کامل جلب شود و صمیمیت لازم برای صحبت کردن



برقرار شده باشد؛ ۲) انجام مصاحبه در زمان و گاهی مکان مورد نظر پاسخگویان، انجام گرفت و ۳- هویت افراد مشارکت‌کننده به صورت محرمانه حفظ شده و در تحقیق حاضر، اسامی آنها به صورت مستعار مورد استفاده قرار گرفته است.

### یافته‌ها

همان‌طور که پیش از این مطرح شد، تحلیل داده‌ها با استفاده از شیوه کدگذاری نظری صورت گرفت. به همین منظور ابتدا کدگذاری باز در دو مرحله صورت پذیرفت. در مرحله اول مفاهیم و در مرحله دوم مقوله‌های عمده پژوهش به دست آمد. بعد از پایان یافتن کدگذاری باز، کدگذاری محوری انجام شد و در طی این مرحله، مقوله‌های پژوهش در قالب مفاهیم و مقولات فرعی طبقه‌بندی شده و مقوله‌های اصلی پژوهش ساخته شد.

جدول ۲- مقوله‌ها و مفاهیم مستخرج از داده‌های مربوط به غیبت دوسویه پدرانه جبران / عدم جبران

مقولات	مفاهیم
جبران غیبت پدرانه	وقت گذاشتن برای فرزند همراهی در مراقبت
مشارکت محدود پدر در فرزندپروری	عدم مشارکت در نگهداری و تعامل با فرزند خجالت فرزند از تعامل با پدر گرایش فرزند به مادر
رسیدگی مادر به امور فرزندان	مراقبت و تربیت کردن فرزندان رسیدگی به امور تحصیل فرزندان مشارکت کم شوهر در مراقبت از کودک بهانه‌گیری فرزند تجربه حس زن خانه بودن و مادر بودن و سرگرم شدن با فرزند تأکید بر ایفای بهینه نقش‌های مادری و همسری سرگرم شدن بخاطر حضور فرزند حضور فرزند و عدم بحث بین زوجین و تنهایی
انحصار نقش مادری	محدود شدن همسر به علت نگهداری از بچه‌ها عدم زمان کافی برای یادگیری هنر عدم زمان کافی برای یادگیری زبان انگلیسی

### ۱- جبران غیبت پدرانه

نقش پدری و ایفاکردن آن توسط مردانی که ساعت کاری طولانی‌مدت دارند با غیبت همراه است و فرزند لحظات کمتری را با پدر خویش سپری می‌کند. لذا بر پدر لازم است با این شرایط وقتی را برای فرزند خویش آزاد کرده و غیبت خویش را برای فرزندش جبران کند تا هم کمکی برای همسر باشد و هم فرزند از حضور پدر بهره ببرد. سحر در مورد رابطه همسر و فرزندش می‌گوید:

اگر همسر خون‌خوره باشد خیلی بهم کمک می‌کند؛ مخصوصاً که مردی هم هست که تنها زندگی کرده و همه کاری بلد است. الانم که بچه داریم خیلی بیش‌تر کمکم می‌کند. شده گاهی اون بچه رو نگه داشته



و من به کارهای خونم رسیدم و یا بوده وقتایی که من پسرم رو حمام بردم و لباس‌ها و وسایلش رو شستم و همسرم خانه را تمیز کرده، ناهار یا شام را درست کرده و در کل خیلی بهم کمک می‌کند. و اگر خانه باشد خیلی کمک‌کننده است.

مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کنند که صمیمیت در رابطه پدر-فرزندی تحت تأثیر سن فرزند قرار دارد و همزمان با بزرگ‌شدن و رشد فرزندان، رابطه نیز گرم‌تر و به سمت صمیمیت بیش‌تر سوق پیدا می‌کند. به‌ویژه این شرایط، در مورد فرزندان پسر بارزتر به نظر می‌رسد و در برخی موارد پدر تلاش می‌کند، ساعات کمبود حضور خود را جبران نماید. به‌عنوان مثال، نغمه می‌گوید:

هرچی که پسرم بزرگ‌تر می‌شود رابطه‌شون بهتر می‌شود؛ با هم بازی می‌کنند، بیرون می‌رویم، و می‌بینم که هرچقدر عکس‌العمل بچه بیشتر می‌شود، همسرم هم بیشتر به اون عکس‌العمل نشون می‌دهد. همسرم از سر کار که بر می‌گردد می‌رود اتاق پسرم و با هم فوتبال بازی می‌کنند، ماشین بازی می‌کنند و سعی دارد که نبودن صبح تا غروب را برای بچه جبران کند. در نگهداری بچه هم کمکم می‌کند، هر زمانی که درخواست کرده‌ام، قبول کرده و خستگی یا چیزی را بهانه نمی‌کند. حتی من گاهی از عمد این کار رو می‌کنم، چون نمی‌خواهم پسرم فقط به من وابسته شود و باید بودن با پدرش را درک کند. حتی گاهی همسرم به تنهایی با پسرم می‌روند بیرون مثلاً زمان‌هایی که می‌خواهد نان یا وسیله جزئی برای خانه بگیرد، پسرم هم همراهش می‌رود.

عصمت هم چنین در مورد رابطه پسر و همسرش این‌گونه می‌گوید:

رابطه همسرم و پسرم خیلی خوبه؛ همسرم از نوزادی پسرم خیلی دست به کمک من بود، اگر کاری داشته باشد برایش انجام می‌دهد، با هم بازی می‌کنند و یا حتی اگر پسرم برود کوچه با دوستاش بازی کند همسرم هم می‌ره برای بازی و نبودنش را برای پسرمان جبران می‌کند.

## ۲- مشارکت محدود پدر در فرزندپروری

در مصاحبه‌هایی که انجام شد بعضی از زنان بیان داشتند که رابطه همسرشان با فرزندان‌شان کم‌رنگ است؛ و حتی همسران‌شان برای نگهداری از فرزند مسئولیت قبول نمی‌کنند به‌گونه‌ای تمام کارهای فرزند بر گردن مادران است و پدران مشارکتی ندارند. سمیرا در این مورد می‌گوید:

برای نگهداری که اصلاً همسرم نبوده، رابطه‌شون خوبه خیلی ولی دخترم بیشتر با من راحته تا پدرش گاهی شده حتی که بچه‌ام سه روز باباش رو ندیده، چند شب که باباش می‌ومده خواب بوده، صبحم که باباش می‌رفته خواب بوده، خیلی دلتنگ باباش می‌شه و گاهی حتی بی‌قراری هم می‌کند.

بعضی دیگر حتی از وابستگی بچه‌ها به خودشان می‌گفتند و بیان داشتند با وجود آن که رابطه پدر با فرزند، خوب است اما در بعضی مواقع، فرزندان با پدرشان راحت نیستند و به نوعی تمایلی برای برقراری رابطه صمیمانه با پدر خود ندارند. مثلاً معصومه می‌گوید:

*رابطه‌شون خوبه، دخترم خیلی بابایی هست، ولی بازم بیشتر چون من رو دیده گرایش پیدا کرده به من؛ می‌بینم یک زمان‌هایی خجالت می‌کشد از این‌که با پدرش تنها باشد یا تنهایی حرف بزند باهاش. باهم بازی می‌کنند گردش و تفریح می‌روند ولی دخترم باز گرایش بیشتری به من دارد.*

بعضی از مادران مشارکت‌کننده، ملاحظه ساعات کار طولانی و خستگی همسر خود را می‌کنند و تلاش دارند شرایط شغلی آنها را درک کنند. در این شرایط، بار مسئولیت فرزندپروری را سعی می‌کنند که خود بر دوش بگیرند ولی حاضر نیستند که از همسر خود بخواهند که در نگهداری از کودک به آنها کمک بیشتری نماید. به‌عنوان مثال، مریم می‌گوید:

*وقتی که باشند همراهش بازی می‌کنند اما برای درس و تکالیفش و یا حضور در جلسه‌های مدرسه‌اش اکثر اوقات من خودم رفته‌ام چون پدرش نبودند. اما در مورد نگهداریش نشده تا حالا ازشون بخواهم؛ چون ساعت کاری زیادی دارند و خیلی کم در خانه هستند و من هم سعی دارم شرایطشون را درک کنم.*

گاه مشارکت‌کنندگان به بی‌حوصلگی پدران اشاره می‌کردند که به واسطه خستگی شغلی ناشی از کار طولانی مدت، تجربه کرده‌اند و از این جهت تمام مسئولیت مراقبت، نگهداری و تربیت فرزند بر دوش زنان قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، الهام در مورد رابطه همسر و دخترش این‌گونه می‌گوید:

*رابطه‌شون خوبه ولی بازی کردن نه، اصلاً و یک‌جورایی از بس که خسته‌است حوصله نگهداریش را نداره و تمام مسئولیتش پای خودم هستش.*

در مواردی خانواده‌هایی که به علت مهاجرت در شهر دیگری اقامت می‌گزینند که در آنجا خانواده و یا اقوام نزدیک مانند والدین و خواهران و برادران حضور ندارند، سطح روابط اجتماعی خانواده کاهش می‌یابد. در نتیجه، زنان و فرزندان احساس تنهایی و غربت می‌کنند. حضور تمام وقت آنها در خانه گاهی موجب افسردگی و بی‌حوصلگی آنها و فرزندان می‌شود. نتیجه چنین وضعیتی، احساس دل‌تنگی و انزوای اجتماعی مادر و فرزندان و پناه‌گرفتن در خانه است. علاوه بر این، ساعات کار طولانی مدت همسر و عدم حضور مرد در کنار خانواده موجب می‌شود مشارکت مرد در فرزندپروری و تربیت فرزندان نیز بسیار محدود شود. شهناز یکی از مصاحبه‌شوندگان است که به این موضوع اشاره می‌کند:

*رابطه دخترانم با پدرشان خوب است. اما گاهی دل‌تنگی خیلی بهشون فشار می‌آورد و چون در این شهر تنها هستیم و خانواده من و همسر در شهر دیگه‌ای زندگی می‌کنند تنهایی به بچه‌ها خیلی فشار می‌آورد و حوصله‌اشان خیلی سر می‌رود. پدرشان هم که بلند مدت سرکار هست و زمانی هم که در خانه هست باز مشغول کار و یا نهایتاً استراحت است و با بچه‌ها خیلی زمان نمی‌گذرانند. جز این که فیلمی را مشترک باهم ببینیم؛ که نهایتاً در ماه ۲ یا ۳ بار اتفاق بیفتد.*

### ۳- رسیدگی مادر به امور فرزندان

در مصاحبه‌هایی که انجام شد یکی از مفاهیم مشترکی که بین مادران بود، رسیدگی به امور فرزندان است؛ در غیاب طولانی مدت پدر در کنار خانواده، فشار نقش‌های متعدّد بر مادران افزوده می‌شود و انتظارات اجتماعی از نقش مادری، بار مضاعفی را در رابطه با رسیدگی به امور فرزندان بر دوش مادر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، الهام بیان می‌دارد:

*وقت گذاشتن برای دخترم؛ بازی می‌کنم همراهش، غذا بهش می‌دهم، گاهی می‌برمش بیرون و انجام کارهای عقب افتاده‌ام.*

و نمونه دیگر، فرحناز می‌گوید:

*دخترم که تو این ایام کرونا کلاس آنلاین داره از صبح تا ظهر مشغول درس هایش هست و پسر منم که باهم بازی می‌کنیم گاهی می‌ذارمش تو آشپزخونه و با غذا درست کردن سرش رو گرم می‌کنم.*

یکی از حوزه‌هایی که مصاحبه‌شوندگان تحقیق، فعالانه ایفای نقش می‌کردند، رسیدگی به امور تحصیلی فرزندان بود. در شرایطی که داده‌های میدانی پژوهش حاضر در حال گردآوری بود، شیوع بیماری کرونا هم مزید بر علت شده بود و در عمل، بخشی از نقش آموزشی مدرسه به خانواده و البته به مادر منتقل شده بود. در چنین شرایطی، برخی از مادران وظیفه رسیدگی به امور تحصیلی فرزندان را حتی بیش از پیش عهده‌دار بودند و به ناگزیر، در زمینه‌های آموزشی، مجبور بودند خلأ حضور پدر را پر نمایند. یکی از مصاحبه‌شوندگان به نام زهره اشاره می‌کند:

*در این وضعیت کرونا که پسر من خونه است به کارهای درسی و تکالیفش می‌رسم و گاهی هم که حوصله‌اش سر می‌رود و دلش می‌خواهد بیرون برود، خودم بیرون می‌برمش و سعی می‌کنم در نبود پدرش و دلتنگی که برای او دارد سرگرمش کنم.*

در شرایط شیوع بیماری کرونا و تعطیلی مدارس، گاهی رسیدگی به امور تحصیلی فرزندان مادران را ملزم می‌کند تا برای این که بتوانند نواقص آموزش مجازی را در خانه برای فرزندان‌شان جبران نمایند و به فهم عمیق‌تر مطالب درسی آنها کمک نمایند، روزانه وقت زیادی را همراه با کودک خود به دیدن فیلم‌های آموزشی که توسط مربیان و معلمان در بستر فضای مجازی برای دانش‌آموزان ارسال شده است، اختصاص دهند. برای نمونه مریم در مورد امورات تحصیلی فرزندش این‌گونه می‌گوید:

*به‌خاطر شرایط کرونا و تعطیلی مدارس ویدوهایی که معلم مدرسه پسر من فرستاده با هم می‌بینیم و بعد از اون کلاس آنلاین پسر من بیشتر وقتم به رسیدگی به امورات خانه می‌گذرد و رسیدگی به درس و کتاب پسر من و کنترل پسر من برای نوشتن تکالیفش.*

#### ۴- انحصار نقش مادری

مسئولیت مادری برای زنان هزینه سنگینی دارد و چه بسا ممکن باشد از دیگر نقش‌های اجتماعی و شخصی خود انصراف داده و تنها نقش مادری را بپذیرند. در مصاحبه‌هایی که انجام شد زنان مورد مصاحبه اذعان داشتند که به خاطر وظیفه مادری و فرزندشان و ساعت کاری طولانی مدت همسران و عدم حضور آنها در منزل، از علایق خود گذشته و مسئولیت سنگین زندگی را چه بسا به تنهایی پذیرفته‌اند. به طور مثال سحر در این رابطه می‌گوید:

*چون بچه دارم و مسئولیت نگهداری بچه گردن خودمه، نمی‌تونم کار خاصی انجام بدهم.*

داشتن فرزند و مسئولیت مراقبت و نگهداری از فرزندان در مواردی موجب شده است که مادران علایق خود به فعالیت‌های اجتماعی دیگر و یا کارهای هنری خود را رها کنند و مسئولیت اصلی خود را به نقش مادری و تربیت فرزند منحصر نمایند. به عنوان مثال، شهناز می‌گوید:

*قبل از این که بچه‌دار بشم نقاشی می‌کردم، کلاس پیانو می‌رفتم، کلاس پته‌دوزی؛ اما الان با حضور بچه‌ها نمی‌تونم.*

فعالیت ورزشی نیز یکی دیگر از زمینه‌هایی بوده است که یکی از مشارکت‌کنندگان به نام مینا به آن اشاره داشت:

*در زمینه ورزشی خیلی پیشرفت داشتم ولی الان به خاطر این که بچه کوچک دارم و همسر هم درگیری کاری داره و نیست که از بچه‌ام نگهداری کنه، فعالیتیم را متوقف کرده‌ام. و هنر خاص دیگه‌ای رو یاد نگرفتم.*

مشارکت زنان در فعالیت‌های هنری و یا کارهای خارج از خانه، در مواردی برای مادران جنبه سرگرم‌کننده نیز داشته است و به پرکردن اوقات فراغت آنها کمک می‌کرده است. اما مادران با وجود داشتن فرزند، ناگزیرند که اولویت بالاتری را به نقش مادری خود در مقایسه با سایر نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی دهند. مثلاً معصومه اشاره می‌کند:

*تا قبل از کرونا کلاس خیاطی و شیرینی‌پزی می‌رفتم؛ خیلی واقعاً برام خوب بود، اصلاً گذر زمان را متوجه نمی‌شدم، اما الان بیشتر باید با دخترم سروکله بزنم که مدرسه‌اش بخاطر کرونا تعطیل شده و باید در منزل به تکالیف و مسائل مدرسه‌اش برسم.*

#### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از پژوهش حاضر نشان داد که روابط پدرانه مردان در خانواده و به‌ویژه در رابطه با موضوع‌های فرزندان، تحت تأثیر ساعات کار طولانی مدت مردان قرار گرفته و این غیبت پدرانه، مسئولیت مادر را در خانواده و به‌ویژه در قبال فرزندان چندین برابر کرده است. در نتیجه، در برخی موارد، فرصت و اجازه توجه به خود را از مادر گرفته است. در بین مصاحبه‌هایی که انجام شد بعضی از زنان اذعان داشتند که مردان‌شان بعد از اتمام ساعات کاری و برگشت به خانه باز هم یا کارشان را در خانه و در جمع خانواده ادامه می‌دهند یا

از خستگی زیاد تنها به استراحت می‌پردازند و وقتی را برای فرزندشان نمی‌گذارند. از این جهت صمیمیتی که بین والد و فرزند باید باشد در بین آنها دیده نمی‌شود و بچه‌ها گرایش بیشتری به مادر دارند و سبب دوری آنها با پدرشان می‌شود. مقوله‌هایی که بدست آمد از این مبحث، جبران غیبت پدران و مشارکت محدود در فرزند پروری بود.

یافته‌های پژوهش حاضر، ناظر بر تأثیر فقدان پدر بر فرآیند شکل‌گیری هویت فرزندان است. پدر علاوه بر نقش معمولی خود یعنی حمایت از مادر، در تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت اوست، سهیم می‌باشد (آدامز و همکاران، ۱۳۷۹). نقش پدر در رشد و پرورش فرزندان، تأمین نیازهای اقتصادی، حمایت و نظارت منطقی و نقش الگویی برای فرزندان پسر در همانندسازی با یک مرجع اخلاقی-رفتاری معتبر و همچنین ایجادکننده یک نگرش مثبت یا منفی از جنس مخالف در ذهن فرزند دختر است. حضور پدر همچنین تقویت‌کننده حس شایستگی و عزت‌نفس در کودک و مادر است. به گفته فروید: در دوران کودکی و نوجوانی هیچ نیازی سودمندتر از نیاز به حمایت و مراقبت پدر از فرزند در برابر سه خطر عمده: خطرات جهان بیرون، امیال پرخاشگرانه و خیال‌بافی‌های اضطراب‌آمیز و مادری که با دلسوزی بیش از اندازه و غیرمنطقی موجب دلبستگی و عدم استقلال فرزند می‌شود، نیست (اکبرنژاد؛ ۱۳۹۰).

زنانی که همسرانشان ساعت کاری طولانی‌مدت دارند و مدت زمان زیادی را در منزل نیستند وضعیت دوسویه‌ای را تجربه می‌کنند که برای برخی رشد و پیامد مثبت به همراه دارد و برای برخی دیگر بازماندگی اجتماعی پیشامد می‌کند. از منظر دیگر، این وضعیت دوسویه البته به‌گونه‌ای متفاوت برای پدران پیش می‌آید؛ گروهی از پدران که علاوه بر نقش پدری، مسئولیت سنگین کاری و ساعت کاری طولانی‌مدت برعهده‌شان است، درصدد جبران این غیبت هستند و سعی می‌کنند زمانی که در منزل حضور دارند، در اختیار خانواده و فرزندان باشند. اما برخی از پدران هم هستند که به علت خستگی نشأت گرفته از محیط کار، یا ادامه پیدا کردن مسائل کاری تا محیط خانه نمی‌توانند توجه کافی و لازم را به خانواده داشته باشند و فرزندان نیز به مرور زمان از آنها دور شده و با مادر صمیمی‌تر می‌شوند. در این شرایط، پدر نقش خود را برای فرزندانش از دست داده و فرزندان از محبت پدری بی‌بهره می‌مانند.

در صورتی می‌توان ساعت کاری طولانی مردان را مثبت دانست که منجر به توجه و تکریم زوجین و خانواده باشد. اما وجه منفی آن زمانی است که منجر به طلاق عاطفی و احساس سرد شدن زندگی و غفلت از زندگی توسط مرد به علت خستگی زیاد ناشی از ساعت کاری طولانی‌مدت می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که برای زنان، بی‌توجهی و احساس ندیده‌شدن توسط همسرانشان بسیار سخت بوده و به شدت آنها را ناراحت و آزرده‌خاطر می‌کند که این امر به مرور زمان احساس دوری بین زوجین پدید آورده است.

موضوع تعارض کار-خانواده توسط پژوهشگران مختلف به‌طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است، در مدل هیگینز و دوکسبری (۱۹۹۲)، این‌گونه فرض شده است که تعارض کار-خانواده بر کیفیت زندگی خانوادگی و شغلی فرد تأثیر می‌گذارد. کیفیت زندگی کار و خانواده خود تبیین‌کننده رضایت فرد در محیط کار و خانواده است. کیفیت زندگی کاری در برگیرنده سلامت شغلی فرد می‌باشد که به معنای دوربودن فرد از تنش و پیامدهای منفی در محیط کاری است. کیفیت زندگی خانوادگی در برگیرنده سلامت خانوادگی فرد است که خود شامل نقش‌هایی است که فرد شاغل به‌عنوان والد و همسر در محیط خانواده دارد و در این محیط به دور از هرگونه تنش و

پیامدهای منفی باشد. در این مدل استدلال شده است که درگیری شدید در یک نقش با تعداد ساعات فعالیت در آن نقش رابطه مثبت دارد. این ساعت‌ها، اضافه‌بار نقش را افزایش می‌دهند و در نتیجه با فشار و تعارض بیشتری در آن نقش مواجه می‌شود. مقدار زمان لازم برای نقش (کار یا خانواده)، مقدار وقت موجود برای نقش دیگر را محدود می‌سازد، در نتیجه با تعهد زمانی زیاد به یک نقش، زمان اختصاصی به نقش دیگر از دست خواهد رفت. آن‌ها معتقدند که جنسیت در این مدل از اهمیت زیادی برخوردار است به گونه‌ای که رابطه قوی بین درگیری کاری و تعارض کار-خانواده زنان برقرار است. دلیل آن، این است که نقش کاری زنان یک نقش غیرسنتی بوده که عمدتاً درگیری کاری شدید برای زنان باعث می‌شود تا آن‌ها وقت زیادتری را برای نقش کاری‌شان قائل شوند و در نتیجه در پی انجام کارهای خانه با مشکل مواجه شوند. در صورتی که این وضعیت برای مردان اتفاق نمی‌افتد. وظایف کاری برای مردان با نقش‌های سنتی آن‌ها به‌عنوان یک نان‌آور تداخلی ندارد به همین دلیل تناقض کمی بین انتظارات نقش اجتماعی و درگیری نقشی به وجود می‌آید.

پژوهش حاضر، بر پیامدهای بین نسلی ساعات کار طولانی پدران بر فرزندان تمرکز داشت و سعی نمود برخی از ابعاد این موضوع را واکاوی نماید. از جمله محدودیت‌های مطالعه حاضر، این بود که مشارکت‌کنندگان این پژوهش، صرفاً زنان بودند. از اینرو، یافته‌های بدست آمده از تحلیل مصاحبه‌ها، منحصرأ برگرفته از دیدگاه‌ها و روایت‌های این قشر بود. پژوهش‌های بعدی در آینده می‌توانند به مطالعه مردان و کیفیت زندگی مردان با ساعت کاری طولانی مدّت بپردازند. خلأهای پژوهشی دیگر مانند پیامد عدم حضور والد بر تحصیلات و پیشرفت تحصیلی فرزندان، موفقیت فرزندان در مهارت‌آموزی‌های گوناگون در مسیر زندگی نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. علاوه بر این، پیامدهای ساعات کار طولانی‌مدّت پدر بر روابط بین‌جنسیتی خانواده و رابطه با همسر موضوعی است که در مقاله حاضر، مجال پرداختن به آن وجود نداشت. در نهایت، انجام مطالعات کمی در جهت بسط و گسترش نتایج تحقیق کیفی حاضر می‌تواند به غنای درک ما از این پیامدها و تفاوت‌ها و تنوعات آن کمک نماید.

پیشنهاد می‌شود سازمان‌هایی که کارکنان ساعت کاری طولانی دارند، ضمن استخدام مددکاران اجتماعی، شرح وظایفی برای آن‌ها تعریف شود که شامل برگزاری جلسات آموزشی با موضوع مدیریت کردن نقش‌های پدرا نه در تعارض با نقش‌های شغلی برای مردان دارای فرزند باشد. همچنین تشکیل جلسات مددکاری گروهی توسط مددکاران اجتماعی برای همسران کارکنان مرد که از تنهایی ناشی از شغل مردان رنج می‌برند و ارائه راهکارهایی جهت مدیریت اوقات تنهایی و به‌ویژه مشارکت بیشتر در تأمین بخشی از درآمدهای خانواده و نیز تربیت فرزندان، نیز توصیه می‌گردد.

## تشکر و قدردانی

داده‌های مورد تحلیل در این مقاله، بخشی از داده‌های پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد نویسنده اول در رشته مددکاری اجتماعی است که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد به انجام رسیده است. بدینوسیله از نظرات اصلاحی داوران پایان‌نامه، و همچنین پیشنهادات اصلاحی داوران ناشناس مقاله حاضر، صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد. نویسندگان مقاله همچنین قدردانی خود را از همکاری بردبارانه زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش ابراز می‌نمایند.

## منابع

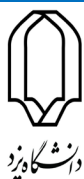
- آدامز، پل و همکاران (۱۳۷۹). *روانشناسی کودکان محروم از پدر*، (ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران)، تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- آزادارمکی، تقی، مهناز زند و طاهره خزایی (۱۳۷۹). بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی. *نامه علوم اجتماعی*، ۱۶: ۲۹-۳.
- اکبرنژاد، محمد (۱۳۹۰). *آموزش و پرورش ایتم (تأملی بر تألمی بزرگ)*، تهران: انتشارات وراى دانش.
- توانگر، حسین؛ الحانی، فاطمه؛ ونکی، زهره (۱۳۹۱). شیوه‌های مقابله‌ای تعارض کار-خانواده در پرستاران: یک مطالعه کیفی. *مجله مراقبت پرستاری و مامایی*، ۲۰(۱): ۲۴-۱۴.
- جعفری سیریزی، فائزه، عسکری ندوشن، عباس و روحانی، علی (۱۴۰۱ الف). مادران و تربیت نسل: کاوشی انتقادی از دغدغه‌های اجتماعی مادران در رابطه با فرزندپروری، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱۴(۳)، ۱۵۷-۱۱۷.
- جعفری سیریزی، فائزه، عسکری ندوشن، عباس و روحانی، علی (۱۴۰۱ ب). مادری در قلمرو اجتماعی و فرهنگی: یک مطالعه کیفی انتقادی، *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، زیر چاپ.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی
- رستگار خالده، امیر (۱۳۸۵). اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کار خانگی. *دوماهنامه دانشور رفتار*، ۱۳(۱۹): ۱۱۳-۱۱۱.
- روش بلاو-اسپنله، آنماری. (۱۳۷۲). مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی، مطالعات تاریخی-انتقادی، (ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم)، تهران: آستان قدس رضوی.
- سیف. سوسن (۱۳۶۸)، *تئوری رشد خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال، رازقی نصرآباد، بی‌بی حجه، حسینی‌چاووشی، میمنت (۱۳۹۸)، تحولات باروری در ایران. شواهدی از پنج استان منتخب. گزارش طرح پژوهشی، تهران: موسسه تحقیقات جمعیت کشور.
- عسگری، پرویز، موسوی، آزاده (۱۳۸۹)، مقایسه کارکرد خانواده، کیفیت زندگی، خستگی روانی و نگرانی در میان همسران کارکنان مرد اقماری و روز کار شرکت نفت، *یافته‌های نو در روانشناسی*، ۵(۱۷): ۹۷-۱۰۹.
- عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۲). عوامل نهادی مؤثر بر باروری با تأکید خاص بر تحولات خانواده در ایران: مطالعه موردی استان یزد، پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- عسکری ندوشن، عباس، افشانی، سیدعلیرضا، ذاکری‌هامانه، راضیه، و عسکری ندوشن، سمیه. (۱۳۹۰). تمایلات مصرفی زنان در شهر یزد. *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۱): ۹۳-۱۱۶.
- قلی‌زاده، آذر، و مرادیان‌زاده، محمد (۱۳۸۳)، رابطه اشتغال در طرح اقماری صنعت نفت با مشکلات خانوادگی و اجتماعی از دیدگاه کارکنان این طرح و همسران آن‌ها، *دانش و پژوهش در روانشناسی*، ۱۹ و ۲۰: ۱۸۲-۱۵۹.

مهدوی، محمدصادق و صبوری‌خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲)، ساختار توزیع قدرت در خانواده، *مطالعات زنان*، ۱(۲): ۶۶-۲۸.

- Adamsons K. (2013). A longitudinal investigation of mothers' and fathers' initial fathering identities and later father-child relationship quality. *Fathering*, 11:118-137. <https://doi.org/10.3149/fth.1102.118>
- Adkins, Cheryl L. & Premeaux, Sonya F. (2012). Spending time: The impact of hours worked on work-family conflict, *Journal of Vocational Behavior*, 80: 380-389. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2011.09.003>
- Aghajanian, A. (2001). "Family and Family Change in Iran." In C. Hennon & T. Brubaker (ed.s), *Diversity in Families: A Global Perspective*. New York: Wadsworth Publishing Company.
- Amato, P. R. (2001). Children of divorce in the 1990s: An update of the Amato and Keith (1991) meta-analysis. *Journal of Family Psychology*, 15(3), 355-370. <https://doi.org/10.1037/0893-3200.15.3.355>
- Boothroyd, L. G., & Cross, C. P. (2017). Father absence and gendered traits in sons and daughters. *PLOS ONE*, 12(7), e0179954. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0179954>
- Boothroyd, L.G. and Perrett, D.I. (2008) 'Father absence, parent-daughter relationships and partner preferences.', *Journal of Evolutionary Psychology*, 6(3),187-205. <http://dx.doi.org/10.1556/JEP.6.2008.3.3>
- Dawes, P.L. Massey, G.R. (2005) "Antecedents of Conflict in Marketing's Cross- Functional Relationship with Sales", *European Journal of Marketing*, 39(11/12): 1327-1344. <https://doi.org/10.1108/03090560510623280>
- DiRenzo, M. S., Greenhaus, J. H., & Weer, C. H. (2011). Job level, demands, and resources as antecedents of work-family conflict. *Journal of Vocational Behavior*, 78(2), 305-314. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2010.10.002>
- Ermisch JF, Francesconi M. (2001), Family structure and children's achievements. *Journal of Population Economics*, 14:249-270. <https://doi.org/10.1007/s001480000028>
- Ermisch, J., Francesconi, M. and Pevalin, D.J. (2004), Parental partnership and joblessness in childhood and their influence on young people's outcomes. *Journal of the Royal Statistical Society: Series A (Statistics in Society)*, 167: 69-101. <https://doi.org/10.1111/j.1467-985X.2004.00292.x>
- Ford, M, Heinen B, Langkamer, K. (2007). Work and Family Satisfaction and Conflict: A Meta-Analysis of Cross- domain relations. *Journal of Applied Psychology*,92: 57-80. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.92.1.57>
- Greenhaus, J. H. and Beutell, N. J. (1985): Sources of Conflict Between Work and Family Roles. *Academy of Management Review*, 10, 76-88, <https://doi.org/10.5465/amr.1985.4277352>
- Greenhaus, J. H., Parasuraman, S., & Collins, K. M. (2001). Career involvement and family involvement as moderators of relationships between work-family conflict and withdrawal from a profession. *Journal of Occupational Health Psychology*, 6(2), 91-100. <https://doi.org/10.1037/1076-8998.6.2.91>
- Gutek, B. A. and Searle, S. Klepa, L. (1991), Rational Versus Gender Role Expectation for Work- Family Conflict, *Journal of Applied Psychology*, 76(4): 560-568. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.76.4.560>
- Härkönen, J., Bernardi, F. & Boertien, D. (2017), Family Dynamics and Child Outcomes: An Overview of Research and Open Questions. *European Journal of Population* 33, 163-184. <https://doi.org/10.1007/s10680-017-9424-6>



- Higgins, C.A. and Duxbury, L.E. (1992), Work—family conflict: A comparison of dual-career and traditional-career men. *Journal of Organizational Behavior*, 13(4): 389-411. <https://doi.org/10.1002/job.4030130407>
- Jessee, V., & Adamsons, K. (2018), Father Involvement and Father-Child Relationship Quality: An Intergenerational Perspective. *Parenting: Science and Practice*, 18(1):28-44. <https://doi.org/10.1080/15295192.2018.1405700>
- Marsiglio, W., Amato, P., Day, R.D. and Lamb, M.E. (2000), Scholarship on Fatherhood in the 1990s and Beyond. *Journal of Marriage and Family*, 62: 1173-1191. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01173.x>
- McLanahan S, Tach L, Schneider D. (2013). The Causal Effects of Father Absence. *Annual Review of Sociology* 39: 399-427. <https://doi.org/10.1146/annurev-soc-071312-145704>
- Nasehi-Behnam, V. (1985). “Change and the Iranian Family.” *Current Anthropology* 26(5): 557-562. <https://doi.org/10.1086/203340>
- Parkes K. R. (1998). Psychosocial aspects of stress, health and safety on North Sea installations. *Scandinavian Journal of Work, Environment & Health*, 24(5), 321–333. <https://doi.org/10.5271/sjweh.352>
- Parkes, A., Riddell, A., Wight, D. and Buston, K. (2017), *Growing Up in Scotland: Father-Child Relationships and Child Socio-Emotional Wellbeing*, Edinburgh. Retrieved 30 January 2022 from: <https://www.gov.scot/publications/growing-up-scotland-father-child-relationships-child-socio-emotional-wellbeing/documents>
- Pleck, J. H. (2010). Paternal Involvement: Revised Conceptualization and Theoretical Linkages with Child Outcomes. In M.E. Lamb (Ed.), *The Role of the Father in Child Development*. Fifth Edition. New Jersey., John Wiley and Sons, Inc., pp: 58-93.
- Thomes, M. M. (1968). Children with Absent Fathers. *Journal of Marriage and Family*, 30(1), 89–96. <https://doi.org/10.2307/350226>
- Van der Wal, R. C., Finkenauer, C., & Visser, M. M. (2019). Reconciling mixed findings on children’s adjustment following high-conflict divorce. *Journal of Child and Family Studies*, 28(2), 468-478. <https://doi.org/10.1007/s10826-018-1277-z>



## School and Reconstructing Students' Subjectivity in Social Participation (Qualitative Study of Isfahan Schools)

Leila Fatehi<sup>1\*</sup>, Ismael Alizad<sup>2</sup>

1. MA in Social Planning and Welfare, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author); [fatehileila@ymail.com](mailto:fatehileila@ymail.com)
2. Assistant Professor, Department of Sociology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran; [aalizad@atu.ac.ir](mailto:aalizad@atu.ac.ir)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** The realization of development in all its dimensions in general and the achievement of social welfare in particular, depends on the extensive support and participation of social actors. The realization of participation depends on the creation of the necessary infrastructure and the necessary spaces. The purpose of this study is to describe and analyze the subjectivity of school students in the field of social participation. Gaining such an understanding of the basic requirements of policy-making focuses on development and social welfare and ultimately social participation.

**Methods and Data:** To achieve the desired goal, researchers have conducted a field study of high schools in Isfahan using two techniques of critical content analysis and a variety of in-depth interviewing techniques. The critical approach to educational policy focuses on issues such as social reproduction in the educational policy process. In-depth interview techniques such as problem-oriented, narrative and episodic interviews and participatory observation have also been used to collect information from the research field.

**Findings:** School is the continuation of the ruling order and the revolutionary discourse based on social participation in the power in Iranian schools has slowly given way to the discourse of success in which there is basically no place for participation.

**Conclusion:** Letters, rules, teachers' living conditions and school privatization, school management, teachers, teachers, physical space, school time, and even media space are subsumed under the concept of school space, students towards individuality This study has further removed any participatory indicators such as empathy, self-sacrifice and trust from the school environment.

**Keywords:** Success, Non-participatory atmosphere, Student, Moment, Resistance.

**Key Message:** The education system space is becoming de-participative and the participatory and empathic elements have been replaced with discourse of success. In this article, it has shown that how the educational system is defined under the discourse of success.

Received: 29 October 2021

Accepted: 15 April 2022

**Citation:** Fatehi, L.; Alizad, I. (2022) School and Reconstructing Students' Subjectivity in Social Participation (Qualitative Study of Isfahan Schools). *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 77-98.  
<https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2770>





## مدرسه و برساخت سوژگی دانش آموزان در امر مشارکت اجتماعی (مطالعه کیفی مدارس شهر اصفهان)

لیلا فاتحی<sup>۱\*</sup>، اسماعیل عالی زاد<sup>۲</sup>

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی و رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): [fatehileila@gmail.com](mailto:fatehileila@gmail.com)

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران: [aalizad@atu.ac.ir](mailto:aalizad@atu.ac.ir)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** تحقق توسعه در همه ابعاد آن به شکل عام و دستیابی به رفاه اجتماعی به طور خاص، منوط به همراهی و مشارکت گسترده کنشگران اجتماعی است. تحقق امر مشارکت، منوط به ایجاد زیرساخت‌های ضروری و فضا سازی‌های لازم است. هدف از انجام این پژوهش توصیف و تحلیل سوژگی دانش آموزان مدارس در زمینه مشارکت اجتماعی است. حصول چنین شناختی از ملزومات اساسی سیاست‌گذاری معطوف به توسعه و رفاه اجتماعی و در نهایت مشارکت اجتماعی است.

**روش و داده‌ها:** محققان برای دستیابی به هدف مذکور، با استفاده از دو تکنیک تحلیل محتوای انتقادی و انجام انواع تکنیک‌های مصاحبه‌های عمیق به مطالعه‌ی میدانی مدارس متوسطه شهر اصفهان دست زده‌اند. رویکرد انتقادی به سیاست آموزشی، به مباحثی همچون بازتولید اجتماعی در فرایند سیاست‌گذاری آموزشی تمرکز دارند. برای جمع‌آوری اطلاعات از میدان پژوهش از تکنیک‌های مصاحبه عمیق، یعنی مصاحبه مسأله‌محور، روایی و اپیزودیک و مشاهده مشارکتی استفاده شده است.

**یافته‌ها:** مدرسه، ادامه و استمرار نظم حاکم است و گفتمان انقلابی که مبتنی بر مشارکت اجتماعی در قدرت بوده، در مدارس ایرانی به آرامی جای خود را به گفتمان موفقیت داده است که در آن اساساً جایگاهی برای مشارکت وجود ندارد.

**نتیجه‌گیری:** بخش‌نامه‌ها، قوانین، وضعیت معیشتی معلمان و خصوصی شدن مدارس، مدیریت مدارس، آموزگاران، معلمان، فضای کالبدی، زمان مدرسه، و حتی فضای رسانه‌ای در ذیل مفهوم فضای مدرسه، دانش آموزان را به سوی فردیت بیشتر سوق داده و سبب زدایش هرگونه شاخص‌های مشارکتی از قبیل همدلی، ایثار و اعتماد از فضای مدارس شده است.

**واژگان کلیدی:** موفقیت، فضای غیرمشارکتی، دانش آموز، بزنگاه، مقاومت

**پیام اصلی:** فضای نظام آموزشی کشور، در حال مشارکت‌زدایی شدن است و عناصر مشارکتی و همدلانه جای خود را به عناصر و گفتمان موفقیت داده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که چگونه فضای نظام آموزشی، از جهات گوناگون در ذیل گفتمان موفقیت تعریف شده است.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۷

**ارجاع:** فاتحی، لیلا؛ عالی زاد، اسماعیل (۱۴۰۱). مدرسه و برساخت سوژگی دانش آموزان در امر مشارکت اجتماعی (مطالعه کیفی مدارس شهر اصفهان)، تداوم و

تغییر اجتماعی، ۱(۱): ۷۷-۹۸. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2770>



## مقدمه و بیان مسأله

تحقق توسعه در همه ابعاد آن به‌طور عام و دستیابی به رفاه اجتماعی به‌طور خاص منوط به همراهی و مشارکت گسترده کنشگران اجتماعی است. هر جامعه‌ای که قدم در راه توسعه نهاده است نمی‌تواند بدون مشارکت فعال اعضایش به خوبی گام‌های توسعه را بردارد و در راه آن توفیقاتی به‌دست آورد. این قاعده‌ای استثناپذیر است و جامعه ما نیز می‌بایست مسیر توسعه خویش را بر پایه همین قاعده طی نماید. آنچه تا کنون تجربه شده حاکی از آن است که در نظام برنامه‌ریزی و سیاستگذاری معطوف به توسعه و رفاه اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی، توجه ویژه‌ای به مقوله مشارکت اجتماعی به عمل آمده است. اسناد بالادستی، امر مشارکت اجتماعی را به‌عنوان یک اصل پرورشی و یکی از ابعاد اصلی توسعه انسانی مد نظر قرار داده‌اند. در قانون اساسی، سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر مشارکت‌پذیری و فراتر از آن مشارکت‌جویی و فراهم کردن زمینه برای آن تأکید شده است. برای نمونه، در بند «ج» ماده ۵۲ قانون برنامه چهارم توسعه به بهره‌گیری از مشارکت‌های مردمی و جامعه محلی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی کشور تأکید و توجه ویژه شده است.

در این میان لازم به تأکید است که در حیات اجتماعی انسان‌ها، کسب آگاهی و مهارت در امور اجتماعی، امری اکتسابی است و در جریان مستمر اجتماعی‌شدن حاصل می‌گردد. تحقق امر مشارکت و شکل‌گیری انسان‌های مشارکت‌جو نیز در همین فرایند ممکن می‌شود. دستیابی به چنین فرصت و امکانی، به‌ویژه، معطوف به عملکرد نهادهای اجتماعی هنجارگذار همچون خانواده، دین، آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی است. در میان این نهادهای اجتماعی، نهاد آموزش و پرورش و به‌گونه‌ای خاص مدرسه، نقش حائز اهمیتی دارند و در سیاست‌های اعمال شده در نظام جمهوری اسلامی نیز بر اهمیت این نهاد تأکید شده است. برای مثال، آیین‌نامه اجرایی مدارس که در راستای اجرای قانون برنامه چهارم توسعه تدوین شده است بر مشارکت عناصر درون و برون مدرسه تأکید دارد. همین‌طور می‌توان به بند ۲۳ سند تحول بنیادین اشاره کرد که به‌طور مستقیم بر اهمیت مشارکت اجتماعی و پرورش روحیه جمعی تأکید می‌کند (سند تحول بنیادین آموزش، ۱۳۹۱). به‌طور کلی، مروری بر قوانین و مقررات وضع شده حکایت از این دارد که تربیت سوژه (شهروند) مشارکت‌جو، یکی از اهداف اساسی نظام آموزش و پرورش ایران است و مدرسه به‌عنوان یکی از نهادهایی شناخته می‌شود که در رهبری فکری و اخلاقی جامعه ایفای نقش کرده و سوژه‌های انسانی (دانش‌آموزان) را هویت‌یابی می‌کند.

اگر از چنین منظری بر مقوله مشارکت اجتماعی نظر افکنیم، در می‌یابیم که مطالعه و بررسی سوژه‌های انسانی و شیوه‌های بساخت سوژگی در مدارس، یکی از راه‌های مناسب کسب شناخت پیرامون مقوله مشارکت اجتماعی خواهد بود. یعنی بررسی نحوه تربیت انسان‌هایی که در آینده، نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی گوناگون را عهده‌دار خواهند بود، نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که بسیاری از آنها مشارکت‌محورند. این که در فرایند بساخت سوژگی، مدارس ما کنشگران فعال یا مشارکت‌جو تربیت می‌کنند و یا انسان‌هایی منفعل که از مشارکت اجتماعی پرهیز دارند، دغدغه اصلی این پژوهش است. پژوهش‌هایی از این دست در نوع خود مقدماتی برای برنامه‌ریزی و سیاستگذاری فراهم می‌آورند.

بر پایه شناخت حاصل از این چنین پژوهش‌هایی می‌توان به درون و اذهان سوژه‌های انسانی، به مثابه فاعلان شناسایی پی برد، یعنی همان چیزی که محصول فرایند اجتماعی‌شدن است. چنین شناختی در کنار مطالعه و بررسی ابژه‌های اجتماعی تکمیل می‌شود، ولی این پژوهش به واسطه محدودیت‌ها و مقتضیاتش صرفاً بر سوژه و بساخت سوژگی متمرکز خواهد بود و پرسش‌هایی از این دست را پیش‌رو قرار خواهد داد که: در بساخت سوژگی دانش‌آموزان مدارس، چه سطحی از مشارکت اجتماعی و حتی چه تعریفی از آن نهادینه می‌شود؟ مدرسه به‌عنوان یکی از عناصر سازنده سوژه انسانی، اخلاق و رفتار مشارکت‌جویانه را چگونه در نزد دانش‌آموزان پرورش می‌دهد؟

متأسفانه، بررسی‌هایی که تا کنون صورت پذیرفته، صرفاً در حد گمانه‌زنی است و تا کنون پژوهش مستقلی در باب مسأله مطرح شده به انجام نرسیده است. حال آن که در اهمیت این شناخت جای تردیدی نیست و این که چنین شناختی از ملزومات اساسی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری معطوف به توسعه و رفاه اجتماعی است.

### مفاهیم پژوهش

۱- **برساخت اجتماعی:** رویکرد برساخت‌گرایانه به مسائل اجتماعی آن «رویکردی است که ما را به اندیشیدن به جهان اطرافمان وا می‌دارد یعنی جهانی که انسان‌ها معانی آن را ایجاد و حفظ کرده و تغییر داده‌اند» (لوزیک، ۱۳۹۱: ۲۷۲). برساخت‌گرایی اجتماعی به این می‌پردازد که افراد در کنش‌های روزمره خود و معنای آنها مشارکت فعال دارند و واقعیت‌های جهان خود را می‌سازند (Gitlin, 2005 & DePoy) در تعریف برساخت‌گرایی اجتماعی ویژگی‌های زیر را برای آن بر می‌شمرند که می‌توان بر مبنای آن فهم بهتری از برساخت‌گرایی اجتماعی به دست آورد:

- ۱) در تقابل با رویکردهای اثبات‌گرا و تجربه‌گرا برساخت‌گرایی اجتماعی تأکید می‌کند که باید به آن دست از شیوه‌های درک جهان که بدیهی تلقی کردیم با دیدی انتقادی بنگریم.
- ۲) شیوه‌های درک امور از لحاظ تاریخی، فرهنگی نسبی‌اند و دانش و فرهنگ‌های مختلف ساخته‌ی آن فرهنگ است.
- ۳) فرایندهای اجتماعی در حفظ و استمرار دانش نقش دارند و دانش از تعامل‌های روزمره ناشی می‌شود.
- ۴) وجود برساخت‌های زیادی از جهان ممکن است و هر برساخت برانگیزاننده کنش انسانی متفاوتی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۳).

از این جهت در برساخت‌گرایی اجتماعی، رویکرد انتقادی به دانش یا وضعیت بدیهی انگاشته شده، تاریخی و فرهنگی بودن پدیده‌ها، پیوند میان دانش، فرایندهای اجتماعی و کنش اجتماعی تأکید می‌گردد و عاملیت سوژه مطرح می‌شود. باید متذکر شد که برساخته بودن مفاهیم چنانچه بر بیان می‌دارد به مفهوم ردّ جبرگرایی و بیان توانایی انسان‌ها در شکل‌دهی به مفاهیم نیست و اجبار انسان‌ها در برساختن مفاهیم اجتماعی را انکار نمی‌کند. بلکه به طور مؤکد در مقابل ذات‌گرایی قرار می‌گیرد که ساخت واقعیت را جدا از ذهن انسان در نظر می‌گیرد (بر، ۱۳۹۴).

برساخت‌گرایی اجتماعی، فرهنگی با مسائل اجتماعی فرهنگی به عنوان ادراکات و معانی ذهنی سر و کار دارد. در رویکرد برساخت‌گرایی انسان از طریق ادراکات نسبت به جهان و مسائل اجتماعی فرهنگی واکنش نشان می‌دهد. در این نگرش عبارات خیلی ساده و معمولی اهمیت دارد زیرا حتی این عبارات دارای معنا هستند. برساخت‌گرایی جهان اطراف و مسائل اجتماعی مربوط به آن را از کانال مقولات ذهنی در اختیار قرار می‌دهد. بخشی از تجربه همه ما انسان‌ها مقوله‌بندی کردن است. نام‌هایی که ما برای اعیان در جهان بیرون از خودمان می‌گذاریم در واقع برچسب‌هایی برای انواع چیزها یا انواع افراد هستند (لوزیک، ۱۳۹۱: ۳۹). بنابراین برساخت‌گرایی

1. Loseke

2. Jorgensen & Philipson

3. Ber

رویکردی است که جهان اجتماعی را به شکلی سیال و غیرساختارمند پیش روی ما قرار می‌دهد و نقش کنشگران و نیز برداشت و تجارب آنها را پررنگ می‌سازد.

**۲- سوژگی:** سوژه معمولاً به معنای فاعل شناسا است. سوژه امر درونی، ذهنی و نفسانی است و صورتی غیرمادی دارد. در حالی که اُبژه می‌تواند به دنیای طبیعی یا به جهان اجتماعی یا به جنبه‌هایی از آنان برگردد. این مفهوم (اُبژه) در نگاه نخست همواره ارجاع به امر بیرونی/خارجی و مادی می‌دهد. سوژه آن فاعل شناسا یا همان انسان است و اُبژه متعلق شناساست. بنابراین سوژه آن است که می‌شناسد و اُبژه آن است که شناخته می‌شود و مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌گیرد. ما به ازای امر بیرونی، ذهنی وجود دارد که می‌تواند از راه‌های گوناگون از جمله تجربه‌های حسی، چیزهایی بیرون خود یا خودش را همچون چیزی بشناسد. بنابراین سوژه در عام‌ترین وجه، به معنای «فاعل شناسا» است. سوژه آن فاعل شناسا یا همان انسان است و اُبژه متعلق شناساست. این مفهوم البته در طول تاریخ و در نحله‌های فکری متنوع، مضامینی متفاوت به خود گرفته است (وارد، ۱۳۹۶: ۱۹۱-۱۹۰). سوژه به مفهوم آگاهی فردی و اختیار بر عمل و استقلال از جهان، ارجاع دارد (Sokolowski, 2000).

مذاقه در این تعاریف نشان می‌دهد که سوژگی بیشتر بر فرایندهای برساخت سوژه دلالت دارد، در واقع سوژگی، فرایندهایی است که ما از طریق آن به انسان بدل می‌شویم، ما از طریق سوژگی، هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ زیست‌شناختی، به مثابه سوژه شکل می‌گیریم. ضرورت استفاده از مفهوم سوژگی به جای ذهنیت یا برداشت در این تحقیق نیز از همین سیالیت و دلالت‌زایی مفهوم سوژه است چرا که مابه‌ازای هر سوژه وجود ایدئولوژی و گفتمان است. ما از این منظر به برداشت دانش‌آموزان از مشارکت و نیز، کنش‌های آن می‌نگریم. در واقع برداشت‌های این دانش‌آموزان از مشارکت و نیز کنش‌های همگانی و مشارکتی آنها بر اساس سازوکارهای ایدئولوژیکی است که بر دانش‌آموزان، معلمان و نظام آموزشی تحمیل شده و به کارگیری مفاهیم سوژه و سوژگی دقیقاً در همین نقطه است که مزیت ردیابی این ایدئولوژی‌ها را به ما می‌دهد. شکل‌گیری سوژه با ظهور یا تدوam نوع خاصی از ذهنیت ارتباط برقرار پیدا می‌کند که چه بسا، سلطه یا هژمونی گروه‌های خاصی را تحکیم بخشد.

**۳- مشارکت اجتماعی:** مشارکت به معنای حضور فعالانه در حوزه‌های اجتماعی مانند آموزش، سیاست و اقتصاد (Dollimore et al. 2004). دسترسی به منابع به صورت برابر و توانایی برای تغییر شرایط و منابع تعریف شده است (Gomez et al. 1995). بنابراین تعاریف، مشارکت اجتماعی مبتنی بر وجوه عادلانه آن است و مبتنی بر سهیم‌بودن همه افراد فارغ از جنسیت، مذهب، طبقه، قومیت و سایر متغیرهاست. می‌توان مصادیق مشارکت آموزشی در مدرسه را عضویت در انجمن‌های علمی، فرهنگی و ورزشی، قدرت تصمیم‌گیری و کنشگری فعالانه دانش‌آموزان، معلمان و مدیران مدارس در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان عنوان نمود. اما به طور کلی در تعریف مفهوم مشارکت، ما از سویی به وجه عدالت‌محور این مفهوم تأکید داریم و از سوی دیگر به دو سطح عینی و ذهنی مشارکت یعنی عمل و انگیزش و ذهنیت دانش‌آموزان و معلمان از این امر، و قدرت آنها در سیاست‌های اجرایی تأکید خواهیم داشت.

### چارچوب مفهومی

همانگونه که پیش از این در بیان مسأله نشان داده شد هدف از انجام این تحقیق بررسی فرایند سوژگی دانش‌آموزان در امر مشارکت اجتماعی است. برای رسیدن به این مهم، سه مفهوم برساخت، سوژگی و مشارکت اجتماعی تشریح و تدقیق گردیدند. اکنون باید دید که

1. Subject

2. Ward

این مفاهیم در کنار هم چه امکانات و محدودیت‌هایی را پیش روی این پژوهش می‌نهند. در این بخش در درجه نخست باید پرسید که چرا به جای برساخت از مفهومی، مانند ساخت یا ساختار استفاده نشده است؟ وقتی از نگاه برساخت‌گرایی اجتماعی به جهان می‌نگریم می‌گوییم که یک واقعیت برساخته شده است و در واقع ساخته و پرداخته جامعه است. یعنی ساختاری از پیش تعیین شده وجود ندارد و کنشگران در متن زندگی روزمره با کنش‌های خود در حال ساختن واقعیت اجتماعی هستند. در حال ساختن به این معناست که هر آن امکان بازنگری و تغییر آن وجود دارد و به عبارتی معنا در اینجا زمانمند و مکانمند بودن واقعیت نیز هست. افراد خود آفرینندگان دنیای اجتماعی تلقی می‌شوند و همواره می‌توانند شرایطی را که دنیای‌شان برپایه‌ی آن ساخته شده است را از نو بسازند. خلق و انتقال معنا در کنش متقابل اتفاق می‌افتد و افراد معنا و واقعیت‌ها را در جامعه می‌سازند.

جامعه در اینجا به منزله بخشی از جهان آدمی، که ساخته آدمیان است، انسان‌ها در آن سکونت دارند و به نوبه خود در فرایند تاریخ پیش‌رونده، زیست جهان خود را برساخت می‌کنند تعریف شده است. بنابراین با استفاده از این مفهوم، دانش‌آموز به معنی اُبژه منفعل تعریف نشده و خود او در فضا سازی مؤثر و سهیم تصور شده است. این نوع برداشت با مفهوم سوژگی نیز همسویی دارد. سوژگی بیشتر بر فرایندها و به عبارتی دقیق‌تر فرایندهای برساخت سوژه دلالت دارد، و در واقع شرط هستی فرد است؛ در واقع سوژه‌بودگی، فرایندهایی است که ما از طریق آن به انسان بدل می‌شویم یا به عبارتی دقیق‌تر، فرایندهایی است که ما به واسطه آنها، هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ زیست‌شناختی، به مثابه سوژه شکل می‌گیریم.

فهم فرایندهای شکل‌گیری فوق‌الذکر که در مفهوم سوژگی مندرج است کاملاً همسو با امکاناتی است که مفهوم برساخت‌گرایی در اختیار ما قرار می‌دهد. ما با به عاریت گرفتن این دو مفهوم متجانس و هم‌سو به برداشت دانش‌آموزان از مشارکت و نیز، کنش‌های آن نگاه خواهیم کرد. و از منظر آگاهی، باور و کنش‌هایی که مربوط به سوژه‌اند به دستگاه‌های ایدئولوژیک نظر خواهیم داشت. این چارچوب از یک سو ایده‌ها و کنشگری دانش‌آموزان و معلمان در مورد مشارکت اجتماعی را پوشش خواهد داد و هم از سوی دیگر سازوکارهای ایدئولوژیک، فرافردی و از پیش تعیین شده را مورد مطالعه قرار خواهد داد. نتیجتاً دانش‌آموز به عنوان سوژه، در برساخت، قوام‌بخشی یا تخریب ساختارها مؤثر و فعال متصور می‌شود.

## روش و داده‌ها

بخش روش این تحقیق با چند تکنیک دنبال می‌شود که این چندگانگی متأثر از نوع مسأله تحقیق است. پاسخ به پرسش تحقیق، ابتدا به ساکن، نیازمند تشریح راهبردها و سیاست‌های موجود در رابطه با مشارکت در مدارس است. روش مورد استفاده در این بخش، تحلیل انتقادی سیاست‌های آموزشی است، این روش بررسی نحوه اتخاذ تصمیمات و نحوه اعمال قدرت در فرایندهای سیاست‌گذاری آموزشی را مورد توجه قرار داده و روش‌هایی را برای تحلیل آن ایجاد کرده است (عباس‌پور و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

رویکرد انتقادی به سیاست آموزشی، به مباحثی همچون بازتولید اجتماعی؛ نابرابری‌های سیاسی و نادیده‌گیری علایق و منافع مطروودین در فرایند سیاست‌گذاری آموزشی و حفظ منافع صاحبان قدرت تمرکز دارد. تحلیل‌گر در این رویکرد، باید در پی شالوده‌افکنی سیاست‌های مستمری باشد که در آن امکان دیده‌شدن مطروودین و سرکوب‌شدگان محقق شده باشد (همان). پس از این در تلاشیم که با



استفاده از سه تکنیک مصاحبه عمیق کیفی، یعنی مصاحبه مسأله‌محور<sup>۱</sup>، روایی<sup>۲</sup> و اپیزودیک<sup>۳</sup> همراه با مشاهده مشارکتی به جمع‌آوری اطلاعات از میدان پژوهش دست زینیم. جامعه آماری این پژوهش، دانش‌آموزان و معلمان چهار مدرسه مندرج در جدول ۱ و چند تن از مدیران آموزش پرورش استان اصفهان هستند.

جدول ۱- میدان‌های تحقیق

شماره	سمت	نام مدرسه	ناحیه	نوع مدرسه
۱	مدیر	دبیرستان پسرانه دولتی هراتی	۲	دولتی
۲	معلم	دبیرستان پسرانه دولتی هراتی	۲	دولتی
۳	دانش‌آموز	دبیرستان پسرانه دولتی هراتی	۲	دولتی
۴	دانش‌آموز	دبیرستان پسرانه دولتی هراتی	۲	دولتی
۵	دانش‌آموز	دبیرستان پسرانه شهدای ادب	۲	هیئت امنایی
۶	معلم	دبیرستان پسرانه شهدای ادب	۲	هیئت امنایی
۷	دانش‌آموز	دبیرستان پسرانه شهدای ادب	۲	هیئت امنایی
۸	دانش‌آموز	دبیرستان پسرانه شهدای ادب	۲	هیئت امنایی
۹	دانش‌آموز	دبیرستان پسرانه شهدای ادب	۲	هیئت امنایی
۱۰	دانش‌آموز	دبیرستان پسرانه شهدای ادب	۲	غیرانتفاعی
۱۱	معلم	دبیرستان دخترانه ولایت	۱	غیرانتفاعی
۱۲	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه ولایت	۱	غیرانتفاعی
۱۳	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه ولایت	۱	غیرانتفاعی
۱۴	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه ولایت	۱	غیرانتفاعی
۱۵	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه ولایت	۱	غیرانتفاعی
۱۶	مدیر	دبیرستان دخترانه بی‌فاطمه	۴	هیئت امنایی
۱۷	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه بی‌فاطمه	۴	هیئت امنایی
۱۸	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه بی‌فاطمه	۴	هیئت امنایی
۱۹	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه بی‌فاطمه	۴	هیئت امنایی
۲۰	دانش‌آموز	دبیرستان دخترانه بی‌فاطمه	۴	هیئت امنایی

از مناطق مختلف شهر که نمایندگی پایگاه‌های اجتماعی، اقتصادی مختلف حاکم بر شهر اصفهان را دارند، مدارس را بصورت خوشه‌ای انتخاب کرده و از میان آنها بصورت هدفمند با معلمان و دانش‌آموزانی که در زمینه مشارکت در فضاهای مدرسه‌ای دارای تجارب یا ایده‌هایی بوده‌اند، مصاحبه کرده‌ایم و تا زمان حصول اشباع نظری، به انتخاب نمونه‌های موجود در مدرسه دست ادامه دادیم.

1. Problem-centered

2. Narrative

3. Episodic



یافته‌های این تحقیق بر اساس طرح سه مرحله‌ای اشتراوس و کوربین<sup>۱</sup> (۱۳۸۵: ۶۱) کدگذاری و تحلیل شده است. فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان رخ می‌دهد. اما به طور کلی، بعد از فرایند کدگذاری، به استخراج و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها پرداخته خواهد شد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۲۰). هدف‌مان در تحلیل مصاحبه‌ها رسیدن به اهداف و پاسخ به مسأله تحقیق است. در فرایند کدگذاری، واحد تحلیل مفهوم است. به عبارت دیگر، کدگذاری روند تجزیه و تحلیل داده‌هاست (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۶۱). در کدگذاری سه مرحله‌ای تجزیه و تحلیل بر اساس سه نوع کدگذاری صورت می‌پذیرد: (۱) کدگذاری اولیه، (۲) کدگذاری متمرکز، (۳) کدگذاری گزینشی یا سطح سوم.

**کدگذاری باز:** فرایندی تحلیل است که این اعمال بر اساس آن انجام می‌گیرد: طرح پرسش درباره داده‌ها، مقایسه وقایع، رویدادها و سایر پدیده‌ها بر اساس مشابهت‌ها و تفاوت‌هایشان (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۲۳، ۱۲۵)؛

**کدگذاری محوری (سطح دوم کدگذاری):** اختصاراً پس از کدگذاری باز با برقراری پیوند بین مقولات، به شیوه جدیدی اطلاعات به یکدیگر ربط می‌دهیم لازمه این مرحله مقایسه دائمی داده‌هاست (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۴۵ و ۱۴۶)؛

**کدگذاری گزینشی (کدگذاری سطح سوم):** کدگذاری انتخابی روند انتخاب مقوله اصلی و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها و اعتبار بخشیدن به روابط و پرکردن جاهای خالی با مقولاتی که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتری دارد. حاصل این مرحله طبقه اصلی است که با سایر طبقات ارتباط دارد و آنها را توضیح می‌دهد و در حقیقت پالایش شده مرحله نخست پژوهش است. در این مرحله وظیفه محقق مرتبط ساختن مقولات به همدیگر است. ادغام مقولات پایانی به گونه‌ای انتخاب و نام‌گذاری می‌شوند تا تمامی مفاهیم را در خود جای دهد. همچنین این مقولات به گونه‌ای نام‌گذاری می‌شوند که دارای کلیت باشد و مفاهیم زیر مجموعه‌ی خود را در برگیرند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۶۸).

## یافته‌ها

پس از کدگذاری باز و صورت‌بندی داده‌ها اعم از اسناد، مشاهدات و مصاحبه‌های صورت گرفته در قالب مفاهیم، مرحله بعدی بالابردن سطح انتزاع این مفاهیم و گزاره‌ها در قالب مقولات فرعی است. ایده اصلی در تکوین استقرایی مقوله‌ها، برگرفته از حساسیت نظری و مسأله پژوهش می‌باشد. مقولات ماخوذ از یافته‌ها به شرح جدول ۲ است.

### ۱- تناقض‌های سیاستی (در سیاست‌های ابلاغی)

پیش از ورود به میدان پژوهش و شرح و بسط سطوح و چگونگی مشارکت، بررسی و تحلیل رویکرد کلی نظام آموزشی به مسأله مشارکت دارای ضرورت است. ضرورت بررسی برنامه‌ها از این جهت است که ما را با برداشت نظام از مشارکت و فضای آموزشی آشنا می‌سازد و به بیانی دیگر تکلیف ما را یکسره می‌سازد. در برنامه‌های توسعه به عنوان راهبردهای کلی نظام از یک سو مشکل اساسی،

<sup>۱</sup>. Strauss & Corbin

عدم اشاره مستقیم به مشارکت آموزشی و از سوی دیگر، تکرار مکررات، مفاهیم بی‌مصدق و سطح بسیار بالای انتزاع مفاهیم و گزاره‌های ذکر شده حتی در برنامه‌های خردتر می‌باشد. این امر البته با توجه به سطح فراگیر و گسترده برنامه‌های توسعه می‌تواند امری طبیعی باشد.

جدول ۲- مقولات تحقیق

مقوله	مقولات فرعی	شماره
سوژه منفعت طلب	رقابت جویی شغلی	۱
	رقابت جویی آموزشی	۲
	شخصیت‌های غیرمشارکتی	۳
	زوال ارزش‌های مشارکتی	۴
مشارکت ایدئوژیک	مشارکت اخته شده	۵
	مشارکت تفننی	۶
	مشارکت ایدئوژیک	۷
فضای غیرمشارکتی	کالبد غیرمشارکتی	۸
	حذف بزنگاهای مشارکتی	۹
	جو غیرمشارکتی	۱۰
	فقدان انسجام	۱۱
تناقض‌های سیاستی	تکثر و تنوع اسناد	۱۲
	دروس تحمیلی	۱۳
	فشرده‌گی تکالیف	۱۴
	محدودیت‌های جمعیتی	۱۵
	سیاست‌های غیرواقعی	۱۶

برنامه‌ها، بسیار انتزاعی و اغلب فاقد مصداق‌اند، اما در عمل می‌توان پرسید که تحقق شرکت‌های دانش‌بنیان، تنوع بخشی به درآمدهای آموزش و پرورش یا کلیه برنامه‌هایی که مبنای آنها پرورش الیت یا بسترسازی برای کارآفرینی و بازار آزاد است چه تناسبی با سیاست‌های عدالت‌محور (به عنوان یکی از شاخص‌های مشارکت اجتماعی) در همین برنامه‌ها دارد؟ در دیگر برنامه‌های موجود مانند «سند چشم انداز تحول بنیادین آموزش و پرورش» (مواد ۳-۶)، «قانون شوراهای آموزش و پرورش» (ماده ۱) «برنامه درسی ملی»، (مواد ۳-۳، ۳-۴، ۳-۱۰، ۷-۹ و ۸-۹) بر مشارکت فعال دانش‌آموزان و معلمان تأکید شده است. همچنین طرح‌های بسیاری مانند «طرح تعالی مدیریت مدرسه» (۱۳۹۳)، بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های بسیاری در آموزش و پرورش چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح ملی دیده می‌شود که در آن بر مشارکت آموزشی دانش‌آموزان در مدیریت مدرسه و بازشدن فضای آموزشی مدارس تأکید شده است.

به‌طور کلی و بر اساس مصاحبه‌های صورت گرفته با آموزگاران و متصدیان آموزش و پرورش، این برنامه‌ها به طور کلی دارای سه تیپ تناقض‌اند:

(۱) تأکید بر انقلابی‌گری و حفظ ارزش‌ها، در کلیه سطوح از یک سو و از سوی دیگر، توصیه و پذیرش آموزش مشارکتی و ادغام انواع محیط‌ها و روش‌های یادگیری.

(۲) تأکید بر کشف و شناسایی استعدادهای درخشان از یک سو، و اصرار بر حق آموزش همگانی و عدالت آموزشی.

(۳) تأکید بر به رسمیت شناختن علائق و سلائق دانش‌آموزان از یک سو و از سوی دیگر اصرار بر حفظ ارزش‌های انقلابی، و تطبیق علائق و منافع با نظام بازار از طریق شرکت‌های دانش‌بنیان و نیازهای بازار روز.

نظام آموزش و پرورش از یک سو، درگیرودار برنامه‌های مبتنی بر سیاست انقلابی، آموزش انقلابی و حیات طیبه است و از سوی دیگر، با شکلی مصرّانه به سوی پذیرش ارزش‌های بازار آزاد و فرهنگ کارآفرینی، چه در سطح سیاست‌گذاری چه در سطح عمل حرکت می‌کند و با این وجود، همچنان در سیاست‌های ابلاغی بر مشارکت و عدالت آموزشی، تأکید می‌گردد. در هر صورت، مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که دانش‌آموزان و معلمان، هیچ اطلاعی از مفاد سیاست‌های ابلاغی در سطوح، ناحیه، شهرستان، استان و ملی ندارند. آموزگاران این بخش‌نامه‌ها را با کلماتی مانند «بی‌تأثیر»، «کاغذبازی»، «جنگ قدرت» و «سیاسی‌بازی» توصیف می‌کنند که از نظر آنها دارای سه ویژگی عمده هستند:

(۱) بسیار انتزاعی و فاقد مصداق‌اند.

(۲) سیاست‌ها و آیین‌نامه‌های جدید، اغلب تکرار مکررات‌اند.

(۳) کثرت و انباشت اسناد ابلاغی بالادستی است که تداعی‌کننده سندرم کالینز است. در این سندرم، یک سیستم چنان از مواد و اسناد لبریز می‌شود که عملاً دچار انفعال می‌شود.

حتی به فرض تمایل واقعی آموزش و پرورش به مسأله مشارکت، از حیث تناسب دانش‌آموز به معلم یا دانش‌آموز به فضای کلاس، چنین امکانی محقق نیست. در برساخت محدودیت‌های جمعیتی، ما با مسأله شلوغی کلاس‌ها و تعداد دانش‌آموزان در مدارس مواجه‌ایم که سدی عملی در برابر مشارکت است.

بر خلاف باورها، جمعیت دانش‌آموزان ایرانی به علل مختلفی من جمله ازدواج و زادآوری متولدین دهه ۶۰ افزایش یافته است. بر اساس گزارش مجلس، جمعیت دانش‌آموزان پیش‌دبستانی در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۹۰ از ۴۶۴ هزار نفر به ۶۷۲ هزار نفر در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ افزایش یافته است. در همین مدت، ۱۵۰ هزار نفر نیز به شمار دانش‌آموزان ثبت‌نامی در مقطع ابتدایی افزوده شده است (معاونت پژوهش‌های اجتماعی-فرهنگی مجلس، ۱۳۹۴: ۳). به رغم افزایش جمعیت دانش‌آموزان، تعداد معلمان در بازه ۱۳۸۹-۱۳۹۰ نسبت به پنج سال بعد، ۱۹ هزار نفر کاهش پیدا کرده است (سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش، سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴). در ادامه به برخی دیگر از موانع در شکل‌گیری سوژه مشارکت‌جو، خواهیم پرداخت.

## ۲- دروس تحمیلی بر مدرسه

همه کسانی که در مدرسه تحصیل می‌کنند موظف به طی کردن راندمان و پروسه‌ای از پیش بسته‌بندی شده هستند که ضرورتاً تناسبی با علائق و منافع آنها ندارد. کتاب‌های درسی به صورت سربسته، توسط «دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسط نظری» تألیف می‌شوند. دروس تصویب شده که هر دانش‌آموزی موظف به گذراندن آنهاست توسط شورایی طراحی می‌شوند که اساساً بدنه‌ای از آن غیرمدرسه‌ای است. اعضای این شورا اغلب اساتید دانشگاه‌های برتر و اشخاص معتمد و تأیید شده هستند. برای نمونه، طراحان دروس علوم اجتماعی، برخی اساتید حوزوی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران می‌باشند. دروس تحمیلی، تنها در برابر دانش‌آموزان قرار ندارند و آموزگاران نیز بر اساس سیلابس درس‌ها موظف به اتمام کتاب در طول ترم هستند. از این جهت، آموزش شکلی شتاب‌زده، از بالا و مبتنی بر اتمام کتب است. معلم مدرسه:

تمام کردن کتاب تنها قانونی هستش که اینجا وجود داره. معلم می‌تونه دو جلسه نیاد ولی دست آخر باید کتاب رو تموم کنه حالا با هر روش و قیمتی (۱۳۹۶/۱۰/۱۶).

فشرده‌گی دروس تحمیلی با نزدیک شدن به کنکور شکل حادثری به خود می‌گیرد. در این مقطع، دانش‌آموز صرفاً موظف به پاس کردن ۹۶ واحد درسی نیست؛ بلکه با نزدیک شدن به کنکور، خصوصاً در مدارس نمونه یا مدارس کنکوری، حجم دروس و فشرده‌گی آنها بیشتر و بیشتر می‌گردد. دانش‌آموز مدرسه نمونه:

خودشون توی مدرسه می‌گن اگه بخواید به جایی برسید باید از همون اول دبیرستان روزی ۵-۶ ساعت درس بخونید. راست هم می‌گن (۱۳۹۶/۱۰/۱۲).

معلم موظف است به هر طریقی کتب درسی را به اتمام رساند و از این جهت، عمده زمان کلاس در طول ترم، به بازگویی تک‌گویانه متن درس از سوی آموزگار اختصاص می‌یابد. دروسی که دانش‌آموزان آنها را با مفهیمی مانند «خسته‌کننده»، «سنگین»، «زیاد» و «مثل هم» تعریف می‌کنند. به واسطه فشار سیلابس، زمان چندانی برای مشارکت باقی نمی‌ماند. بنابراین دروس سنگین و فشرده در زمان محدودی که در اختیار معلمان است آنها را مجاب به تدریس شتاب‌زده می‌کند و در نهایت همین دروس سنگین و فشرده، مجال هر کنش غیرآموزشی را از دانش‌آموزان سلب می‌کند و آنان را صرفاً به یادگیرنده منفعل علوم از بالا طراحی شده، مبدل می‌کند.

## ۳- لابی‌گری و باندبازی در آموزش و پرورش

آموزگاران از جمله اقشاری هستند که از حیث درآمدی و مزایای شغلی به رده‌های پایین تعلق دارند. حقوق آنها در بدو امر بر اساس مصاحبه‌ها، چیزی در حدود ۴ میلیون تومان (سال ۱۳۹۹) در سال است که با افزایش سنوات با روندی کند افزایش می‌یابد. همچنین معلمان نسبت به دیگر مشاغل از خدمات بیمه‌ای مناسب برخوردار نیستند. در این شغل، خبری از اضافه‌کاری یا کارانه نیست، همین‌طور مأموریت و اضافه دریافت سستی مشاغل معمولاً شامل حال آنها نمی‌گردد. از این جهت حقوق معلمان، حقوقی مقطوع و مشخص و نسبتاً ثابت است. چنین امری آموزگاران را نسبت به تغییر روش تدریس، افزایش سواد و تقویت بنیه علمی خود و بهادادن به دانش‌آموزان کاملاً بی‌انگیزه کرده است و بسیاری از آنان را به سوی مشاغل دیگر، سوق داده است. به همین طریق، عده‌ای از آنها، خصوصاً آموزگاران جوان‌تر، به تدریس خصوصی روی آورده‌اند. این امکان البته تنها برای دروس تخصصی و کنکوری مانند زیست یا عربی ممکن است و آموزگاران برخی از دروس دیگر مانند ورزش، هنر، یا جغرافیا اساساً از این شانس نیز برخوردار نیستند.

اولویت‌یافتن درآمد، به علت کمبود آن از این جهت، معلم‌ها را از هر انگیزه‌ای غیر از به پایان‌رساندن درس در محیط مدرسه دور کرده است. علاوه بر درآمد نازل، تثبیت موقعیت شغلی و عدم امکان ارتقای شغلی علاوه بر درآمد کم، لابی‌گری سیاسی در بین این قشر را افزایش داده است. در واقع، یگانه امکان محقق برای ارتقای شغل مدیریت مدارس یا ورود به سازمان آموزش و پرورش از طریق لابی‌گری است. آموزگاران در سال‌های واپسین تدریس، تلاش بسیار زیادی در جهت تصاحب سمت مدیریت می‌کنند. دستیابی به این سمت شغلی در آستانه بازنشستگی از این جهت دارای اهمیت است که بر اساس قانون بازنشستگی، میزان پرداختی یک سال آخر به عنوان معیار پرداختی به کارمندان در نظر گرفته می‌شود. با توجه به تفاوت دریافتی حدود ۳۰۰ هزار تومانی مدیران نسبت به معلمان، کوشش فراوانی برای تصاحب این سمت در مدارس به طور خاص در سال‌های واپسین صورت می‌گیرد. اما راه رسیدن به این سمت چیست؟ مدیر سابق مدرسه و معلم کنونی:

ببینید همش رابطه است. اگه رابطه داشته باشی می‌تونن یه شب تو رو مدیر منطقه کنن چه برسه مدرسه. اینجا می‌گن سطح سواد، رزومه علمی، سابقه آموزشی و... ولی همه می‌دونن که مسأله همون رابطه داشته (۹/۱۸/۱۳۹۶).

اوج لابی‌گری در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهرهاست. آموزگاران به علت سروکار داشتن با دانش‌آموزان و والدین آنها اغلب از سرمایه اجتماعی وسیعی برخوردار هستند و افزایش ارتباطات آنها با دیگر معلم‌ها این شبکه روابط را قدرتمند و گسترده کرده است. این شبکه روابط در بلندمدت به صورت شبکه قدرتی نمایان می‌گردد که منافع همه اعضا را پوشش می‌دهد. معلم مدرسه:

شما ببینید هر انتخاباتی میشه، حداقل هفت هشت تا معلم و مدیر کاندید می‌شن. کلی معلم دیگه هم دنبالشون می‌رن. برای تبلیغات و اینجور چیزها هم به راحتی می‌تونن مرخصی بگیرن و هماهنگ کنن. در حالی که به صورت عادی اینجور همکاری‌هایی صورت نمی‌گیره (۹/۲۱/۱۳۹۶).

به طور کلی، زمانی که معلمی برای انتخابات کاندید می‌شود، در صورت ورود به مجلس مستقیماً در انتخاب ریاست آموزش پرورش استان، شهرستان، مناطق و نواحی لابی‌گری می‌کند. وزیر آموزش و پرورش برای حفظ منافع و سمت و افزایش قدرت، ناگزیر به باج‌دهی به نمایندگان خصوصاً نمایندگان فرهنگی است. از این جهت، به رؤسای پیشنهادی نمایندگان تن داده و از این طریق دست خود را در اداره سازمان و ادامه وزارت باز می‌کند. با انتخاب ریاست آموزش و پرورش هر استان، صدها سمت شغلی دست به دست می‌شود.

به این ترتیب، آموزگاران حامی نماینده، به جای تدریس، به مشاغلی مانند ریاست ناحیه و معاونت فرهنگی استان دست می‌یابند. بنابراین زمانی که گفته می‌شود سیاسی‌ترین سازمان آموزش و پرورش است منظور از سیاست نه فعالیت صنفی در راستای حقوق معلمان و فعالیت سندیکاهاست؛ بلکه معنای آن، لابی‌گری است.

سندیکاها و انجمن‌های صنفی با تمرکز بر شفافیت و امتیازگیری برای کل معلمان و نه گروهی خاص از آنان، اساساً منافع همین لابی‌های قدرت در نظام آموزش و پرورش را در خطر می‌اندازند. آموزگاران نشان می‌دهند که اغلب سنگ‌اندازی‌های مقابل اعضای شوراها توسط خود معلم‌ها صورت می‌گیرد. معلمان که سودای ریاست و ارتقای پست دارند. فقدان جناح‌بندی‌های شفاف سیاسی به علت خفقان، اغلب گروه‌بندی‌ها را در ذیل منافع بوروکراتیک و مالی تعریف نموده و از این جهت، به جای نظام آموزشی که دغدغه عدالت و

مشارکت آموزشی برای معلمان و دانش‌آموزان را داشته باشد با لابی‌های چندلایه قدرت و ثروت در این بدنه مواجه می‌شویم. بنابراین عدم امکان ارتقای شغلی و درآمد نازل معلمان، دو مانع عمده برای توجه آنها به مشارکت و عدالت آموزشی است.

#### ۴- پولی‌شدن مدرسه

یکی از سیاست‌های کلی نظام آموزشی، حداقل به روی کاغذ، مسأله عدالت آموزشی است که به طور خاص خود را در حق تحصیل رایگان و حق آموزش برای همه اقشار و گروه‌ها متجلی می‌سازد. اما نگاهی به آمارها و واقعیت‌های موجود نشان از این دارد که با گذشت زمان، هرچه بیشتر و بیشتر از این ایده دور می‌شویم. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، شمار دانش‌آموزان مدارس شبانه‌روزی ۱۸/۹۳ درصد در سال ۱۳۹۴، نسبت به سال ۱۳۸۹ کاهش یافته است و در طی همین مدت، دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در مدارس نمونه دولتی ۷۴/۳۱ درصد رشد داشته و از ۱۹۴ هزار نفر به ۳۳۹ هزار نفر در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ افزایش یافته است (معاونت پژوهش‌های اجتماعی-فرهنگی مجلس، ۱۳۹۴: ۴).

گرچه مدارس نمونه‌دولتی مبلغ چندانی برای ثبت‌نام از دانش‌آموزان نمی‌گیرند، اما رویکرد آنها مبتنی بر آزمون‌های ورودی است. درست مانند اتفاقی که در کنکور می‌افتد؛ دانش‌آموزانی که به معلمان، فضای آموزشی و کلاس‌های تقویتی و منابع بهتر دسترسی دارند، از شانس بسیار بالاتری برای ورود به این مدارس برخوردارند. مصاحبه با معلم مناطق عشایری منطقه ریگ شهرستان لردگان:

بودجه مدرسه ما، ۱۲۰ هزار تومن است. حتی برای خرید گچ کلاس باید فاکتور به آموزش و پرورش می‌دادیم و از این ۱۲۰ تومن تجاوز نمی‌کرد. از این دانش‌آموزها البته چیزی هم در نمی‌آد (۱۳۹۷/۲/۲۱).

جدول ۳- نسبت دانش‌آموزان شبانه‌روزی به مدارس خصوصی

نوع مدرسه/سال	۱۳۹۰-۱۳۸۹	۱۳۹۱-۱۳۹۰	۱۳۹۲-۱۳۹۱	۱۳۹۳-۱۳۹۲	۱۳۹۴-۱۳۹۳
شبانه‌روزی	۴۹۸۵۷۰	۵۱۵۶۸۶	۴۵۱۷۴۹	۴۳۳۲۳۶	۴۰۴۱۸۹
نمونه‌دولتی	۱۹۴۶۹۴	۲۲۹۷۱۶	۲۵۹۰۲۵	۳۲۱۴۳۵	۳۳۹۳۸۲
غیردولتی	۹۴۷۷۰۸	۹۷۸۱۱۷	۱۰۰۵۴۸۷۶	۱۰۸۰۰۶۰	۱۳۰۰۷۸۴

منبع: سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش ۱۳۹۳-۱۳۹۴

احساس بیهودگی، در تصویری است که معلم از دانش‌آموزان خود دارد را می‌توان در احتمال موفقیت آنها و نه نفس سوادآموزی و یادگیری دید. کار آموزگار عشایری، برخلاف معلمی که در مدارس تیزهوشان درس می‌دهد منجر به خلق ارزش افزوده نخواهد شد. به این ترتیب، همه چیز حول یک مسأله می‌چرخد، موفقیت و گفتمان روان‌شناسی، که نمود عینی آن مدارس غیرانتفاعی است؛ مدرسی که شهریه آنها بنا بر مصاحبه‌های صورت گرفته بعضاً به ۱۰۰ میلیون تومان در سال می‌رسد. تنها در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴ تعداد ۲۲ هزار مدرسه غیردولتی به شمار مدارس افزوده شده است و در برابر آن ۲۹ هزار مدرسه شبانه‌روزی کاهش یافته است.

به‌طور کلی مدارس غیرانتفاعی دو دسته هستند، مدارس دیپلمی و مدارس کنکوری. مدارس دیپلمی نسبت به مدارس کنکوری بسیار ارزان‌ترند و شهریه آنها معمولاً زیر ۵ میلیون تومان است. این مدارس بیشتر به مدارس بزرگسالان شبیه هستند و در آنها افراد بازمانده از تحصیل، برای کسب مدرک دیپلم، در ازای پول و با امتحان‌های صوری کسب مدرک می‌کنند. مدارس کنکوری اما با استفاده از بهترین

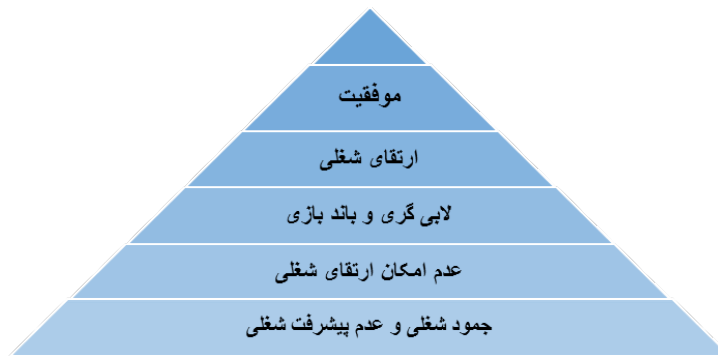
و مجرب‌ترین کادر آموزشی و کلاس‌های تقویتی، برنامه‌های فشرده و بلندمدت آموزشی، فروش تست و کتاب‌های آموزشی، بازاری برای کسب موفقیت در کنکور ایجاد کرده‌اند. دانش‌آموزان این مدارس، بی‌شک از اقشاری هستند که توانایی سرمایه‌گذاری سالانه چند ده میلیونی را برای موفقیت فرزندان خود دارند.

در گزارش مجلس برای جبران کسری بودجه شدید آموزش و پرورش، پس از اخذ مالیات، دومین منبع پیشنهادی توسعه مدارس غیردولتی عنوان شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۱۶). دامن‌زدن به کسری بودجه با توجه به این که مدارس دولتی با حداقل‌ها اداره می‌شوند، چیزی جز توجیه پولی کردن مدارس و خصوصی‌سازی آنها نیست؛ اما قطعاً وجه دیگر مسأله، پررنگ‌سازی گفتمان موفقیت در جامعه است که بسیاری از ارزش‌های دیگر مانند ایثار، هم‌دلی، اعتماد و مشارکت را زائل ساخته است. این مفاهیم اکنون جای خود را به موفقیت، فردانیت مصرفی، خودپسندی، عقلانیت ابزاری و شخص‌محوری داده‌اند. *دانش‌آموز سال سوم:*

*الان ما به فامیلمون پزشکی شیراز قبول شده، البته باباش پزشک بود. فقط واسه زبان یادگرفتن تابستون می‌رفتن انگلیس. خیلی خرجش کردن از همون بچگی. ولی خب الان بابام می‌گه ببین دختر دکتر محبی دکتر قبول شد تو هم باید مثل اون بشی (۱۳۹۶/۱۰/۷).*

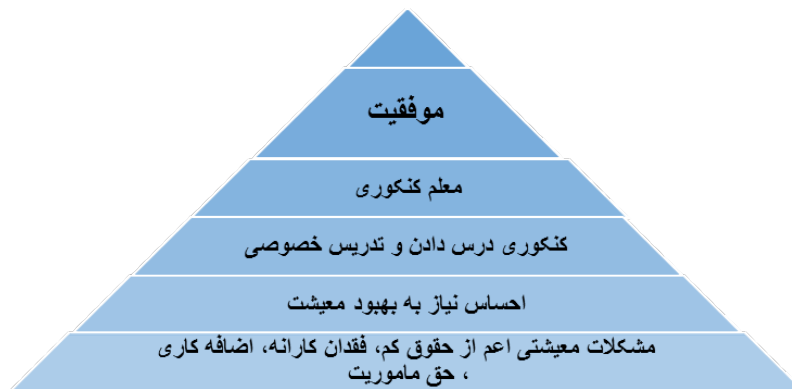
زمانی که از گفتمان حرف می‌زنیم صحبت از فضای معرفتی است که افراد درون این فضا به سوژگی می‌رسند. فضایی که دانش‌آموز، معلم و دیگر افراد جامعه، جهان خود را به واسطه این فضا به طرق مشخصی درک می‌کنند. توانایی‌های فردی، با وجود تأثیر بسیار ناچیزشان در موفقیت عامل اصلی آن قلمداد می‌شوند و به فقدان‌های ساختاری مشروعیت می‌دهند. اما اکنون چنانکه از مصاحبه بالا آشکار است، در درون گفتمان صداهای متفاوتی شنیده می‌شود. سطح تفاوت‌ها و تبعیض به قدری عیان شده که دانش‌آموزان نیز بدان‌ها دیده تردید می‌نگرند و مسأله را در چیزی غیر از موفقیت فردی می‌بینند. آنها بر این امر واقفند که موفقیت در کنکور و مدرسه، گرچه به تلاش فردی وابسته است اما پیش‌شرط ضروری‌اش، امکانات و شرایطی است که از طریق پول و سرمایه فرهنگی والدین میسر می‌گردد.

در مصاحبه بالا، پدر پزشک دانش‌آموز که از حیث تصاحب انواع سرمایه در سطح بالایی است، با وقوف بر شرایط و در جهت بازتولید سرمایه در فرزندش، از ابتدا او را در به سیاق زیستی درویش‌وار تربیت کرده و برای تحصیل فرزندش برنامه‌ای متمولانه و در عین حال سخت‌گیرانه تمهید نموده که چنین آن، صرفاً منوط به سرمایه اقتصادی نیست. چنین پدری بر نظام آموزشی و شرط موفقیت در کنکور آگاه است، این آگاهی ماحصل سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی است و از این جهت، با ترکیب سرمایه‌ها، طرحی پیچیده و بلندمدت اعم از انواع کلاس و سفرهای خارجی هدفمند را برای فرزند خود تعبیر کرده است. بنابراین شانس فرزند او برای حصول موفقیت، از شانس فرزند افرادی که صرفاً سرمایه‌های اقتصادی مساوی با او دارند بالاتر است. این وضعیت، یعنی تلاش برای به دست آوردن بهترین رتبه‌های دانشگاهی، فضای مدرسه را کاملاً به سیطره درآورده است. گفتمان عمده حاکم بر مدرسه به جای مشارکت، عدالت، همدلی و اعتماد، موفقیت است. موفقیتی که مدلی به نسبت پیچیده دارد و همه بر مبنای آن دست به تعریف وضعیت می‌زنند:



رسم توضیحی ۱ - مدل ساختار منتج به ارتقای شغل معلمان

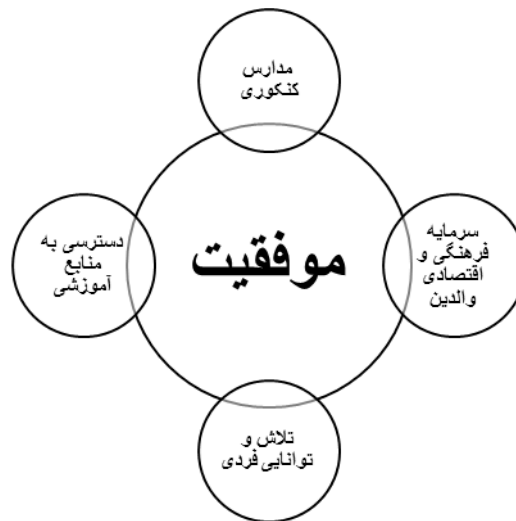
چنانچه در نمودار ۱ دیده می‌شود، ایستایی شغلی و فقدان چشم‌انداز برای دستیابی به سمت‌های بالاتر، معلمان را برای لابی‌گری و کسب پست به صرافت انداخته است.



رسم توضیحی ۲- مدل ساختار منتج به کنکوری شدن معلمان

برخی دیگر از معلمان که فاقد سرمایه‌های اجتماعی و مهارت‌های لازم برای دسترسی به فرصت در نظام آموزش و پرورش هستند نیز از طریق فرصت‌هایی که دولت به واسطه خصوصی‌سازی، کنکوری‌سازی و واگذاری مدارس فراهم آورده، فرصت را برای بهبود وضعیت بد معیشتی مغتنم شمرده‌اند. کنکوری‌شدن و لابی‌گری، دو عاملی است که معلمان را از یک سو نسبت به سرنوشت دانش‌آموزان و جامعه معلمان دور ساخته و از سوی دیگر، بسیاری از ارزش‌ها مانند همدلی، اعتماد و ایثار را از فضای مدرسه و آموزش زدوده است.





رسم توضیحی ۳- مدل عوامل مؤثر در موفقیت

دیگر مدل مقوله سوژه غیرمشارکتی، سوی دیگر فضای آموزشی یعنی دانش‌آموزان را شامل می‌شود. در این مدل، موفقیت دانش‌آموزان، به چهار عامل: تلاش و توانایی فردی، دسترسی به منابع آموزشی، سرمایه فرهنگی و اقتصادی والدین و مدارس کنکوری نسبت داده شده است، اما هژمونی کارآفرینی و گفتمان موفقیت همه‌چیز را به تلاش و توانایی فردی، آن هم در غیراجتماعی‌ترین مفهومی که از فرد استنتاج می‌گردد تقلیل داده است؛ یعنی فردیت مصرفی.

### ۵- مشارکت ایدئولوژیک

تا اینجا نشان دادیم نظام آموزشی با گرایش شدید به خصوصی‌سازی و پولی‌شدن روابط و مناسبات، مسبب خلق سوژه غیرمشارکتی و منفعت‌جو در مدارس گردیده است؛ اما نگاهی به برنامه‌های دستوری و عملی نظام آموزشی نشان می‌دهد که در درون مدارس سوییجهایی از مشارکت دستوری وجود دارد. به طور کلی، برنامه‌های مشارکتی رسمی درون مدارس را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

- ۱) شورای دانش‌آموزان
- ۲) برنامه‌های رسمی و مناسکی مانند شرکت در جشن دانش‌آموزی، صف مدارس و نماز جماعت، گروه‌های سرود و تئاتر
- ۳) برنامه‌های ورزشی

طرح شورای دانش‌آموزان به منظور ایجاد زمینه مساعد برای تربیت اجتماعی، تکریم شخصیت دانش‌آموزان و ایجاد ارتباط صحیح و مستقیم بین دانش‌آموزان و اولیای مدرسه در سال ۸۰-۷۹ در مدارس اجرایی گردید. نخستین هدف شورا، تحکیم اهداف انقلابی است و پس از آن حفظ ارزش‌های مشارکتی و شخصیت‌بخشی عنوان گردید. این که این ارزش‌ها چه چیزی هستند و چگونه می‌شود در محدودیت‌های موجود آنها را محقق کرد نیز بی‌پاسخ می‌ماند، اما به هر طریق انتخابات شورا در نیمه نخست آبان برگزار می‌گردد و دانش‌آموزان، اعضای شورای دانش‌آموزان را انتخاب می‌کنند. فرم انتخابات به صورت استاندارد برگزار می‌شود، اما دست آخر، آن گونه که

دانش‌آموزان اعضای شورای مدارس می‌گویند وظیفه آنها چیزی جز دستیاری معاون و مدارس در برخی از موارد خاص نیست. به این طریق، همه چیز در فرم باقی می‌ماند. بنا به گفته اعضای شورای مدرسه، وظیفه اعضای شورای مدرسه هماهنگی برای برگزاری انواع مراسم‌های دینی در مدرسه مانند جشن، سوگ، مُکبّری نماز جماعت و هماهنگی برای انجام یکی دو بار اردو در سال است که هدف آخر تنها در پاره‌ای از موارد با موفقیت انجام می‌شود.

اعضای شورای مدرسه، بر خلاف آنچه که در اهداف اجرایی آن آمده، هیچ ورودی به تصمیمات اخذ شده ندارند. از این جهت سطح مشارکت در امور اجرایی مدرسه که تعیین‌کننده می‌باشد عملاً صفر است و جنس مشارکت، نیز فرمالیته است. به نظر وجود شورای دانش‌آموزی، بر مبنای بخش‌نامه و نه ضرورت‌های شورایی شدن و مشارکت دانش‌آموزان است. آنچه اینجا به چشم می‌آید، یک تیپ انجام وظیفه و دستوری است که از بالا مبنی بر وجود شورا در مدارس تحمیل شده است و همین امر، از سویی اعضای شورا را مبدل به همراهان مدیریت و معاونت و نه نمایندگان دانش‌آموزان مبدل کرده که در نهایت، به زعم خود به پیشنهادهای مدیریت و معلم پرورشی پاسخ مثبت می‌دهند. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که اگر آموزش و پرورش ایران، دارای دو وجه آموزشی و پرورشی است، بخش نخست آن، یعنی آموزش پولی و فردانی و وجه دوم آن یعنی پرورش صوری و ایدئولوژیک است.

## ۶- فضای غیرمشارکتی مدرسه

نظام آموزشی ایران از حیث آیام تعطیل، یکی از بالاترین نظام‌های آموزشی در جهان است. با احتساب همه روزهای تعطیلی می‌توان گفت دانش‌آموزان در هفت ماه فشرده باید دو ترم تحصیلی را بگذرانند. کلاس‌ها معمولاً ساعت ۸ آغاز و ساعت ۱۲/۵ به اتمام می‌رسند، پس از این زمان همه دانش‌آموزان موظف به خروج از مدرسه هستند. بنابراین، ما در چهار ساعت، سه کلاس متفاوت را تجربه خواهیم کرد. متوسط هر کلاس حدود ۷۵ دقیقه و زمان زنگ تفریح، ۱۵ دقیقه است.

دانش‌آموز ملزم است که پیش از ورود معلم خود را به مدرسه برساند. اگر معلم‌ها در طول این چهار ساعت، یک درس خاص را ارائه می‌کنند دانش‌آموزان در طول همین چهار ساعت باید با سه درس کاملاً متفاوت مانند جغرافیا، زبان عربی و ریاضی که هیچ تناسبی با یکدیگر ندارند سر کنند. درس‌ها، با توجه به زیق وقت به سرعت ارائه می‌شود و پس از زنگ خوردن، دانش‌آموزان از پله‌ها و راهروها به حیات مدرسه سرازیر می‌شوند تا زمان تفریح را از دست ندهند.

زنگ تفریح، برای دانش‌آموزان مقطع متوسطه، زنگ دیالوگ است. زنگی که به سوی تماشای تصاویر و برنامه‌های اینستاگرام و دیدن سلبریتی در حال چرخش است و این اندک مجال مشارکت و دیالوگ نیز در استعمار رسانه‌ها قرار می‌گیرد. با این همه، حتی عمل دیدن نیز جمعی است، در مدارس خصوصاً مدارس دخترانه کمتر دانش‌آموزی را می‌توان تنها مشاهده کرد و اغلب دانش‌آموزان در گروه‌های چند نفری در حال صحبت و شوخی کردن، هستند. زمان اما همواره به یک صورت نمی‌گذرد، این امر برای دانش‌آموزان البته دارای یک روند مشترکاً مشخص است:

وقتی سر کلاسیم، هرچه بیشتر می‌گذره همه بیشتر خسته می‌شن. البته به کلاسشم بستگی داره ولی  
وقتی زنگ آخر می‌رسه دیگه آدم جون نداره، همه هی می‌خوان زودتر زنگ بخوره برن خونه‌هاشون  
(۱۳۹۶/۱۰/۶).

دانش‌آموزان اغلب با احساس ملال و پس‌زنی به زمانی که در مدرسه طی می‌کنند برخورد می‌کنند. چیزی به اسم لذت‌بردن در مدرسه حس نمی‌شود. این مسأله به خصوص با نزدیک شدن به کنکور، پررنگ می‌شود. با نزدیک شدن به کنکور زمان‌هایی که در کلاس، صرف شوخی، بزه‌گویی، کنفرانس یا همدلی می‌شده، به مرور جای خود را به اضطراب آینده می‌دهد. بنابراین، فشرده‌گی زمان و برجسته شدن آینده، تلاش و عمل فردی را تشدید می‌کند.

اما مسأله برجسته در فقدان مشارکت در مدرسه، مکان است، مدارس فضاهای نیمه‌مستقلی از بیرون هستند که با دیوارهای بلند و تابلویی که نام مدرسه بر آن حک شده، از مجاور خود متمایز شده است. مدارس ایرانی، به سبک منازل قدیم اکثراً با دری در حیاط طراحی شده‌اند که بیرون را از اندرونی متمایز می‌کند. حیاط، مجال حضور مستقیم دانش‌آموزان در کلاس‌ها را سلب کرده و آنها را در آغاز با صف‌هایی پادگانی و سان صبح‌گاه رو به رو می‌کند. صف‌ها بر اساس ترتیب قد و زمان رسیدن در مدرسه تشکیل می‌شوند. کسی برای در صف قرار گرفتن، عجله‌ای ندارد. صف‌بستن زمانی معنادار است که شخص برای امر ضروری یا چیزی که دسترسی بدان به زمان بستگی دارد مرتبط باشد، در غیر این صورت، باید شوقی برای شنیدن یا دیدن در کار باشد. اما جنس این صف، به معنای دستیابی به چیزی نیست، مناسبی است که در آن دانش‌آموز در برابر هیمنه بنای مدرسه، مدیر و مجری برنامه قرار می‌گیرد. از این جهت، می‌توان از منظر رودررویی با قدرت به این مناسک نگریست. صف‌ها بر اساس آنچه که از پیش تعیین شده مانند کلاس و مقطع تحصیلی شکل می‌گیرد و ناظم یا مدیر گاهی با قدم‌زدن در بین صفوف دانش‌آموزان را چک می‌کند. دانش‌آموزان علت این مسأله را بررسی سر و تیپ خود می‌دانند، اما مسأله بسیار مهم، دیدن و دیده شدن و حضور است. متصدیان، در حالی که تن‌ها و صورت‌ها، اجباراً رو به سوی بنا و محل برگزاری مراسم است، خلاف جهت حرکت کرده تا اگر لازم شد دست به تحقیر غیرعادی‌ها زنند.

مراسم، با تلاوت آیات قرآن آغاز می‌شود. پس از این، مدیر یا ناظم، بنا بر گفته دانش‌آموزان در مواقعی به سخنرانی درباره برنامه‌های مدرسه و بعضاً رویدادهای سیاسی/دینی می‌پردازند و در صورت لزوم هنگام ورود به درون کلاس‌ها، ناخن و گوشی‌های موبایل را البته در صورت یافتن چک می‌کنند. تا اینجا چیزی که در مشارکت هویداست، تکرار شعائر و دعاهایی است که در بلندگو به گوش دانش‌آموزان می‌رسد، تکرار حتی اگر به صورت جمعی باشد، مشارکت قلمداد نمی‌گردد. صف‌ها در آغاز به آرامی و نوبت به کلاس‌ها راهی می‌شوند؛ اما تقریباً پس از ورود نیمی از بچه‌ها، ته‌صف مانده‌ها به کلاس‌ها سرازیر می‌شوند. از حالا تا یکی دو دقیقه بعد که معلم‌ها سر کلاس‌ها حاضر شوند مجالی برای گفتگو است. دانش‌آموزان کیف‌ها را بروی نیمکت‌ها و جای مقرر می‌گذارند و در کلاس راه می‌روند یا روی میز می‌نشینند، اما زمانی که معلم در راهرو پیدا می‌شود همه به سرعت سر جای خود می‌نشینند و فریادها و خنده‌ها به همه‌ها و سپس سکوت تبدیل می‌شود. با صدای برپای نماینده کلاس، همه بلند می‌شوند، و سپس معلم سلام می‌کند و بی‌آنکه نماینده برجا گفته باشد همه می‌نشینند. این مناسک البته در مدارس کنکوری و غیرانتقاعی به هیچ وجه دیده نمی‌شود.

فضای کلاس‌ها، چیزی مانند صف مدرسه است با این تفاوت که اینجا مکان دانش‌آموز کاملاً مشخص و مقرر است و او می‌تواند بشیند، سؤال بپرسد، و گاهی پاسخ دهد و نظرش را به هم‌کلاسی‌ها و معلم منتقل کند. میزها در دو الی سه ردیف، به صورت دو نفره یا سه نفره، پشت به هم و رو به تخته‌سیاه کلاس‌اند. از این جهت، و از حیث کالبدی دانش‌آموز صرفاً با نفر بغل‌دستی خود می‌تواند مرادۀ رودررو داشته باشد و هر نوع ارتباطی تنها به یک نفر غیر از معلم ختم خواهد شد. این چینش، اساساً ضد‌مشارکتی، منجمد و دیگته‌شده

است. در برابر مدل‌های دیگر چپ‌نشین مانند مدور که دانش‌آموز به جای رو در رویی با صورت معلم در کنار و مجاورت صورت‌ها خواهد بود قرار می‌گیرد. از این جهت، تحلیل فیزیکی و حجمی میزها در کلاس اساساً با مشارکت در تناقض است.

دیگر رابطه مهم، رابطه معلم و دانش‌آموز است. ما از ضیق وقت، فشردگی دروس و اضطراب کنکور سخن گفتیم، بنابراین بهترین معلم کسی است که سریع درسش را بدهد. اگر نیاز به تمرین و حل مسأله است، او پشت به کلاس و رو به تخته چیزی را می‌نویسد و دانش‌آموزان عیناً از روی متن یادداشت‌برداری می‌کنند و به حرف‌های معلم گوش می‌دهند. اگر به تمرین نیازی نیست معلم بیشتر با دانش‌آموزان وارد دیالوگ می‌شود و رو به دانش‌آموزان، سخن می‌گوید. در هر دو صورت، صدای غالب و ممتد و مستمر، صدای معلم است. او در بالای سکو قرار گرفته و نشسته بر صندلی‌اش، یک نیم تنه از دانش‌آموزان بلندتر است، فضای کلاس از این جهت مثلثی بین معلم، دانش‌آموز و تخته است که به معلم ختم می‌شود. معلم می‌تواند در کلاس چای بنوشد، قدم بزند، بنویسد و بخواند، اما دانش‌آموز حتی برای اعمال زیستی مانند دستشویی‌رفتن، به مجوز کلامی معلم نیازمند است. تخته سیاه و دیوارهای عاری از تصویر، تأکیدی بر کلام معلم و خود اوست. او با تخته سیاه، کلامش را در صورت لزوم در اندازه‌های هرچقدر بزرگ به دانش‌آموزان منتقل می‌کند. فضای کلاس، اساساً به دو بخش همجوار تقسیم می‌شود، فضای معلم و فضای دانش‌آموزان، فضای ناقل و فضای شنونده، از این جهت، در این فضای نظارتی و نابرابر، صحبت از مشارکت امری بیهوده است. دانش‌آموز موظف به رعایت نظم تحمیلی است و این نظم را برای حصول موفقیت طبیعی و ضروری می‌پندارد، چراکه برای آنها بدیل دیگری تعریف نشده است. علاوه بر این، بیرون از کلاس، کلاس‌های مجاورند و صدای دیگر کلاس‌ها، لاجرم به بسته‌شدن در کلاس‌ها منجر می‌شود. از این جهت، هیچ امکان کالبدی برای مشارکت میان کلاس‌ها و دیگر معلمان که مورد تأکید مدیران است وجود ندارد. کلاس‌ها کاملاً مجزا از بیرون هستند و فقدان سالن‌های آمفی‌تئاتر و سالن‌های اجلاس یا سمینار عملاً این مسأله را فاقد موضوعیت می‌نماید.

## ۷- زنگ‌های تفریح: مقاومت در برابر نظم مدرسه

پس از اتمام کلاس، دانش‌آموزان در زنگ‌های تفریح به حیاط‌ها می‌روند. حیاط در زنگ‌های تفریحی، فضای فراغت است. با این همه، در برابر دفتر مدرسه قرار می‌گیرد و مدیر از بالا و ناظم در درون حیاط ناظرند. ناظم در حیاط آهسته قدم می‌زند و به برخی که گوشی به همراه دارند یا دست به پرخاش و لودگی می‌زنند تذکر می‌دهد. اما مدارس، خصوصاً مدارس بزرگ‌تر و قدیمی‌تر، پستوها و جاهایی دنجی دارند که در آن دانش‌آموزان آسوده از نگاه ناظر به فعالیت‌هایی دست می‌زنند که بوی همدلی و اعتماد می‌دهد. رفتارهایی که اغلب مجرمانه نیست، اما در برابر نظم تعریف شده مدرسه قرار می‌گیرد. فوتبال گل کوچیک، نمایان کردن گوشی، معامله، شوخی‌های غیرعرفی، قمار، مصرف سیگار و ماری‌جوانا، شوخی‌های جنسی، الفاظ رکیک، یادگاری روی دیوارها، شعارنویسی و... همگی به طور خاص در چنین فضاهایی رخ می‌دهند. پشت درخت‌ها یا دستشویی‌ها، پشت تانکرهای بزرگ سوخت مدارس، حیاط پشتی، و همه پشت و پستوها.

چنین فضاهایی صرفاً در بزنگاه‌ها ایجاد می‌شوند، یعنی ترکیبی پیچیده از زمان و مکان و بخت و اقبال. در ده پانزده دقیقه زنگ تفریح پیدا کردن جای خلوت، دور هم جمع شدن و خوش‌شانسی ناشی از غفلت ناظم و ناظر، امکان تحقق چنین چیزی را فراهم می‌سازد. اما زنگ ورود به کلاس‌ها، این فضای کوچک تازه شکل گرفته را به تعطیلی می‌کشاند و پس از این باز نوبت کلاس می‌رسد.

فضا امری فراتر از مکان و زمان است. فضا صرفاً ساختمان و بناها نیست. بلکه مفهومی است که محیط فیزیکی، افراد، رویدادها، و همچنین روابط بین آنها را نیز در برمی‌گیرد (مدنی پور، ۱۳۷۹). اینجا در واقع با چند پرسش مواجه می‌شویم، بنای مدرسه به دانش‌آموزان چه می‌دهد و از آنها چه چیزی می‌خواهد؟ زمان مدرسه به دانش‌آموزان چه می‌دهد و از آنها چه می‌خواهد؟ دربارهٔ معلمان نیز به همین شکل. آیا فضا از دانش‌آموز سرکوب‌شدن، سلطه‌پذیری، شنودگی، اطاعت و فردیت را می‌طلبد؟

فضا از حیث اجتماعی دارای ماهیتی دوگانه است. فرد خود را به فضا پیوند داده و خود را در فضا درمی‌یابد و سوژگی خود را به دست می‌آورد. در واقع، فرد از خود به‌عنوان شاخصی برای صورت‌بندی فضا استفاده می‌کند و از سوی دیگر، فارغ از نوع فرم، انسان در تلاش است به‌عنوان سوژه، فضایی که در آن حضور می‌یابد را درک کند (Lefebvre, 1991:182). از این جهت مفهوم فضا، با حضور یافتن است که عینیت داده می‌شود. فضا یک کالبد یا حجم صرف، یا ظرفی ممزوج از زمان و مکان نیست بلکه با کنشگری و فهم انسان، و فهمی که آن فضا بر انسان حمل می‌کند فهمیده می‌شود. بنابراین فضای مدرسه تاریخ مدرسه است، از مکتب‌خانه و ترکه و فلک‌شدن، مجموعه قوانین، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها، آموزگاران کنکوری و جناحی، دیوارهای بلند و صفوف مدرسه، طبقات اجتماعی اقتصادی دانش‌آموزان، شبکه‌های مجازی و دانش‌آموزان با همهٔ تفاوت‌هایشان. بی‌هرکدام از این عناصر، ما با فضایی متفاوت رو به رو هستیم. از این جهت، فضا امری تنیده در انسان و مجموعه روابط بین آنهاست، فضا برساخته‌ای اجتماعی است که خود امر اجتماعی مانند مشارکت را محقق می‌سازد. می‌توان فضا را محصول روابط و معانی دانست که انسان‌ها بدان می‌دهند، اما خود فضا به نحوی به روابط انسانی و معانی سمت و سو می‌دهد. عاملان اجتماعی مصرف‌کنندهٔ فضا نبوده و با امکان تردید در معانی مسلط، خوانشی جدید به فضا داده و آن نادیده و حتی منکوبش می‌کنند.

اهمیت مفهوم بزنگاه نیز در همین امر است. گفتیم که اساساً فضای مدرسه از قبیل بخش‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، مشکلات معیشتی معلمان و عدم ارتقای شغل آنها، فضای کالبدی مدرسه، زمان مدرسه همگی رو به سوی موفقیت و کنکوری شدن دارند. ما در مدرسه دو تیپ از مقاومت را به طور خاص از خلال مشاهدات دریافت نمودیم. مقاومت نخست در برابر گفتمان انقلابی و دینی است. بی‌اعتنایی دانش‌آموزان برای شرکت در مراسم صبحگاهی، نماز جماعت و دیگر برنامه‌ها و عدم‌اعتنا به نظم دینی مدرسه از قبیل نوع پوشش، امری است که به مرور موجب حذف یا کمرنگ‌شدن بسیاری از این برنامه‌ها در مدارس شده است. چنین تیپی از مقاومت تقریباً در بین عموم دانش‌آموزان دیده می‌شود و میل چندانی برای در صف‌ماندن دیده نمی‌شود.

اما چرخش به سوی گفتمان موفقیت با همه‌گیری فرهنگ نئولیبرالی و کارآفرینی، خود از سوی دیگر مسبب تقویت سوبیه‌های آموزشی مدرسه شده است. سوژهٔ شکل‌گرفته در این فضا، یگانه راه موفقیت خود را در تلاش فردی می‌بیند. تلاشی که بدون گوش‌دادن، همواره یادداشت‌برداری کردن، منظم بودن، نمرهٔ بالا گرفتن، کسب رضایت معلم و مدرسه و بازتولید فضای غیرمشارکتی و تک‌صدایی حاصل نمی‌شود. چنین دانش‌آموزی اساساً به کنش مشارکتی جز در صورتی که در راستای موفقیتش باشد دست نمی‌زند. این دانش‌آموز، محصولی نرمال است، چراکه دیگر وجوه کنش‌گری‌اش قلع و قمع شده تا به موفقیت نائل آید. بنابراین حداقل در بین درس‌خوان‌ها نمی‌توان انتظار مشارکت داشت.

اما همهٔ دانش‌آموزان چنین امکانی را برای خود محقق نمی‌دانند و لزوماً خود را در ذیل دو گفتمان موفقیت و گفتمان انقلابی خود را تعریف نمی‌کنند. این دانش‌آموزان در هر بزنگاهی، به مقاومت هرچند از طریق کج‌روانه دست می‌زنند. فضاهای درون فضایی ایجاد

می‌کنند و خود را از نظارت چشمان ناظر، اعم از مدیر، معلم، بخش‌نامه و کنکور دور نگه می‌دارند. با فردیت فزاینده و اخلاقی شدن آن از طریق درونی شدن گفتمان، مشارکت صرفاً می‌تواند خود را در تقلب‌های امتحان (کمک به دیگری برای پاس کردن درس)، جمع‌شدن‌های پشتِ مدرسه و حتی مصرف دست‌جمعی سیگار در پس درخت‌ها و توالت‌های مدارس، متجلی سازد. فضای مدرسه، در دانش‌آموزان بهنجار و آموزگاران به هیچ طریقی، دعوت‌کننده به مشارکت نیست. بنابراین آموزش و پرورش در ایران، در بخش آموزش رو به سوی هژمونیک‌شدن کنکور و موفقیت در حرکت است و در بخش پرورش، با درج‌زدن در گفتمان انقلابی-دینی، هژمونی سابق خود را از دست داده و دانش‌آموزان در برابر آن مقاومت بسیار بیشتری نسبت به گفتمان موفقیت می‌کنند.

### نتیجه‌گیری

ما نشان دادیم که در سیاست‌های ابلاغی از سوی آموزش و پرورش، به طور کلی، در عین تأکید بر انقلابی‌گری و حفظ ارزش‌ها، توصیه و پذیرش آموزش مشارکتی و ادغام انواع محیط‌ها و روش‌های یادگیری مورد تأکید می‌باشد. نوع مشارکت مورد پذیرش نظام آموزشی را اما نمی‌توان مشارکت آموزشی نامید. مشارکت آموزشی تمرکززداست، و قدرت را در بین مطرودین و درحاشیه‌ماندگان آموزشی اعم از معلمان و دانش‌آموزان بازتوزیع می‌کند، اما جنس مشارکت بازنمایی شده در سیاست‌های ابلاغی، بر مبنای شرکت‌کردن و سهیم‌بودن در بازتولید گفتمان سیاسی غالب تعریف شده است. بنابراین نه تنها سبب بازتوزیع قدرت و پذیرش صداهای دیگر نیست بلکه در پی جذب و همراهی دیگران در جهت هم‌صدایی است. از این رو، در سیاست‌های ابلاغی، نمی‌توان اثری سیستماتیک، یکدست و مؤثر از مشارکت یافت. چنین امری در مدرسه مشارکت دانش‌آموزان را به همراهی در برگزاری مراسم‌ها و مناسک دینی و ملی و تئاترها غیرتجربی و مبتذل تقلیل داده است.

از سوی دیگر، نظام آموزش و پرورش چه در حوزه سیاست‌گذاری و چه در عمل، بر خصوصی‌سازی مدارس، افزایش مدارس غیردولتی و غیرانتفاعی و کاهش مدارس شبانه‌روزی که به طور خاص به مناطق محروم اختصاص دارد، دست می‌زند. چنین امری گاهی با بهانه و با برجسته‌سازی کسری بودجه آموزش و پرورش و اغلب با یکسان نگرستن به خصوصی‌سازی و توسعه صورت می‌گیرد. اما در عمل، نادیده‌گیری معیشت معلمان و فقدان ارتقای شغلی از یک سو منجر به پولی‌شدن هر چه بیشتر نظام آموزشی از طریق جذب معلمان به کلاس‌های کنکور و مدارس غیرانتفاعی شده، و از سوی دیگر با جذب معلمان در جناح‌ها و لابی‌های قدرت، مسبب از دست رفتن همدلی و اعتماد که از شاخص‌های اساسی مشارکت‌اند شده است. معلمان از این دو طریق، راه را به سوی موفقیت‌های شغلی و اقتصادی میان‌بر می‌زنند.

دانش‌آموزان، با افزایش رقابت ناشی از عینی‌شدن همین گفتمان، بدون آگاهی نسبی از روابط قدرت، سعی در موفقیت تحصیلی با تکیه بر تلاش فردی دارند، در حالی که سه عامل مدارس کنکوری، سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی والدین و دسترسی به منابع، در واقع، تأثیر بسیار چشم‌گیرتری نسبت به تلاش فردی دارند. با سست‌شدن هژمونی تفکر انقلابی، موفقیت با تعدیل و تراز کردن خود در تطابق با گفتمان انقلابی به خوبی و بی‌هیچ تعارضی مبدل به هژمونی غالب مدارس ایرانی شده است. دگردیسی صورت گرفته و حرکت از گفتمان انقلابی که در آن ارزش‌هایی مانند ایثار، نفی فردیت و ارجحیت نظام بر منافع شخصی بود، به سوی خودپرستی، ارجحیت منافع فردی و اولویت یافتن فردانیت تغییر کرده است. این دگردیسی با ساخت فلسفه‌ای همراه بوده که اساساً به پذیرش وضع موجود و کنار آمدن با آن ممکن است.

گفتمان انقلابی از طریق نفی منافع فرد و قربانی کردن آن برای ساختارها و آرمان‌ها، و گفتمان موفقیت با برجسته‌سازی فردانیت و منافع و نادیده‌گیری ساختارهای کلان و نظام‌های قدرت، عملاً در یک راستا یعنی مقاومت‌نکردن در برابر قدرت شکل می‌گیرند. با این تفاوت که در گفتمان انقلابی، فرد شیفته قدرت عینی بیرونی است، اما در گفتمان موفقیت، فرد چیزی به اسم فضا و ساختار را درک نمی‌کند، و از این جهت نسبت به آن بی‌تفاوت است و همین امر، هرگونه امکان مقاومت را سلب می‌کند. مدرسه امتداد امر بیرونی است، واسطه‌ای است که همه‌چیز در آن تشدید، تأیید و تکرار می‌شود. دانش‌آموزانی که سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی بالاتری دارند و زبان آنها به واسطه همین سرمایه‌ها برای حضور در کلاس‌ها مستدل‌تر و گسترش‌یافته‌تر است، با استفاده از منابع موجود و مدارس به شدت پرهزینه کنکوری، شانس بسیار بالاتری برای موفقیت در دل گفتمان موفقیت به دست می‌آورند.

فضایی که ماحصل این روابط به شدت فردی و عقلانی شده است قویاً غیرمشارکتی است و به تمرکز گسترده‌تر و پیچیده‌تر قدرت منجر شده است. نسبت به گفتمان انقلابی، گفتمان موفقیت بنا بر ذات ضدجمع‌گرایی، اندک فضاهای مشارکتی گفتمان پیشین را نیز به محاق برده و همه چیز را به حد‌اعلای ناهمدلی سوق داده است. فضای مدرسه با همه شاخص‌هایش که هرگز جدا از هم درک نمی‌شوند، از قبیل بخش‌نامه‌ها، قوانین، برنامه‌ها، آموزگاران، معلمان، فضای کالبدی، چیدمان حجم‌ها، زمان مدرسه، و حتی فضای رسانه‌ای اعم از فضای مجازی و رسمی، همه و همه در راستای فضای غیرمشارکتی و فردانیت و عقلانیت ابزاری گام برمی‌دارند و از این جهت، اساساً مشارکت فاقد موضوعیت برای سوژه غیرمشارکتی می‌گردد. بنابراین نوع مشارکتی که مدارس تعریف می‌کنند، مشارکت صوری و غیرمؤثر است.

در نظم موجود، مشارکت تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که در راستای منافع فردی قرار گیرد. در غیر این صورت، فاقد معناست و سوژه شکل گرفته در مدارس، سوژه غیرمشارکتی، و منفعت‌طلب خواهد بود که جز در مواردی، در قالب حصول به موفقیت خود را تعریف می‌کند. مشارکت‌های بسته‌گرفته درون مدارس، صرفاً محدود به زمان‌ها و مکان‌هایی است که سایه‌های حصول موفقیت ناپیدا تر می‌شوند، که نمونه آن زنگ ورزش و زنگ‌های تفریح می‌باشد؛ مقاومتی که صرفاً از جهت عدم همراهی حائز اهمیت است نه از نظر آگاهی‌بخشی.

## منابع

استرواس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵). *اصول روش تحقیق کیفی*، (ترجمه‌ی بیوک محمدی)، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بر، ویوین (۱۳۹۴). *برساخت‌گرایی اجتماعی*، (ترجمه اشکال صالحی)، تهران: نشر نی

سند تحول بنیادین آموزش (۱۳۹۱). دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

عباس‌پور، عباس و مرادی، کیوان (۱۳۹۶). تحلیل انتقادی سیاست آموزشی؛ بازخوانش ارزش‌های گم‌شده، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*. ۳(۳): ۱۶۰-۱۳۷.

لوزیک، دانلینین (۱۳۹۱). *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*، (ترجمه سعید معیدفر)، تهران: انتشارات امیرکبیر.



مدنی‌پور، علی (۱۳۷۹). *طراحی فضاهای شهری؛ نگرشی بر فرایندهای اجتماعی- مکانی*، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

مرکز برنامه‌ریزی منابع انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۴). *سالنامه آماري وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۳-۱۳۹۴)*، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

معاونت پژوهش‌های اجتماعی- فرهنگی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴). *تحلیلی بر بودجه وزارت آموزش و پرورش در برنامه پنجم توسعه و ارائه راهبردهای اصلاحی*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهش‌های اجتماعی- فرهنگی، دفتر مطالعات اجتماعی، کد موضوعی: ۲۱۰، شماره مسلسل: ۱۴۵۷۵ در دسترس از: <https://rc.majlis.ir/fa/report/download/948139>

وارد، گلن (۱۳۹۶). *پست‌مدرنیسم*، (ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذکر کرمی)، تهران: نشر ماهی.

یورگنسن، ماریان و فیلیگس، لویتر (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، (ترجمه هادی جلیلی)، تهران: نشر نی.

Dallimore, E. J., Hertenstein, J. H. & Platt, M. B. (2004). Classroom participation and discussion effectiveness: student-generated strategies. *Communication Education*, 53(1): 103-115.

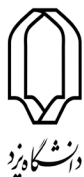
DePoy E, Gitlin LN. (2005). *Introduction to Research: Understanding and Applying Multiple Strategies*, Elsevier Health Sciences. 3th ed. Mosby Press.

Gomez, A. M. Arai, M. J. & Lowe, H. (1995). When does a student participate in class? Ethnicity and classroom participation. Paper presented at the Annual Meeting of the Speech Communication Association (81st, San Antonio, TX).

Lefebvre, H, (1991). *The Production of Space*, translated by David Nicholson, Smith, Oxford and Cambridge: Blackwell.

Sokolowski, R. (2000) *Introduction to Phenomenology*, U.S.A: Cambridge University Press.





## Changes in the Human Development Index and Football Success: Evidence from the Men's and Women's FIFA World Cups during 2010-2019

Siroos Ahmadi<sup>1\*</sup>, Kheiri Hamidpoor<sup>2</sup>, Soraya Hoseini<sup>3</sup>

1. Professor of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran (Corresponding Author); [Sahmadi@yu.ac.ir](mailto:Sahmadi@yu.ac.ir)
2. Master of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran; [khireyhamidpor@gmail.com](mailto:khireyhamidpor@gmail.com)
3. Master of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran; [sory.hosseini.272@gmail.com](mailto:sory.hosseini.272@gmail.com)

### Original Article

#### Abstract

**Background and aim:** Football success is extremely significant for different countries to use diverse functions of football to provide their interests. Football success is impacted by a wide variety of large-scale socio-economic factors. Human development index is an important factor in this line but the results of earlier studies are inconsistent.

**Data and method:** This research has made use of the final standing of teams in the men's and women's FIFA World Cups, as a measure for football success, to examine its relationship with the HDI.

**Findings:** The results showed that there is no significant relationship between the HDI and football success in the men's FIFA World Cups but in the women's part, this relationship is positively significant.

**Conclusion:** The present study concludes that the HDI has increased the football success in the women's World Cups especially since 2015. In this regard, some considerations should be regarded that have presented in the end.

**Keywords:** Human Development Index, Football success, FIFA World Cup, Social change, Women, Men.

**Key Message:** Success in sport is influenced by a wide range of macro socio-economic factors. This study indicates that the HDI significantly influences on the women's football success but doesn't have any significant relationship with the men's football success, at least during the period that has been considered in this research.

Received: 07 October 2021

Accepted: 15 April 2022

**Citation:** Ahmadi, S.; Hamidpoor, K.; Hoseini, S. (2022) Changes in the Human Development Index and Football Success: Evidence from the Men's and Women's FIFA World Cups during 2010-2019. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 99-112. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2702>





## تغییرات در توسعه انسانی و موفقیت در فوتبال، مورد مطالعه: جام‌های جهانی فوتبال مردان و زنان در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹

سیروس احمدی<sup>۱\*</sup>، خیری حمیدپور<sup>۲</sup>، ثریا حسینی<sup>۳</sup>

- ۱- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول): [sahmadi@yu.ac.ir](mailto:sahmadi@yu.ac.ir)  
۲- دانش‌آموخته کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران: [khireyhamidpor@gmail.com](mailto:khireyhamidpor@gmail.com)  
۳- دانش‌آموخته کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران: [sory.hosseini.272@gmail.com](mailto:sory.hosseini.272@gmail.com)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**مقدمه و هدف:** موفقیت در مسابقات جام جهانی فوتبال برای کشورهای مختلف بسیار مهم است چرا که با موفقیت در آن می‌تواند از کارکردهای فوتبال جهت تأمین منافع‌شان استفاده کنند. این امر متأثر از گستره‌ای از عوامل اجتماعی-اقتصادی در سطح کلان است. یک عامل مهم، توسعه انسانی است، اما نتایج پژوهش‌ها در این زمینه، متناقض هستند. پژوهش حاضر با استفاده از جایگاه‌های نهایی کشورها در جام‌های جهانی فوتبال مردان و زنان، به عنوان شاخص موفقیت در فوتبال، به بررسی رابطه شاخص توسعه انسانی و موفقیت در فوتبال پرداخته است.

**روش و داده‌ها:** پژوهش از نوع کمی و در سطح کلان است که طی آن رابطه جایگاه تیم‌ها در جام‌های جهانی فوتبال زنان (۲۰۱۹، ۲۰۱۵، ۲۰۱۱) و مردان (۲۰۱۸، ۲۰۱۴، ۲۰۱۰) و نیز رتبه توسعه انسانی کشورها در سال‌های مذکور با استفاده از تحلیل رگرسیون خطی، مورد بررسی قرار گرفت.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان دادند در جام‌های جهانی فوتبال مردان، رابطه معناداری بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال وجود ندارد، اما در جام‌های جهانی فوتبال زنان، این رابطه معنادار است.

**بحث و نتیجه‌گیری:** پژوهش حاضر به روشی نشان می‌دهد شاخص توسعه انسانی از سال ۲۰۱۵ به این سو باعث موفقیت در فوتبال در جام‌های جهانی زنان شده است؛ البته در این زمینه ملاحظات نیز وجود دارد که در انتها به آنها اشاره شده است.

**واژگان کلیدی:** شاخص توسعه انسانی، موفقیت فوتبال، جام جهانی فوتبال، تغییرات اجتماعی، زنان، مردان

**پیام اصلی:** موفقیت در ورزش می‌تواند متأثر از گستره‌ای از عوامل اقتصادی اجتماعی در سطح کلان باشد. شاخص توسعه انسانی رابطه معناداری با رتبه تیم‌ها در جام‌های جهانی زنان دارد اما این امر در مورد جام‌های جهانی مردان، حداقل در دوره‌ای که در این پژوهش مورد نظر بوده، صادق نیست.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

**ارجاع:** احمدی، سیروس؛ حمیدپور، خیری، و حسینی، ثریا (۱۴۰۱). تغییرات در توسعه انسانی و موفقیت در فوتبال، مورد مطالعه: جام‌های جهانی فوتبال مردان و زنان در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹. *تداوم و تغییر اجتماعی*، (۱۱): ۹۹-۱۱۲. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2702>



### مقدمه و بیان مسأله

فوتبال به عنوان محبوب‌ترین ورزش جهان (Cleland, 2015) که در تمام کشورها بازی می‌شود (Murray, 1996) کارکردهای مختلفی دارد. به عنوان مثال، به لحاظ روانی، فوتبال باعث تقویت غرور ملی (Denham, 2015; Van Hilvoorde et al, 2010) و شادی (Ahmadi, 2016; Kavetsos & Szymanski, 2010) می‌شود. به لحاظ اجتماعی، منجر به ارتقای هویت ملی (Tomlinson & young, 2006)، انسجام گروه‌های قومی و طبقات اجتماعی (Agergaard & Sørensen, 2010) و تقویت ارزش‌های اخلاقی (Bockrath & Franke, 1995) می‌شود.

به لحاظ سیاسی نیز رسانه‌ای برای وحدت مردم با یکدیگر (Serra, 2015)، بهبود روابط بین‌المللی (Ilmarinen et al, 1984) و ابراز ملی‌گرایی (Sugden & Tomlinson, 1998) می‌باشد؛ و در نهایت، به لحاظ اقتصادی، فوتبال فرصت‌های شغلی می‌آفریند و به نرخ رشد اقتصادی بالاتر (Lentz & Laband, 2009) و درآمد بیشتر (Baumann et al, 2009; Nicolau, 2012; Bohlmann & Van Heerden, 2005) کمک می‌کند. به‌زعم زامبون-فراروسی<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸) رویدادهای فوتبالی جهان در سال ۲۰۱۷ شامل بلیط‌فروشی، پخش رسانه‌ای و بازاریابی، بالغ بر ۳۹/۱ میلیارد دلار بوده است. جولیانتی و رابرتسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) معتقدند فوتبال، نقطه‌کانونی فرآیندهای «جهانی‌شدن» معاصر است. امروزه، در بسیاری از کشورها فوتبال به یک آیین، سبک زندگی و احساس جامعه تبدیل شده است (Gasquez & Royuela, 2016).

این ویژگی‌ها باعث شده‌اند فوتبال یک پدیده منحصربه‌فرد و متفاوت از دیگر ورزش‌ها باشد. بر این اساس، موفقیت در مسابقات جام جهانی فوتبال به عنوان بزرگ‌ترین رقابت که هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود، برای کشورهای مختلف دنیا بسیار مهم است، چرا که با موفقیت در آن، می‌توانند از کارکردهای مختلف فوتبال در جهت تأمین منافع‌شان استفاده کنند. با توجه به این که، موفقیت فوتبال، منعکس‌کننده شرایط سیاسی-اجتماعی هر کشور است (Foer, 2004)، گستره‌ای از عوامل از سطح خرد (Downward & Dawson, 2000) گرفته تا سطح کلان همچون شرایط اقتصادی-اجتماعی در تبیین موفقیت فوتبال، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. یکی از تعیین‌کننده‌های موفقیت فوتبال، به مثابه ورزشی در سطح کلان، وضعیت توسعه انسانی جوامع است که به ندرت در پژوهش‌های این حوزه، مورد بررسی قرار گرفته است. با این تفصیل، مسأله اساسی پژوهش حاضر -با تأکید بر سطح کلان و استفاده از داده‌های کشورهای مختلف جهان در یک دهه اخیر- این است که آیا شاخص توسعه انسانی می‌تواند بر موفقیت فوتبال، تأثیر داشته باشد؟

### مبانی نظری

فوتبال به دلیل کارکردهای متعدد مورد توجه کشورهای مختلف دنیاست و آنها تلاش می‌کنند با موفقیت در این عرصه، بر بخشی از مشکلات خود فایق آیند. مروری بر مهم‌ترین مسابقات فوتبال در سطح جهان یعنی جام جهانی فوتبال نشانگر این است که مجموعه معدودی از کشورها در این مسابقات، موفقیت کسب کرده‌اند و برخی کشورها هیچ شانس برای موفقیت چشمگیر در این مسابقات نداشته‌اند. اگرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد موفقیت در فوتبال ناشی از تکنیک، تاکتیک، ویژگی‌های بدنی و همچنین وضعیت روانی

1. Zambon-Ferrararesi  
2. Giulianotti & Robertson

بازیکنان و مربیان است (Reilly & Gilbourne, 2003; Rowat et al, 2017)، اما این امر به تنهایی تبیین‌کننده موفقیت در فوتبال نیست و اندیشمندان اجتماعی به گستره‌ای از عوامل به ویژه در سطح کلان توجه کرده‌اند.

سرانه تولید ناخالص داخلی (Houston & Wilson, 2002)، تولید ناخالص ملی (Hoffmann et al, 2002)، اندازه جمعیت (Torglera, 2004)، دمای هوا (Torglerb, 2004; Gasquez & Royuela, 2016)، میزبانی (Hoffmann et al, 2006)، تعداد فوتبالیست‌ها در هر کشور (Gelade & Dobson, 2007)، شاخص ورود مدیر (Allan & Moffat, 2014)، ساختار سیاسی و تاریخی (Foer, 2006)، نابرابری جنسیتی (Hoffmann et al, 2006)، میراث استعمار (Leeds & Leeds, 2009)، سازوکارهای انتقال تکنولوژی از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه (Yamamura, 2009)، مهاجرت فوتبالیست‌های حرفه‌ای از کشورشان (Berlinschi et al, 2013)، و نهادهای فوتبال (Gasquez & Royuela, 2016) برخی از عوامل اقتصادی-اجتماعی هستند که به لحاظ نظری و تجربی مورد عنایت محافل علمی بوده‌اند.

در همین راستا، شاخص توسعه انسانی نیز می‌تواند از تعیین‌کننده‌های موفقیت ورزشی در سطح کلان باشد. شاخص توسعه انسانی، اساساً یک شاخص مرکب است که مبتنی بر سه بُعد عمده می‌باشد (UNDP, 2018). اول، توانایی منجر شدن به یک زندگی طولانی و توأم با سلامت (که با شاخص امید زندگی در بدو تولد اندازه‌گیری می‌شود). دوم، توانایی کسب دانش (که با میانگین سال‌های آموزش و سال‌های مورد انتظار آموزش اندازه‌گیری می‌شود). و سوم، توانایی کسب استانداردهای مناسب زندگی (که با شاخص سرانه درآمد ناخالص ملی اندازه‌گیری می‌شود). شاخص توسعه انسانی به عنوان یک آلترناتیو به شاخص‌های توسعه اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص ملی که شاخص‌های مسلط در توسعه بوده‌اند، کمک کرده است. شاخص توسعه انسانی، اساساً ابعاد بیشتری از توسعه را در بر می‌گیرد (Sagar & Najam, 1998) و از سال ۱۹۹۰ که توسط سازمان ملل مطرح و ارائه گردید، یک جایگاه برتر در عرصه جهانی کسب کرده است (Hirai, 2017).

با این تفصیل، شاخص توسعه انسانی می‌تواند یک عامل اقتصادی-اجتماعی مهم در تبیین موفقیت فوتبال باشد. سازوکار اثر توسعه انسانی بر موفقیت در فوتبال به این صورت است که وقتی جامعه‌ای دارای امید زندگی بالاتری است، شهروندان آن از تحصیلات بالاتری برخوردارند و سرانه درآمد ملی در آن بالاتر است، به طور طبیعی، چنین جامعه‌ای از پتانسیل بیشتری نسبت به دیگران در ورزش به طور عام و فوتبال به طور خاص برخوردار است. عوامل فوق می‌توانند از یک سو امکانات و تسهیلات ورزشی را ارتقاء بخشند و از سوی دیگر، به بهبود عملکرد فردی و تیمی بازیکنان و تیم‌ها کمک کنند و در نتیجه احتمال موفقیت در فوتبال به عنوان یک ورزش تیمی، افزایش یابد. موفقیت در فوتبال اگرچه در مرحله نهایی توسط بازیکنان و مربیان به دست می‌آید اما آمادگی بازیکنان، دانش مربیان، کیفیت ورزشگاه‌ها، امکانات در دسترس تماشاچیان، پشتیبانی‌ها، کیفیت میزبانی و غیره، که جملگی نقش مهمی در موفقیت فوتبال دارند، خود متأثر از متغیرهای کلان مانند توسعه انسانی هستند.

### تحقیقات پیشین

به طور مشخص، در دو پژوهش به بررسی رابطه بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال پرداخته شده است که البته نتایج آنها برخلاف یکدیگر هستند. گاسکوئز و رایوئلا<sup>(۲۰۱۴؛ ۲۰۱۶)</sup> با تأکید بر رتبه‌بندی فیفا طی سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۳ با انتخاب ۱۵۳ کشور جهان نشان دادند، رابطه مثبت و معناداری بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال وجود دارد. به عبارت دیگر، با بهبود شاخص توسعه انسانی، موفقیت در فوتبال (رتبه‌بندی فیفا) بهبود می‌یابد، اما در پژوهشی دیگر، وروبیف<sup>(۲۰۱۶)</sup> با تأکید بر رتبه‌بندی فیفا در دوره ۲۰۱۳-۲۰۰۶ و با انتخاب ۱۸۷ کشور جهان نشان دادند، رابطه معناداری بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال وجود ندارد. به بیانی دیگر، با تغییر در شاخص توسعه انسانی کشورها، تغییری در رتبه‌بندی‌های آنها در فوتبال به وجود نیامده است. به نظر می‌رسد این ناهمسازی در یافته‌ها، احتمالاً ناشی از نحوه سنجش موفقیت فوتبال به وسیله فیفا باشد که طی آن، امتیاز تیم‌ها یا رتبه‌بندی آنها، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به زعم مک میلان و اسمیت<sup>(۲۰۰۷)</sup> محاسبات امتیاز یا رتبه‌بندی فیفا شامل بازی‌های دوستانه نیز می‌شود که مشخصاً تیم‌های ملی در چنین بازی‌هایی از انگیزه‌هایی که در بازی‌های رسمی و رقابتی دارند، برخوردار نیستند. لیدز و لیدز (۲۰۰۹) در همین زمینه، به سه نکته اشاره می‌کنند: (۱) تیم‌های ملی در صورت امکان تغییر کفدراسیون فوتبال می‌توانستند رتبه‌بندی‌های بهتری کسب کنند؛ (۲) نوساناتی در بین موقعیت‌های رتبه ۱۰ تیم برتر وجود دارد؛ (۳) رتبه‌بندی فیفا فقط بر مبنای برد، باخت و مساوی است. علاوه بر اینها، باید همچنین به خاطر داشت که محاسبه امتیاز یا رتبه‌بندی فیفا لزوماً موفقیت فوتبال را نشان نمی‌دهد چرا که ۳۲ تیم یا ۲۴ تیمی که به جام جهانی مردان یا زنان صعود می‌کنند، لزوماً ۳۲ تیم برتر یا ۲۴ تیم برتر نیستند و برخی تیم‌ها که قبلاً در بالاترین رتبه‌بندی‌های فیفا بوده‌اند، حتی از صعود به جام جهانی فوتبال به عنوان مهم‌ترین رخداد فوتبالی، بازمانده‌اند.

بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند به جای استفاده از شاخص امتیاز یا رتبه‌بندی فیفا، از جایگاه نهایی تیم‌ها در مسابقات جام جهانی فوتبال به عنوان شاخص موفقیت فوتبال استفاده کند. تردیدی وجود ندارد که برخلاف مسابقات دوستانه - که منبع اساسی امتیاز یا رتبه‌بندی فیفاست - تیم‌های ملی صعودکننده به جام جهانی از بیشترین انگیزه برای کسب نتایج بهتر و موفقیت در این مسابقات برخوردارند و بر همین اساس، جایگاه نهایی‌شان در جام جهانی می‌تواند مهم‌تر از امتیاز یا رتبه‌بندی فیفا باشد. در مسابقات جام جهانی فوتبال، پس از انجام دور گروهی، بقیه مسابقات به صورت حذفی در دور یک شانزدهم، یک هشتم، یک چهارم، نیمه نهایی، رده‌بندی، و فینال، انجام می‌شوند (FIFA, 2018) و امکان تعیین جایگاه تیم‌ها از اول (قهرمان) تا آخر وجود دارد. بنابراین، این پژوهش به دنبال آن است که رابطه شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال را از چشم‌اندازی متفاوت مورد بررسی قرار دهد. با این تفصیل، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که آیا بین شاخص توسعه انسانی و جایگاه تیم‌ها در مسابقات جام جهانی زنان در دوره‌های (۲۰۱۱، ۲۰۱۵، ۲۰۱۹) و جام جهانی مردان در دوره‌های (۲۰۱۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۸) رابطه معناداری وجود دارد؟

1. Gasquez & Royuela
2. Vorobyev
3. Macmillan & Smith

### روش و داده‌های تحقیق

داده‌های تحقیقات اجتماعی معمولاً یا از افراد- با کاربرد پرسشنامه و مصاحبه- به دست می‌آیند یا داده‌های موجود (Macionis, 2017). در پژوهش حاضر، با توجه به اهداف و ساختار پژوهش از داده‌های موجود استفاده شده است. در این راستا، ابتدا برای سنجش متغیر وابسته پژوهش، جایگاه نهایی تیم‌های شرکت‌کننده در مسابقات جام جهانی مردان در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۸ و نیز مسابقات جام جهانی زنان در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۵، و ۲۰۱۹ اندازه‌گیری و استخراج گردید. با توجه به این که محتمل بود این اندازه‌گیری‌ها دارای برخی خطاها باشند، نتایج برای دفتر آموزش فیفا ارسال و بعد از تأیید نهایی آن فدراسیون، مورد استفاده قرار گرفتند. بعد از آن، جهت سنجش متغیر مستقل شاخص توسعه انسانی، از گزارش‌های برنامه توسعه انسانی سازمان ملل (۲۰۱۹، ۲۰۱۸، ۲۰۱۵، ۲۰۱۴، ۲۰۱۱، ۲۰۱۰) استفاده و طی آن رتبه کشورها در توسعه انسانی، در سال‌های فوق‌الذکر استخراج شد.

با توجه به این که مسابقات جام جهانی فوتبال زنان و مردان در ماه‌های میانی سال (ژوئن و جولای) برگزار می‌شوند، گزارش‌های توسعه انسانی همان سال برگزاری مسابقات که در ماه سپتامبر منتشر می‌شوند، مورد استفاده قرار گرفتند. همچنان که پیشتر طرح شد شاخص توسعه انسانی یک شاخص مرکب است که مشتمل بر امید زندگی، میانگین سال‌های تحصیل، سال‌های مورد انتظار تحصیل، و سرانه درآمد ناخالص ملی است. بر مبنای شاخص‌های فوق، در نهایت، شاخص توسعه انسانی هر کشور محاسبه می‌گردد که مقدار آن از صفر تا ۱ است که طی آن صفر به معنای عدم توسعه و ۱ به معنای توسعه کامل است. به طور طبیعی، هیچ کشوری در دو حد نهایی شاخص قرار نمی‌گیرد و کشورهای جهان در دامنه‌ای بین صفر تا یک قرار می‌گیرند. نتایج، در نهایت منعکس‌کننده رتبه کشورها از اول تا انتهاست.

### یافته‌ها

یافته‌های توصیفی هر یک از متغیرهای جایگاه نهایی تیم‌ها در جام جهانی، و نیز شاخص توسعه انسانی هر یک از کشورهای مذکور، بر حسب جام‌های جهانی مردان و زنان در جدول ۱ و ۲ منعکس شده‌اند. لازم به ذکر است، جام جهانی زنان که تا سال ۲۰۱۱ با شرکت ۱۶ تیم برگزار می‌شد از سال ۲۰۱۵ به ۲۴ تیم افزایش یافت. چنانکه داده‌های جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهند، تیم‌های مختلف بر مبنای جایگاه‌شان در هر یک از جام‌های جهانی از بالا تا پایین رتبه‌بندی شده‌اند و در ستون روبرو، رتبه شاخص توسعه انسانی آنها نیز محاسبه و ارائه شده است.

<sup>۲</sup>. برابر با ماه‌های خرداد و تیر

## جدول ۱- جایگاه نهایی در جام‌های جهانی مردان و رتبه شاخص توسعه انسانی

جام جهانی ۲۰۱۸			جام جهانی ۲۰۱۴			جام جهانی ۲۰۱۰		
رتبه توسعه انسانی	جایگاه	کشور	رتبه توسعه انسانی	جایگاه	کشور	رتبه توسعه انسانی	جایگاه	کشور
۲۴	۱	فرانسه	۶	۱	آلمان	۲۰	۱	اسپانیا
۴۶	۲	کرواسی	۴۰	۲	آرژانتین	۷	۲	هلند
۱۷	۳	بلژیک	۵	۳	هلند	۱۰	۳	آلمان
۱۴	۴	انگلیس	۷۵	۴	برزیل	۵۲	۴	اروگوئه
۵۵	۵	اروگوئه	۹۷	۵	کلمبیا	۴۶	۵	آرژانتین
۷۹	۶	برزیل	۲۱	۶	بلژیک	۷۳	۶	برزیل
۷	۷	سوئد	۲۲	۷	فرانسه	۱۳۰	۷	غنا
۴۹	۸	روسیه	۶۹	۸	کاستاریکا	۹۶	۸	پاراگوئه
۹۰	۹	کلمبیا	۴۲	۹	شیلی	۱۱	۹	ژاپن
۲۶	۱۰	اسپانیا	۷۴	۱۰	مکزیک	۴۵	۱۰	شیلی
۱۱	۱۱	دانمارک	۳	۱۱	سوئیس	۴۰	۱۱	پرتغال
۷۴	۱۲	مکزیک	۵۲	۱۲	اروگوئه	۴	۱۲	آمریکا
۴۱	۱۳	پرتغال	۲۹	۱۳	یونان	۲۶	۱۳	انگلیس
۲	۱۴	سوئیس	۸۳	۱۴	الجزایر	۵۶	۱۴	مکزیک
۹	۱۵	ژاپن	۸	۱۵	آمریکا	۱۲	۱۵	کره جنوبی
۴۷	۱۶	آرژانتین	۱۵۲	۱۶	نیجریه	۳۱	۱۶	اسلواکی
۱۶۴	۱۷	سنگال	۸۸	۱۷	اکوادور	۱۴۹	۱۷	ساحل عاج
۶۰	۱۸	ایران	۴۳	۱۸	پرتغال	۲۹	۱۸	اسلوونی
۲۲	۱۹	کره ج	۴۷	۱۹	کرواسی	۱۳	۱۹	سوئیس
۸۹	۲۰	پرو	۸۵	۲۰	بوسنی هرز	۱۱۰	۲۰	آفریقای ج
۱۵۷	۲۱	نیجریه	۱۷۲	۲۱	ساحل عاج	۲	۲۱	استرالیا
۵	۲۲	آلمان	۲۷	۲۲	ایتالیا	۳	۲۲	نیوزلند
۶۷	۲۳	صربستان	۲۶	۲۳	اسپانیا	۶۰	۲۳	صربستان
۹۶	۲۴	تونس	۵۰	۲۴	روسیه	۱۹	۲۴	دانمارک
۳۳	۲۵	لهستان	۱۴۰	۲۵	غنا	۲۲	۲۵	یونان
۳۹	۲۶	عربستان	۱۴	۲۶	انگلیس	۲۳	۲۶	ایتالیا
۱۲۳	۲۷	مراکش	۱۷	۲۷	کره ج	۱۴۲	۲۷	نیجریه
۳	۲۸	استرالیا	۶۹	۲۸	ایران	۸۴	۲۸	الجزایر
۶۳	۲۹	کاستاریکا	۲۰	۲۹	ژاپن	۱۴	۲۹	فرانسه
۶	۳۰	ایسلند	۲	۳۰	استرالیا	۱۰۶	۳۰	هندوراس
۱۱۵	۳۱	مصر	۱۳۱	۳۱	هندوراس	۱۳۱	۳۱	کامرون
۶۶	۳۲	پاناما	۱۵۳	۳۲	کامرون	-	۳۲	کره شمالی

## جدول ۲- جایگاه نهایی در جام‌های جهانی زنان و رتبه شاخص توسعه انسانی

جام جهانی ۲۰۱۹			جام جهانی ۲۰۱۵			جام جهانی ۲۰۱۱		
رتبه توسعه انسانی	جایگاه	کشور	رتبه توسعه انسانی	جایگاه	کشور	رتبه توسعه انسانی	جایگاه	کشور
۱۵	۱	آمریکا	۱۰	۱	آمریکا	۱۲	۱	ژاپن
۱۰	۲	هلند	۱۷	۲	ژاپن	۴	۲	آمریکا
۸	۳	سوئد	۱۶	۳	انگلیس	۱۰	۳	سوئد
۱۵	۴	انگلیس	۴	۴	آلمان	۲۰	۴	فرانسه
۴	۵	آلمان	۲۱	۵	فرانسه	۸۴	۵	برزیل
۲۶	۶	فرانسه	۱۰	۶	کانادا	۹	۶	آلمان
۲۹	۷	ایتالیا	۲	۷	استرالیا	۲۸	۷	انگلیس
۱	۸	نروژ	۹۰	۸	چین	۲	۸	استرالیا
۶	۹	استرالیا	۷۹	۹	برزیل	۱۵۶	۹	نیجریه
۷۹	۱۰	برزیل	۱۵۳	۱۰	کامرون	۱	۱۰	نروژ
۱۳	۱۱	کانادا	۳	۱۱	سوئیس	۵۷	۱۱	مکزیک
۲۵	۱۲	اسپانیا	۱	۱۲	نروژ	۵	۱۲	نیوزلند
۱۹	۱۳	ژاپن	۷	۱۳	هلند	-	۱۳	کره شمالی
۸۸	۱۴	چین	۹۶	۱۴	کلمبیا	۸۷	۱۴	کلمبیا
۱۵۰	۱۵	کامرون	۱۸	۱۵	کره ج	۱۳۶	۱۵	گینه
۱۵۸	۱۶	نیجریه	۱۴	۱۶	سوئد	۶	۱۶	کانادا
۴۲	۱۷	شیلی	۸۷	۱۷	تایلند			
۴۸	۱۸	آرژانتین	۶۶	۱۸	کاستاریکا			
۱۵	۱۹	اسکاتلند	۱۳	۱۹	نیوزلند			
۱۴	۲۰	نیوزلند	۲۷	۲۰	اسپانیا			
۲۲	۲۱	کره جنوبی	۱۵۲	۲۱	نیجریه			
۱۱۳	۲۲	آفریقای ج	۷۷	۲۲	مکزیک			
۹۶	۲۳	جامائیکا	۱۷۱	۲۳	ساحل عاج			
۷۷	۲۴	تایلند	۸۹	۲۴	اکوادور			

در ادامه، روابط بین متغیرها با استفاده از تحلیل رگرسیون خطی مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج در قالب جداول ۳ تا ۸ ارائه شده‌اند. لازم به توضیح است که جام جهانی مردان در سال ۲۰۱۰ و نیز جام جهانی زنان در سال ۲۰۱۱ به دلیل شرکت کره شمالی و عدم وجود داده‌های شاخص توسعه انسانی این کشور، محاسبات به ترتیب بر روی ۳۱ تیم و ۱۵ تیم انجام شده است. بر اساس نتایج جداول ۳، ۴ و ۵، رابطه معناداری بین شاخص توسعه انسانی و جایگاه نهایی کشور در مسابقات جام جهانی مردان در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۴، ۲۰۱۸ وجود ندارد.



جدول ۳- ضرایب شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در جام جهانی ۲۰۱۸ مردان

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده			Model summary	
	B	Std. Error	Beta	t	Sig	R <sup>2</sup>	Adj. R <sup>2</sup>
(مقدار ثابت)	0.523	12.4		.042	.976	-	-
رتبه توسعه انسانی	19.4	15.1	0.230	1.29	.206		

جدول ۴- ضرایب شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در جام جهانی ۲۰۱۴ مردان

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده			Model summary	
	B	Std. Error	Beta	t	Sig	R <sup>2</sup>	Adj. R <sup>2</sup>
(مقدار ثابت)	1.31	10.1		.130	.897	-	-
رتبه توسعه انسانی	19.2	12.6	0.268	1.52	0.139		

جدول ۵- ضرایب شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در جام جهانی ۲۰۱۰ مردان

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده			Model summary	
	B	Std. Error	Beta	t	Sig	R <sup>2</sup>	Adj. R <sup>2</sup>
(مقدار ثابت)	7.4	8.2		0.908	0.372	-	-
رتبه توسعه انسانی	12.5	10.6	0.214	1.18	0.247		

آمارها نشان می‌دهد روابط متغیرهای شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در مسابقات جام جهانی زنان، متفاوت است. بر اساس نتایج جدول ۶، رابطه معناداری بین دو متغیر در جام جهانی ۲۰۱۱ ( $Beta = .354, t = 1.36, Sig = .196$ ) وجود ندارد، اما نتایج جداول ۷ و ۸ نشان می‌دهند، رابطه معناداری بین شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در جام جهانی ۲۰۱۵ ( $Beta = .481, t = 2.57, Sig = .017$ ) و جام جهانی ۲۰۱۹ ( $Beta = .477, t = 2.54, Sig = .019$ ) وجود دارد و طی آن با بهبود شاخص توسعه انسانی، جایگاه در مسابقات جام جهانی بهبود یافته است. چنانکه پیداست، شاخص توسعه انسانی قادر است ۰/۱۹۲ از تغییرات جایگاه کشورها را در جام جهانی ۲۰۱۹ و ۰/۱۹۶ در جام جهانی ۲۰۱۵ تبیین نماید.

جدول ۶- ضرایب شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در جام جهانی ۲۰۱۹ زنان

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده			Model summary	
	B	Std. Error	Beta	t	Sig	R <sup>2</sup>	Adj. R <sup>2</sup>
(مقدار ثابت)	-11.6	9.5		-1.2	.237	.227	.192
رتبه توسعه انسانی	28.5	11.2	.477	2.54	.019		

جدول ۷- ضرایب شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در جام جهانی ۲۰۱۵ زنان

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده		Model summary		
	B	Std. Error	Beta	t	Sig	R <sup>2</sup>	Adj. R <sup>2</sup>
(مقدار ثابت)	-6.9	7.6		-9.03	.376	.231	.196
رتبه توسعه انسانی	23.7	9.2	.481	2.57	.017		

جدول ۸- ضرایب شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها در جام جهانی ۲۰۱۵ زنان

	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده		Model summary		
	B	Std. Error	Beta	t	Sig	R <sup>2</sup>	Adj. R <sup>2</sup>
(مقدار ثابت)	7.5	6.8		1.10	.290	-	-
رتبه توسعه انسانی	11.3	8.3	.354	1.36	.196		

### بحث و نتیجه‌گیری

بدون تردید، فوتبال ورزش مسلط جهانی است و به دلیل کارکردهای گسترده روانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، کشورهای مختلف دنیا به طور گسترده در تلاش‌اند تا با کسب موفقیت در مسابقات بین‌المللی، از کارکردهای متعدد آن در جهت اهدافشان استفاده کنند. جام جهانی فوتبال، که هر چهار سال یک‌بار برگزار می‌شود، جامع‌ترین رویداد ورزشی در دنیاست و به همین دلیل، موفقیت در آن، می‌تواند هر چیزی که از فوتبال متصور است را فراهم آورد. از آغاز هزاره جدید که هافمن و همکاران (۲۰۰۲) پژوهشی در خصوص عوامل اقتصادی-اجتماعی مرتبط با موفقیت فوتبال را مطرح کردند، تحقیقات زیادی در جهت تبیین این رابطه انجام شده است.

نتیجه‌گیری کلی این پژوهش‌ها این است که عوامل اقتصادی-اجتماعی بر موفقیت فوتبال تأثیر می‌گذارند، اما یافته‌ها بعضاً متناقض و ناسازگار هستند. یک دلیل عمده در این زمینه این است که تحقیقات فوق‌الاساساً بر شاخص‌هایی همچون رتبه‌بندی فیفا، امتیازات فیفا، و یا رتبه‌بندی فیفا بر مبنای تمام ادوار جام‌های جهانی، جهت سنجش متغیر وابسته موفقیت فوتبال تأکید ورزیده‌اند. استفاده از این شاخص‌ها باعث برخی مشکلات فنی می‌شود. پژوهش حاضر تلاش کرده است با استفاده از شاخص دیگری که در تحقیقات کمتر مرسوم بوده است، یعنی جایگاه نهایی کشورها در جام جهانی فوتبال، به بررسی رابطه شاخص توسعه انسانی (به عنوان شاخص مهم وضعیت اقتصادی-اجتماعی) و موفقیت فوتبال هم در بین مردان و هم در بین زنان بپردازد که لازم به ذکر است مبحث دوم اساساً در پژوهش‌های پیشین، انعکاس نداشته است.

بر اساس یافته‌های تحقیق، در جام‌های جهانی فوتبال مردان رابطه معناداری بین شاخص توسعه انسانی و جایگاه کشورها وجود ندارد. به عبارت دیگر، در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ تغییرات محسوسی در رابطه توسعه انسانی کشورها و عملکردشان در جام جهانی فوتبال پدید نیامده است. این یافته تحقیق با نتایج پژوهش وروبیف (۲۰۱۶) که با بررسی ۱۸۷ کشور در دوره ۲۰۱۳-۲۰۰۶ نشان داد رابطه معناداری بین شاخص توسعه انسانی و رتبه‌بندی فیفا (موفقیت فوتبال) وجود ندارد، منطبق است و آن را تأیید می‌کند، اما با نتایج پژوهش گاسکوئز و رایونلا (۲۰۱۴) که با بررسی ۱۳۵ کشور جهان در دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۳ نشان دادند رابطه مثبت و معناداری بین دو متغیر وجود دارد، انطباقی ندارد و آن را تأیید نمی‌کند.

در خصوص پژوهش گاسکوئز و رایوئلا (۲۰۱۴) باید توجه داشت، اگرچه همبستگی معناداری بین دو متغیر در داده‌های خام (تغییرپذیری کل) وجود دارد، اما این رابطه با کنترل اثرات کشور و زمان، ناپدید می‌شود. نکته نهایی در خصوص یافته پژوهش گاسکوئز و رایوئلا (۲۰۱۴) این است که آنها در خصوص همزمانی داده‌ها توضیح نمی‌دهند. به طور معمول، شاخص توسعه انسانی به صورت سالانه منتشر می‌شود و رتبه‌بندی فیفا ماهانه است. بنابراین، این نکته بسیار مهم است که دو متغیر شاخص توسعه انسانی و رتبه‌بندی فیفا به لحاظ زمانی با همدیگر منطبق باشند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، در جام‌های جهانی زنان، به استثنای دوره ۲۰۱۱، رابطه مثبت و معناداری بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال در جام‌های جهانی ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ وجود دارد. این یافته پژوهش به این معناست که از دوره ۲۰۱۵ به این سو، تغییرات به وقوع پیوسته و طی آن با بهبود شاخص توسعه انسانی، عملکرد تیم‌ها در جام‌های جهانی نیز بهبود یافته است. این یافته تحقیق، برخلاف یافته پیشین، با نتایج پژوهش وروبیف و همکاران (۲۰۱۶) منطبق نیست، اما با نتایج پژوهش گاسکوئز و رایوئلا (۲۰۱۴) انطباق دارد؛ گرچه آنها بر جام‌های جهانی زنان متمرکز نبوده‌اند و جام‌های جهانی مردان را مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های متفاوت در خصوص رابطه شاخص توسعه انسانی و جایگاه تیم‌ها در جام‌های جهانی فوتبال مردان و زنان، با یافته‌های پژوهش هافمن و همکاران (۲۰۰۶) که نشان دادند، عوامل جمعیتی و اقتصادی اثرات مشابهی بر موفقیت فوتبال زنان و مردان دارند، و موفقیت مردان و زنان صرفاً بر حسب عوامل سیاسی و فرهنگی متفاوت است، منطبق نیست و آن را تأیید نمی‌کند. بدون تردید، عوامل کلان بر عملکرد یا موفقیت فوتبال اثر می‌گذارند (دی بوسچر و همکاران، ۲۰۰۶).

فقدان رابطه معنادار بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال در جام جهانی مردان از یک سو می‌تواند ناشی از عوامل فردی (انگیزه‌های بازیکن، هوش، خلاقیت، غیره) باشد و از سوی دیگر به دلیل حمایت گسترده دولت‌ها (خصوصاً در حال توسعه) از تیم‌های ملی‌شان در راستای کسب منافع و کارکردهای فوتبال باشد. اما رابطه معنادار بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال در جام‌های جهانی زنان احتمالاً ناشی از این است که جام جهانی زنان در مقایسه با جام جهانی مردان پدیده جدیدی است و برخلاف جام جهانی مردان که از دهه ۱۹۳۰ آغاز شده، از دهه ۱۹۹۰ شکل گرفته است. این امر باعث شده است جام جهانی زنان هنوز به طور گسترده در ملل مختلف جهان و به ویژه ممالک اسلامی، توسعه نیافته باشد. بر این اساس، رقابت‌های جام جهانی زنان همسان‌تر و یکنواخت‌تر است و تیم‌های شرکت‌کننده در این مسابقات عمدتاً از ممالک توسعه یافته‌تر هستند. نگاهی به قهرمانان مسابقات جام جهانی زنان شامل آمریکا، آلمان، ژاپن و نروژ نشان می‌دهد، قهرمانان ادوار مختلف این مسابقات اساساً کشورهایی هستند که در ردیف کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا قرار می‌گیرند.

عدم رابطه معنادار بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال بیانگر این نکته است که موفقیت در فوتبال لزوماً تحت تأثیر عوامل کلان ساختاری نیست. این به این معناست که نه فقط کشورهای توسعه یافته، بلکه کشورهای در حال توسعه نیز از شانس موفقیت در جام جهانی مردان برخوردارند. اگر این امر برای کشورهای در حال توسعه رخ دهد آنها می‌توانند از کارکردهای مختلف فوتبال در جهت غلبه بر مشکلات‌شان استفاده کنند. از سوی دیگر رابطه معنادار بین شاخص توسعه انسانی و موفقیت فوتبال در جام جهانی زنان بیانگر این است که موفقیت فوتبال متأثر از عوامل کلان ساختاری است و کشورهای کمتر توسعه یافته شانس کمی برای موفقیت در این مسابقات دارند. این به این معناست که اگر کشورهای در حال توسعه می‌خواهند موفقیت فوتبالی کسب و از کارکردهای مختلف آن استفاده کنند، باید وضعیت اقتصادی-اجتماعی‌شان را بهبود ببخشند.

در پایان، ذکر چند نکته ضروری است: (۱) صعود و نزول کشورهای مختلف در رتبه‌بندی تورنمنت‌های بین‌المللی همچون جام جهانی مردان، ضرورتاً متأثر از ساختار کلان آن کشورها نیست. مثلاً، آلمان در جام جهانی ۲۰۱۴ در برزیل با اقتدار قهرمان شد، اما در جام جهانی ۲۰۱۸ در دور گروهی حذف و حتی در گروه خود آخر شد، اما در همین مدت، تغییر خاصی در جهت بدتر شدن ساختار اقتصادی-

اجتماعی در این کشور رخ نداد (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی؛ ۲۰۱۸). این وضعیت به انگلستان، آرژانتین، کرواسی، هلند، کلمبیا و ایتالیا که به جام جهانی صعود نکرد هم قابل تعمیم است؛ ۲) اگرچه، تعیین کننده‌های سطح کلان مانند شاخص توسعه انسانی بر عملکرد فوتبال تأثیر می‌گذارند (مانند آنچه در جام جهانی زنان مشاهده شد)، اما نباید در این زمینه اغراق نمود. موفقیت در فوتبال می‌تواند متأثر از گستره‌ای از عوامل همچون تکنیک، تاکتیک، ویژگی‌های بدنی، و همچنین روانی بازیکنان باشد (ریلی و گیلبورن؛ ۲۰۰۳؛ روات و همکاران؛ ۲۰۱۷) که لازم است در کنار تعیین کننده‌های اقتصادی-اجتماعی مورد توجه قرار گیرند؛ ۳) این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که جایگاه نهایی کشورها در جام جهانی فوتبال به عنوان شاخص موفقیت فوتبال چندان مرسوم نبوده است و به طور خاص به دلیل تعداد کم نمونه‌ها، باعث بروز برخی مشکلات فنی و آماری می‌گردد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود مدل تحقیقی مربوطه را می‌توان در مسابقات المپیک که تعداد بیشتری از کشورها وجود دارند آزمون نمود؛ ۴) این پژوهش به طور خاص بر شاخص توسعه انسانی به عنوان تعیین کننده وضعیت اقتصادی-اجتماعی تأکید داشت، اما در همین زمینه می‌توان از سایر شاخص‌ها همچون سرانه تولید ناخالص داخلی، سرانه تولید ناخالص ملی، جمعیت، دمای هوا، ساختار سیاسی، میراث استعمار و غیره نیز در مطالعات آتی استفاده نمود.

### منابع

- Agergaard, S., Sørensen, J. K. (2010) Policy, sport and integration: the case of talented ethnic minority players in Danish football clubs. *International Journal of Sport Policy and Politics*, 2 (2): 205-221.
- Ahmadi, S. (2016). Relationship between Iran's national football team results and citizen's happiness. *South African Journal for Research in Sport, Physical Education and Recreation*, 38(3): 1-13.
- Allan, G. J., Moffat, J. (2014). Muscle drain versus brain gain in association football: Technology transfer through player emigration and manager immigration. *Applied Economics Letters*, 21(7): 490-93.
- Baumann, R. W., Matheson, V. A., Muroi, C. (2009). Bowling in Hawaii: Examining the effectiveness of sports-based tourism strategies. *Journal of Sports Economics*, 10(1): 107-123.
- Berlinschi, R., Schokkaert, J., Swinnen, J. (2013). When drains and grains coincide: Migration and international football performance. *Labour Economics*, 21:1-14.
- Bockrath, F., Franke, E. (1995). Is there any value in sports? About the ethical significance of sport activities. *International Review for the Sociology of Sport*, 30(3/4): 283-309.
- Bohlmann, H. R., Van Heerden, J. H. (2005). *The impact of hosting a major sport event on the South African economy*. University of Pretoria, Working Paper: 2005-29.
- Cleland, J. (2015). *A sociology of football in a global context*. New York: Routledge.

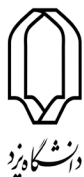
1. OECD
2. Reilly & Gilbourne
3. Rowat

- De Bosscher, V., De Knop, P., Van Bottenburg, M., Shibli, S. (2006). A conceptual framework for analyzing sports policy factors leading to international sporting success. *European Sport Management Quarterly*, 6 (2):185-215.
- Denham, B.E. (2010). Correlates of pride in the performance success of United States athletes competing on an international stage. *International Review for the Sociology of Sport*, 45(4): 457-473.
- FIFA. (2018). *Technical report: 2018 FIFA World Cup Russia*. <https://img.fifa.com/image/upload/xgwsmrcals5qku0nmrge.pdf>.
- Foer, F. (2004). *How Soccer Explains the World: An Unlikely Theory of Globalization*. New York: Harper Collins.
- Foer, F. (2006). How Governments Nurture Soccer, The New Republic On-line at <https://ssl.tnr.com/p/docsub.mhtml?i=20060619&s=foer061906>, posted June 13.
- Gasquez, R., Royuela, V. (2016). The determinants of international football success: A panel data analysis of the Elo rating, *Social Sciences Quarterly*, 97(2): 125-142.
- Gasquez, R., Royuela, V. (2014). Is football an indicator of development at the international level? *Social Indicator Research*, 117: 827-848.
- Gelade, G. A., Dobson, P. (2007). Predicting the comparative strengths of national football teams. *Social Science Quarterly*, 88(1):244–58.
- Giulianotti, R., Robertson, R. (2004). The globalization of football: a study in the glocalization of the serious life. *The British Journal of Sociology*, 55 (4): 545: 569.
- Hirai, T. (2017). *The creation of the human development approach*. Switzerland: Palgrave Macmillan
- Hoffman, R., .Ging, L.C., Matheson, V., Ramasamy, B. (2006). International women's football and gender inequality. *Applied Economic Letters*, 13: 999–1001.
- Hoffman, R., Ging, L.C., Ramasamy, B. (2002). The socioeconomic determinants of the international soccer performance. *Journal of Applied Economics*, 5(2):253–72.
- Houston, R. G., Wilson, D. (2002). Income, leisure and proficiency: An economic study of football performance. *Applied Economics Letters*, 9: 939–43.
- Ilmarinen, M., Komi, P.V., Koskela, A., Seppanen, P., Telama, R., Vuolle, P. (1984). *Sport and international understanding*. In Proceedings of the Congress Held in Helsinki, Finland, July 7–10, 1982.
- Kavetsos, G., Szysmanski, S. (2010). National well-being and international sports events. *Journal of Economic Psychology*, 31: 158-171.
- Leeds, M. A., Leeds, E.M. (2009). International soccer success and national institutions. *Journal of Sports Economics*, 10(4): 369–90.

- Lentz, B., Laband, D. (2009). The impact of intercollegiate athletic on employment in the restaurants and accommodations industries. *Journal of Sports Economics*, 10(4): 351–368.
- Macionis, J.J. (2017). *Sociology*. New York: Pearson.
- Macmillan, T., Smith, I. (2007). Explaining international soccer rankings. *Journal of Sports Economics*, 8(2): 202–13.
- Murray, B. (1996). *The world's game: A history of soccer*. Urbana: University of Illinois Press.
- Nicolau, J. L. (2012). The effect of winning the 2010 FIFA World Cup on the tourism market value: The Spanish case. *Omega*, 40(2): 137–148.
- OECD. (2018). *OECD economics survey: Germany*. [www.oecd.org/eco/surveys/economic-survey-germany.htm](http://www.oecd.org/eco/surveys/economic-survey-germany.htm)
- Reilly, T., Gilbourne, D. (2003). Science and football: A review of applied research in the football codes. *Journal of Sports Science*, 21:693-705.
- Rowat, O., Fenner, J., Unnithan, V. (2017). Technical and physical determinants of soccer match-play performance in elite youth soccer players. *The Journal of Sport Medicine and Physical Fitness*, 57(4): 369-379.
- Sagar, A., Najam, A. (1998). The human development index: A critical review. *Ecological Economics*, 25: 249–264
- Serra, P. (2015). *Sociology of sport*. Oxford: Oxford University Press.
- Sugden, J., Tomlinson, A. (1998). *FIFA and the Contest for World Football*. Cambridge: Polity Press.
- Tomlinson, A., Young, C.(2006). *National identity and global sports events: Culture, politics, and spectacle in the Olympics and the Football World Cup*. New York: State University of New York Press.
- Torgler, B. (2004a). The determinants of women's international soccer performances. *Center for Research in Economics, Managements and Arts Working Paper No. 2004-19*.
- Torgler, B. (2004b). Historical excellence in football world cup tournaments: Empirical evidence with data from 1930 to 2002. *Center for Research in Economics, Managements and Arts Working Paper No. 2004-18*.
- UNDP. (2019). *Human development report 2019: Beyond income, beyond averages, beyond today: Inequalities in human development in the 21st century*. New York: United Nations Development Programme.
- UNDP. (2018). *Human development indices and indicators*. New York: United Nations Development Programme.

- UNDP. (2015). *Human development report 2015: Work for human development*. New York: United Nations Development Programme.
- UNDP. (2014). *Human development report 2014: Sustaining human progress: Reducing vulnerabilities and building resilience*. New York: United Nations Development Programme.
- UNDP. (2011). *Human development report 2011: Sustainability and equity: A better future for all*. New York: United Nations Development Programme.
- UNDP. (2010). *Human development report 2010: The real wealth of nations: Pathways to human development*. New York: United Nations Development Programme.
- Van Hilvoorde, I., Elling, A., Stokvis, R. (2010). How to influence national pride? The Olympic medal index as a unifying narrative. *International Review for the Sociology of Sport*, 45(1):87-102.
- Vorobyeva, A., Zarovab, E., Solntsev, I., osokinc, N., Zhulevichd, V. (2016). Statistical evaluation of football performance depending on the socio-economic development of countries. *Statistical Journal of the IAOS*, 32: 403-411.
- Yamamura, E. (2009). Technology transfer and convergence of performance: An economic study of FIFA football ranking. *Applied Economic Letters*, 16: 261–66.





## Healthy Behaviors with emphasize on Social and Cultural Capitals among the Youth in the City of Shiraz, Iran

Sedighe Alborzi<sup>1</sup>, Majid Movahhed<sup>2\*</sup>, Rouholla Mozafari<sup>3</sup>

1. Ph.D. of Sociology, Scientific Staff of Academic Center for Culture, Education and Research (ACECR), Fars Branch, Shiraz, Iran; [alborzi254@gmail.com](mailto:alborzi254@gmail.com)
- 2- Professor of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author); [mmovahhed@rose.shirazu.ac.ir](mailto:mmovahhed@rose.shirazu.ac.ir)
- 3- Ph.D. Candidate in Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran, & Organizational Performance Evaluation Expert of Shiraz Municipality, Shiraz, Iran; [mozafari254@gmail.com](mailto:mozafari254@gmail.com)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** Experts on sociology of health believe that a significant part of health is influenced by social and cultural factors. This approach has recently been strengthened with the acceleration of widespread social changes, and social researchers are more engaged in interdisciplinary health studies. Healthy behaviors in the present paper were assessed through indicators such as diet, sport, stress management, and avoiding self-treatment, drug abuse, alcoholism, smoking and unprotected sexual behaviors.

**Methods and Data:** Data was collected through a sample survey among 1065 adults with the age range of 18-30 in Shiraz.

**Findings:** 39.6% of the respondents showed a low level of health-related behaviors and 28.4% a high score. For social capital variable, the highest frequency was observed at the medium level; and for cultural capital variable, the highest frequency was at the low level. The variables of social capital, cultural capital, class belonging, age and gender in multivariate regression account for 58% of the healthy behavior.

**Results:** According to the findings of the present study, it can be concluded that people's health-related behaviors (which can have positive or negative effects on their health) are related to social and cultural components, and among them, two components of social capital and cultural capital are very important.

**Keywords:** Healthy behaviors, Health-related, Lifestyle, Social capital, Cultural capital.

**Key Message:** It is necessary to pay attention to its social and cultural dimensions and factors beyond the physiological dimension in the field of health policy and in order to improve and promote a health-oriented lifestyle.

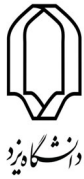
Received: 23 May 2022

Accepted: 04 September 2022

**Citation:** Alborzi, S., Movahhed, M., Mozafari, R. (2022) A Study of Healthy Behaviors with emphasize on Social and Cultural Capitals among the Youth in the City of Shiraz, Iran. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 113-129. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2866>







## رفتارهای مبتنی بر سلامت با تأکید بر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی در میان جوانان شهر شیراز

صدیقه البرزی<sup>۱</sup>، مجید موحد<sup>۲\*</sup>، روح‌اله مظفری<sup>۳</sup>

- ۱- دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، ایران؛ [alborzi254@gmail.com](mailto:alborzi254@gmail.com)  
۲- استاد جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛ [mmovahed@rose.shirzu.ac.ir](mailto:mmovahed@rose.shirzu.ac.ir)  
۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج و کارشناس ارزیابی عملکرد سازمانی شهرداری شیراز، شیراز، ایران؛ [mozafari254@gmail.com](mailto:mozafari254@gmail.com)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** صاحب‌نظران جامعه‌شناسی سلامت معتقدند بخش مهمی از سلامتی، تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی است. این رویکرد اخیراً و با سرعت گرفتن تغییرات اجتماعی گسترده، تقویت شده و محققان اجتماعی بیشتر به مطالعات بین‌رشته‌ای سلامت می‌پردازند. با توجه به اهمیت رفتارهای مبتنی بر سلامت، مطالعه حاضر به بررسی تغذیه، ورزش، مدیریت استرس، اجتناب از مصرف خودسرانه دارو و مکمل‌ها، مواد مخدر، الکل و دخانیات و رفتارهای جنسی ناپایمن، تحت عنوان رفتارهای مبتنی بر سلامت جوانان پرداخته است.

**روش و داده‌ها:** روش اجرای مطالعه، کمی، تکنیک پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه متکی بر نظریه کارکرهام بوده است. نمونه‌ای با حجم ۱۰۶۵ نفر از افراد ۱۸-۳۰ سال مورد پیمایش قرار گرفته و داده‌های گردآوری شده، مورد تحلیل قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** ۳۹/۶ درصد از پاسخگویان میزان پایینی از رفتارهای سلامت‌محور داشته و ۲۸/۴ درصد، نمره بالایی کسب نمودند. بیشترین فراوانی در سرمایه اجتماعی به سطح متوسط و در سرمایه فرهنگی به سطح پایین مربوط است. متغیرهای سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی تعلق طبقاتی، سن و جنسیت در رگرسیون چند متغیره توانسته‌اند ۵۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند.

**بحث و نتیجه‌گیری:** با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر می‌توان نتیجه گرفت که رفتارهای مبتنی بر سلامت افراد (که می‌تواند تأثیرات مثبت و یا منفی بر سلامتی آنها داشته باشد) با مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی در ارتباط است و در این میان، دو مؤلفه سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی حائز اهمیت فراوان است.

**واژگان کلیدی:** رفتارهای مبتنی بر سلامت، سبک زندگی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، شیراز

**پیام اصلی:** ضروری است در حوزه سیاست‌گذاری سلامت و در جهت بهبود و ارتقاء سبک زندگی سلامت‌محور، و رای بعد فیزیولوژیک به ابعاد و سوق‌دهنده‌های اجتماعی و فرهنگی آن نیز توجه گردد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

**ارجاع:** البرزی، صدیقه؛ موحد، مجید؛ مظفری، روح‌اله (۱۴۰۱). رفتارهای مبتنی بر سلامت با تأکید بر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی در میان جوانان شهر شیراز، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۱(۱): ۱۲۹-۱۱۳. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2866>



## مقدمه و بیان مسأله

سلامتی و حفظ حیات، همواره یکی از مهم‌ترین چشم‌اندازهای بشری بوده و به خطر افتادن آن یکی از جدی‌ترین دغدغه‌ها و عاملی مهم برای مرگ‌ومیر بوده است. به همین دلیل این مفهوم از موقعیت اساسی در زندگی فرد و همین‌طور در سطح جامعه برخوردار بوده و ناگفته نماند این جایگاه از گذشته تا کنون تغییراتی داشته است. دانش بشری از مقوله سلامتی (از پزشکی سنتی تا پزشکی نوین) همواره در حال تحول بوده و به موازات آن، دیدگاه‌های مربوط به آن نیز متنوع بوده‌اند. لذا تعاریف متعددی از سلامتی ارائه شده، اما طبق نظر سازمان بهداشت جهانی، سلامت، تنها به معنای عدم‌بیماری نیست، بلکه شامل طیف گسترده‌ای از رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی است (Saylor, 2004: 97). همچنین از دیرباز، رویکردهای گوناگونی درباره مواجهه با سلامتی و بیماری مطرح شده است. یکی از این دیدگاه‌های مهم که در حال حاضر با اقبال زیادی مواجه شده، رویکرد ارتقاء سلامت است. بر اساس این رویکرد، افراد جامعه باید به نوعی توانمند شوند که مسئولیت سلامتی خود را پذیرفته و شیوه زندگی سالمی اتخاذ کنند (Pratt, 2006: 14). با توجه به هزینه‌های سنگین درمانی و ارائه خدمات بهداشتی جامعه امروز، ضرورت تغییر رویکرد از درمان به پیشگیری، بسیار ملموس به نظر می‌رسد. برای پیشگیری از بیماری و حفظ و ارتقاء سلامتی، اصلاح سبک زندگی، الزامی است. شیوه زندگی سالم یعنی یک زندگی متعادل که در آن شخص به‌طور آگاهانه دست به انتخاب‌های سالم و بهداشتی می‌زند (Li, 2008: 1783).

در حال حاضر و با تغییرات وسیع در ماهیت و ابعاد بیماری‌ها، جامعه بشری به ویژه در کشورهای صنعتی با بیماری‌هایی مواجه است که بسیار تحت تأثیر سبک و سیاق زندگی افراد می‌باشد. به گونه‌ای که فرد با اتخاذ الگوهای رفتاری سالم، به رعایت رژیم غذایی مناسب، مدیریت خواب، فعالیت‌های ورزشی، کنترل وزن بدن، عدم‌سوء مصرف مواد مخدر و ... می‌تواند خود را در برابر بسیاری از اختلالات جسمی و روانی ایمن سازد (Havrylyshyn and Nsouli, 2001: 281). سبک زندگی سلامت، طبق نظر سازمان جهانی بهداشت، ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی است که در پی فرآیند جامعه‌پذیری ایجاد شده و در اصلاح رفتاری می‌توان با بسیاری از عوامل خطر ساز و مرگ‌آور، مقابله کرد (اکبرنژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۸). این در حالی است که شیوه زندگی کم‌تحرک که از پیامدهای گسترش شهرنشینی در جوامع امروزی بوده منجر به روند رو به رشد مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های قلبی شده است. استفاده از منابع غذایی حاوی چربی و کالری زیاد باعث شیوع افزایش وزن و چاقی گشته، پیچیدگی‌های زندگی و روابط اجتماعی و اقتصادی بروز تنش‌های مختلف را موجب شده است. علاوه بر این، افزایش مصرف سیگار و نوشیدن الکل نیز موجبات خطر بیماری‌ها و سکت‌های قلبی را افزایش داده است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۲۴).

زمانی که صحبت از بیماری‌های غیرواگیر می‌شود، نقش و جایگاه انسان و رفتارهای وی بیشتر خود را نشان می‌دهد. نگاهی به این موارد نشان می‌دهد که اصلاح و بهبود رفتارها در جهت ارتقاء سلامتی افراد، در کاهش بروز بیماری‌های مرگبار، تأثیرگذار بوده و به عبارتی دیگر سبک رفتاری آنها، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری‌کننده محسوب می‌شود. هنگامی که از اهمیت الگوهای رفتاری مبتنی بر سلامت، گفته می‌شود، منظور، همان انتخاب‌های افراد است، اما نکته حائز اهمیت آن است که این انتخاب‌ها را نمی‌توان بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و بافت شکل‌گیری آنها در نزد کنشگران مورد توجه قرار داد. به‌عنوان مثال، طبقه اجتماعی کنشگران که می‌تواند این گزینش‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد، قابل تأمل است (زارع، شریف‌تپور و دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). رفتارهای مبتنی بر سلامت بدون شک با مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مرتبط است. تمام افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی، سبک زندگی خاص خود را دارند که الگوی مصرف‌شان را نشان می‌دهند (Chaney, 2002: 157). در نتیجه، امروزه سلامت به‌عنوان یک دستاورد تلقی می‌شود، چیزی که انتظار می‌رود افراد، کارهایی برای بهبود کیفیت زندگی خود کنند یا اگر انجام ندهند، خطر بیماری مزمن و مرگ زودرس وجود خواهد داشت. این دستاورد، در خلأ حاصل نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر عوامل متعدد قرار می‌گیرد.

بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، پنج بیماری و اختلال چاقی، سکت قلبی، دیابت، سرطان و پوکی استخوان، به‌عنوان مهم‌ترین بیماری‌های مزمن شناخته شده‌اند که تمامی آنها با سبک و سیاق رفتاری افراد مرتبط است و همچنین این بیماری‌های مزمن، عامل ۷۰ درصد از مرگ‌ومیرها در جهان شناخته شده‌اند (پارسامهر و رسولی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۵). همچنین عقیده بر این است که عوامل رفتاری به‌ویژه مصرف دخانیات، الگوهای غذایی و فعالیت‌های بدنی، مصرف الکل و ریسک‌های قابل اجتناب، از جمله مهم‌ترین دلایل مرگ و میر هستند. حتی برخی از محققان، شیوع بیماری‌های عفونی از جمله سل و بیماری‌های عفونی نوپدید، مانند اچ‌آی‌وی و هپاتیت را نتیجه رفتارهای انسان می‌دانند (مسعودنیا، ۱۳۹۴: ۲۴۳). به همین دلیل مبارزه و تلاش‌های واقعی از جانب رسانه‌های ارتباط جمعی و تأمین‌کنندگان سلامت، معطوف بر تغییر سبک زندگی و تقویت مسئولیت فردی در مورد سلامتی است. جامعه ایران نیز همچون سایر جوامع، دستخوش تغییرات شگرفی در تمامی ابعاد شده است. شهرنشینی و پیچیده‌شدن زندگی مدرن، مهاجرت، تسلط تکنولوژی، رونق صنایع و به موازات آن آلودگی هوا و خطرات زیست محیطی و ... همگی در سلامت افراد تأثیر گذارند.

آمار و گزارش‌های جهانی نشان می‌دهد که ایران در بسیاری از موارد ذکر شده، از وضعیت مطلوب و مناسبی برخوردار نیست. ایران به‌عنوان یکی از کشورهایی که در مصرف خودسرانه دارو دارای رتبه بالایی است، شناخته می‌شود (باقری، اسکندری و عباس‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۳ و مسعودی‌علوی و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۸۱). به‌طوری که تحقیقات نشان می‌دهد، ۸۳/۳ درصد از ایرانیان، به صورت خودسرانه دارو مصرف می‌کنند و متأسفانه آنتی‌بیوتیک با تمامی خطرات قابل توجهی که دارد، یکی از پرمصرف‌ترین داروها آن هم به صورت خودسرانه می‌باشد (ارشادپور، زارع و کلانی، ۱۳۹۴: ۱۶). این در حالی است که سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که مقاومت به آنتی‌بیوتیک‌ها یکی از مهم‌ترین تهدیدات بهداشتی در قرن حاضر محسوب می‌شود (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۰۷). نتایج تحقیقی نشان می‌دهد که استعمال قلیان، رابطه جنسی و تجربه مصرف الکل به ترتیب، همه‌گیرترین رفتارهای پرخطر در نوجوانان دختر و پسر در شهر تهران می‌باشد (رشید، ۱۳۹۴: ۳۱).

در ارتباط با سبک تغذیه نیز لازم به ذکر است که میزان مصرف سرانه کالری در ایران بیش از میزان توصیه شده روزانه است و نان، برنج، روغن و قند و شکر به میزان بسیار بالاتری از نرم جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد (عبدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۹). یکی از رفتارهای مبتنی بر سلامت، انجام معاینات دوره‌ای از جمله خودآزمایی‌ها، غربالگری‌های بالینی و تست‌های آزمایشگاهی است. پژوهش‌های انجام شده، نشان می‌دهد که در جامعه ایران، چه از سوی افراد و چه از سوی دستگاه‌های مربوطه به این امر توجه کافی نمی‌شود. در مطالعه‌ای که انجام خودآزمایی سینه را در زنان دانشجو بررسی کرده، مشاهده شده که تنها ۲/۳ درصد از آنها به‌طور منظم به انجام خودآزمایی سینه می‌پردازند (موحد، البرزی و عباسی‌شوازی، ۱۳۹۰: ۱۸). همچنین فعالیت‌های ورزشی در ایران از الگوی مناسبی پیروی نمی‌کند، این در حالی است که بنابر پیشنهاد مرکز ملی سلامت و کالج آمریکایی طب ورزش، اجرای دست کم ۳۰ دقیقه فعالیت بدنی با شدت متوسط برای پنج روز در هفته و ۲۰ دقیقه فعالیت ورزشی سنگین برای سه روز یا بیشتر لازم و ضروری است (دمیرچی، مهربانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۳۷۸).

تنوع و تفاوت افراد در رابطه با رفتارهای مبتنی بر سلامت، به این برمی‌گردد که متغیرهای متعددی در این زمینه دخیل هستند و هر یک بخشی از این رفتارها را مورد تبیین قرار می‌دهد. یکی از این متغیرهای مهم، سرمایه‌ها هستند. منظور از سرمایه، همان ذخایر و منابع موجود در دسترس هر فرد است. ردپای توجه به سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک مفهوم کلیدی و نقش آن در سلامت افراد را می‌توان در آثار جامعه‌شناسی چون دورکیم مشاهده نمود و امروزه نیز رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت یکی از موضوع‌های مهمی است که به‌ویژه در سال‌های اخیر توجه اندیشمندان و پژوهشگران را به خود جلب کرده و این ادعا که سرمایه اجتماعی می‌تواند در سلامت

افراد اثرگذار باشد در مطالعات متعدّد مورد تأیید قرار گرفته است. در واقع پیوندهای گوناگون، حمایت اجتماعی متفاوتی را برای اعضا فراهم می‌سازد و میزان آن تابع روابط اجتماعی است که فرد در قالب پیوند با دیگران یا عضویت در گروه‌ها و اجتماعات دارد و این می‌تواند به‌عنوان یک بهبوددهنده در سلامت افراد نقش مهمی داشته باشد. سرمایه فرهنگی نیز به همین شکل، متناسب با ذخایر فرهنگی و غیرمادی و همچنین منابع دانشی و اطلاعاتی مرتبط با سلامت که در اختیار افراد قرار می‌دهد می‌تواند در نوع سبک زندگی و رفتارهای مبتنی بر سلامت اثرگذار باشد.

به‌طور کلی چنانچه گفته شد، اتخاذ یک سیاق مبتنی بر سلامت موجب ارتقاء کیفی زندگی شده، افراد را به سوی بهزیستی و رضایت بیشتر حرکت داده و در نهایت، موجب کاهش هزینه‌های درمانی می‌گردد. چنانچه در یک جامعه، رفتارها و الگوی صحیح از سوی افراد رعایت نشود، پیامدهای منفی آن نه تنها فرد، بلکه کلیت جامعه را در امان نخواهد گذاشت و در این میان خسارت‌های فراوان مالی و اجتماعی گریبان‌گیر آن جامعه خواهد شد. زمانی که افراد از سلامت کافی برخوردار نباشند، کارکردهای مثبت نداشته و از عهده انجام مسئولیت‌ها و ایفای نقش‌های اجتماعی خود بر نخواهند آمد. بدون شک برای رسیدن به توسعه پایدار، انسان سالم، نقش کلیدی داشته و در غیر این صورت نمی‌تواند در مسیر توسعه گام بردارد. بنابراین گفته، حفظ و ارتقاء سطح سلامتی اعضای یک جامعه، بسیار مهم است.

در این میان، سلامت جوانان از مباحث مهم در هر جامعه و از جمله ایران است. زیرا جوانان، بخش عمده‌ای از جمعیت را به لحاظ کمی شکل داده‌اند و نقش‌های مهم اجتماعی بر عهده این قشر است و هم این که بسیاری از بیماری‌ها و مشکلات جسمانی و روانی افراد که در بزرگسالی با آن مواجه می‌شوند، در دوران جوانی ریشه دارد. به عبارتی می‌توان گفت که سبک‌های رفتاری در دوران جوانی، نقش مهمی در سلامت افراد دارد در حالی که اغلب رفتارهایی که افراد در این سنین به آن خو گرفته‌اند، به سختی قابل تغییر است. با توجه به اهمیت موضوع، یافته‌های حاصل از مطالعات متعدّد درباره رفتارهای مبتنی بر سلامت در ایران و پیامدهای فردی و اجتماعی آن، این سؤال پیش می‌آید که رفتارهای مبتنی بر سلامت از چه الگویی برخوردار است و با چه مؤلفه‌های اجتماعی فرهنگی می‌توان آن را تبیین نمود؟ هدفی که مطالعه حاضر آن را دنبال کرده، پاسخ به این سوالات است.

### پیشینه پژوهش

مارکونکینو و همکاران (۲۰۲۱) مطالعه‌ای با هدف بررسی میزان شیوع و روندهای شیوه زندگی سالم نوجوانان از ۳۲ کشور جهان بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ انجام دادند. شیوه زندگی سالم با استفاده از ترکیب فعالیت بدنی روزانه، مصرف روزانه میوه و سبزی‌ها، پرهیز از الکل و پرهیز از محصولات دخانی مورد ارزیابی قرار گرفت. نمونه‌هایی شامل ۵۱۹،۳۷۱ نوجوان (بین ۱۰ تا ۱۶ سال) بود. یافته‌ها نشان داد که شیوع رفتارهای سبک زندگی سالم بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ افزایش یافته است. نمره شیوه زندگی سالم با افزایش سن برای پسران و دختران کاهش می‌یابد. در مقایسه بین کشورها، برای پسران، بالاترین مقادیر سبک زندگی سالم در نوجوانان ایرلندی و برای دختران، بالاترین مقادیر در نوجوانان ایسلندی مشاهده شد. مطالعه حاضر روند کندی را برای بهبود شیوه زندگی سالم در بین نوجوانان نشان داد.

فاکاناگا و همکاران (۲۰۲۱) ارتباط بین پایداری به سبک زندگی سالم و علائم افسردگی در بین کارکنان یک مؤسسه بزرگ ملی پزشکی در توکیو را در طول پاندمی کووید ۱۹ مورد بررسی قرار دادند. نمونه مورد مطالعه شامل ۱۲۲۸ کارمند بین ۲۱ تا ۷۳ سال بود که در یک نظرسنجی مقطعی در جولای ۲۰۲۰ شرکت کردند. سبک زندگی سالم با عوامل زیر سنجیده شد: شاخص توده بدن طبیعی، فعالیت بدنی کافی، وضعیت سیگار کشیدن، مصرف الکل غیر متوسط و مدت زمان خواب کافی. مطالعه حاضر نقش سبک زندگی سالم در سلامت روان در بین کارکنان بیمارستان که در طول همه‌گیری کار می‌کنند را نشان داد.

واحدیان، بابایی فرد و گنجی (۱۴۰۰) فراتحلیلی از مطالعات عوامل مؤثر بر سبک زندگی سلامت‌محور در ایران انجام دادند. جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه پژوهش‌هایی است که پیرامون سلامت و سبک زندگی سلامت‌محور در سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۸۵ صورت گرفته و از مجموع ۶۵ پژوهش، ۱۱ پژوهش به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج نشان داد متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی بیشترین میزان اثر را بر سبک زندگی سلامت‌محور داشته و از میان متغیرهای سن، جنس و تحصیلات، اندازه اثر متغیر جنس بیش از دو متغیر دیگر است. از میان متغیرهای اجتماعی، تنها اندازه اثر سرمایه اجتماعی معنادار است.

شعبان و قویدل (۱۴۰۰) ارتباط بین سبک زندگی سلامت‌محور و سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار حاشیه‌نشین شهر کرج را انجام دادند. به وسیله آنها، ۱۶۰ نفر از زنان سرپرست خانوار حاشیه‌نشین شهر کرج، به روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی و با استفاده از پرسشنامه استاندارد مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که بین سبک زندگی سلامت‌محور و سلامت اجتماعی، رابطه‌ای مستقیم و معنی‌دار وجود داشته و از بین زیر مقیاس‌های سبک زندگی سلامت‌محور، روابط بین فردی و سپس مسئولیت‌پذیری، بیشترین تأثیر را روی سلامت اجتماعی داشتند. میزان تحصیلات و همچنین میزان سلامت اجتماعی آنان با سبک زندگی سلامت‌محور رابطه مستقیم معناداری داشت.

خسروی و همکاران (۱۴۰۰) مؤلفه‌های سبک زندگی سلامت‌محور با تأکید بر دوره نوجوانی شناسایی کردند. جامعه پژوهش شامل اسناد و مدارک علمی معتبر مرتبط با سبک زندگی سلامت‌محور بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، ۴۷ مقاله به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابتدا مفاهیم اولیه استخراج شده و به زیر مقوله‌ها و زیر مقوله‌ها به مقوله‌های اصلی اختصاص پیدا کردند. نتایج نشان داد که مقوله‌های سبک زندگی سلامت‌محور شامل چهار مقوله اصلی و ۱۲ زیر مقوله فرعی، شامل سلامت جسمی (تحرک، تغذیه، الگوی خواب مناسب، کاهش رفتارهای پرخطر، مسئولیت‌پذیری در قبال سلامت، پیشگیری از حوادث و مراقبت از خود)، سلامت روانی (مدیریت استرس، خودکوفایی، مثبت اندیش و ذهن‌آگاهی)، سلامت اجتماعی (روابط بین فردی) و سلامت معنوی (رشد معنوی) است.

بناسار-ونو همکاران (۲۰۲۰) میزان شیوع، ارتباط و دسته‌بندی سبک‌های زندگی مرتبط با سلامتی (سیگار کشیدن، مصرف الکل، فعالیت بدنی و کیفیت رژیم غذایی) را در بین دانشجویان دانشگاه ارزیابی کردند. این مطالعه مقطعی یک نمونه از دانش‌آموزان شرکت‌کننده در دانشگاه جزایر بالئار را با استفاده از پرسشنامه مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها نشان داد که مردان، الکل بیشتری مصرف می‌کنند، رژیم غذایی سالمی ندارند، احتمال اضافه وزن بیشتری داشته و فعالیت بدنی بیشتری انجام می‌دهند. زنان شیوع بالاتری در وزن کم داشته و فعالیت بدنی کمتری انجام می‌دادند. تجزیه خوشه‌ای حضور سه گروه متمایز را نشان داد: سبک زندگی ناسالم با خطر متوسط، سبک زندگی ناسالم با خطر بالا؛ و سبک زندگی سالم با خطر کم.

در مجموع می‌توان گفت بررسی سبک زندگی سلامت‌محور به مقیاسی نیاز دارد که متناسب با چالش‌های روز جامعه باشد و نظام سلامت، ابعاد مورد سنجش مقیاس را به‌عنوان مسأله تلقی کند. در حالی که مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد اغلب قریب به اتفاق مطالعات مرتبط با سبک زندگی سلامت‌محور به وسیله دو مقیاس استاندارد جهانی انجام گرفته که علیرغم اعتبار غیر قابل انکار، اما تنها در برخی از ابعاد با وضعیت کنونی جامعه ایران تناسب داشته و برخی از مسائل مهم و جدی ایران را نادیده گرفته است. لذا سبک زندگی سلامت‌محور نیازمند مقیاسی است که با توجه به چالش‌های خاص آن جامعه و اولویت‌های آن طراحی شده باشد که در مطالعه حاضر بر رفع این خلأ تحقیقاتی تلاش شده است.

همچنین مطالعات پیشین نشان می‌دهد که تحقیقات فراوانی در حوزه سبک زندگی سلامت‌محور، توسط پژوهشگران حوزه پزشکی و سلامت انجام گرفته که در آن چندان به دانش و چارچوب نظری مرتبط، توجهی نشده و به دور از نگاه اجتماعی و با رویکرد صرفاً پزشکی به آن نگریده و اغلب، تنها به متغیرهای زمینه‌ای از جمله سن، جنس و ... بسنده شده است. در حالی که رفتارهای قاعده‌مندی که به‌عنوان سبک زندگی تلقی می‌شود، تحت تأثیر عوامل اجتماعی فرهنگی متعدّد بوده و نیازمند آن است تا با بینشی جامعه‌شناختی و متکی بر نظریه علمی و معتبر مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه حاضر، متکی بر نظریه سبک زندگی سلامت‌محور که توسط ویلیام کارکرام از صاحب‌نظران برجسته معاصر در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی مطرح شده به انجام پژوهش پرداخته است.

### چارچوب نظری تحقیق: نظریه سبک زندگی سلامت‌محور ویلیام کارکرام

ویلیام کارکرام از جامعه‌شناسان پزشکی معاصر است. وی از جمله نظریه‌پردازانی می‌باشد که مستقیماً به تحقیق و مطالعه درباره سبک زندگی سلامت‌محور پرداخته است. وی در مطالعه سبک زندگی سلامت‌محور به تدوین و ارائه مدلی نظری با جهت‌گیری کلان اجتماعی پرداخته که به مؤلفه‌های ساختاری نیز توجه شده است. رفتار سلامت، فعالیت است که توسط مردم به منظور حفظ یا تقویت سلامتی آنها، جلوگیری از مشکلات سلامتی یا دستیابی به یک تصویر مثبت از بدن انجام می‌شود. این همان کاری است که افراد برای سالم ماندن انجام می‌دهند. با این حال، تمرکز پژوهش‌ها در جامعه‌شناسی پزشکی بر اعمال سلامت افراد نیست که به‌طور دقیق‌تر تحت عنوان مراقبت از خود تعریف می‌شود، بلکه بر تبدیل این رفتار به شکل تجمیعی آن است با محوریت سبک‌های زندگی سلامت.

این رفتارها که سلامت افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، کنش‌های تصادفی نیستند بلکه الگوهای قابل شناختی از فعالیت‌های ویژه برای گروه‌ها، موقعیت‌های اجتماعی و جوامع را شکل می‌دهند. روش و سیاق زندگی سالم، مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که توسط فرد یا به‌طور کلی، مبتنی بر نظریه کارکرام در مدلی که درباره سبک زندگی سلامت‌محور ارائه کرد بر مؤلفه‌های ساختاری تأکید شده است. به‌عنوان نمونه سن، جنسیت، نژاد/ قومیت، از جمله ویژگی افراد هستند، اما آنها همچنین ویژگی‌های جمعیت‌های خاصی هستند که پیامدهایی برای سلامت و بیماری دارند. هر یک از این جمعیت دسته‌ها موجودات ساختاری هستند که به شکل دادن به اقدامات بهداشتی در تنظیمات خاص کمک می‌کنند.

سن، از طریق تأثیرات گروهی و جنسیت، به وسیله اجتماعی شدن و تجربه، به‌عنوان دلایل بنیادی شناخته شده‌اند. نژاد و قومیت، مفاهیمی هستند که ساختاری اجتماعی دارند. یعنی، اهمیت آنها از لحاظ اجتماعی تعیین شده است نه از لحاظ بیولوژیکی. به‌عنوان مثال، افراد سالخورده معمولاً رژیم‌های غذایی خود را با افزایش سن تنظیم می‌کنند، زنان معمولاً سبک زندگی سالم‌تری نسبت به مردان دارند و نژادها و گروه‌های قومی مختلف در نوشیدن، عادات غذایی و استفاده از خدمات مراقبت‌های پیشگیرانه متفاوت هستند. اینها اقدامات چند فرد مجزا نیست، بلکه اعمال توده‌ها می‌باشند (Cockerham, 2015: 137).

کارکرام به متغیرهای اجتماعی در سطح کلان نیز در تعیین پیامدهای سلامتی توجه داشته است. شرایط طبقاتی، سرمایه‌ها، دین و ایدئولوژی از آن جمله‌اند. ترنر (۲۰۰۴)، معتقد است که در پزشکی اجتماعی به سرمایه اجتماعی به‌عنوان «سرمایه‌گذاری» توجه شده که مردم در جامعه می‌سازند، مانند عضویت آنها در گروه‌های رسمی و غیررسمی، شبکه‌ها و مؤسسات. هرچه افراد در جامعه سرمایه‌گذاری بیشتری کنند، بیشتر در جامعه ادغام می‌شوند و سلامت و رفاه آنها بهتر می‌شود.

انزوای اجتماعی، افسردگی و بیماری به احتمال زیاد در میان افراد با سرمایه اجتماعی کم یا فقدان سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی عموماً در ادبیات تحقیق به‌عنوان ویژگی ساختارهای اجتماعی متشکل از شبکه‌ای از روابط تعاونی بین ساکنان محله‌های خاص و جوامعی که در سطوح اعتماد بین فردی و هنجارهای متقابل و کمک متقابل منعکس شده‌اند، توصیف می‌شود (Turner, 2004: 13).



در واقع، سرمایه اجتماعی به جو اجتماعی حمایتی اشاره دارد. مکان‌هایی که افراد به دنبال یکدیگر می‌گردند و به‌طور مثبت با حس تعلق ارتباط دارند و سرمایه فرهنگی که همان منابع دانش و اطلاعات است (Cockerham, 2015: 181).

به‌طور کلی، کارهام معتقد است که اعمال ناسالم متعدد، بیشتر در بین گروه‌های اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر رایج است و بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها، مثبت‌ترین اعمال سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت را به اقشار اجتماعی بالاتر و زنان و منفی‌ترین را به اقشار پایین و مردان نسبت می‌دهند (Cockerham, 2013: 56). کارهام در تأیید مدعی خود به مطالعات تجربی متعددی اشاره می‌کند. ویلیامز اظهار داشت که تأثیر ساختار بر عاملیت در رابطه با سبک زندگی سلامت‌محور هنوز زیاد است. وی دریافت فرضی که افراد از حق انتخاب‌های سالم دارند با آنچه که بسیاری از مردم به‌عنوان امکان‌های واقعی در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند، منطبق نیست (Williams, 2002: 147). در حالی که عاملیت، مهم است، استدلال می‌شود که شرایط ساختاری اجتماعی می‌تواند به افراد بازگردد و الگوهای سبک زندگی آنها را به روش‌های خاصی پیکربندی کند. عاملیت به آنها اجازه می‌دهد این الگوهای را رد یا اصلاح کنند، اما ساختار، گزینه‌های موجود را محدود می‌کند. این بدان معنا نیست که ملاحظات عاملیت باید به حداقل برسد، بلکه عاملیت کل ماجرا نیست. در بسیاری از موقعیت‌ها، عاملیت برتر نیست و حتی می‌تواند منفعل باشد (Cockerham, 2013).

به‌طور خلاصه در مدلی که کارهام از سبک زندگی توأم با رفتارهای مبتنی بر سلامت بیان می‌کند با دسته‌ای از متغیرها مواجه‌ایم: (۱) متغیرهای ساختاری، شامل طبقه، سن، جنسیت و نژاد/ قومیت، اجتماعات<sup>۱</sup> و شرایط زندگی، بستر اجتماعی را فراهم می‌کند. برای (۲) اجتماعی‌شدن و تجربه‌ای که بر (۳) انتخاب‌های زندگی (عاملیت) تأثیر می‌گذارد. این متغیرهای ساختاری نیز به‌طور جمعی (۴) فرصت‌های زندگی (معمولاً تحت تأثیر طبقه است) را تشکیل می‌دهند. انتخاب‌ها و فرصت‌ها در تعامل و ایجاد (۵) تمایلات کنش (عادت‌واره)، منجر به (۶) اعمال (کنش)، شامل مصرف الکل، دخانیات و مواد مخدر، رژیم‌های غذایی، فعالیت‌های روزمره از مسواک‌زدن و استفاده از کمربند ایمنی در ماشین تا رفتن به ماساژ برای آرامش و تصمیم‌های روزمره درباره غذا، ورزش و ریلکسیشن، بهداشت فردی، تصادف، کنار آمدن با استرس و چک‌آپ پزشکی و سایر اقدامات مرتبط با سلامت می‌شود. الگوهای (۸) سبک زندگی سلامت را تشکیل می‌دهند که اقدام مجدد به آنها منجر به بازتولید (یا اصلاح) شان از طریق برگشت به عادت‌واره‌ها می‌شود (Cockerham, 2015: 181).

با توجه به ادبیات تجربی و چارچوب نظری پژوهش حاضر، فرضیات زیر در این مطالعه مطرح و مورد آزمون قرار خواهند گرفت. با این اوصاف، به نظر می‌رسد:

- بین سن و رفتارهای مبتنی بر سلامت رابطه وجود دارد؛
- بین جنس و رفتارهای مبتنی بر سلامت رابطه وجود دارد؛
- بین تعلق طبقاتی و رفتارهای مبتنی بر سلامت رابطه وجود دارد؛
- بین سرمایه اجتماعی و رفتارهای مبتنی بر سلامت رابطه وجود دارد؛
- بین سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و رفتارهای مبتنی بر سلامت رابطه وجود دارد.

<sup>1</sup>. Collectivity

## روش و داده‌های تحقیق

پژوهش حاضر، متکی بر روش کمی و تکنیک پیمایش انجام شده و به‌طور تجربی به آزمون فرضیات پرداخته است. جامعه آماری در مطالعه حاضر، تمامی جوانان شهر شیراز بوده و حجم نمونه مطابق با جدول لین و خطای ۳ درصد برابر با ۱۰۶۵ نفر تعیین شده است. در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری به روش طبقه‌ای چند مرحله‌ای انجام گرفته بدین‌نحو که ابتدا با توجه به حجم جمعیت مناطق یازده‌گانه شهرداری شیراز، نمونه متناسب به آن اختصاص داده و سپس از میان تمامی بلوک‌های شهر، شماره‌هایی به صورت تصادفی انتخاب و در نهایت در بلوک‌های منتخب با توجه به تعداد منازل موجود در آن بلوک به صورت تصادفی پرسشنامه جمع‌آوری شد. ابزار گردآوری داده‌های مورد نیاز، پرسشنامه بوده که تلفیقی از مقیاس‌های استاندارد و پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد.

رفتارهای مبتنی بر سلامت در قالب یک مقیاس شش بعدی تغذیه سالم، فعالیت‌های ورزشی، مدیریت استرس، پرهیز از مصرف خودسرانه داروها، اجتناب از مصرف مواد مخدر و دخانیات طراحی شده که به‌عنوان متغیر وابسته و با ۴۸ سوال دارای ضریب آلفای کرونباخ بالایی معادل ۰/۹۱ بوده است. ابعاد تغذیه سالم، فعالیت‌های ورزشی و مدیریت استرس از مقیاس استاندارد HPLP اخذ شده، سرمایه اجتماعی با ۲۰ گویه و در سه بُعد مشارکت اجتماعی، اعتماد و شبکه تعاملات اجتماعی با آلفای کرونباخ بیش از ۰/۸۱ و اعتبار صوری، اندازه‌گیری (سروش و البرزی، ۱۳۹۷: ۲۲۱) و سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت نیز با استفاده از مقیاسی با ۱۳ گویه مورد سنجش واقع شد. با آلفای کرونباخ ۰/۸۶ و اعتبار محتوایی که در مطالعات متعدد پیشین مورد استفاده قرار گرفته است (قادری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸). جهت اعتبارسنجی از اعتبار صوری و برای سنجش پایایی تحقیق از آلفای کرونباخ استفاده شده است که با توجه با اعداد به دست آمده (بیشتر از ۰/۷) از پایایی مناسبی برخوردار می‌باشند (جدول ۱). داده‌های جمع‌آوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است.

جدول ۱- ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی متغیرها

ضریب	متغیر
۰/۸۱	سرمایه اجتماعی
۰/۸۶	سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت
۰/۹۱	رفتارهای مبتنی بر سلامت

## یافته‌ها

در مطالعه حاضر، ۵۲/۴ درصد از پاسخگویان مرد و ۴۷/۶ درصد از آنها را زنان تشکیل می‌دهند. از نظر وضعیت تأهل تقریباً نیمی مجرد و نیم دیگر، متأهل هستند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۳/۸۷ سال بوده و اکثریت آنها خود را به پایگاه طبقاتی متوسط متعلق می‌دانند. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که ۳۹/۶ درصد از پاسخگویان رفتارهای مبتنی بر سلامت‌شان پایین، ۳۲ درصد متوسط و ۲۸/۴ درصد نیز رفتارهای مبتنی بر سلامت‌شان بالا می‌باشد.



جدول ۲- توزیع فراوانی، درصد و نمره میانگین پاسخگویان بر حسب رفتارهای مبتنی بر سلامت و ابعاد آن

کل		زن		مرد		رفتارهای مبتنی بر سلامت	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۴۰/۸	۴۳۵	۱۸/۹	۹۶	۶۰/۸	۳۳۹	پایین	تغذیه سالم
۴۸/۸	۵۲۰	۶۲/۷	۳۱۸	۳۶/۲	۲۰۲	متوسط	
۱۰/۴	۱۱۰	۱۸/۳	۹۳	۳/۰	۱۷	بالا	
۲/۴۷		۲/۹۲		۲/۰۶		میانگین	
۴۸/۷	۵۱۹	۲۵/۴	۱۲۹	۶۹/۹	۳۹۰	پایین	مدیریت استرس
۳۹/۲	۴۱۷	۵۷/۲	۲۹۰	۲۲/۸	۱۲۷	متوسط	
۱۲/۱	۱۲۹	۱۷/۴	۸۸	۷/۳	۴۱	بالا	
۲/۲۹		۲/۷۱		۱/۹۱		میانگین	
۴۵/۸	۴۸۸	۳۱/۸	۱۶۱	۵۸/۶	۳۲۷	پایین	تحرک بدنی
۴۱/۱	۴۳۸	۵۰/۵	۲۵۶	۳۲/۶	۱۸۲	متوسط	
۱۳/۱	۱۳۹	۱۷/۸	۹۰	۸/۸	۴۹	بالا	
۱/۹۷		۲/۲۴		۱/۷۳		میانگین	
۳۵/۸	۳۸۱	۲۵/۰	۱۲۷	۴۵/۵	۲۵۴	پایین	اجتناب از مصرف خودسرانه دارو
۴۴/۳	۴۷۲	۴۶/۹	۲۳۸	۴۱/۹	۲۳۴	متوسط	
۱۹/۹	۲۱۲	۲۸/۰	۱۴۲	۱۲/۵	۷۰	بالا	
۳/۳۷		۳/۶۲		۳/۱۵		میانگین	
۲۲/۶	۲۴۱	۸/۷	۴۴	۳۵/۳	۱۹۷	پایین	اجتناب از مصرف دخانیات و مواد
۱۸/۳	۱۹۵	۲۳/۱	۱۱۷	۱۴/۰	۷۸	متوسط	
۵۹/۱	۶۲۹	۶۸/۲	۳۴۶	۵۰/۷	۲۸۳	بالا	
۴/۱۱		۴/۵۰		۳/۷۶		میانگین	
۳۱/۵	۳۳۵	۹/۹	۵۰	۵۱/۱	۲۸۵	پایین	اجتناب از رفتارهای جنسی ناایمن
۳۱/۲	۳۳۳	۲۸/۲	۱۴۳	۳۴/۱	۱۹۰	متوسط	
۳۷/۳	۳۹۷	۶۱/۹	۳۱۴	۱۴/۹	۸۳	بالا	
۳/۳۲		۴/۰۲		۲/۶۸		میانگین	
۳۹/۶	۴۲۲	۱۸/۵	۹۴	۵۸/۸	۳۲۸	پایین	رفتارهای مبتنی بر سلامت
۳۲/۰	۳۴۱	۳۶/۱	۱۸۳	۲۸/۳	۱۵۸	متوسط	
۲۸/۴	۳۰۲	۴۵/۴	۲۳۰	۱۲/۹	۷۲	بالا	
۲/۸۶		۳/۳۱		۲/۴۴		میانگین	

این الگو درباره پاسخگویان مرد نیز مشاهده شده به طوری که ۵۸/۸ درصد از آنها در سطح پایین رفتارهای مبتنی بر سلامت، ۲۸/۳ درصد در سطح متوسط و مابقی معادل ۱۲/۹ درصد در سطح بالایی از این رفتارها هستند. اما در زنان، این روند متفاوت است به این معنا

که تنها ۱۸/۵ درصد در سطح پایین، ۳۶/۱ درصد در سطح متوسط و اغلب آنها معادل ۴۵/۴ درصد در سطح بالایی از رفتارهای مبتنی بر سلامت واقع شده‌اند. همچنین در بُعد تغذیه سالم و اجتناب از مصرف دارو، بیشترین فراوانی مربوط به سطح متوسط بوده در مدیریت استرس و تحرک بدنی، بالاترین فراوانی به سطح پایین و در بُعد اجتناب از مصرف مواد مخدر و دخانیات نیز این آمار مربوط به سطح بالا است (جدول ۲).

یافته‌های مربوط به متغیر سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که اغلب پاسخگویان معادل ۴۳/۱ درصد از نظر سرمایه اجتماعی در سطح متوسط قرار دارند. بعد از آن به سطح پایین مربوط می‌شود که این رقم برابر است با ۳۶/۷ درصد و در نهایت نیز پایین‌ترین فراوانی به افرادی تعلق دارد که در سطح بالایی از سرمایه اجتماعی قرار گرفته‌اند. در ابعاد مشارکت اجتماعی و اعتماد اجتماعی، بالاترین فراوانی به سطح پایین مربوط است که به ترتیب ۳۸/۱ و ۴۳/۲ درصد است اما در بُعد تعاملات اجتماعی بیشترین فراوانی به سطح متوسط تعلق دارد که برابر است با ۴۱/۳ درصد. در زنان از نظر سرمایه اجتماعی کل، بیشترین فراوانی به سطح متوسط برمی‌گردد اما در مردان این فراوانی با ۵۱/۱ درصد به سطح پایین مربوط می‌شود (جدول ۳).

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب سرمایه اجتماعی و ابعاد آن

کل		زن		مرد		سرمایه اجتماعی	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۳۸/۶	۴۱۱	۲۹/۸	۱۵۱	۴۶/۶	۲۶۰	پایین	تعاملات اجتماعی
۴۱/۳	۴۴۰	۴۹/۱	۲۴۹	۳۴/۲	۱۹۱	متوسط	
۲۰/۱	۲۱۴	۲۱/۱	۱۰۷	۱۹/۲	۱۰۷	بالا	
۴۳/۲	۴۶۰	۳۱/۰	۱۵۷	۵۴/۳	۳۰۳	پایین	اعتماد اجتماعی
۴۲/۳	۴۵۰	۵۶/۲	۲۸۵	۲۹/۶	۱۶۵	متوسط	
۱۴/۵	۱۵۵	۱۲/۸	۶۵	۱۶/۱	۹۰	بالا	
۳۸/۱	۴۰۵	۲۶/۴	۱۳۴	۴۸/۶	۲۷۱	پایین	مشارکت اجتماعی
۳۳/۴	۳۵۶	۳۷/۷	۱۹۱	۲۹/۶	۱۶۵	متوسط	
۲۸/۵	۳۰۴	۳۵/۹	۱۸۲	۲۱/۹	۱۲۲	بالا	
۳۶/۷	۳۹۱	۲۰/۹	۱۰۶	۵۱/۱	۲۸۵	پایین	سرمایه اجتماعی
۴۳/۱	۴۵۹	۵۸/۲	۲۹۵	۲۹/۴	۱۶۴	متوسط	
۲۰/۲	۲۱۵	۲۰/۹	۱۰۶	۱۹/۵	۱۰۹	بالا	

همچنین سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت ۳۷ درصد از پاسخگویان به‌عنوان بیشترین فراوانی به سطح پایین برمی‌گردد. بعد از آن سطح متوسط قرار گرفته (۳۵/۵ درصد) و در نهایت نیز پایین‌ترین فراوانی به افرادی تعلق دارد که از سطح بالای سرمایه فرهنگی برخوردارند (۲۷/۵ درصد). در زنان از نظر سرمایه فرهنگی کل، بیشترین فراوانی به سطح متوسط برمی‌گردد که برابر است با ۴۷/۱ درصد اما در مردان این فراوانی با ۵۰/۷ درصد به سطح پایین مربوط می‌شود (جدول ۴).

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت

کل		زن		مرد		سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۳۷/۰	۳۹۴	۲۱/۹	۱۱۱	۵۰/۷	۲۸۳	پایین	سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت
۳۵/۵	۳۷۸	۴۷/۱	۲۳۹	۲۴/۹	۱۳۹	متوسط	
۲۷/۵	۲۹۳	۳۱/۰	۱۵۷	۲۴/۴	۱۳۶	بالا	

یافته‌های استنباطی که حاصل آزمون روابط بین متغیرهاست نشان داد که میان سن، تعلق طبقاتی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت و رفتارهای مبتنی بر سلامت (تغذیه سالم، مدیریت استرس، تحرک بدنی، اجتناب از مصرف خودسرانه دارو، اجتناب از مصرف دخانیات و مواد مخدر و اجتناب از رفتارهای جنسی ناپایمن)، رابطه آماری مستقیم و در سطح ۹۹ درصد، معنی دار است. همچنین تفاوت معناداری در رفتارهای مرتبط با سلامت در بین دو جنس مشاهده شد. تحلیل چند متغیره نیز نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت، تعلق طبقاتی، سن، جنسیت و سرمایه اجتماعی به ترتیب دارای بیشترین سهم در نظر پاسخگویان نسبت به رفتارهای مبتنی بر سلامت دارند. این شش متغیر در مجموع ۰/۵۸۲ از تغییرات متغیر وابسته (رفتارهای مبتنی بر سلامت) را تبیین می‌کنند.

جدول ۵ - رگرسیون چندمتغیره متغیرهای مستقل با رفتارهای مبتنی بر سلامت

Sig	t	Beta	B	نام متغیر
۰/۰۰۱	۱۵/۳	۰/۳۳۴	۰/۲۳	سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت
۰/۰۰۱	۱۲/۳	۰/۲۷۲	۰/۳۱	تعلق طبقاتی
۰/۰۰۱	۹/۵	۰/۲۰۰	۰/۰۵	سن
۰/۰۰۱	۹/۴	۰/۲۰۹	۰/۳۷	جنسیت (مرد = ۰ و زن = ۱)
۰/۰۰۱	۷/۸	۰/۱۶۶	۰/۱۸	سرمایه اجتماعی
R=۰/۷۶۳    R <sup>2</sup> =۰/۵۸۲    a=-۰/۳۸۲    F=۲۹۵/۱				

### بحث و نتیجه‌گیری

حفظ حیات، در تمامی جوامع بشری و در طول تاریخ تا کنون دارای جایگاه و اهمیت اساسی بوده است. در این راستا و در جهت نیل به بقاء، تأمین و نگهداشت سلامتی از اهمیت بسیار ویژه برخوردار می‌باشد. قرن بیستم، شاهد دگرگونی و تحولات عظیم در حوزه سلامت و پزشکی بود که کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه (با اندکی تأخیر) را در بر گرفت. امروزه با توجه به پیشرفت‌های روزافزون پزشکی و افزایش طول عمر انسان‌ها دیگر صرف زنده ماندن و بقاء، دغدغه بشر محسوب نمی‌شود، بلکه در کنار حفظ حیات، انتظارات دیگری چون کیفیت زندگی نمود بیشتری یافته است. لذا اقداماتی که منجر به تقویت کیفیت زندگی گردد، اهمیت اساسی یافته است. زیرا بیماری‌ها در جهان مدرن، با سبک و سیاق زندگی افراد پیوند خورده است. بنابراین ملاحظات ضروری در سبک زندگی، هوشیاری نسبت

به آن و اتخاذ رفتارهای مبتنی بر سلامت در جهت پیشگیری از بیماری و رسیدن به زندگی سالم بیش از پیش اهمیت یافته است. این در حالی است که علی‌رغم این که رعایت نکات بهداشتی و رفتارهای مبتنی بر سلامت کاملاً قابل درک است، اما عملیاتی کردن آن سهل و آسان نیست. در این مسیر، مؤلفه‌های متعددی تأثیرگذارند که متخصصان و صاحب‌نظران این عرصه با دیدگاه‌های متنوعی به آن پرداخته‌اند.

تا کنون مدل‌های نظری متعددی در حوزه بهداشت و سلامت مطرح شده است مانند مدل اعتقاد بهداشتی و رفتار برنامه‌ریزی شده که به‌ویژه در میان محققان این عرصه، کاربرد زیادی داشته است. کارهام در طرح دیدگاه خود به پشتوانه نظریات بورديو به‌طور ویژه به سبک زندگی سلامت‌محور پرداخته و علیرغم توجه به بحث انتخاب، آن را تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و شرایط زندگی افراد تلقی می‌کند. مطالعه حاضر نیز با مرور نظریات مرتبط و متعدد در نهایت به دیدگاه کارهام متکی شده است. روش به کار رفته در این پژوهش، کمی بوده و از تکنیک پیمایش استفاده شده است. بدین معنی که پس از تدوین فرضیه‌ها متکی بر چارچوب نظری و پیشینه تجربی، جمع‌آوری اطلاعات با کمک پرسشنامه و تحلیل آماری داده‌ها به آزمون فرضیه‌ها پرداخته که در ادامه به یافته‌های پژوهش با تأکید بر سه متغیر اصلی (رفتارهای مبتنی بر سلامت، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت) اشاره شده است.

نتایج در بخش آمار توصیفی نشان داد که تنها ۲۸/۴ درصد از افراد تحت بررسی از الگوی رفتاری سالم‌تری در زمینه سلامت پیروی می‌کنند. این در حالی است که اکثریت افراد که معادل ۴۰ درصد هستند، الگوی رفتاری ناسالم‌تری در زمینه سلامت بکار می‌برند. این الگو در ابعاد مدیریت استرس و تحرک بدنی نیز مشاهده می‌شود در حالی که در ابعاد تغذیه سالم و اجتناب از مصرف خودسرانه دارو، اکثریت افراد پاسخگو در سطح «متوسط» قرار گرفته و همچنین در ابعاد اجتناب از مصرف مواد و دخانیات و اجتناب از رفتارهای جنسی نایم اغلب پاسخگویان در سطح «بالا» واقع شده‌اند. این روند کلی رفتارهای مبتنی بر سلامت (سبک زندگی سلامت محور) در مطالعه فتح‌آبادی (۱۳۹۷)، کوچانی (۱۳۹۷)، احمدی (۱۳۹۵)، جهان‌بخش (۱۳۹۳) و فریمان (۱۳۹۲) و همکارانشان نیز مشاهده شده در حالی که در مطالعه فتاحی (۱۳۹۸)، تبریزی (۱۳۹۷)، الماسی (۱۳۹۷)، روستا (۱۳۹۵)، حاجی‌زاده میمندی (۱۳۹۴)، ژارون (۲۰۱۷)، آیسون (۲۰۱۵) و سانمزر (۲۰۱۲) همکارانشان، الگوی رفتاری مبتنی بر سلامت پاسخگویان از سطح مطلوب‌تری برخوردار است.

سرمایه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دارایی‌های هر فرد محسوب می‌شود. همان‌گونه که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند این سرمایه‌ها بر جنبه‌های مختلف زندگی، نوع مصرف، ذائقه و عملکرد افراد مؤثر است. از نظر بورديو حجم و ساختار سرمایه در شکل‌گیری رفتار و سبک زندگی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده محسوب می‌شود. امروزه انواع سرمایه به‌ویژه سرمایه اجتماعی در ادبیات جامعه‌شناسی سلامت و پزشکی جایگاه ویژه‌ای یافته است. این مفهوم به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی و در ابعاد مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و تعاملات اجتماعی در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. آمار توصیفی نشان داد که ۴۳/۱ درصد از پاسخگویان دارای سرمایه اجتماعی متوسطی بوده و تنها ۲۰/۲ درصد از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار هستند.

مشاهدات استنباطی نشان داد که فرضیه مربوط به رابطه میان سرمایه اجتماعی و رفتارهای مبتنی بر سلامت هم در حالت کلی و هم به تفکیک ابعاد، مورد تأیید بوده و میان تمامی آنها رابطه آماری معناداری وجود دارد. یافته مذکور با نتایج مطالعات متعددی از جمله چوانگ (۲۰۱۵)، ایلهان (۲۰۰۹)، کوچانی (۱۳۹۷)، قادری (۱۳۹۷)، احمدی (۱۳۹۵)، موسی‌زاده (۱۳۹۵)، کرمی (۱۳۹۴)، قادری (۱۳۹۴) و محمدی (۱۳۹۳) و همکارانشان، همسویی دارد. همان‌گونه که بورديو معتقد است سرمایه اجتماعی، دسترسی به فرصت‌ها، اطلاعات، منابع مادی و موقعیت‌های اجتماعی را برای افراد افزایش داده و بر ترجیحات افراد نیز تأثیرگذار می‌باشد. به بیانی دیگر، میان فضای موقعیت اشغال شده در عرصه اجتماعی و فضای تمایلات افراد در آن موقعیت، رابطه وجود دارد.

با توجه به این که به‌ویژه در سال‌های اخیر و در مطالعات سلامت به انواع سرمایه و تأثیرگذاری آن در این حوزه توجه شده اما در مقایسه با سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. لذا مطالعه حاضر به این مؤلفه توجه کرده و سرمایه فرهنگی مبتنی بر سلامت را مورد بررسی قرار داده است. آمار توصیفی نشان داد که سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت ۳۷ درصد از پاسخگویان، پایین بوده و تنها ۲۷/۵ درصد از آنها سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت بالایی دارند. همچنین مشاهده شد که میان این متغیر با رفتارهای مبتنی بر سلامت رابطه آماری معناداری وجود داشته و با بالا رفتن سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت، رفتارها بیشتر از الگوی سلامت، پیروی می‌کند.

یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها در مطالعات مربوط به حوزه سلامت این است که منابع فرهنگی در مقایسه با منابع مادی و اجتماعی در تولید پیامدهای مرتبط با سلامت و بازتولید نابرابری‌های بهداشتی، کمتر مورد بررسی واقع شده‌اند. با توجه به این که این متغیر بدین صورت، تا کنون تنها در مطالعه قادری و همکاران (۱۳۹۷) مورد توجه بوده اما شاخص رایج سرمایه فرهنگی در مطالعات متعددی استفاده شده که برخی از آنها یافته حاضر را تأیید می‌کنند. از جمله کوچانی (۱۳۹۷)، احمدی (۱۳۹۵)، کرمی (۱۳۹۴) و حسن‌زاده (۱۳۹۳) و همکارانشان. بر اساس دیدگاه آبل<sup>۱</sup>، پیوند عمیقی میان سرمایه‌های مرتبط با سلامت و سبک و سیاق زندگی سالم وجود دارد. به‌طوری که توسعه، بقاء و تغییر سبک زندگی سالم به دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وابسته است. مناسبات دیالکتیکی بین انواع مختلف سرمایه مرتبط با سلامت وجود دارد، ترکیب این اثرات برای کنشگران، موقعیتی فراهم می‌سازد که به تقویت یا تضعیف سبک زندگی سالم منجر می‌شود.

اگرچه به اعتقاد بورديو کسب انواع سرمایه در تعیین سبک زندگی افراد اهمیت به‌سزایی دارند، اما مطابق با رویکرد نظری آبل در تحلیل مباحث سلامت آن دسته از منابع سرمایه‌ای که با موضوع تندرستی ارتباط پیدا می‌کنند، بایستی بیشتر مورد توجه باشند. زیرا دسترسی به انواع منابع باعث می‌شود که ارزش‌ها، دانش و هنجارهای رفتاری سالم تقویت شده، پول و منابع مالی بیشتری در امر پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها، طرح‌های بیمه‌ای و تهیه مواد غذایی سالم و با کیفیت صرف شود و در نهایت به تقویت نظام‌های حمایت و پشتیبانی جمعی بیانجامد. ترکیب این موارد، اثرات تعیین‌کننده‌ای بر بهبود سلامت شخصی و تقویت برنامه‌های جمعی سلامت‌محور دارند.

در مجموع، مشاهدات مطالعه حاضر، گویای این پیام است که وضعیت رفتارهای مبتنی بر سلامت در میان جوانان، مطلوب نبوده و از الگوی مناسبی پیروی نمی‌کند و با توجه به این که چنانچه این رفتارها به سبک زندگی تبدیل شود و قوام گیرد، اصلاح و تغییر آن به دشواری رخ می‌دهد همچنین با اتمام به اهمیت سلامتی افراد جامعه به‌ویژه نیروی جوان، این مقوله نیازمند توجه بسیار فراوان از سوی محققان و سیاستگذاران مربوطه است.

## منابع

ابراهیمی، کامران؛ خادم‌وطن، کمال؛ سالاری‌لک، شاکر و قره‌آغاجی، رسول (۱۳۹۴). «سیمای اپیدمیولوژیک عوامل خطر، رخدادهای پیامد سکنه قلبی در بیمارستان‌های آذربایجان غربی». *مجله پزشکی ارومیه*، شماره ۸، (۲۶): ۷۳۴-۷۲۴.

<sup>۱</sup>. Abel

- ارشاد پور، رؤیا؛ زارع مزونی، هادی و کلانی، نوید (۱۳۹۴). «بررسی علل شیوع مصرف خودسرانه دارو در میان عامه مردم ایران». *فصلنامه کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*. شماره ۱۸، (۶۰): ۱۶-۲۳.
- اکبرنژاد، خدیجه؛ طل، آذر؛ مجلسی، فرشته؛ یاسری، مهدی و عزیزاده، هادی (۱۳۹۵). «عوامل پیشگویی کننده سبک زندگی سلامت محور در میان بهورزان». *فصلنامه بیمارستان*. سال یازدهم. شماره ۴، (۵۹): ۹۷-۱۰۸.
- باقری، اعظم؛ اسکندری، نرگس و عباس زاده، فاطمه (۱۳۹۳). «بررسی مقایسه‌ای مصرف خودسرانه دارو و مکمل‌ها در زنان باردار شهری و روستایی مراجعه کننده به مراکز شهرستان بهداشتی درمانی شهرستان کاشان». *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*. شماره ۲۴، (۱۱۴): ۱۵۱-۱۵۷.
- پارسامهر، مهربان و رسولی نژاد، سیدپوریا (۱۳۹۴). «بررسی رابطه سبک زندگی سلامت محور با سلامت اجتماعی در بین مردم شهر تالش». *توسعه اجتماعی*. شماره ۱، (۱۰): ۶۶-۳۵.
- تبریزی، جعفر؛ خوش مرام، نجیبه؛ دشمن گیر، لیلا و شکیبازاده، الهام (۱۳۹۷). «عوامل مرتبط با رفتارهای خود مراقبتی ارتقاءدهنده سلامت در نوجوانان». *تصویر سلامت*. ۴: ۲۸۲-۲۹۱.
- جهانبخش، اسماعیل و هاشمی، منصور (۱۳۹۳). «ابعاد سبک زندگی سلامت محور در ساکنین شهر شوشتر». *مندیش*. ۸، (۵): ۸۹-۸۳.
- حاجی زاده میمندی، مسعود و دهقان چناری، مریم (۱۳۹۴). «سبک زندگی سلامت محور و رضایتمندی زناشویی بین زنان متأهل یزد». *زن در فرهنگ و هنر*. ۱، (۷): ۷۶-۶۱.
- حسن زاده، داوود و عزیززاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۳). «رابطه بین سبک زندگی سلامت محور و سرمایه فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی هادی شهر». *مطالعات جامعه‌شناختی*. ۲۴: ۹۸-۸۵.
- خسروی، ملیحه؛ صائمی، حسن؛ حسینی، علی و بیانی، علی اصغر (۱۴۰۰). «شناسایی مؤلفه‌های سبک زندگی سلامت محور با تأکید بر دوره نوجوانی: یک مطالعه کیفی». *آموزش بهداشت و ارتقای سلامت*. ۹، (۱): ۸۰-۹۳.
- دمیرچی، ارسلان؛ مهربانی، جواد و موسوی بقرآباد، فاطمه (۱۳۹۲). «رابطه چاقی، اضافه وزن و عوامل دموگرافیک با سطح فعالیت بدنی در بزرگسالان ۱۸-۶۹ ساله شهر رشت». *نمد درون ریز و متابولیسم ایران*. ۴: ۳۸۶-۳۷۸.
- رشید، خسرو (۱۳۹۴). «رفتارهای پرخطر در بین دانش آموزان نوجوان دختر و پسر شهر تهران». *رفاه اجتماعی*. ۵۷: ۵۶-۳۱.
- زارع، محمدقاسم؛ شریفات پور، بهیه و دهقانی، فرحناز (۱۳۹۴). «بررسی رابطه سلامت معنوی و رفتارهای پرخطر در دانش آموزان مقطع متوسطه شهر بوشهر». اولین همایش علمی پژوهشی روانشناسی، علوم تربیتی و آسیب شناسی جامعه، شرکت طلای سبز، انجمن پایش.
- سروش، مریم و البرزی، صدیقه (۱۳۹۷). «مطالعه رابطه سرمایه‌های در اختیار زوجین و تعارضات زناشویی». طرح پژوهشی مصوب استانداری فارس، امور بانوان.
- شعبان، مریم و قویدل، نوشین (۱۴۰۰). «ارتباط بین سبک زندگی سلامت محور و سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار حاشیه نشین شهر». *نشریه دانشگاه علوم پزشکی البرز*. ۱۰(۲): ۱۹۶-۲۰۵.
- عبدی، فاطمه؛ عطاردی کاشانی، زهرا؛ میرمیران، پروین و استکی، ترانه (۱۳۹۴). «بررسی و مقایسه الگوی مصرف غذایی در ایران و جهان». *مجله دانشگاه علوم پزشکی فسا*. ۲: ۱۶۷-۱۵۹.

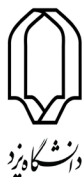
- فتاحی اردکانی، محبتی؛ سادات انوشه، ویدا؛ ستوده، احمد؛ حاجی‌وندی، عبدالله؛ ستوده، نرگس و یزدانی، زهرا (۱۳۹۸). «رفتارهای ارتقاءدهنده سلامت در مادران باردار مراجعه‌کننده به مراکز خدمات جامع سلامت». **تحقیقات سلامت**. ۸(۱): ۳۸-۴۵.
- فتح‌آبادی، جلیل؛ ایزددوست، مونا؛ تقوایی، داوود؛ شلانی، بیبا و صادقی، سعید (۱۳۹۷). «نقش باورهای غیرمنطقی سلامت، منبع کنترل سلامت و سبک زندگی سلامت‌محور در پیش‌بینی احتمال خطر دیابت». **پایش**. ۱۷(۲): ۱۶۹-۱۷۸.
- فریمان، محمود (۱۳۹۲). «رفتارهای مرتبط با سلامت و همبسته‌های اجتماعی جمعیتی آن در بین افراد ۱۵ سال به بالا»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی. بخش جامعه‌شناسی.
- فیلد، جورج (۱۳۸۵). **سرمایه اجتماعی**، (ترجمه جلال متقی)، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- قادری، مهدی؛ ملکی، امیر و احمدنیا، شیرین (۱۳۹۵). «از سرمایه فرهنگی بورديو تا سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت به تعبیر آیل: کاربرد شاخص‌های نوین در تبیین سبک زندگی سالم». **رفاه اجتماعی**: ۱۶(۶۲): ۵۸-۹.
- قادری، مهدی؛ ملکی، امیر و حق‌جو، مجید (۱۳۹۴). «نقش سرمایه اجتماعی در ارتقاء سبک زندگی سالم میان افراد مبتلابه بیماری عروق کرونر». **پرستاری قلب و عروق**. ۲(۴): ۳۵-۲۴.
- قنبری‌افرا، لیلا و ظاهری، آریتا (۱۳۹۶). «ارتباط اضطراب، استرس و افسردگی با سلامت معنوی در بیماران». **آموزش و سلامت جامعه**. ۲(۴): ۳۴-۲۸.
- کرایب، یان (۱۳۸۲). **نظریه اجتماعی کلاسیک**، (ترجمه شهناز مسمی‌پرست)، تهران: نشر آگه.
- کرمی، خدابخش؛ رضادوست، کریم؛ عبدی‌زاده، سیما و پیشه، فرات (۱۳۹۴). «مطالعه سبک زندگی سلامت‌محور و تعیین‌کننده سرمایه‌ای و زمینه‌ای در میان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور و دانشگاه شهید چمران اهواز». **توسعه اجتماعی**، ۱: ۱۲۶-۹۷.
- کوچانی، مسعود و محمودیان، حسین (۱۳۹۷). «تأثیر سرمایه فرهنگی بر سلامت عمومی با میانجی‌گری سبک زندگی سلامت‌محور». **جامعه‌شناسی کاربردی**. ۲۹(۷۰): ۱۶-۱.
- الماسی، مسعود (۱۳۹۷). «تعیین‌کننده‌های سبک زندگی سلامت‌محور در سالمندان شهر ایلام». **پرستاری ایران**. شماره ۳۱: ۸۵-۷۵.
- محمدی، جمال؛ محمدی، فردین و محمدی، حسین (۱۳۹۳). «تبیین جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و سبک زندگی سلامت‌محور ورزشکاران». **پژوهش‌نامه توسعه فرهنگی اجتماعی**. ۲(۱): ۸۸-۷۵.
- محمدی، حسینعلی؛ جبل‌عاملی، شیدا؛ حقایق، سیدعباس و رنجبرکهن، زهره (۱۴۰۰). «مدل ساختاری خودکارآمدی درد بر اساس سبک زندگی سلامت‌محور با میانجی‌گری درماندگی در مبتلایان به درد مزمن». **دانشور پزشکی**. ۲۹(۳): ۱۱۸-۱۳۱.
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۹۴). **جامعه‌شناسی پزشکی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مسعودی‌علوی، نگین؛ ایزدی، فاطمه؛ عبادی، سیدعلیرضا و حاجی‌باقری، علی (۱۳۸۷). بررسی تجربه خوددرمانی در بیماران مبتلابه دیابت نوع ۲. **عدد درون‌ریز و متابولیسم ایران**، ۱۰(۶): ۵۸۸-۵۸۱.
- موحد، مجید؛ البرزی، صدیقه و عباسی‌شوازی، محمدتقی (۱۳۹۰). «بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مرتبط با آگاهی، نگرش و عملکرد دانشجویان دختر دانشگاه شیراز و علوم پزشکی نسبت به خودآزمایی سینه». **جامعه‌شناسی زنان**. ۳: ۲۰-۱.

واحدیان ، مرتضی؛ بابایی فرد، اسداله و گنجی، محمد (۱۴۰۰). «فرا تحلیل مطالعات عوامل مؤثر بر سبک زندگی سلامت‌محور در ایران (از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸)». *دوماهنامه فیض*. ۲۵(۲): ۸۹۱-۹۰۰.

- Bennasar-Veny, M., Yañez, A. M., Pericas, J., Ballester, L., Fernandez-Dominguez, J. C., Tauler, P., & Aguilo, A. (2020). "Cluster analysis of health-related lifestyles in university students", *International Journal of Environmental Research and Public Health* 17(5): 1776.
- Chaney, D. (2002). "Cosmopolitan art and cultural citizenship" *Theory, Culture and Society* 19(2), 74-157.
- Chuang, Y. Ya-Li, H, Kuo-Chien, T. Chia-Hsin, Y & Lin-hui, Y. (2015). "Social capital and health-protective behavior intentions in an influenza pandemic" *Plos One* 10(371), 1-14.
- Cockerham, W. C & Ritchey, F. J. (1997). *Dictionary of Medical Sociology*, United States of America: Greenwood Press.
- Cockerham, W. C. (1999). *Health and Social Change in Russia and Eastern Europe*, London: Routledge.
- Cockerham, W. C. (2000). *Health Lifestyles in Russia, Social Science & Medicine Disease*, London: Polity Press.
- Cockerham, W. C. (2004). *The Sociology of Health Behavior and Health Lifestyle*, London: Prentice Hall College.
- Cockerham, W. C. (2013). *Social Causes of Health and Disease*. Polity Press.
- Cockerham, W. C. (2015). *Medical Sociology on the Move: New Directions in Theory*, Dordrecht, Netherlands. Springer
- Fukunaga, A. Inoue, Y. Yamamoto, S. Miki, T. Nanri, A., Ishiwari, H., Ohmagari, N. (2021). "Association Between Adherence to Healthy Lifestyles and Depressive Symptoms Among Japanese Hospital Workers During the COVID-19 Pandemic" *Asia Pacific Journal of Public Health*, 10105395211007604.
- Havrylyshyn, O. & Nsouli, S. M. (2001). *A decade of transition: achievements and challenges*, International Monetary Fund, Washington, D.C, 281.
- Ihmels, M.A. Welk, G.J. Eisenmann, J.C. (2009). "Development and preliminary validation of a Family Nutrition and Physical Activity (FNPA) screening tool" *International Journal of Behavioral Nutrition and Physical Activity*, 12: 6-14
- Jarron M. Saint O. Patrick M. (2017). "Health lifestyle behaviors among U.S. adults" *SSM – Population Health* 3: 89-98.
- Li, G. (2008). "The long-term effect of lifestyle interventions to prevent diabetes in the China Da Qing Diabetes Prevention Study: a 20-year follow-up study" *The Lancet* 371: 1783-89.



- Marconcin, P. Matos, M. G. Ihle, A. Ferrari, G. Gouveia, É. R. López-Flores, M. Marques, A. (2021). "Trends of healthy lifestyles among adolescents: An analysis of more than half a million participants from 32 countries between 2006 and 2014" *Frontiers in Pediatrics* 9: 1-8.
- Pratt, J. (2006). "Part of who we are as a school should include responsibility for well-being: links between the school environment, mental health and behavior" *Pastoral Care in Education* 24: 14-21.
- Saylor, C. (2004). "The Circle of Health A Health Definition Model" *Journal of Holistic Nursing* 22(2): 97-115.
- Sonmezer, H. fevziye, C & melis, N. (2012). "Healthlife-style promotion behavior in turkish women aged 18-64" *Journa Asian Pacific Journal of Cancer Prev* 13: 1241-1245.
- Turner, B.S. (2004). *The New Medical Sociology: Social Forms of Health and Illness*, London: Norton.
- Williams, G. (2002). "The Determinants of Health: Structure, Context and Agency" *Sociology of Health and Illness* 25: 131-54.
- World Health Organization (2006). *The World Health Report a safer future: Global Public. Health Security in the 21st Century*. Available from: <https://apps.who.int/iris/handle/10665/43713>



## A Study of Couple's Cultural Capital, Marital Conflicts and Coping Strategies in Shiraz, Iran

Maryam Soroush<sup>1\*</sup>, Jila Alipourian<sup>2</sup>

1. Research Assistant Professor, Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR), Fars Branch, Shiraz, Iran (Corresponding Author); [soroush@acecr.ac.ir](mailto:soroush@acecr.ac.ir)

2. MA in Management, & Researcher in Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR), Fars Branch, Shiraz, Iran; [Jila\\_alipourian@yahoo.com](mailto:Jila_alipourian@yahoo.com)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** The purpose of this study was to investigate the relationship between couple's cultural capital and marital conflicts. The relationship between the intensity of marital conflicts and coping strategies with the couples' cultural capital was investigated. Due to the increase of women's cultural capital in recent decades, changes have also occurred in social relations inside and outside the family. Since marital conflicts are one of the most important causes of divorce, examining the quantity and type of cultural capital relationship and the marital conflicts can be very helpful in understanding changes in families.

**Methods and Data:** The research method was survey. The statistical population included couples living in Shiraz with the age range of 15-64 years who had been married for at least one year. 375 couples who were selected by multi-stage cluster sampling completed the questionnaire. A cultural capital scale was developed and the questionnaire of ACECR was used to measure marital conflicts.

**Findings:** The results show that the cultural capital of women and men are not significantly different. Although cultural capital has been associated with the severity of marital conflicts in some dimensions, the main relationship has been observed with the positive and negative strategies used to deal with conflict. Higher cultural capital leads to greater use of positive strategies and less use of negative strategies. In addition, husband's social capital and social status have been important in reducing the severity and use of negative strategies.

**Conclusion:** The findings show that the marriages of couples in Shiraz are similar. The more educated the men and women are, the more capable they are of solving their problems. It seems that in order to reduce and resolve marital conflicts, the cultural capital of the couple should be proportionate, with special attention being paid to empowering the husband in the family.

**Keywords:** Marital conflicts, Cultural capital, Positive coping strategies, Negative coping strategies, Family.

**Key Message:** Increased cultural capital can create better families, but there must be a balance between men and women.

Received: 21 May 2022

Accepted: 26 June 2022

**Citation:** Soroush, M., Alipourian, J. (2022) A Study of Couple's Cultural Capital, Marital Conflicts and Coping Strategies in Shiraz, Iran. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 131-150.  
<https://doi.org/10.22034/JSCC.2022.2763>





## رابطه سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی و راهبردهای مواجهه در میان زوجین شهر شیراز

مریم سروش<sup>۱\*</sup>، ژیلا علیپوریان<sup>۲</sup>

۱- استادیار پژوهشی، گروه علوم رفتاری جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، ایران (نویسنده مسئول): [soroush@acecr.ac.ir](mailto:soroush@acecr.ac.ir)

۲- کارشناس ارشد مدیریت، پژوهشگر جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، ایران؛ [Jila\\_alipourian@yahoo.com](mailto:Jila_alipourian@yahoo.com)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** هدف، بررسی رابطه شدت تعارضات زناشویی و راهبردهای مقابله‌ای با سرمایه فرهنگی زوجین است. با توجه به افزایش سرمایه فرهنگی در اختیار زنان در دهه‌های گذشته، تغییراتی نیز در روابط اجتماعی داخل و خارج خانواده رخ داده است. از آنجا که تعارضات زناشویی یکی از مهم‌ترین پیش‌آیندهای طلاق هستند، بررسی کمیت و نوع رابطه سرمایه فرهنگی در اختیار زوجین و تعارضات زناشویی می‌تواند در فهم تحولات خانواده بسیار راهگشا باشد.

**روش و داده‌ها:** چارچوب نظری، نظریه منابع هنجاری در روابط زوجین انتخاب شده است. روش تحقیق پیمایشی بود. جامعه آماری، زوجین ساکن شیراز در محدوده سنی ۶۴-۱۵ سال بودند که حداقل یک سال از ازدواج‌شان گذشته باشد. ۳۷۵ زوج که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند، پرسشنامه را تکمیل کردند. مقیاس سرمایه فرهنگی به صورت محقق ساخته تهیه و تعارضات با استفاده از پرسشنامه جهاد دانشگاهی اندازه‌گیری شده است.

**یافته‌ها:** بین سرمایه فرهنگی زوجین، تفاوت معناداری وجود نداشت. سرمایه فرهنگی گرچه در برخی از ابعاد با شدت تعارضات رابطه داشته اما رابطه اصلی با راهبردهای مواجهه با تعارض مشاهده شده است. سرمایه فرهنگی بالاتر باعث استفاده بیشتر از راهبردهای مثبت و استفاده کم‌تر از راهبردهای منفی می‌شود. سرمایه و پایگاه اجتماعی شوهر اهمیت زیادی در کاهش شدت و استفاده کم‌تر از راهبردهای منفی دارد.

**بحث و نتیجه‌گیری:** نتایج نشان‌دهنده ارتباط سرمایه فرهنگی و توانایی مدیریت تعارضات زناشویی بود. هرچه زن و مرد فرهیخته‌تر باشد توانایی بیشتری برای حل مشکلاتشان دارند زیرا سرمایه فرهنگی بیش از همه بر نحوه مواجهه زوجین با تعارضات تأثیر می‌گذارد.

**واژگان کلیدی:** تعارضات زناشویی، سرمایه فرهنگی، راهبردهای مثبت، راهبردهای منفی، خانواده

**پیام اصلی:** تقویت سرمایه فرهنگی به خودی خود می‌تواند خانواده‌های بهتری ایجاد کند اما باید بین زن و مرد تعادلی وجود داشته باشد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱

**ارجاع:** سروش، مریم؛ علیپوریان، ژیلا (۱۴۰۱). رابطه سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی و راهبردهای مواجهه در میان زوجین شهر شیراز، تداوم و تغییر اجتماعی، (۱) ۱۳۱-۱۵۰. <https://doi.org/10.22034/JSCC.2022.2763>



## مقدمه و بیان مسأله

در جامعه و فرهنگ ایرانی، همواره نسبت به خانواده، نگرشی مثبت وجود داشته و به عنوان یکی از نهادهای مهم و اساسی، دارای حرمت خاصی بوده است. خانواده، به عنوان یک نهاد اجتماعی اولیه و حیاتی، سلامت فرد و بقای جامعه را تأمین و تضمین می‌کند. یک خانواده پویا و کارآمد، موجب بقای نسل، آسایش و آرامش زوجین، تکامل روانی، جسمانی و اخلاقی خواهد شد. بی‌هیچ شبهه، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۱). خانواده، دین و دولت به لحاظ تاریخی سه نهاد اصلی و مؤثر در جوامع‌اند. با وجود اهمیت هر سه نهاد، به نظر می‌آید خانواده در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی اهمیت بیشتری داشته باشد (آزادارمکی، ۱۳۹۳: ۳۵).

اما خانواده همواره به وسیله عوامل متعددی در معرض خطر بوده است. شاید بتوان گفت که بروز تعارض در روابط انسان‌ها به‌ویژه افرادی که با یکدیگر زندگی می‌کنند، اجتناب‌ناپذیر است. اما گاهی این تعارض تا جایی پیش می‌رود که به اساس و بنیان خانواده، آسیب‌های جدی وارد می‌کند. به دنبال تحولات و تغییرات رو به رشدی که در جوامع بشری به وجود آمده، این نهاد را تحت تأثیر قرار داده است. در برخی موارد، این تغییرات منفی و در برخی موارد، مثبت ارزیابی شده است اما آنچه مسلم است در جامعه امروزی، خانواده بیش از هر زمان دیگر با بحران روبرو است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۹). تعارض به معنای عدم‌توافق و مخالفت دو فرد با یکدیگر، ناسازگاری و ستیزه میان افراد در اثر منافع ناهمسو و اختلاف اهداف و ادراکات مختلف است. در این شرایط پذیرش تفاوت‌های طرف مقابل بسیار سخت و دشوار است و همین امر مشکلات ارتباطی زیادی برای زوجین ایجاد می‌کند. تعارضات زناشویی زمانی رخ داده و شدت می‌گیرند که فرد میان اهداف، نیازها و امیال شخصی خود و همسرش، ناهمسازی و ناهمخوانی مشاهده کند. در این شرایط است که خانواده از مسیر بهنجار خود فاصله گرفته (رسولی و فلاح، ۱۳۹۲: ۸۶۰) و پیامدهای متعددی مانند کاهش همکاری، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود و همسر، کاهش رابطه جنسی و جداکردن امور مالی از یکدیگر می‌شود (ثنایی، ۱۳۷۹). همچنین اختلالات جسمانی و روانی مانند افسردگی، مصرف مواد مخدر، کاهش ایمنی بدن، افزایش فشار خون، خشونت و سرانجام طلاق، می‌تواند از پیامدهای تعارضات زناشویی باشد (رسولی و فلاح، ۱۳۹۲: ۸۶۰). کاهش کیفیت زندگی (Erel and Burman, 1991: 91; Coyne and Downey, 1991: 40; Oleary and Smith, 1991: 108) و افزایش تعارضات بین فرزندان (Brody et al., 1994: 771) از جمله پیامدهای مهم تعارضات زناشویی شناخته شده که در ادبیات تحقیق داخلی و خارجی به کرات به آنها اشاره شده است.

زن و مردان (همسران) از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی و تولیدکنندگان نسل آینده هستند. نسلی که باید برای رشد و توسعه جامعه از سلامت جسمانی و روانی برخوردار باشند. لازمه سلامت، برخورداری حداقلی از رضایت و سازگاری در زندگی زناشویی است. مطالعات متعددی مؤلفه‌های پیش‌بینی‌کننده تعارضات زناشویی را مورد بررسی قرار داده‌اند و هر یک از منظرهای متفاوت به این بحث پرداخته‌اند. فرایند ایجاد و حل تعارضات زناشویی فرایند پیچیده‌ای است که متغیرهای متفاوتی در آن دخیل هستند. یکی از عواملی که در بروز یا کاهش تعارضات زناشویی مؤثر است، منابع در اختیار زوجین است. در روابط زن و شوهر، توازن قدرت در تصمیم‌گیری به طرف فردی است که بزرگ‌ترین و یا مهم‌ترین منابع را در اختیار دارد.

نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر، دارای نظام اقتداری است و هر کس به منابع مهم (شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و ارتباطات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. یکی از مهم‌ترین اشکال منابع، سرمایه‌ها هستند. در واقع، سرمایه‌ها منبع عمل و تسهیل‌کننده کنش اجتماعی در

سپهرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند. اشکال سرمایه متفاوت‌اند. سرمایه اقتصادی، شناخته‌شده‌ترین شکل سرمایه است. سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های اخیر معرفی شده و اثرات آن در توسعه و مدیریت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

هر یک از این سرمایه‌ها در جریان تحول تاریخی، شکل‌های متنوعی داشته‌اند. بدیهی است که برای زندگی مدرن، اشکال مدرن سرمایه لازم است (ایمان و سروش، ۱۳۹۲). عمده تحولات عبارتند از: تغییرات در ساختار اشتغال، تغییرات جمعیتی و ساختار سنی، محو شدن خانواده‌های گسترده و چندنسلی، کاهش پیوندهای درون‌نسلی، جدایی محل کار و زندگی، افزایش تحصیلات و اشتغال بویژه در میان زنان، افزایش خانواده‌های هسته‌ای، ... (روحانی، ۱۳۸۹).

از مفهوم سرمایه‌ها می‌توان در نظریه منابع استفاده کرد. سرمایه، جایگاه فرد را در یک ساختار اجتماعی نشان می‌دهد و قدرت و منزلتی به افراد اعطا می‌کند (Harker et al., 1990). در نتیجه، مناسبات و تعاملات افراد در خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی، متأثر از سرمایه‌های متفاوتی است که معمولاً به صورت نابرابر در دسترس هر یک از اعضا قرار دارد. این نابرابری می‌تواند به رقابت، تنش و تضاد در خانواده و حتی طلاق منجر گردد. در ایران تغییراتی در میزان سرمایه‌های زنان بخصوص در زمینه سرمایه فرهنگی رخ داده که ساختار منابع سنتی در خانواده را دگرگون کرده است. این تغییر منابع و سرمایه‌ها بر ساختار روابط زوجین اثر دارد و در مواقعی می‌تواند موجب تنش و تعارض شود. تحقیقات نشان داده که اگر زوجین بتوانند این تعارضات را حل کنند، ساختار برآمده از تغییر سرمایه‌ها، دموکراتیک‌تر و کارآمدتر خواهد بود، اما در بسیاری موارد، این تعارضات به خوبی مدیریت نمی‌شود. بنابراین، مطالعه تأثیر تغییر سرمایه در دسترس زوجین بر شدت یا موضوع تعارض، می‌تواند برای عبور سالم از آن و تحکیم بنیان خانواده بسیار با اهمیت باشد.

پژوهش‌های انجام گرفته در ایران نشان می‌دهد که انواع سرمایه در سال‌های اخیر دستخوش تغییراتی شده است. به عنوان نمونه، سرمایه اجتماعی درون خانواده‌های مدرن کاهش یافته (شکریگی، ۱۳۹۱) و سرمایه فرهنگی زنان افزایش بسیار زیادی پیدا کرده است (ایمان و سروش، ۱۳۹۲). این تغییرات بر ساختار و روابط درون خانواده تأثیر گذاشته و بر موضوع و شدت تعارضات مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد از میان سرمایه‌های در دسترس زوجین، سرمایه فرهنگی اهمیت بیشتری در روابط بین زن و مرد داشته باشد، چراکه بصورت مستقیم بر نگرش‌های زوجین تأثیر گذاشته و بر رفتارهای آنها مؤثر است. سؤال اصلی تحقیق این است که سرمایه فرهنگی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه از میان انواع سرمایه‌های در دسترس زوجین، چقدر و چگونه بر شدت و موضوع تعارضات زناشویی و راهبردهای مواجهه با آن در خانواده اثر می‌کند؟

### پیشینه پژوهش

در بررسی ادبیات تحقیق، پژوهش‌هایی را بررسی کرده‌ایم که یا مستقیماً به سرمایه فرهنگی زوجین و رابطه آن با تعارض یا رضایت زناشویی اشاره کرده‌اند یا ارتباط تفاوت دیدگاه‌های فرهنگی آنها درباره خانواده را مد نظر قرار داده بودند.

جهانی‌دولت‌آباد و حسینی (۱۳۹۳) با استفاده از نظریه کنش متقابل نمادین، مفهوم پارادایم زناشویی را تبیین‌کننده اصلی تعارضات زناشویی پیشنهاد کرده‌اند. آنها با انجام یک تحقیق کیفی، مفهوم پارادایم زناشویی را مشخص‌تر کرده و با استفاده از روش کمی، نظریه خود را آزمون کرده‌اند. این محققان با نمونه‌گیری از ساکنان تهران رابطه تفاوت پارادایم زناشویی در تعارضات زناشویی را بررسی کرده و

دریافته‌اند که تعارضات زناشویی به شدت متأثر از تفاوت‌های نگرشی زوجین در خصوص زندگی زناشویی، ابعاد آن و انتظارات و وظایف زن و شوهر نسبت به همدیگر است. بنابراین، فرضیه اصلی مطالعه، مبنی بر بروز تعارضات زناشویی در اثر شکاف‌های پارادایمی میان زن و شوهر، با استناد به یافته‌های مطالعه تأیید شده است.

یافته‌های پژوهش سالاری و همکاران (۱۳۹۲) نشان داد که از دو متغیر فرهنگ مردسالاری و همسان‌همسری، متغیر همسان‌همسری پیش‌بینی‌کننده معناداری برای تعارضات زناشویی است. همسان‌همسری با نمره کل تعارضات زناشویی رابطه معکوس و معناداری دارد. بین نمره کل همسان‌همسری با ابعاد کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی و کاهش رابطه با خویشاوندان همسر رابطه منفی و معنادار بود. می‌توان گفت هرچه زوجین در زمینه‌های مختلف با هم شبیه و همسان باشند، قدرت درک و همدلی بیشتری خواهند داشت که می‌تواند از بروز تعارضات جلوگیری کند.

در تحقیق سفیری، آراسته و موسوی (۱۳۸۹) سرمایه فرهنگی شامل دانش، مهارت و هنر همراه با مالکیت اشیاء فرهنگی و داشتن مدارک تحصیلی تعریف شده است. در این تحقیق، مشخص شده که علاوه بر پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان و درآمد و منزلت شغلی شوهر، با بالا رفتن سرمایه فرهنگی زنان روابط با همسر دموکراتیک‌تر می‌شود.

سعیدیان، نوابی‌نژاد و کیامنش (۱۳۸۷) دریافته‌اند که ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی رابطه دارد. این تحقیق با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انجام شده و مشخص شده وقتی ساختار قدرت در خانواده دموکراتیک باشد، تعارضات زناشویی کمتر است.

اردشیری (۱۳۸۸) به مقایسه جایگاه (قدرت) زنان در خانواده بر اساس سرمایه فرهنگی آنان پرداخت. این پژوهش به روش کیفی و با ابزار مصاحبه از ۲۴ زن که حداقل ده سال از زندگی مشترکشان می‌گذشت انجام شده است. یافته‌ها نشان داد که ۴۲ درصد از زنان دارای سرمایه فرهنگی متوسط و ۴۲ درصد دارای سرمایه فرهنگی بالا بوده و مابقی (۱۶ درصد) سرمایه فرهنگی پایینی دارند. بعلاوه، سرمایه فرهنگی بر قدرت و جایگاه زنان در خانواده تأثیرگذار است.

تاسو و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای شیوع، علت، پیامدها و راهبردهای مواجهه با تعارضات زناشویی در اتیوپی را بررسی کرده و با به کارگیری رهیافت ترکیبی (پیمایش و مصاحبه) روی ۳۶۵ زوج تحقیق کرده‌اند. نتایج نشان داده که تعارضات زناشویی بسیار شایع بوده و علت‌های روانشناختی، جنسی، جنسیتی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی دارند. پنج پیامد اصلی تعارضات استرس، افسردگی و غم، نگرانی درباره قضاوت دیگران و احساس یأس و ناامیدی بود. بیشترین راهبردهای مواجهه رقابت، همکاری، مصالحه، دوری، سازش و دخالت یک شخص ثالث بوده است.

گاتام و جیونگ<sup>۲</sup> (۲۰۱۹) تحقیقی درباره خشونت‌ورزی مردان در خانواده در اتیوپی انجام داده و دریافته‌اند ویژگی‌های شوهر ارتباط بسیار بیشتری با تجربه خشونت توسط زن داشته تا توانمندی‌های زنان. بنابراین در فرهنگ‌هایی که هنجارهای کنترل زن از سوی شوهر رواج دارد، توجه به ویژگی‌ها و توانمندی‌های شوهر بسیار اساسی است.

اسدی و همکاران (۲۰۱۶) با روش کیفی تحقیق کرده و چهار نوع روش مواجهه به دست آورده‌اند. زنان در ابتدا سعی می‌کنند رویکرد تعاملی داشته باشند و گفتگو یا مشاوره کنند. اگر موفق بودند همین روش را ادامه می‌دهند. اما اگر همسر همراهی نکند یا فهم متقابلی به

1. Tasew et al.

2. Gautam and Jeong

وجود نیاید، سازوکارهای دیگری مثل بی تفاوتی، زور و سلطه و گاهی اوقات پذیرش وضعیت موجود را در پیش می‌گیرند. با توجه به زشت بودن طلاق در ایران، بیشتر زنان سعی می‌کنند ازدواجشان را حفظ کنند.

آدوک تولورانلک<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای مناطق روستایی و شهری نیجریه را مورد توجه قرار داده و دو فرضیه درباره رابطه سطح تحصیلات و طول مدت ازدواج را با تعارضات زناشویی مورد آزمون قرار داد. یافته‌ها نشان داد که هر دو فرضیه رد شده و رابطه آماری معناداری میان تحصیلات و طول مدت ازدواج با تعارضات زناشویی مشاهده نشد. همچنین این مطالعه نشان داد که تعارضات زناشویی، به طور اجتناب‌ناپذیری میان زوجین مورد مطالعه وجود دارد.

تانیکوچی و کافمن<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) تحقیقی درباره رضایت زناشویی و نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی در ژاپن انجام داده‌اند. نتایج نشان داده که برابری خواهی با رضایت زناشویی رابطه معناداری دارد. بدین صورت که برابری خواهی برای مردان با رضایت زناشویی رابطه مثبت و در زنان رابطه منفی دارد.

لوک و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) دریافته‌اند که پایگاه پایین‌تر اقتصادی-اجتماعی شوهر نسبت به زن موجب بروز خشونت می‌شود، اما رابطه بین نگرش‌های جنسیتی شوهر و بروز خشونت در روابط زناشویی بستگی به نگرش جنسیتی زن دارد. نتایج نشان داده وقتی زنان نگرش‌های برابری‌خواهانه دارند و مردان هم همین نگرش‌ها را داشته‌اند، سطح خشونت کاهش یافته است.

لی و بیبلارز<sup>۴</sup> (۱۹۹۳) دریافته‌اند که نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی و نگرش نسبت به خانواده بر هر پنج شاخص رضایت زناشویی تأثیر دارد. زنان و مردانی که نگرش‌های غیرسنتی دارند، ناراضی‌تر از کسانی هستند که نگرش‌های سنتی داشته‌اند. بعلاوه در مواقعی که زن و شوهر نگرش‌های متفاوتی داشته‌اند (یکی سنتی و یکی غیرسنتی) نیز رضایت زناشویی کاهش یافته است.

نتایج تحقیقات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که در اکثر موارد، سرمایه فرهنگی زوجین با شدت تعارضات زناشویی یا رضایت از زندگی رابطه دارد. تقریباً تمام این تحقیقات نشان می‌دهند عدم همخوانی سطح و محتوای سرمایه فرهنگی زوجین، تعارضات را افزایش می‌دهد (جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۳؛ سالاری و همکاران، ۱۳۹۲؛ لوک و همکاران، ۲۰۰۷ و کافمن، ۲۰۱۵). از سوی دیگر، همسانی زن و شوهر تعارضات را کم می‌کند و هرچه زن و مرد از نظر فرهنگی شباهت بیشتری داشته باشند، تعارض کمتری دارند. در موارد معدودی نیز سرمایه فرهنگی (تحصیلات) ارتباطی با تعارضات (خشونت خانوادگی) نداشته است (آدوک تولورانلک، ۲۰۱۴).

با این حال، بررسی رابطه سرمایه بصورت مستقیم مورد نظر محققان قرار نگرفته است. تعارضات زناشویی بیشتر در یک بستر روانشناختی و مشاوره‌های بررسی شده و مواردی مانند تأثیر مشاوره، الگوهای ارتباطی، سبک‌های دلبستگی، بخشودگی، برخی از مهارت‌های زندگی مانند مدیریت خشم یا مقابله با استرس، عملکرد خانواده و مهارت‌های فرزندپروری بر تعارضات زناشویی بررسی شده است. در تحقیقات اجتماعی نیز روابط همسران در خانواده بیشتر از منظر نوع رابطه بین زوجین و ساختار قدرت در خانواده مورد بررسی قرار

1. Aduke Tolorunleke

2. Taniguchi and Kaufman

3. Luke et al.

4. Lye and Biblarz



گرفته و تأثیر سرمایه‌ها بصورت مستقیم یا غیرمستقیم بر آن سنجیده شده است. در این تحقیق، سرمایه فرهنگی متغیر سطح میانه جامعه شناختی محسوب می‌شوند که رابطه میان فرد و ساختار بزرگ‌تر اجتماعی را نشان می‌دهند و خانواده را به نظام قشربندی اجتماعی متصل می‌کنند. بنابراین می‌توان خانواده را با دید سیستمی در ارتباط با محیط اجتماعی بررسی کرده تبیینی جامعه‌شناختی نیز از آن ارائه کرد.

### چارچوب نظری پژوهش

معروف‌ترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی به وسیله بلاد و ولف مطرح شده است. این نظریه بیانگر آن است که در روابط زن و شوهر، قدرت تصمیم‌گیری از آن کسی است که منابع بیشتری در اختیار دارد. بلاد و ولف (۱۹۶۰) با استفاده از این نظریه تحقیقاتی انجام داده و اظهار کردند که مواردی مانند توانایی کسب درآمد، تحصیلات و اعتبار شغلی منابع مبادله محسوب می‌شوند و همگی وابسته به دنیای اقتصاد بیرون از خانه هستند، جایی که مردان برتری بیشتری نسبت به زنان دارند. گرچه منابع غیراقتصادی نظیر مشارکت، حمایت‌های عاطفی و مهارت‌های اجتماعی برای زنان، مزایایی دارد، اما در جامعه اهمیت بیشتری به پول، پایگاه و جایگاه شغلی می‌دهند و این ویژگی‌ها به طور دقیق چیزهایی هستند که مردان را در ازدواج برتر می‌سازد (ریتزر، ۱۹۷۹).

بلاد و ولف (۱۹۶۰) معتقدند که تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی، نتیجه مستقیم سهم هر یک -نه به صورت آگاهانه- در منابع است و احساس مدیون و مقروض بودن ایجاد می‌کند. آنها با تحقیق روی ۷۳۱ زن شهری و ۱۷۸ زن روستایی نتیجه گرفتند در خانواده‌های متوسط برابری بیشتر است و پیش‌بینی کرده‌اند که الگوی قدرت در خانواده‌های آمریکایی به سوی برابری بیشتر حرکت کرده و از مردسالاری به سوی دموکراسی پیش خواهد رفت. در خانواده‌ای که درآمد زن قابل توجه است، توازن قدرت به نفع زن تغییر کرده بنابراین درآمد بالای شوهران در صورت نبود نقش زنان در کسب درآمد، بیشترین قدرت را برای مردان به همراه می‌آورد (والاس و ولف، ۱۹۸۶). این موضوع، از یک طرف موجب کاهش قدرت شوهر و از طرف دیگر موجب افزایش برابری در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و مشارکت مرد در امور منزل را افزایش می‌دهد.

تحقیقات دهه‌های بعد از بلاد و ولف نشان می‌دهد که این پیش‌بینی نه تنها در آمریکا بلکه در کشورهای دیگر نیز به وقوع نپیوسته و با وجود تغییر در جایگاه زنان، برابری در خانواده‌ها هنوز دور از دسترس می‌نماید. زینوواکز (۱۹۸۷) معتقد است که بلاد و ولف تلاش کرده‌اند که قدرت را بصورت منابع ارزشمند مانند تحصیلات، درآمد یا پایگاه شغلی تعریف کنند که تعیین‌کننده‌های روابط قدرت هستند و نشان‌دهند که فاکتورهای هنجاری (مثل اقتدار شوهر) کمتر در این رابطه تأثیر دارد. تحقیقات در کشورهای توسعه‌یافته نشان‌دهنده صحت این امر است، اما در کشورهای غیرغربی، بخصوص در کشورهای در حال توسعه نتایج تحقیقات نشان‌دهنده اهمیت منابع هنجاری در روابط قدرت است. در واقع، هنجارها و سرمایه‌ها با هم تعامل کرده و روابط قدرت را در خانواده تعیین می‌کنند. این بینش منجر به نظریه منابع هنجاری شد. بر اساس این نظریه، وجود منابع عینی و تأثیر آنها بسیار مربوط به دریافت کنشگران مبادله از آنها است. بنابراین قدرت زناشویی را می‌توان با مقایسه منابعی که هر فرد وارد رابطه می‌کند و دیکته‌های هنجاری نقش جنسیتی در بستر فرهنگی خانواده در جامعه پیش‌بینی کرد.

1. Bloode and Wolf

2. Ritzer

3. Wallace and Wolf



رادمن نظریه منابع را در یک چارچوب فرهنگی برای کشورهای غیرغربی مطرح کرد. در واقع، بسیاری از نظریه‌پردازان سعی کرده‌اند «منابع» را در نظریه منابع تعریف کنند. متغیرهای مطرح‌شده عبارتند از: تحصیلات، درآمد، رتبه شغلی، سن، محدوده دانش (زبان، فرزندپروری) سلامت جسمی و روانی، هوش و دیگر منابع روانشناختی، حمایت اجتماعی، سطح استقلال/وابستگی شهروندی یا وضعیت اقامتی. اما در نظریه منابع هنجاری هر منبعی وقتی قدرت را افزایش می‌دهد که شریک زندگی فرد برای آنها اهمیت قائل باشد. متغیرهای نقش‌های جنسیتی، فرهنگ پدرسالاری، ساختار خانواده، مشارکت زن در بازار کار و دینداری جزو منابع هنجاری هستند که وارد معادله می‌شوند (کراسبی - برنت و همکاران، ۲۰۰۵: ۲۱۸). ویلیام گود متفکرگی است که در مورد خشونت خانوادگی نظریه منابع در خانواده را مطرح ساخت. بر پایه این نظریه، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظام اقتداری است و هر کس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. ابراین و گلس نظریه منابع گود را تعدیل کرده و بر اساس آن، نظریه ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. بر اساس این نظریه، اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کم‌تری نسبت به همسرانشان داشته باشند، به طوری که زن پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۷).

در این تحقیق، منابع در دسترس زنان در مقایسه با همسرانشان یکی از عوامل تعارضات در نظر گرفته شد. با توجه به این که بورديو بهترین نظریه‌پرداز را در حوزه سرمایه‌ها انجام داده، برای تعریف و اندازه‌گیری سرمایه از تعریف او استفاده شده است. از نظر بورديو، سرمایه فرهنگی مهم‌ترین سرمایه در اختیار کنشگران است، بنابراین، سرمایه فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر بورديو، سرمایه فرهنگی خصوصیات فکری، تربیتی و آموزشی و کالاها و مهارت‌های فرهنگی است. سرمایه فرهنگی شامل: سلیقه‌های خوب، شیوه و راه و رسم پسندیده، پیچیدگی شناختی و توانایی شناختن محصولات فرهنگی مشروع از قبیل هنر، موسیقی کلاسیک، تئاتر و ادبیات و ... و تسلط یافتن بر هر نوع از نظام‌های نمادین است. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی منزلت دارد می‌تواند روایت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کند. داشتن سرمایه فرهنگی بدان معنا است که فرد می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد. سرمایه‌ها اکتسابی‌اند، بنابراین عامل‌ها می‌توانند سرمایه‌های خود را تغییر دهند (بورديو، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۵۴، ۲۵۶، ۲۱۷؛ بورديو، ۱۹۸۶).

با اتکاء به ادبیات نظری و تجربی موجود، فرضیات زیر در پژوهش حاضر مطرح و آزمون می‌گردد:

- ۱) بین سرمایه‌های زنان با همسرانشان تفاوت وجود دارد؛
- ۲) بین سرمایه فرهنگی زوجین با تعارضات زناشویی و ابعاد آن رابطه وجود دارد؛
- ۳) بین سرمایه فرهنگی زوجین با تعارضات زناشویی و ابعاد آن رابطه وجود دارد؛
- ۴) بین متغیرهای زمینه‌ای (پایگاه اجتماعی، تعداد سال‌های ازدواج، محل تولد زن و شوهر، سن ازدواج زن و مرد، تفاوت سن زوجین، تعداد فرزند) با تعارضات زناشویی و ابعاد آن رابطه وجود دارد.

## روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق پیمایشی و ابزار تحقیق پرسشنامه است. شاخص‌های اندازه‌گیری برای هر متغیر تعریف و پرسشنامه‌ای بر اساس آن طراحی گردید. برای آزمون مقدماتی پرسشنامه، دو منطقه شهرداری شیراز که از نظر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با هم تفاوت داشتند (منطقه ۱ و منطقه ۷) انتخاب شده و در هر منطقه، ۳۰ نفر از جامعه آماری انتخاب شدند و پرسشنامه تحقیق را تکمیل کردند. داده‌های مقدماتی وارد نرم‌افزار شده و تحلیل ابتدایی برای بررسی پایایی طیف‌های استفاده شده در پرسشنامه انجام و بر اساس نتایج بدست آمده، پرسشنامه اصلاح شد.

جامعه آماری شامل زوجین ۶۴-۱۵ سال ساکن در شهر شیراز بودند که در زمان تحقیق با همسرشان زندگی کرده و حداقل یک سال از ازدواج آنها گذشته باشد. طبق سرشماری ۱۳۹۵، در شهر شیراز ۶۳۲۴۱۵ زن و ۶۳۰۱۶۵ مرد و جمعاً ۱۲۶۲۵۸۰ نفر در این محدوده سنی زندگی می‌کنند. طبق جدول لین برای جمعیت‌های بیش از ۵۰۰ هزار نفر، حجم نمونه در سطح ۹۵ درصد اطمینان و با  $p$  و  $q$  مساوی با ۰/۵، تعداد ۳۸۴ نفر است. با توجه به این که زن و شوهر هر دو به صورت جداگانه باید پرسشنامه را تکمیل کنند، حجم نمونه در کل، ۷۶۸ پرسشنامه بود. بعد از تکمیل پرسشنامه‌ها و حذف پرسشنامه‌های مشکل‌دار، در نهایت، پرسشنامه‌های تکمیل‌شده از سوی ۳۷۵ زوج (۷۵۰ پرسشنامه) تحلیل شدند. نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای انجام شد. به این منظور، نقشه شیراز به تفکیک مناطق مورد استفاده قرار گرفت و در هر منطقه نمونه بر اساس جمعیت مشخص شد و با در نظر گرفتن ۱۵ خانواده در هر بلوک، تعداد بلوک‌های مورد نیاز در هر منطقه تعیین گردید. پرسشگری در هر بلوک با انتخاب تصادفی اولین خانه شروع می‌شد. زن و شوهر واجد شرایط پرسشنامه را تکمیل نموده و پرسشگری با فاصله نمونه‌گیری سه خانه، به صورت سیستماتیک در بلوک ادامه می‌یافت.

اندازه‌گیری متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه، به شرح زیر انجام پذیرفت:

**متغیرهای زمینه‌ای:** متغیرهای زمینه‌ای در این تحقیق عبارتند از: سن، مدت ازدواج (تعداد سال‌هایی که از ازدواج فرد می‌گذرد)، محل تولد (متغیر اسمی با گزینه‌های مرکز استان، شهرستان، روستا، عشایر). پایگاه اجتماعی (مجموع نمره استاندارد میزان تحصیلات، رتبه شغلی پدر و مادر و همچنین رتبه شغلی فرد).

**سرمایه فرهنگی:** سرمایه فرهنگی با سه بُعد اندازه‌گیری شده است. سرمایه فرهنگی ذهنی: شامل مجموعه قابلیت‌ها، دانایی‌های ذهنی و مهارت‌های عملی و رفتاری است که در شیوه سخن‌گفتن، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های خاص فرد تجلی می‌کند (بورديو، ۱۹۸۶: ۴۶). برای سنجش این مفهوم، ۱۰ سؤال در قالب مقیاس لیکرت پنج گزینه‌ای استفاده شده، که به ترتیب شامل: مهارت‌های هنری (نقاشی، عکاسی و ...)، ورزشی، زبان‌های خارجه، موسیقی، سخنوری در جمع، آشنایی با شاعران و هنرمندان است. سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته: عبارت است از مجموعه کالاهای فرهنگی مانند آثار هنری و تکنولوژی که به صورت کتب، اسناد و اشیاء در تملک افراد و خانواده‌هاست. برای سنجش این مفهوم از دو نمونه سؤال استفاده شده، دسته اول سؤالاتی است که نشان می‌دهد چقدر فرد و همسرش برای فعالیت‌های فرهنگی مانند رفتن به نمایشگاه و گالری، خرید کتب غیردرسی، خرید روزنامه و مجله، بازدید از اماکن فرهنگی و موزه‌ها در طول ماه وقت و پول خود را صرف می‌کنند و دسته دیگر، شامل چهار سؤال که مالکیت کالاهای فرهنگی (کتابخانه، کامپیوتر یا لپ‌تاپ، دوربین عکاسی یا فیلم‌برداری و یکی از ابزارآلات موسیقی) توسط فرد یا همسرش را نشان می‌دهد. سرمایه فرهنگی نهادی‌شده: این شکل از سرمایه فرهنگی به مدد ضوابط اجتماعی و فراهم‌آوردن عناوین معتبر، برای افراد موقعیت کسب می‌کند؛ و شاخص آن مدارک تحصیلی و حرفه‌ای است. برای سنجش این مفهوم از میزان تحصیلات فرد و داشتن یا نداشتن مدرک زبان خارجی، مدارک

هنری و فنی سؤال شده است. برای بدست آوردن نمره کلی سرمایه فرهنگی نهاده شده، نمرات استاندارد این شاخص‌ها با هم جمع شده اند. نمره بالاتر در این سنج به معنای برخورداری بیشتر از مهارت‌های فرهنگی و در نتیجه، سرمایه فرهنگی بالاتر است. از نظر اعتبار محتوایی، روش و محتوای اندازه‌گیری سرمایه فرهنگی در تحقیقات زیادی در ایران استفاده شده است و محققان با مختصر تفاوتی این ابعاد را اندازه‌گیری کرده‌اند (نگاه کنید به مختاری، احمدی و حجتی‌نیا، ۱۳۹۵، اقلیما و ابراهیمی‌نجف‌آبادی، ۱۳۹۰؛ کاوه فیروز، زارع و جهانبخش، ۱۳۹۶).

**تعارضات زناشویی:** برای اندازه‌گیری تعارضات زناشویی از پرسشنامه جهاد دانشگاهی استفاده شده که دارای ۵۰ گویه بوده و جهت سنجش موضوع‌های مهم تعارض، ساخت و اعتباریابی شده است. روایی ابزار با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و بررسی همبستگی آن با رضایت زناشویی و بی‌ثباتی زناشویی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی حاکی از وجود شش موضوع عمده تعارض شامل روابط همسران، ناتوانی مالی، ارتباط با خانواده پدری، مشکلات شخصیتی، انتظارات اقتصادی از زندگی مشترک و فرزندان بود که روی هم ۴۱/۵ درصد از واریانس گویه‌های مربوطه را تبیین می‌کردند. همچنین بررسی ضرایب همبستگی پرسشنامه با پرسشنامه‌های رضایت و بی‌ثباتی زناشویی، حاکی از روایی افتراقی (همگرا و واگرا) قابل قبول پرسشنامه بود. بررسی ضرایب آلفای کرونباخ ابعاد پرسشنامه ضرایبی از ۰/۶۱ تا ۰/۹۲ به دست داد و ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه ۰/۹۳ بود که حاکی از پایایی قابل قبول پرسشنامه است (جمشیدی، عرب‌مقدم و زاهدی، ۱۳۹۹).

## یافته‌ها

### الف - یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی نشان داد که پاسخگویان حداقل ۲۰ سال و حداکثر ۶۶ سال سن داشته‌اند. میانگین سنی آنها بیش از ۳۹ سال بوده است. سن شوهر پاسخگویان بین ۱۹ تا ۷۰ سال متغیر بوده و میانگین آن کمی بیشتر از ۴۴ سال است. انحراف معیار سن زن و شوهر تقریباً برابر است. پاسخگویان بین یک تا ۴۴ سال با هم زندگی کرده بودند. میانگین مدت ازدواج در میان پاسخگویان، ۱۶/۴۲ سال محاسبه شده است. خانواده‌های مورد بررسی از صفر تا ۷ فرزند داشته و میانگین تعداد فرزند در خانواده ۲/۱ فرزند بوده است. نتایج نشان می‌دهد که ۳۱/۷ درصد از زنان و ۸۵/۶ درصد از مردان پاسخگو شاغل هستند. فراوان‌ترین میزان تحصیلات در میان زنان پاسخگو، فوق‌دیپلم و لیسانس و برای مردان دیپلم بوده است. تحصیلات فوق‌لیسانس و بالاتر در میان زنان ۶/۷ درصد و در میان مردان ۵/۶ درصد فراوانی داشته است. میانگین تحصیلات زنان ۱۱/۹۶ سال و میانگین تحصیل همسران آنها ۱۲/۰۵ سال است.

نتایج بدست آمده شدت تعارضات زناشویی در موضوع‌های مختلف نشان داد که از ۲۴ گویه که تعارض بین زوجین را می‌سنجد، حداقل نمره صفر و حداکثر آن ۷۲ بوده است. میانگین نمرات ۲۲/۸ محاسبه شده است. با توجه به این که نمره این متغیر می‌تواند بین صفر تا ۱۰۰ باشد میانگین نمرات بدست آمده زیر میانگین حسابی طیف بوده است. اگر نمره صفر تا ۸۳/۵ را تعارض کم، ۸۳/۵ تا ۱۶۷ را تعارض متوسط و ۱۶۷/۱ تا ۲۵۰ را تعارض زیاد در نظر بگیریم، میانگین شدت تعارضات در محدوده متوسط قرار می‌گیرد.

جدول ۱- شدت تعارضات زناشویی در موضوع‌های مختلف تعارض و میزان استفاده از راهبردهای مثبت و منفی در مواجهه با تعارضات

واریانس	انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل	بعد	
۲۳۶/۴۲	۱۵/۳۷	۲۲/۸۸	۷۲	۰	رابطه بین همسران	موضوع تعارضات زناشویی
۱۳/۳۹	۳/۶	۳/۵	۱۹	۰	ناتوانی مالی	
۱۷/۰۴	۴/۱۳	۴/۵۷	۲۰/۵	۰	ارتباط با خانواده پدری	
۱۶/۲۱	۴/۰۳	۴/۲۸	۲۱	۰	مشکلات شخصیتی	
۱۰/۸۳	۳/۲۹	۴/۸۴	۱۷/۵	۰	انتظارات غیر واقعی اقتصادی	
۱۴/۸۹	۳/۸۶	۳/۹۲	۲۰/۵	۰	فرزندان	
۸۹۴/۲۵	۲۹/۹	۴۳/۹۸	۱۵۲	۳	شدت کل تعارضات	
۳۲۰/۸۰	۱۷/۹۱	۴۹/۲۲	۸۳	۸	جستجوی منابع درون فردی و خانوادگی در مواجهه با تعارض	راهبردهای مثبت
۱۷/۶۴	۴/۲۰	۸/۲۹	۱۹	۰	جستجوی منابع بیرون از خانواده در مواجهه با تعارض	
۴۳۰/۰۹	۲۰/۷۳	۵۷/۴۲	۹۵	۱۱	راهبردهای مثبت مواجهه	راهبردهای منفی
۴۲/۴۶	۶/۵۲	۷/۷۷	۳۰	۰	پرخاشگری غیر مستقیم	
۴۲/۹۶	۶/۵۵	۱۰/۷۷	۲۸	۰	پرخاشگری مستقیم	
۱/۶۷	۱/۲۹	۰/۵۳	۹	۰	رفتارهای تخریبی	
۱۶۳/۵۴	۱۲/۷۹	۱۹/۰۸	۵۹	۰	راهبردهای منفی مواجهه	

## ب- آزمون فرضیات

در بررسی فرضیه اول مشاهده شد (جدول ۲)، گرچه تفاوتی در میزان سرمایه فرهنگی نهادینه شده بین زوجین وجود دارد، اما در بقیه ابعاد و در نمره کل سرمایه فرهنگی تفاوت معناداری بین زن و شوهر وجود ندارد. بنابراین، همسران یا از ابتدا یا در طول زندگی مشترک مشابهت زیادی با هم داشته یا پیدا کرده‌اند. می‌توان گفت زوجین پاسخگو تا حد زیادی همسان همسر هستند و فرضیه اول رد می‌شود.

جدول ۲- سرمایه فرهنگی پاسخگو و همسرش

Sig	T	انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل	سرمایه فرهنگی
۰/۰۰۰	-۵/۵۰	۱/۸۶	۱/۳۶	۵/۴۴	-۲/۸۶	سرمایه فرهنگی نهادینه شده
		۱/۵۴	۱/۷۳	۵/۵۶	-۳/۱۵	سرمایه فرهنگی نهادینه شده همسر
۰/۲۸	۱/۰۸	۶/۲۸	۲۲/۰۷	۳۹	۹	سرمایه فرهنگی ذهنی
		۵/۳۱	۲۱/۸۰	۴۰	۱۰	سرمایه فرهنگی ذهنی همسر
۰/۵۸	۰/۰۵۵	۴/۶۰	۱۰/۵۲	۲۱	۴	سرمایه فرهنگی عینیت یافته
		۴/۳۶	۱۰/۴۲	۲۲	۴	سرمایه فرهنگی عینیت یافته همسر
۰/۹۷	۰/۰۳۲	۱۱/۷۰	۳۳/۹۶	۶۳/۴۴	۱۰/۱۴	نمره کل سرمایه فرهنگی
		۱۰/۰۵	۳۳/۹۵	۶۷/۰۳	۱۳/۱۶	نمره کل سرمایه فرهنگی همسر

رابطه سرمایه فرهنگی با تعارضات زناشویی به عنوان مهم‌ترین پرسش مطالعه حاضر در قالب فرضیه دوم، مورد سنجش قرار گرفت. ضریب همبستگی پیرسون بین سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی (جدول ۳)، نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی نهادینه شده زن (مدارک تحصیلی و حرفه‌ای) با شدت تعارضات در ارتباط با خانواده پدری رابطه مثبت داشته و آن را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، هرچه سرمایه فرهنگی زن بالاتر باشد از شدت تعارضات در حوزه ناتوانی مالی کاسته می‌شود اما با دیگر موضوع‌های تعارض و شدت کل

تعارضات رابطه معناداری ندارد. سرمایه فرهنگی نهادینه شده مرد نیز از شدت تعارضات در حوزه ناتوانی مالی و تعارض در مسائل فرزندان می‌کاهد. سرمایه ذهنی و عینیت یافته شوهر از شدت تعارضات در حوزه ناتوانی مالی می‌کاهد و سرمایه عینیت یافته، تعارض بر اثر مشکلات شخصیتی را کاهش می‌دهد. سرمایه فرهنگی شوهر، تعارض بر سر ناتوانی مالی و مشکلات شخصیتی را می‌کاهد اما با نمره کل شدت تعارضات، رابطه معناداری ندارد.

جدول ۳- ضرایب همبستگی پیرسون بین سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی در هر یک از ابعاد

شماره کل شدت تعارضات	فرزندان	مسائل اقتصادی	مشکلات شخصیتی	رابطه با خانواده پدری	ناتوانی مالی	روابط زن و مرد	شدت تعارضات سرمایه فرهنگی
۰/۰۳۲	-۰/۰۹۱	۰/۰۴۴	۰/۰۱۳	۰/۱۳۴**	-۰/۰۷۴	۰/۰۵۵	سرمایه نهادینه شده (زن)
-۰/۰۳۱	-۰/۱۰۳*	-۰/۰۰۱	-۰/۰۴۷	۰/۰۳۴	-۰/۱۶۹**	۰/۰۱۱	سرمایه ذهنی (زن)
۰/۰۲۲	-۰/۰۱۲	۰/۱۳۹**	-۰/۰۵۹	۰/۰۱۷	-۰/۱۰۹*	۰/۰۵۶	سرمایه عینیت یافته (زن)
-۰/۰۰۳	-۰/۰۷۴	۰/۰۶۱	-۰/۰۴۶	۰/۰۴۶	-۰/۱۴۵**	۰/۰۳۷	سرمایه فرهنگی (زن)
-۰/۰۶۷	-۰/۱۳۲*	-۰/۰۲۷	-۰/۰۷۱	-۰/۰۰۹	-۰/۱۷۰**	۰/۰۲۹	سرمایه نهادینه شده (شوهر)
-۰/۰۸۷	-۰/۱۰	-۰/۰۵۷	-۰/۰۶۶	-۰/۰۴۸	-۰/۲۴۴**	-۰/۰۴۳	سرمایه ذهنی (شوهر)
-۰/۰۸۱	-۰/۰۶۶	۰/۰۷۳	-۰/۱۶۶**	-۰/۰۹۹	-۰/۲۴۳**	-۰/۰۲۹	سرمایه عینیت یافته (شوهر)
-۰/۰۸۸	-۰/۰۹۹	-۰/۰۰۲	-۰/۱۱۵**	-۰/۰۶۷	-۰/۲۶۰**	-۰/۰۳۵	سرمایه فرهنگی (شوهر)

\*(p < 0.05) \*\* (p < 0.001)

شدت تعارضات در کل سرمایه فرهنگی زن و شوهر و ابعاد آن ارتباطی با شدت تعارضات ندارد و در موضوع‌های مختلف تعارض رفتار مشابهی نداشته و برخی را افزایش و برخی را کاهش می‌دهد. در رابطه با راهبردهای مواجهه با تعارضات، نتایج نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی زنان در همه ابعاد آن با اتخاذ راهبردهای مثبت در خانواده رابطه مثبت معنادار و بسیار قوی دارد. قوی‌ترین رابطه بین سرمایه‌های عینیت یافته و نمره کل راهبردهای مثبت مواجهه مشاهده می‌شود. سرمایه فرهنگی زنان با به کارگیری راهبردهای منفی مواجهه با تعارضات جز چند مورد رابطه معناداری نداشته است. سرمایه فرهنگی ذهنی زنان (مهارت‌های فرهنگی) پرخاشگری مستقیم و رفتارهای تخریبی را کاهش می‌دهد. سرمایه فرهنگی شوهر نیز در همه ابعاد، با به کارگیری راهبردهای مثبت مواجهه با تعارضات رابطه مثبت قوی و معنادار دارد. شدت رابطه‌ها زیاد است اما نسبت به رابطه‌هایی که در مورد زنان محاسبه شده، شدت کمتری دارد.

در مورد راهبردهای منفی نتایج (جدول ۴) نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی نهادینه شده شوهر با رفتارهای تخریبی رابطه منفی و معناداری دارد. سرمایه‌های ذهنی شوهر رابطه منفی و معناداری با راهبردهای منفی مواجهه با تعارضات داشته و پرخاشگری مستقیم و غیرمستقیم و رفتارهای تخریبی را کاهش می‌دهد. سرمایه فرهنگی عینیت یافته شوهر با پرخاشگری مستقیم و رفتارهای تخریبی رابطه

منفی داشته است. در نهایت، کل سرمایه فرهنگی شوهر با همه ابعاد راهبرد منفی مواجهه رابطه منفی و معناداری دارد. در کل سرمایه فرهنگی شوهر با اتخاذ راهبردهای مثبت رابطه مثبت و قوی و با راهبردهای منفی رابطه منفی و معناداری داشته است.

جدول ۴- ضرایب همبستگی پیرسون بین سرمایه فرهنگی زوجین با راهبردهای مواجهه با تعارض

راهبردهای منفی	رفتارهای خودتخریبی	پرخاشگری مستقیم	پرخاشگری غیرمستقیم	راهبردهای مثبت	استفاده از منابع بیرونی	استفاده از منابع درونی	راهبرد سرمایه فرهنگی
۰/۰۱۴	-۰/۰۵۳	۰/۰۰۴	۰/۰۳۶	۰/۳۳۳**	۰/۳۲۹**	۰/۳۰۹**	سرمایه نهادینه شده (زن)
-۰/۰۹۵	-۰/۱۳۵**	-۰/۱۰۸*	-۰/۰۵۶	۰/۴۳۸**	۰/۳۸۷**	۰/۴۱۸**	سرمایه ذهنی (زن)
۰/۰۰۴	-۰/۰۰۸	-۰/۰۰۳	۰/۰۲۸	۰/۵۹۶**	۰/۴۹۰**	۰/۵۸۰**	سرمایه عینیت یافته (زن)
-۰/۰۴۸	-۰/۱۱۳*	-۰/۰۵۹	-۰/۰۱۴	۰/۵۲۲**	۰/۴۵۳**	۰/۵۰۲**	سرمایه فرهنگی (زن)
-۰/۱۰۵*	-۰/۱۹۰**	-۰/۰۹۵	-۰/۰۷۷	۰/۳۵۸**	۰/۳۱۱**	۰/۳۴۳**	سرمایه نهادینه شده (شوهر)
-۰/۱۷۸**	-۰/۲۱۴**	-۰/۱۷۴**	-۰/۱۴۲**	۰/۴۲۸**	۰/۲۹۷**	۰/۴۲۵**	سرمایه ذهنی (شوهر)
-۰/۱۰۸*	-۰/۱۲۶*	-۰/۱۰۳*	-۰/۰۸۹	۰/۵۷۹**	۰/۴۶۹**	۰/۵۶۳**	سرمایه عینیت یافته (شوهر)
-۰/۱۵۶**	-۰/۱۹۸**	-۰/۱۵۱**	-۰/۱۲۴*	۰/۵۳۲**	۰/۴۰۹**	۰/۵۲۱**	سرمایه فرهنگی (شوهر)

در مجموع فرضیه دوم تأیید نسبی بدست آورده و بیشترین تأثیر سرمایه فرهنگی نه در شدت تعارضات بلکه در راهبردهای مقابله با تعارض قابل مشاهده است. اهمیت سرمایه فرهنگی بیشتر بر به کارگیری راهبردهای مثبت حل تعارض مشخص می شود که سرمایه فرهنگی زن و شوهر هر دو اهمیت دارد. این روابط، قوی و معنادار هستند. سرمایه فرهنگی زن با به کارگیری راهبردهای منفی رابطه ندارد، سرمایه فرهنگی شوهر در این مورد پراهمیت است و به کارگیری راهبردهای منفی را کاهش می دهد.

فرضیه سوم این است که آیا تفاوت سرمایه فرهنگی بین زن و شوهر می تواند در تعارضات زناشویی و راهبردهای مقابله ای با آن مؤثر باشد. نتایج نشان می دهد (جدول ۵) که تفاوت سرمایه فرهنگی نهادینه شده بین زن و شوهر، شدت تعارضات را در همه موضوعها (جز فرزندان) افزایش داده و با نمره کل تعارضات رابطه مثبت و معناداری دارد. تفاوت در سرمایه فرهنگی عینیت یافته (صرف منابع برای فعالیتها و مالکیت کالاهای فرهنگی) نیز تعارض را در همه ابعاد (جز مسائل اقتصادی و فرزندان) افزایش داده و با نمره کل تعارض رابطه مثبت و معنادار دارد. تفاوت در سرمایه فرهنگی زن و مرد باعث می شود تعارض در رابطه بین زن و شوهر، ناتوانی مالی و ارتباط با خانواده پدری افزایش پیدا کند و با شدت تعارض در بقیه ابعاد رابطه معناداری ندارد. نمره کل شدت تعارضات با تفاوت سرمایه فرهنگی زن و شوهر رابطه مثبت و معناداری داشته است. یعنی هرچه تفاوت سرمایه فرهنگی بین زن و شوهر بیشتر باشد، شدت تعارضات نیز بیشتر خواهد بود.

جدول ۵- ضرایب همبستگی پیرسون بین تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین و شدت تعارضات زناشویی در هر یک از ابعاد

شده تعارضات سرمایه فرهنگی	روابط زن و مرد	ناتوانی مالی	رابطه با خانواده پدری	مشکلات شخصیتی	مسائل اقتصادی	فرزندان	نمره کل شدت تعارضات
تفاوت سرمایه نهادینه شده زوجین	۰/۱۳۳*	۰/۱۱۳*	۰/۲۲۰*	۰/۱۱۱*	۰/۱۰۳*	۰/۰۳۹	۰/۱۴۴**
تفاوت سرمایه ذهنی زوجین	۰/۰۶۲	۰/۰۴۸	۰/۰۹۷	۰/۰۱۱	۰/۰۶۱	-۰/۰۲۳	۰/۰۵۶
تفاوت سرمایه عینیت یافته زوجین	۰/۱۱۶*	۰/۱۶۶**	۰/۱۵۰**	۰/۱۳۶**	۰/۰۹۴	۰/۰۶۸	۰/۱۳۷**
تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین	۰/۱۱۶*	۰/۱۲۷*	۰/۱۶۶**	۰/۰۸۶	۰/۰۹۸	۰/۰۲۵	۰/۱۲۳**

\* (p &lt; 0.05) \*\* (p &lt; 0.001)

تفاوت سرمایه فرهنگی زن و شوهر در خانواده با استفاده از منابع بیرونی برای مواجهه با تعارض در بخش راهبردهای مثبت حل تعارض و با پرخاشگری غیرمستقیم از راهبردهای منفی رابطه مثبت و معناداری دارد (جدول ۶). تفاوت سرمایه فرهنگی نهادینه شده بین زن و شوهر اتخاذ همه انواع راهبردهای منفی را افزایش می دهد و تفاوت در سرمایه فرهنگی عینیت یافته پرخاشگری مستقیم و غیرمستقیم را افزایش داده است. در کل تفاوت سرمایه فرهنگی، پرخاشگری را افزایش داده و استفاده از منابع بیرون از فرد و خانواده را برای مواجهه با تعارض محتمل تر می کند.

جدول ۶- ضرایب همبستگی پیرسون بین تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین و راهبردهای مواجهه با تعارض

تفاوت سرمایه فرهنگی	راهبرد	استفاده از منابع درونی	استفاده از منابع بیرونی	راهبردهای مثبت	پرخاشگری غیرمستقیم	پرخاشگری مستقیم	رفتارهای خودتخریبی	راهبردهای منفی
تفاوت سرمایه نهادینه شده زوجین	۰/۰۳۷	۰/۱۰۶*	۰/۰۵۱	۰/۱۵۰**	۰/۱۲۴*	۰/۱۵۱**	۰/۱۵۱**	۰/۱۵۱**
تفاوت سرمایه ذهنی زوجین	۰/۰۷۵	۰/۱۷۶**	۰/۰۹۷	۰/۰۸۳	۰/۰۵۱	۰/۰۶۰	۰/۰۷۳	۰/۰۷۳
تفاوت سرمایه عینیت یافته زوجین	۰/۰۶۲	۰/۰۵۸	۰/۰۶۰	۰/۱۵۴**	۰/۱۳۰*	۰/۰۵۵	۰/۱۴۶**	۰/۱۴۶**
تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین	۰/۰۸۰	۰/۱۵۴**	۰/۰۹۶	۰/۱۴۷**	۰/۱۱۱*	۰/۰۸۷	۰/۱۳۶**	۰/۱۳۶**

\* (p &lt; 0.05) \*\* (p &lt; 0.001)

فرضیه سوم، تأیید شده زیرا تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین، هم در شدت تعارضات و هم در راهبردهای مقابله ای اهمیت زیادی داشته است. تفاوت سرمایه فرهنگی بخصوص سرمایه فرهنگی عینیت یافته و نهادینه شده با نمره کل تعارضات رابطه معناداری دارد و استفاده از منابع بیرونی را برای حل تعارض افزایش داده و پرخاشگری را غیرمستقیم می کند.

برای بررسی فرضیه چهارم، ارتباط بین متغیرهای زمینه ای و تعارضات را بررسی کرده ایم (جدول ۷). نتایج نشان می دهد که مدت ازدواج فقط با تعارض در مورد فرزندان رابطه معنادار و مثبتی داشته یعنی هرچه بیشتر از ازدواج گذشته باشد تعارض در مورد فرزندان بیشتر پیش می آید. مدت زندگی زن و مرد در شیراز با شدت تعارض در همه ابعاد رابطه منفی دارد، یعنی هرچه مدت بیشتری در شیراز زندگی کرده باشند شدت تعارضاتشان کمتر است. این رابطه در مورد انتظارات غیرواقعی اقتصادی مصداق نداشته است. تعداد فرزند با

نمره کل تعارضات زناشویی رابطه معناداری دارد اما تعارض در برخی از ابعاد از جمله روابط زن و مرد، رابطه با خانواده پدری، مشکلات شخصیتی و تعارض در مورد فرزندان را کاهش می‌دهد. پایگاه اجتماعی زن، تعارض در زمینه ناتوانی مالی و فرزندان را کاهش می‌دهد و با دیگر ابعاد تعارض رابطه معناداری نداشته است. پایگاه اجتماعی مرد با همه ابعاد تعارض رابطه منفی و معناداری دارد و تعارض را کاهش می‌دهد. بنابراین، هرچه شوهر پایگاه اجتماعی بالاتری داشته باشد شدت تعارض در خانواده کم‌تر است. هرچه تفاوت پایگاه اجتماعی زن و مرد بیشتر باشد تضاد روابط زن و شوهر کاهش می‌یابد، اما در عوض تضاد در رابطه با خانواده پدری و تضاد درباره فرزندان و نمره کل تعارضات را افزایش می‌دهد.

جدول ۷- ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای زمینه‌ای و شدت تعارضات در هر یک از ابعاد تعارض

متغیرهای زمینه‌ای	ابعاد تعارض	شدت تعارضات	راهبردهای مثبت	راهبردهای منفی
مدت ازدواج	۰/۰۷۷	۰/۰۵۶	۰/۰۷۵	
مدت زندگی در شیراز (زن)	۰/۱۴۵**	۰/۲۲۹**	۰/۱۴۳**	
مدت زندگی در شیراز (مرد)	۰/۲۱۱**	۰/۱۲۷*	۰/۱۸۸**	
تعداد فرزند	۰/۰۸۸	۰/۱۴۵**	۰/۰۷۲	
پایگاه زن	۰/۰۶۷	۰/۲۵۹**	۰/۱۱۵**	
پایگاه مرد	۰/۱۸۱**	۰/۲۱۸**	۰/۲۰۷**	
تفاوت پایگاه اجتماعی زن و شوهر	۰/۱۳۷**	۰/۰۴۲	۰/۱۱۰*	
تفاوت سن زن و شوهر	۰/۰۱۸	۰/۰۰۲	۰/۰۹۱	

\* (p < 0.05) \*\* (p < 0.001)

افزایش مدت ازدواج، استفاده از منابع بیرونی برای حل تعارض و پرخاشگری غیرمستقیم را کاهش می‌دهد و رابطه‌ای با نمره کل راهبردهای مثبت و منفی ندارد. مدت زندگی زن در شیراز استفاده از راهبردهای مثبت و مواجهه مثبت با تعارض را افزایش می‌دهد و با راهبردهای منفی (جز پرخاشگری غیرمستقیم)، رابطه منفی و معناداری دارد. افزایش پایگاه اجتماعی زن و مرد راهبردهای مثبت را تقویت کرده و راهبردهای منفی را تضعیف می‌کند. رابطه پایگاه اجتماعی مرد قوی‌تر است. تفاوت پایگاه زن و مرد با هیچ یک از راهبردها رابطه معناداری نداشته جز با اعمال خشونت. هرچه تفاوت پایگاهی بیشتر باشد اعمال خشونت مستقیم و غیرمستقیم در مواجهه با تعارض که هر دو از راهبردهای منفی هستند، بیشتر می‌شود. تفاوت سن زن و شوهر از میان راهبردهای منفی، رفتارهای خودتخریبگرانه را افزایش داده است.



جدول ۸- تحلیل واریانس راهبردهای مواجهه با تعارض بر حسب محل تولد زوجین

راهبردهای منفی	رفتارهای خودتخریبی	پرخاشگری مستقیم	پرخاشگری غیرمستقیم	راهبردهای مثبت	استفاده از منابع بیرونی	استفاده از منابع درونی	راهبردها / محل تولد زوجین
۱/۱۳	۱/۱۹	۱/۱۸	۰/۸۴	۱۴/۸۱**	۷/۰۸**	۱۴/۶۵**	محل تولد زن
۱/۳۳	۰/۹۳	۱/۷۷	۰/۷۹۸	۱۵/۰۸**	۹/۴۵**	۱۴/۴۰**	محل تولد شوهر

نتایج (جدول ۸) نشان می‌دهد که محل تولد زن و شوهر در میزان استفاده از راهبردهای مثبت، تفاوت معناداری ایجاد می‌کند اما در استفاده از راهبردهای منفی، تفاوتی حاصل نمی‌شود. آزمون تعقیبی توکی نشان می‌دهد تفاوت بین روستا با مراکز استان و شهرستان‌ها وجود دارد. میانگین‌ها نشان می‌دهند کسانی که در روستا به دنیا آمده‌اند نسبت به کسانی که در مراکز استان‌ها یا شهرستان‌ها متولد شده‌اند، به صورت معناداری کمتر از راهبردهای مثبت در مواجهه با تعارض استفاده می‌کنند. فرضیه چهارم تأیید شده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه بین نسلی میانگین تحصیلات نشان می‌دهد که میانگین تحصیلات خانواده‌ها بسیار بالا آمده است (از زیر ۶ سال به بالای ۱۱/۵ سال) و نابرابری در تحصیلات زن و مرد تقریباً از میان رفته که نشان‌دهنده افزایش سرمایه فرهنگی جامعه و ایجاد برابری جنسیتی در حوزه آموزش است. میانگین پایگاه اجتماعی زن و شوهر تفاوت معناداری با هم نداشته است. مشابه بودن پایگاه اجتماعی زن و شوهر در این تحقیق یک شاهد قوی برای همسان‌همسری اجتماعی در جمعیت مورد مطالعه فراهم می‌آورد. با توجه به این که مطالعه حاضر در میان خانواده‌های معمولی در شیراز با شدت تعارض متوسط انجام شده، همسو با پژوهش سالاری و همکاران (۱۳۹۳)، همسان‌همسری یک الگوی مناسب و موفق ازدواج محسوب می‌شود. در نمره کل سرمایه فرهنگی تفاوتی بین زن و شوهر وجود نداشته است. از آنجا که همسان‌همسری در پایگاه خانوادگی زن و مرد وجود داشته، احتمال بیشتری وجود دارد که همسان‌همسری در سرمایه فرهنگی نیز از ابتدا وجود داشته اما اگر هم این طور نبوده در طول زندگی زناشویی این اتفاق رخ داده است.

در موضوع تعارضات خانوادگی، تعارض با خانواده پدری بیشتر از بقیه تعارضات وجود داشته و در واقع تفاوت در آداب و رسوم خانواده‌های دو طرف، دخالت خانواده‌ها در زندگی مشترک، میزان رفت و آمد با خانواده‌ها و بستگان، وابستگی عاطفی زیاد به خانواده پدری و بی‌احترامی از سوی خانواده همسر، بیشترین شکایت را میان زوجین داشته است. این امر نشان می‌دهد فرهنگ عمومی جامعه در فرزندپروری مشکلات فراوانی دارد و تربیت خانواده منجر به تربیت فرزندان مستقل نمی‌شود و وابستگی فرزندان و والدین بعد از ازدواج برایشان مشکل‌ساز می‌شود. مرزهای خانواده به خوبی مشخص نمی‌شود و بیشتر والدین برای خود این حق را قائل هستند که بعد از ازدواج فرزندان نیز درباره زندگی زناشویی او اظهار نظر کنند. این موارد در کنار مدارای کم خانواده‌ها در پذیرش تفاوت‌های فرهنگی و تربیتی و وجود کلیشه‌های فرهنگی در ارتباط با مادرشوهر و عروس، مادرزن و داماد یا هم‌ریش‌ها و هم‌عروس‌ها (که منابع هنجاری محسوب می‌شوند) به این مشکلات دامن می‌زند و سوء تفاهم‌ها و مشکلات ارتباطی ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های سیاستگذاری در حوزه خانواده برای پیش‌گیری از این نوع تعارضات، ترویج روش‌های سالم فرزندپروری است به طوری که خانواده‌ها

بتوانند فرزندان مستقل و مسئولیت‌پذیر تربیت کنند و بعد از ازدواج مرز خانواده جدید را به خوبی شناخته و از ایجاد چنین تعارضاتی جلوگیری کنند.

تفاوت سرمایه فرهنگی بین زوجین، شدت تعارضات را در برخی از موضوعها افزایش می‌دهد. زن و شوهری که از نظر سرمایه فرهنگی با هم تفاوت بیشتری داشته باشند نیز تعارضات بیشتری دارند که مدعای چارچوب نظری تحقیق را کاملاً تأیید می‌کند. سرمایه فرهنگی زن و مرد با استفاده از راهبردهای مثبت مواجهه با تعارض رابطه قوی دارد. در واقع، زنان و مردانی که فرهیخته‌تر بوده و تحصیلات بیشتری دارند، از کالاهای فرهنگی بیشتری استفاده کرده و مهارت‌های اجتماعی و هنری بالاتری برخوردارند و در مواقع بروز تعارضات مواجهه بهتری با مشکل خود داشته‌اند. از آنجا که سرمایه فرهنگی مرد با استفاده از راهبردهای منفی هم رابطه ضعیف‌تری داشته و سرمایه فرهنگی زنان استفاده از راهبردهای منفی را کاهش می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که مردانی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند باز هم از راهبردهای منفی مواجهه با تعارض مثل پرخاشگری مستقیم و غیرمستقیم یا رفتارهای تخریبی استفاده می‌کنند اما زنانی که سرمایه فرهنگی بیشتری دارند کم‌تر به این راهبردها روی می‌آورند. در نتیجه افزایش سرمایه فرهنگی زنان به کاهش راهبردهای منفی در خانواده می‌انجامد.

از سوی دیگر، تفاوت سرمایه فرهنگی زن و شوهر راهبردهای منفی را افزایش می‌دهد. به این معنا که اگر در خانواده‌ای بین سرمایه فرهنگی زن و مرد تفاوت زیادی باشد در مواقع بروز مشکلات احتمال استفاده از راهبردهای منفی بیشتر از خانواده‌هایی است که زن و مرد از نظر سرمایه فرهنگی شبیه‌تر به هم هستند. بر اساس چارچوب نظری افزایش سرمایه فرهنگی زن و مرد بر نگرش نسبت به هنجارها تأثیر دارد. با افزایش سرمایه فرهنگی، مهارت‌های حل مسأله زن و شوهر افزایش یافته و تعارضات بهتر مدیریت می‌شوند. بعلاوه، هرچه شکاف سرمایه فرهنگی کم‌تر باشد زن و شوهر بهتر با هم کنار می‌آیند، زیرا به لحاظ هنجاری با هم مشترکات بیشتری خواهند داشت اما نکته مهم در این نتایج، اهمیت بیشتر سرمایه فرهنگی شوهران است. نتایج تحقیقات گذشته نشان می‌دهد که بالابودن سرمایه فرهنگی زن یا نگرش‌های مدرن زنان، اگر سرمایه فرهنگی مردان به همان اندازه نبوده یا نگرش‌های همسو وجود نداشته باشد، تعارضات زناشویی را افزایش می‌دهد (Gautam S. Jeong, 2019; Taniguchi and Kaufman, 2014) و طبق چارچوب نظری تحقیق، منابع هنجاری، منابع بیشتر در اختیار زنان را بی‌اثر کرده و تعارض را افزایش می‌دهد.

نتایج بدست آمده از تحقیقات گذشته گرچه به صورت مستقیم درباره سرمایه فرهنگی صحبت نشده اما تحقیقات مختلفی روی تحصیلات، مهارت‌ها و جنبه‌های نگرشی و پارادایمی ازدواج انجام شده که می‌توان آنها را به نوعی شاخص سرمایه فرهنگی یا مرتبط با آن در نظر گرفت (از جمله جهانی دولت‌آباد ۱۳۹۳، سفیری و همکاران، ۱۳۸۹؛ اردشیری، ۱۳۸۸؛ Lye and Biblarz, 1993). آنها نشان داده‌اند که تفاوت نگرشی با تعارضات زناشویی یا رضایت زناشویی ارتباط بسیار وثیقی دارد. در واقع، هرچه تفاوت نگرشی بین زن و مرد کم‌تر باشد رضایت زناشویی بیشتر و تعارضات زناشویی کم‌تر است. از سوی دیگر، برخی از تحقیقات نشان می‌دهند که هرچه پایگاه زنان بالاتر بوده و سرمایه فرهنگی بیشتری داشته باشند جایگاه و قدرت زنان در خانواده بهتر و تأثیرگذارتر (اردشیری، ۱۳۸۸) و روابط بین زن و شوهر دموکراتیک‌تر است (سفیری، آراسته و موسوی، ۱۳۸۹) و هرچه روابط دموکراتیک‌تر باشد تعارضات کم‌تر است (سعیدیان، نوابی نژاد و کیامنش، ۱۳۸۷).

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت تقویت سرمایه فرهنگی به خودی خود می‌تواند خانواده‌های بهتری ایجاد کند اما در خانواده باید بین زن و مرد تعادلی در این زمینه وجود داشته باشد. تفاوت سرمایه فرهنگی بین زن و شوهر احتمال مواجهه منفی را بالا می‌برد. بنابراین سیاست‌های فرهنگی، اولاً، باید در جهت افزایش سرمایه فرهنگی خانواده‌ها به صورت افزایش مهارت‌های اجتماعی، هنری و فرهنگی زن و شوهر باشد (مثلاً تشویق به کتابخوانی، بالابردن مهارت‌های ده‌گانه زندگی در عمل، افزایش مهارت‌های ارتباطی، تشویق به بیان خود و خواسته‌ها از طریق هنر و ...) و از سوی دیگر، باید تلاش شود زن و شوهر «هر دو» مخاطب این برنامه‌ها قرار بگیرند. چون اگر فقط یکی از زوجین مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را افزایش داده و دیگری در این زمینه تلاشی نکند، تفاوت ایجاد شده به بدتر شدن وضعیت خواهد انجامید. بنابراین، در برنامه‌های مهارت‌افزایی فرهنگی و اجتماعی هم زن و هم شوهر باید مد نظر باشند.

اصولاً در جامعه امروز بنا به گواهی تحقیقات بسیار (خلج‌آبادی‌فراهانی، ۱۳۹۶؛ مدیری، ۱۳۹۶؛ سروش و بحرانی، ۱۳۹۲؛ جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۲ و ...)، زنان نگرش‌های مدرن‌تری نسبت به خانواده داشته، کتابخوان‌تر بوده، در فعالیت‌ها و رویدادهای فرهنگی بیشتری نسبت به مردان شرکت می‌کنند و این شکاف روز به روز افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد. توجه برنامه‌های توانمندسازی خانواده به زنان و فراموش کردن مردان، می‌تواند عدم تعادل جدی در خانواده‌ها ایجاد کرده و تعارضات را افزایش دهد. نکته دیگر این که در معیارهای ازدواج و انتخاب همسر بهتر است همسری انتخاب شود که سرمایه فرهنگی (تحصیلات، مدارک یا مهارت‌های اجتماعی و هنری) خیلی بالاتری نداشته باشد. بخصوص وقتی که سرمایه فرهنگی زن از مرد بیشتر باشد، به دلیل هنجارهای مردسالار خانواده، تعارضات و مشکلات بیشتری در زندگی به وجود خواهد آمد. با توجه به سبک‌های ازدواجی رو به رشدی که در آن زنان از تحصیلات بالاتری نسبت به شوهرانشان برخوردارند، بهتر است تا هنگامی که هنجارهای مردسالار تعدیل نشده‌اند، اهمیت این نکته برای مشاوران تأکید شود.

## تشکر و قدردانی

این مقاله با استفاده از داده‌های طرح پژوهشی حمایت شده از سوی دفتر امور بانوان و خانواده استانداری فارس تهیه شده است که بدینوسیله نویسندگان مقاله، سپاسگزاری خود را ابزار می‌نمایند.

## منابع

اردشیری، ارمغان (۱۳۸۸). مقایسه جایگاه (قدرت) زنان در خانواده براساس سطح سرمایه فرهنگی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه الزهراء. تهران.

اعزازي، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

اقلیما، مصطفی و ابراهیم‌نجف‌آبادی، اعظم (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر میزان سرمایه فرهنگی در میزان احساس شادی زنان جوان (۲۴-۱۵ ساله) در شهر اصفهان». *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۲(۱): ۱-۲۴.

ایمان، محمدتقی و سروش، مریم (۱۳۹۲). «مقایسه بین نسلی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس زنان در شیراز». *زن در توسعه و سیاست*. ۱۱(۴): ۵۳۰-۵۰۹.

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: انتشارات سمت.
- بورديو، پیر (۱۳۸۱). *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، (ترجمه مرتضی مردیها)، تهران: انتشارات نقش و نگار، (چاپ دوم).
- ثنایی، باقر (۱۳۷۹). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: انتشارات بعثت.
- جمشیدی، بهنام؛ عرب مقدم، نرگس و زاهدی محمدرضا (۱۳۹۹). *تعارضات زناشویی، مفاهیم و ابزار اندازه‌گیری*. شیراز: انتشارات تخت جمشید.
- جمشیدیها، غلامرضا؛ صادقی‌فسایی، سهیلا ولولآور، منصوره (۱۳۹۲). «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، *زن در فرهنگ و هنر*، ۵(۲): ۱۹۸-۱۸۳.
- جهانی‌دولت‌آباد، اسماعیل و حسینی، سیدحسن (۱۳۹۳). «مطالعه علل و زمینه‌های بروز تعارضات زناشویی در شهر تهران». *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۵(۲): ۳۶۴-۳۲۹.
- خلج‌آبادی‌فراهانی، فریده (۱۳۹۶). «نقش نگرش و تقسیم کار جنسیتی در ترجیحات و نیات باروری زنان و مردان شهر تهران»، *مطالعات جمعیتی*، ۳(۱): ۱۲۹-۹۵.
- رسولی یوسف و فلاح، عنایت‌الله (۱۳۹۲). «تأثیر روش فعال حل مسئله بر تعارضات زناشویی در شهر یاسوج». *ارمغان دانش*، ۱۸ (۱۰): ۸۶۸-۸۵۹.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹). «خانواده، سرمایه خانواده و چالش‌های فراروی جامعه». *فصلنامه راهبرد*، ۱۹(۵۷): ۳۳-۷.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). *نگاهی به جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: انتشارات امداد.
- سالاری، اسماعیل؛ معین، لادن؛ سهامی، سوسن و حقیقی، حمید (۱۳۹۲). «رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان‌همسری، با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متاهل». *زن و مطالعات خانواده*، ۵(۱۹): ۱۱۴-۹۵.
- سروش، مریم و بحرانی، شعله (۱۳۹۲). «رابطه دینداری، نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی و نگرش نسبت به تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند»، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۲): ۲۰۸-۱۸۹.
- سعیدیان، فاطمه؛ نوابی‌نژاد، شکوه و کیامنش، علیرضا (۱۳۸۷). «رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و تعارضات زناشویی»، *پژوهش‌های مشاوره*، ۷(۲۸): ۳۷-۵۱.
- سفیری، خدیجه؛ آراسته، راضیه و موسوی، مرضیه (۱۳۸۹). «تبیین رابطه میزان سرمایه‌فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده»، *زن در توسعه و سیاست*، ۸(۱): ۲۹-۷.
- شکریگی، عالیبه (۱۳۹۱). *مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده: درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. (چاپ اول).
- صداقت، حسین (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین سن ازدواج، فامیلی و غیرفامیلی بودن ازدواج، تعداد فرزندان و تشابه اعتقادی با رضایت زناشویی دبیران زن و مرد شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

قرائتی، مهدی (۱۳۸۸). *خانواده از رویای عشق تا واقعیت قانون*، تهران: انتشارات پرتو خورشید، (چاپ اول).

کاوه فیروز، زینب؛ زارع، بیژن و جهانبخش، صادق (۱۳۹۶). «تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر نگرش نسبت به فرزندآوری (مورد مطالعه: زوجین در آستانه ازدواج شهر تهران)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۶(۱): ۱۱۹-۱۴۳.

مختاری، مریم؛ احمدی، سیروس و حاجتی‌نیا، محبوبه (۱۳۹۵). «رضایت زناشویی زنان و ارتباط آن با سرمایه فرهنگی زوجین»، *خانواده پژوهی*، ۱۲(۴۸): ۵۷۴-۵۵۵.

مدیری، فاطمه (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای تأثیر دینداری و نگرش‌های جنسیتی بر قصد فرزندآوری به تفکیک جنسیت در شهر تهران»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۲): ۱۷۱-۲۰۲.

Aduke Tolorunleke, C. (2014). Causes of Marital Conflicts amongst Couples in Nigeria: Implication for Counselling Psychologists. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 140: 21-26.

Asadi Z. Sadeghi R. Taghdisi M. H. Zamani-Alavijeh F. Shojaeizadeh D. Khoshdel A. (2016). Sources, Outcomes and Resolurion of Conflicts in marrige among Iranian Women: A Qualitative Study, *Electron Physician*, 8(3): 2057-2065.

Blood R. O., Wolf D. M. (1960). *Hasbands & wives: the dynamics of married living*, Free press. NewYork.

Bourdieu, P. (1986). *The forms of capital*", in *Handbook of Theory and the Search for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press.

Brandt, S. (2004). Religious Homogamy and Marital Satisfaction: Couples that Pray Together, Stay together. *Sociological Viewpoints*. 20: 11-20.

Brody GH, Stoneman Z, McCoy JK. (1994). Forecasting Sibling Relationships in Early Adolescence from Child Temperaments and Family Processes in Middle Childhood. *Child Development*. 65:771.84.

Coyne JC, Downey G. (1991). Social Factors and Psychopathology: Stress, Social Upport, and Coping Processes. *Annual Review of Psychology*. 42:401.25.

Crosbie- Burnett M., Lewis E. A., Sullivan S., Podolsky J., Mantilla de Souzar., Mitrani V. (2005). Advancing Theory Through Research: The Case of Extrusion in Stepfamily" In Klein D. M. (Eds) *Sourcebook of Family Theory & Research*, Sage publication. P: 213-219.

Erel O, Burman B. (1995). Interrelatedness of Marital Relations and Parent-Child Elations: a Meta-Analytic Review. *Psychological Bulltan*. 118:108.32.

Gautam S. Jeong H. (2019). Intimate Partner Violence in Relation to Husband Characteristics and Women Empoverment: Evidenve from Nepal, *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 16(5): 709.

- Harker, R. Mahar, Ch. and Wilkes, Ch. (1990). *An Introduction to Work of Bourdiue*. St. Martins Press.
- Luke, N., Schuler, S., Mai, B., Thien, Ph. and Minh, T. (2007). Exploring Couple Attributes and Attitudes and Marital Violence in Vietnam. *Violence Against Women*. 13: 5-27.
- Lye D. N., Biblarz, T. (1993). The Effects of Attitudes Toward Family Life and Gender Roles on Marital Satisfaction, *Journal of Family Issues*, 14(2): 157 – 188
- O.Leary KD, Smith DA. (1991). Marital interactions. *Annual Review of Psychology*. 42:191.212
- Ritzer, G. (1979). *Sociology*: Allyn and Become; inc.
- Stephen V., Stutzman R. A., Bean R. B., Miller R. D., Day L. L., Feinauer Ch. L., Porter A. (2016). Marital Conflict and Adolescent Outcomes: A Cross-Ethnic Group Comparison of Latino and European American Youth. *Children and Youth Services Review*. 33(5): 663-668 .
- Szinovacz M. B. (1987). Family Power, in: Sussman M. B., Steinmetz S. K. (eds.) *Handbook of Marriage and the Family*, Springer, (pp: 652-694).
- Taniguchi H. Kaufman, G. (2014). Gender Role Attitudes, Troubles Talk, and Marital Satisfaction in Japan. *Journal of Social and Personal Relationships*. 31: 975-994.
- Tasew A. Sh. Gatahun K. K. Prete G. (2021). Marital Conflict among Couples: The Case of Durbete Town, Amhara Region, Ethiopia, *Congent Psychology*, 8(1): 1903127.
- Wallace R. and Wolf A. (1986). *Contemporary Sociology Theories*; Prentice- Hall.



## Role of Individual and Social Variables in Creating Social Vitality (Happiness) in the City of Birjand, Iran

Monireh Ghanbari<sup>1</sup>, Seyyed Hadi Hosseini<sup>2\*</sup>, Hossein Ghodrati<sup>3</sup>

1- Master of Geography and Urban Planning, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran; [m\\_ghanbari1388@yahoo.com](mailto:m_ghanbari1388@yahoo.com)

2- Assistant Professor of Geography and Urban Planning, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding author); [Sh.hosseini@hsu.ac.ir](mailto:Sh.hosseini@hsu.ac.ir)

3- Assistant Professor of Sociology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran; [h.ghodrati@hsu.ac.ir](mailto:h.ghodrati@hsu.ac.ir)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** The research aims are to know the status of social vitality (happiness) in Birjand and investigate the role of individual and social factors in this variable. Since social happiness and vitality is one of the main and ultimate goals of all city development programs, understanding this phenomenon and the role of various factors in its improvement can create a context for building capital and social cohesion and improving the quality of life of citizens.

**Methods and Data:** This research was conducted in six neighborhoods with three different types of urban textures. The research method was descriptive and analytical. The statistical population was citizens over 15 years old and the sample included 400 people.

**Findings:** The results showed that there is an inverse relationship between the age variable and social vitality. No significant difference was observed in the social vitality of women and men. Single people had higher social vitality than married people and working and student people had higher social vitality than other occupational groups and there was a significant difference between them. A positive and significant relationship was observed between the three variables of social justice, social capital, and social participation with social vitality.

**Conclusion:** Based on the findings, it can be said that having suitable housing and better income and living in privileged areas are not necessarily related to increasing happiness and social vitality, and many socio-cultural and spatial factors should be considered.

**Keywords:** Social vitality, Happiness, Social justice, Social capital, Birjand.

**Key Message:** Considering that place and space define primary manifestation of every human activities, individual and social changes in different locations can influence social happiness. Therefore, it is important to pay attention to the role of spatial variables in the formation and continuity of happiness and social vitality.

Received: 22 May 2022

Accepted: 08 September 2022

**Citation:** Ghanbari, M., Hosseini, S.H., Ghodrati, H. (2022). Role of Individual and Social Variables in Creating Social Vitality (Happiness) in Birjand City, Iran. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 151-171. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.18480.1027>







## نقش متغیرهای فردی و اجتماعی در ایجاد نشاط اجتماعی در شهر بیرجند

منیره قنبری<sup>۱</sup>، سیده‌های حسینی<sup>۲\*</sup>، حسین قدرتی<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران؛ [m\\_ghanbari1388@yahoo.com](mailto:m_ghanbari1388@yahoo.com)

۲- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)؛ [sh.hosseini@hsu.ac.ir](mailto:sh.hosseini@hsu.ac.ir)

۳- دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران؛ [h.ghodrati@hsu.ac.ir](mailto:h.ghodrati@hsu.ac.ir)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** این پژوهش به دنبال شناخت وضعیت نشاط اجتماعی در شهر بیرجند و بررسی نقش متغیرهای فردی و اجتماعی در کم و کیف این متغیر است. از آنجائی که نشاط اجتماعی یکی از اهداف اصلی و غایی همه برنامه‌های توسعه شهری می‌باشد، تلاش برای فهم این پدیده و نقش عوامل مختلف در تغییر و بهبود آن می‌تواند بسترساز ایجاد سرمایه و انسجام اجتماعی و ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان باشد.

**روش و داده‌ها:** این پژوهش در ۶ محله از سه گونه متفاوت بافت شهری انجام گردید. روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی و جامعه آماری شهروندان بالای ۱۵ سال با حجم نمونه ۴۰۰ نفر بود.

**یافته‌ها:** نتایج تحقیق نشان داد که رابطه‌ای معکوس و معنی‌داری بین متغیر سن و نشاط اجتماعی وجود دارد. تفاوت معنی‌داری در نشاط اجتماعی زنان و مردان مشاهده نگردید. افراد مجرد نسبت به افراد متأهل و افراد شاغل و محصل نسبت به سایر گروه‌های شغلی از نشاط اجتماعی بالاتری برخوردارند. بین سه متغیر عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و مشارکت اجتماعی با نشاط اجتماعی رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار مشاهده گردید.

**بحث و نتیجه‌گیری:** بر مبنای یافته‌ها، می‌توان گفت که لزوماً برخورداری از مسکن مناسب و درآمد بهتر و سکونت در مناطق برخوردار با افزایش نشاط اجتماعی توأم نیست و عوامل متعدد اجتماعی- فرهنگی و مکانی باید مد نظر قرار گیرند.

**واژگان کلیدی:** نشاط اجتماعی، عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، شهر بیرجند

**پیام اصلی:** با توجه به آنکه مکان و فضا، کانون اصلی تجلی فعالیت‌های انسانی می‌باشد، در کنار توجه به نقش متغیرهای اجتماعی و فردی، توجه به نقش متغیرهای مکانی- فضایی در شکل‌گیری و تداوم پدیده‌های اجتماعی همانند نشاط اجتماعی بسیار ضروری است، چرا که متغیرهای فردی و اجتماعی نیز در موقعیت‌های مکانی متفاوت می‌توانند اثرات متفاوتی بر نشاط اجتماعی داشته باشند.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴

**ارجاع:** قنبری، منیره؛ حسینی، سیده‌های؛ قدرتی، حسین (۱۴۰۱). مطالعه نقش متغیرهای فردی و اجتماعی در ایجاد نشاط اجتماعی در شهر بیرجند، تداوم و

تغییر اجتماعی، ۱(۱): ۱۷۱-۱۵۱. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.18480.1027>





## مقدمه و بیان مسأله

عوارض رو به تزاید زندگی ماشینی، در کنار اضطراب‌های فکری و تنش‌های روانی ناشی از عصر تکنولوژی، منجر به کاهش نشاط اجتماعی انسان مدرن شده است (مازوچی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) و این در حالی است که احساس نشاط یکی از نیازهای اساسی نوع بشر در تمامی فرهنگ‌ها به شمار می‌رفته است (Kaushik et al, 2011: 39) و استنباط بشر نیز از غایت زندگی، رسیدن به نشاط و شادی بوده است.

شهرها بدون شک پدیده غالب قرن ۲۱ می‌باشند. زندگی شهری و مدرن امروزی با وجود آن که با دست‌یابی به آخرین و به روزترین فناوری‌ها توانسته است جریان زندگی مردم را نسبت به گذشته بسیار آسان‌تر نماید، اما این نوع زندگی همراه با خود مشکلات متعدد اجتماعی و فرهنگی را به ارمغان آورده است. شهرهای امروزی، تبدیل به مکان‌هایی شده‌اند که آستن ضد خویش‌اند، آنها هم مهد تمدن و علم و تکنولوژی‌اند و هم مایه درد و رنج، مصرف‌گرایی، تنزل حیات انسانی و تخریب طبیعت‌اند (پورا احمد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸).

هرچند که فیلسوف بزرگی چون سقراط در پنج قرن پیش از میلاد، شاد زیستن و زندگی با نشاط را به عنوان هدف اصلی از ایجاد شهر بیان نموده است (شمس‌الدینی، ۱۳۹۲: ۵۵)، ولی متأسفانه در رویکردهای کالبد محور نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در اوایل قرن بیستم (به خصوص در ایران)، موضوع نشاط اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفت و تصور این که با حل مسائل کالبدی، بسیاری از مشکلات شهرها نیز قابل حل خواهد بود، باعث بی‌توجهی و مغفول ماندن ابعاد دیگر زیست شهری همچون کیفیت زندگی، بهزیستی ذهنی و ... گردید.

در چنین شرایطی از دهه‌های پایانی قرن بیستم به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته و با آشکار شدن تأثیر محیط‌های شهری بر ابعاد گوناگون سلامت انسان (Arundel & Ronald, 2017; Van den Berg et al., 2016; Litman, 2017) موضوع نشاط اجتماعی نیز به عنوان یک موضوعات محوری در کانون مباحث و مطالعات برنامه‌ریزان شهری قرار گرفت. از این رو تلاش‌های گسترده‌ای از سوی محققان برای عطف توجهات سیاست‌گذاران و مدیران به موضوع شادی و نشاط اجتماعی به عنوان موضوع محوری در فضاهای شهری صورت گرفت (Hogan et al., 2016; Ballas, 2013; Cloutier et al., 2014; Nie & Poza, 2016; Paralkar et al., 2017). با این وجود، متأسفانه همچنان ایجاد نشاط اجتماعی و عمومی یکی از مؤلفه‌های محوری گم‌شده در عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی شهری است.

در جامعه‌ای مانند ایران به عنوان کشوری در حال توسعه و تغییر، سرزندگی و نشاط عاملان انسانی از اهمیت بالایی در مسیر توسعه برخوردار است. در حالی که در مورد تأثیر کیفیت محیط شهری و نحوه طراحی و برنامه‌ریزی آن بر ایجاد نشاط اجتماعی در بین شهروندان ایرانی، کمتر بحث شده است و مطالعاتی که به طور مستقیم به این موضوع بپردازد، انگشت شمارند. در نظریه‌های شهرسازی نیز موضوع نشاط اجتماعی به صورت مستقیم کمتر مورد توجه قرار گرفته است و اغلب در قالب مفهوم سرزندگی<sup>۱</sup> و زیست‌پذیری به این موضوع اشاره شده است (لطیفی و دیگران، ۱۳۹۳؛ بخارایی و دیگران، ۱۳۹۷؛ هدایت‌نژادکاشی و دیگران، ۱۳۹۸؛ نهماوندی، ۱۳۹۹). این در حالی است که شرایطی چون جوانی بالای جمعیت، رشد شهرنشینی و ماهیت در حال گذار جامعه، تغییرات اساسی را در بنیان‌های زیستی و رفتاری جامعه ایرانی ایجاد کرده است. این تغییرات شتاب‌آلود و تأخر ساختاری موجود در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی متنوعی بر جامعه ایران تحمیل نموده است. میزان استرس و اضطراب در سطوح فردی، خانوادگی و

<sup>۱</sup> برای سرزندگی شهری برابر نهادهای مختلفی همچون Liveliness, Livability, Viability و Vitality اشاره شده است.

اجتماعی در ایران بالاست و عوامل تهدیدکننده اجتماعی از قبیل مشکلات شغلی، مشکلات اقتصادی، مشکلات حمل و نقل، آلودگی‌ها و غیره به طور روزمره با مردم در ارتباط هستند و میزان نگرانی‌های آنان را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، متأسفانه مراقبت و حمایت‌های فردی و اجتماعی کافی و توانمندسازی افراد آسیب‌دیده‌ی روانی وجود ندارد و این موضوع صدمات و آسیب‌های کاهش نشاط اجتماعی بر سلامت مردم جامعه را دو چندان کرده است. نتایج پژوهش وضعیت نشاط اجتماعی در ایران که توسط مرکز رصد فرهنگی کشور تهیه شده است گویای آن است که نمره شادی ایرانیان طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱ از ۱۱۵ به ۱۱۸ افزایش یافته است و میانگین نمره نیز از ۵/۳ به ۴/۷ کاهش یافته است (حسینی‌زاده، ۱۴۰۰: ۲۵). بر این اساس، این پژوهش به بررسی وضعیت نشاط اجتماعی و تعیین‌کننده‌های فردی و اجتماعی آن در شهر بیرجند می‌پردازد و برای هدایت فرآیند پژوهش، پرسش‌های زیر به عنوان محور پژوهش مطرح گردیدند.

- وضعیت نشاط اجتماعی شهروندان شهر بیرجند چگونه است؟
- آیا وضعیت نشاط اجتماعی شهروندان در بافت‌های مختلف شهری متفاوت است؟
- مهم‌ترین متغیرهای فردی تأثیرگذار بر نشاط اجتماعی افراد کدامند؟
- مهم‌ترین متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار بر نشاط اجتماعی افراد کدامند؟

### مرور پیشینه تحقیق

سابقه پژوهش‌های مربوط به نشاط اجتماعی کوتاه نیست و ریشه‌های آن را در سده اخیر می‌توان در کارهای سازمان‌های نظرسنجی آمریکا در سال ۱۹۶۰ جستجو نمود. بخش عمده‌ای از پژوهش‌های صورت گرفته تا اواخر دهه ۱۹۹۰ عمدتاً نشاط اجتماعی را در حوزه موضوعات صرف اجتماعی و روانی مورد بررسی قرار می‌داده‌اند، مانند پژوهش «گزارش‌هایی درباره نشاط» از برادبورن و کپلویتز که بر تأثیر بیشتر فعالیت، مشارکت اجتماعی و موقعیت اجتماعی نسبت به عوامل محیطی در افزایش نشاط اشاره داشت (Bradburn & Caplovits, 1965)، پژوهش‌های فیلیپس با عنوان «مشارکت اجتماعی و نشاط» و «بررسی رابطه بهداشت روانی و مشارکت اجتماعی با نشاط» (Philips, 1967)، پژوهش لو و آرگایل با عنوان (Lu & Argyle, 1991) «نشاط و مشارکت»، پژوهش کوپر با عنوان «فعالیت اجتماعی و نشاط» (Cooper, 1992)، کتاب سه جلدی همبسته‌های نشاط از وینهوون (Veenhoven, 1992) و پژوهش هالر و هادلر با عنوان «چگونه روابط و ساختار اجتماعی می‌توانند شادی و ناشادی تولید کنند» (Haler & Hadler, 2006).

طی سال‌های اخیر با توجه به رشد تعداد شهرها و نرخ شهرنشینی، موضوع نشاط اجتماعی شهروندان و به خصوص چگونگی تأثیرگذاری محیط مصنوع (ساخته شده) شهری بر نشاط اجتماعی شهروندان به یکی از موضوعات مهم در مطالعات پژوهشگران تبدیل شده است. به عنوان نمونه، بالاس در پژوهش «چه چیزی یک شهر شاد را می‌سازد» به تئوریزه کردن ارتباط بین کیفیت زندگی و شادی می‌پردازد و به طور خاص بر نقش نابرابری‌های فضایی و اجتماعی بر روی نشاط و بهزیستی ذهنی شهروندان تأکید می‌کند (Ballas, 2013). وکر و کیزمان (Wolker & Kistemann, 2011) و مک کورن و موراتو (MacKerron & Mourato, 2013) در پژوهش‌های خود بر نقش محیط‌ها و چشم‌اندازهای طبیعی بر سلامت ذهنی و شادی شهروندان تأکید دارند. هوگان و دیگران به بررسی تأثیر مکان و طراحی شهری بر روی سلامت، بهزیستی و شادی در طول عمر شهروندان در ۵ شهر برلین، پاریس، لندن، تورنتو و

نیویورک پرداختند (Hogan et al, 2016). نای و پوزا به تأثیر نقش زمان سفر بر روی شادی و رضایتمندی از زندگی شهروندان پرداختند. یافته‌های آنها نشان داد که افزایش زمان سفر بر میزان رضایت از زندگی و شادی تأثیر منفی دارد (Nie & Poza, 2016). کلوتیر و دیگران (Cloutier et al., 2014) و همچنین پارالکا و دیگران (Paralkar et al., 2017) به بررسی و ارزیابی ارتباط بین شاخص پایداری محله و نشاط اجتماعی پرداختند. کرکل و دیگران (Kerkel et al., 2016) در پژوهش خود به ارتباط بین کاربری زمین و بهزیستی ذهنی و نشاط شهروندان پرداختند. یافته‌های آنها گویای ارتباط معنی‌دار بین دسترسی به فضاهای سبز شهری و رضایت از زندگی و نشاط اجتماعی شهروندان می‌باشد. تیواری در پژوهشی به بررسی ارتباط بین فرسایش و تخریب محیط زیست و ارتباط شان با شادی در ۲۱ کشور بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۵ پرداخته است که نتایج گویای رابطه مثبت بین این دو متغیر می‌باشد (Tiwari, 2011).

بخش عمده مطالعات مرتبط با نشاط اجتماعی در ایران عمدتاً در حوزه علوم اجتماعی و روانشناسی می‌باشند. برای مثال، نتایج پژوهش شریف‌زاده و دیگران (۱۳۹۶) که به روش فراتحلیل انجام گرفته است، نشان داد که متغیرهای رضایت از زندگی، عزت نفس، دینداری و ارتباط اجتماعی، به نسبت سایر متغیرها، تأثیر زیادی بر نشاط اجتماعی در ایران دارند. نتایج پژوهش کلانتری و دیگران (۱۳۹۵) بر وجود رابطه معنی‌دار بین سرمایه اجتماعی و نشاط اجتماعی اشاره دارد. نتایج پژوهش میکائیلی و دیگران (۱۳۹۶) بیانگر وجود رابطه مثبت معنی‌دار بین انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی و اعتماد اجتماعی، میزان درآمد خانوار و سن با نشاط اجتماعی و نیز وجود رابطه معنی‌دار بین میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال، جنسیت و وضعیت تأهل افراد با نشاط اجتماعی می‌باشد. از پژوهش‌های مرتبط دیگر می‌توان به خادمیان و فرجی (۱۳۹۱)، هزارجریبی و مرادی (۱۳۹۳) و عنبری و حقی (۱۳۹۳) اشاره نمود.

نشاط اجتماعی در مطالعات حوزه برنامه‌ریزی و معماری شهری نیز در قالب استعاره شهر شاد طی سال‌های اخیر مورد توجه برخی محققان قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به پژوهش اورکی و دیگران (۱۳۹۸)، نوریان و دیگران (۱۳۹۹)، حاتمی (۱۳۹۹)، سجادیان و دامن باغ (۱۴۰۰)، رضاعلی و دیگران (۱۴۰۰)، حکمت نیا و دیگران (۱۴۰۰) و جمینی و دیگران (۱۴۰۰) اشاره نمود.

### چارچوب نظری پژوهش

تحقیقات نشان می‌دهد که نشاط اجتماعی صرف‌نظر از چگونگی کسب آن می‌تواند سلامتی جسمانی را بهبود بخشد. افرادی که شاد هستند، احساس امنیت بیشتری می‌کنند، دارای روحیه مشارکتی بیشتری هستند و نسبت به کسانی که با آنها زندگی می‌کنند، بیشتر اظهار رضایت می‌کنند (Mayers, 2000). در دو دهه گذشته پژوهش در خصوص نشاط، افزایش چشمگیری یافته است به طوری که از سال ۲۰۰۰، سازمان ملل متغیرهایی چون نشاط، امید به آینده، خشنودی و رضایتمندی افراد جامعه را از متغیرهای کلیدی سنجش توسعه یافتگی کشورها لحاظ می‌کند (حقیقی و دیگران، ۱۳۹۱:۱۳۱).

تعریف مفهوم نشاط علی‌رغم آن که ساده به نظر می‌رسد، دشوار است. در فرهنگ معین، در ذیل واژه نشاط به کلماتی چون شادمانی، خوشی و سبکی اشاره شده است. در لغت‌نامه دهخدا نیز کلماتی چون شادمانی، خوشی، سرور، شادی، خرسندی، سرزندگی در ذیل این کلمه آورده شده است. در فرهنگ عمید نیز ذیل واژه نشاط کلماتی چون شادی، شادمانی، خوشحالی، خوشی آورده شده است. واژه نشاط در ادبیات فارسی و به ویژه در میان عوام، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و عمدتاً از واژه شادی برای بیان احساسات استفاده می‌گردد و

حتی در گزارش مرکز رصد فرهنگی کشور که به بررسی وضعیت نشاط اجتماعی ایرانیان در سال ۱۴۰۰ پرداخته است، در تعریف مفهومی و در بخش نظری، واژه شادی است که مورد واکاوی نظری قرار گرفته است.

با وجود تنوع واژگان برابر نهاد نشاط در زبان فارسی، در زبان انگلیسی، برابر نهاد عینی برای واژه نشاط وجود ندارد و عموماً در پژوهش‌ها از واژه Happiness استفاده می‌گردد و عمده محققان نیز در عناوین پژوهش‌های خود از این مفهوم بیشتر استفاده کرده‌اند (Veenhoven, 1998; Zingerle, 2000; Helliwell et al., 2016). اما ترجمان این واژه در زبان فارسی با واژه‌های متعددی چون نشاط، شادی، شادمانی، شادکامی بیان شده است. به عنوان مثال شریف‌زاده و دیگران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای مروری و فراتحلیل عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی در ایران، در ادبیات نظری واژه‌های مختلفی چون شادی، شادکامی، شادمانی در کنار یکدیگر برای اشاره به مفهوم نشاط آورده است.

شادی که معادل عربی آن، فرح و سرور است، به معنای خوش‌حالی و خشنودی است که نمود آن بیشتر در خنده و تبسم است، ولی نشاط به معنای سرحال‌بودن و سرزندگی و میل و رغبت به کار داشتن است که در فعالیت و تکاپو آشکار می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت گاهی نشاط و شادی، هر دو با هم جمعند و آن زمانی است که فرد هم شاد است و هم سرحال و بانشاط و زمانی از هم جدایند؛ یعنی گاهی فردی بانشاط و سرحال است، ولی شاد نیست. به عبارتی، او کارهای خود را با میل و رغبت انجام می‌دهد، ولی خندان نیست و در مقابل، گاهی فردی شاد و خندان است، ولی نشاط لازم برای انجام امور خود را ندارد. به بیانی دیگر، شادی به معنای خوشحالی یا لذت‌های زودگذر است و بیشتر در حوزه لذت‌های جسمانی و آنی مطرح می‌باشد، در حالی که نشاط از پایداری و عمق بسیار بیشتری نسبت به شادی برخوردار است (Ott, 2005).

نشاط، عبارت است از هیجانات مثبت درونی که انقباض روانی را از بین می‌برد و موجب انبساط خاطر و نشاط و پویایی می‌گردد (فهرستی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۰). در گزارش وضعیت نشاط اجتماعی در ایران در تعریف شادی (که در این گزارش مترادف با نشاط در نظر گرفته شده است) عنوان می‌کند که شادی عبارت است از ارزیابی مثبت افراد از کلیت زندگی یا بخش‌های متعدد آن (رضایت از زندگی)، بروز صفات و عواطف (احساسات) خوشایند روانی (همانند خوشحالی، امیدواری، دلگرمی، احساس ارزشمندی، راحتی و آرامش ذهن و ...) و نیز ظهور علائم و علائق مثبت اجتماعی در افراد. از این‌رو، شهروندان شاد و بانشاط کسانی هستند که ارزیابی مثبتی از خویش براساس قضاوت در مورد زندگی خود دارند، احساس خوش و مثبتی نسبت به آن به دست می‌آورند و از این حیث علائم اجتماعی مثبتی از خویش بروز می‌دهند (حسینی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۳).

مرور مطالعات مختلف گویای آن است که نظریات مربوط به حوزه نشاط و تعیین‌کننده‌های مرتبط با آن، عموماً در ذیل دو حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی قرار می‌گیرند. دغدغه اصلی روانشناسان در مواجهه با نشاط، پاسخ به این پرسش بود که آیا شادی امری عاطفی است یا شناختی و در نهایت وفاق علمی بر این موضوع شکل گرفت که شادی از سه عنصر عاطفه مثبت، نبود عاطفه منفی و رضایت از زندگی تشکیل شده است (Rojas, 2005). تئوری‌هایی که در حوزه روانشناسی مفهوم نشاط را تبیین می‌کنند؛ می‌توان در قالب نظریات شخصیتی و شناختی طبقه‌بندی نمود. در نظریات شخصیتی اعتقاد بر این است که جنبه‌های مهم رفتار و تجربه افراد را می

توان با تعداد محدودی از ابعاد شناخت، بدین معنا که صفات شخصیتی خاصی وجود دارد که با نشاط پیوند دارند. به عنوان نمونه داینر و دیگران (۱۹۹۹) معتقد هستند که ویژگی‌های شخصیتی تبیین‌کننده نزدیک به نیمی از احساس خوشبختی هستند.

آرگایل (۱۳۸۶) معتقد است که بین عزت نفس به عنوان یک متغیر شخصیتی با احساس نشاط رابطه وجود دارد. همچنین دینوو کوپر و وارت نیز بر ارتباط نزدیک بین عزت نفس و شادی اشاره دارند (میرشاه‌جعفری و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۸). در سوی مقابل و در نظریات شناختی اعتقاد بر این است که نشاط فراورده تفکر انسان و بازتاب ادراک و آگاهی از تمایز بین واقعیت زندگی و ایدئال‌های فرهنگی و اجتماعی است و فاصله و شکاف کمتر میان این دو، معرف میزان شادی افراد خواهد بود. در این رویکرد اعتقاد بر این است که رفتار یک شخص به شیوه درک فرد از موقعیت‌های اجتماعی بستگی دارد (زکی، ۱۳۹۹: ۸).

اما جامعه‌شناسان، تبیین نشاط را در بافت اجتماعی و شرایط خاص دنبال می‌کنند. مهم‌ترین چالش برای جامعه‌شناسان فهم این موضوع بود که شادی امری اجتماعی است یا بیولوژیکی؟ جامعه‌شناسی احساسات برای فهم این موضوع در دو جبهه مقابل هم شامل اثبات‌گرایی و برساخت‌گرایی اجتماعی رشد یافت. در اثبات‌گرایی، احساسات امری بیولوژیکی تلقی می‌شود که به صورت ناگهانی در افراد بروز می‌کند و قابل مشاهده عینی است و در رویکرد ساخت‌مندی اجتماعی، احساسات را تولیدات فرهنگی اجتماعی قلمداد می‌کند که به شکل معنی‌داری ذهنی است (حسینی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۵).

در واقع جامعه‌شناسان، نشاط را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند و از آنجا که پدیده‌های اجتماعی دارای علل اجتماعی هستند، برای تبیین این پدیده به دنبال عوامل اجتماعی هستند. به نظر جامعه‌شناسان، امکانات عاطفی یکی از منابعی است که افراد در طی روابط اجتماعی در متن جامعه مبادله می‌کنند و از آنجا که احساس نشاط یکی از حالت‌های عاطفی است بنابراین با گسترش روابط اجتماعی، احساس نشاط افراد نیز افزایش می‌یابد (زکی، ۱۳۹۹: ۹). در پژوهشی، پاتنام و همکارانش دریافتند که افرادی که از نظر روابط اجتماعی مهارت بیشتری دارند، نسبت به افرادی که از نظر مالی ثروتمندتر هستند اما روابط اجتماعی مطلوبی ندارند، شادتر هستند (میرشاه‌جعفری، ۱۳۸۱: ۳۴). برخی از محققان اجتماعی، به نقش اعتماد اجتماعی در ایجاد نشاط اجتماعی در جامعه اشاره دارند. اعتماد نقطه کانونی شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و ایجاد تعاملات اجتماعی است و به نظر گیدنز، متزلزل شدن ریشه‌های اعتماد در جامعه یکی از تهدیدهای اصلی نشاط و شادی می‌باشد. بررسی‌های دولان و همکاران در مروری بر بیش از ۱۰۰ پژوهش، نشان دادند که بین شاخص اعتماد (اعتماد بیشتر به دیگران و اعتماد به نهادهای عمومی) با نشاط رابطه مستحکمی وجود دارد (Dolan et al., 2008). به علاوه، تاو و داینر نشان داده‌اند که کشورهای دارای نشاط بیشتر، امتیاز بالاتری در اعتماد تعمیم‌یافته، حضور داوطلبانه در گروه‌ها و گرایش‌های دموکراتیک‌تر به دست آورده‌اند (Kesebir et al., 2008: 11).

در کنار رویکردهای روانشناختی و جامعه‌شناختی به نشاط اجتماعی، با گسترش روزافزون شهرها و سیطره محیط‌های مصنوع شهری بر زندگی انسان، طی سال‌های اخیر موضوع نشاط اجتماعی به یکی از موضوعات مورد علاقه در پژوهش‌های معماری و برنامه‌ریزی شهری تبدیل شده است و مطالعات متعددی کوشیده‌اند به بررسی نقش ویژگی‌های محیط مصنوع شهری در ایجاد نشاط اجتماعی بپردازند که از آن جمله می‌توان به پژوهش بالاس (۲۰۱۳) با عنوان «چه چیزی یک شهر شاد می‌سازد»، کتاب چارلز مونتگومری<sup>۲</sup>

1. Tov & Diener

2. Charles Montgomery

(۲۰۱۳) با عنوان «شهر شاد: تحول زندگی‌مان از طریق طراحی شهری» و کتاب «شهر شاد - چگونه بهترین مناطق قابل زندگی (زیست پذیر) را برای مردم برنامه‌ریزی و ایجاد کنیم» تألیف آنا و هالینا بردلاک<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) اشاره نمود. مباحثی چون ایجاد شهرهای انسانی، سرزندگی شهری، شهرهای دوستدار پیاپی و ... همه مباحثی هستند که در راستای افزایش کیفیت زندگی در محیط‌های شهری و افزایش نشاط اجتماعی طرح گردیده‌اند.

### روش و داده‌های تحقیق

روش تحقیق، توصیفی زمینه‌یابی (پیمایشی) و همبستگی است. ابزار اصلی تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته و استاندارد می‌باشد. به این صورت که برای سنجش نشاط اجتماعی از پرسشنامه استاندارد شادی آکسفورد که در سال ۱۹۹۰ توسط آرگایل و لو ساخته شده بود، و برای بررسی عوامل تأثیرگذار بر نشاط اجتماعی، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده گردید. جامعه آماری تحقیق شامل شهروندان بالای ۱۵ سال شهر بیرجند می‌باشد. توزیع پرسشنامه در سطح محلات شهر بیرجند انجام گردید به این صورت که با توجه به گستردگی پهنه جغرافیایی شهر بیرجند، ۶ پهنه جغرافیایی با ویژگی‌های فضایی و اجتماعی و فرهنگی متفاوت انتخاب شدند. این پهنه‌ها در برگرفته سه گونه بافت شهری متمایز شامل سکونتگاه‌های غیررسمی، بافت قدیمی شهرها، محدوده‌های برنامه‌ریزی شهری شده است.

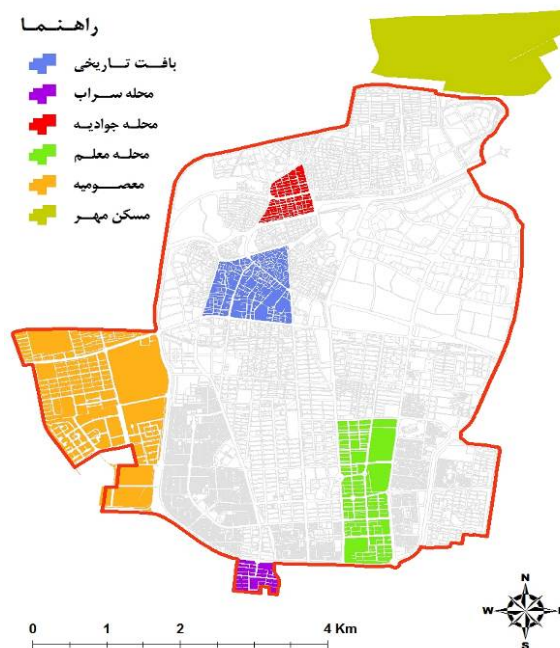
با توجه به جامعه آماری، نمونه آماری تحقیق بر اساس فرمول کوکران برابر با ۳۸۳ نمونه محاسبه گردید که در جهت افزایش کیفیت تحقیق و همچنین عدم تأثیرگذاری پاسخنامه‌های مخدوش بر کیفیت پژوهش، تعداد ۴۰۰ عدد پرسشنامه در بین شهروندان ساکن در محلات و بافت‌های شهری مورد مطالعه در شهر بیرجند توزیع گردید. با توجه به عدم دسترسی به جمعیت محلات مورد مطالعه و همچنین با توجه به حداقل تعداد نمونه مورد نیاز در تحلیل‌های آماری، در بافت تاریخی ۷۰ پرسشنامه و در سایر محلات به طور یکسان ۶۶ پرسشنامه توزیع گردید. پایایی پرسشنامه‌های مورد استفاده بر مبنای ضریب آلفای کرونباخ، برای پرسشنامه شادی آکسفورد ۰/۸۳۶ و برای پرسشنامه عوامل تأثیرگذار بر نشاط و شادی اجتماعی برای شاخص عدالت اجتماعی ۰/۷۶۸، سرمایه اجتماعی ۰/۸۳۰، مشارکت اجتماعی ۰/۷۳۵ و امنیت اجتماعی ۰/۸۳۶ بدست آمد.

محدوده مورد مطالعه، شهر بیرجند با جمعیت بیش از ۱۸۰ هزار نفر در مرکز استان خراسان جنوبی است. این شهر طی سال‌های اخیر و بویژه پس از مرکزیت در استان جدید، اندک‌اندک از شکل سنتی خود فاصله گرفته است و تبدیل به یکی از کانون‌های جمعیت و اشتغال و خدمات در جنوب شرق ایران شده است. با توجه به گستردگی شهر و عدم امکان و ضرورت انتخاب کل پهنه شهر برای انجام پژوهش، شش محدوده به عنوان محلات هدف انتخاب گردیدند. محدوده مسکن مهر به دلیل نوع خاص معماری و تاریخ شکل‌گیری آن انتخاب گردید.

محدوده‌های جوادیه و سراب به عنوان سکونتگاه‌های غیررسمی انتخاب گردیدند. محله معصومیه به عنوان بافتی که شهرسازی بر شهرنشینی مقدم بوده و به صورت علمی شکل گرفته است، انتخاب گردید. محله معلم به عنوان یکی از مناطق برنامه‌ریزی شده و مدرن و بالاشهر بیرجند انتخاب گردید و در نهایت محدوده‌ای هم از بافت قدیمی شهر بیرجند انتخاب گردید (شکل ۱). دلیل انتخاب هر یک از

<sup>۱</sup>. Anna & Halina Brdulak

این محلات، شکل‌گیری آنها در دوره‌های مختلف زمانی و نحوه شکل‌گیری آنها می‌باشد، به گونه‌ای که امکان مقایسه میان آنها فراهم گردد.



شکل ۱- موقعیت محدوده‌های مورد مطالعه در شهر بیرجند

## یافته‌ها

### ۱- بررسی تفاوت‌مندی نشاط اجتماعی در محلات مورد مطالعه

برای بررسی نشاط اجتماعی شهروندان، از پرسشنامه استاندارد شادی آکسفورد استفاده گردید. یافته‌ها گویای آن است که وضعیت نشاط اجتماعی شهروندان در نمونه آماری مطلوب نمی‌باشد و کمتر از میانگین است. یافته‌های مربوط به آزمون آنوا نشان داد که به لحاظ امتیاز نشاط اجتماعی تفاوت معنی‌داری بین محلات مورد مطالعه و بافت‌های سه‌گانه مورد بررسی وجود ندارد (جدول ۱). با این وجود، نتایج بدست آمده از یافته‌های توصیفی نمونه آماری به تفکیک محلات مورد مطالعه بیانگر این است که محله جوادیه (اسکان غیررسمی) نسبت به سایر محلات امتیاز بیشتری در نشاط شهروندان کسب کرده است و محدوده معلم (بالاشهر) نیز کمترین امتیاز نشاط اجتماعی را نسبت به محلات دارا می‌باشد. بررسی دقیق‌تر نتایج نشان می‌دهد که بافت‌های حاشیه‌ای و غیررسمی شهر (جوادیه و سراب) امتیاز بالاتری در نشاط اجتماعی شهروندان دارا می‌باشند و در مقابل، محله خیابان معلم که یکی از مناطق بالاشهر، با سابقه و برنامه‌ریزی شده محسوب می‌شود، در پایین‌ترین جایگاه به لحاظ نشاط اجتماعی قرار دارد.



جدول ۱- وضعیت تفاوت نشاط اجتماعی در محلات مورد مطالعه

سطح معنی‌داری	مقدار F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۰۷۱	۲/۰۴۶	۰/۲۹۳	۵	۱/۴۶۳	بین گروه‌ها
		۰/۱۴۳	۳۹۴	۵۶/۳۵۳	درون گروه‌ها
			۳۹۹	۵۷/۸۱۶	مجموع

بخشی از چرایی این موضوع را می‌توان در یافته‌های مبانی نظری جستجو نمود و آن، این که سکونت در بهترین موقعیت جغرافیایی و موقعیت مناسب اقتصادی، لزوماً با رضایتمندی و نشاط اجتماعی بیشتر همراه نخواهد بود. در واقع تعیین‌کننده‌های دیگری نیز وجود دارند که باید در بررسی نشاط اجتماعی مورد بررسی قرار گیرند و به نظر می‌رسد شناخت آنها نیازمند مطالعات کیفی و عمیق می‌باشد. همچنین بررسی‌ها نشان داد که محدوده مسکن مهر علی‌رغم نوسازبودن، بعد از محله معلّم دارای پایین‌ترین امتیاز نشاط و شادی اجتماعی می‌باشد و حتی امتیاز آن از محدوده بافت قدیمی شهر که دارای مشکلات متعدد کالبدی و فضایی و خدماتی و اجتماعی می‌باشد، پایین‌تر بوده است. می‌توان از مقایسه یافته‌های این دو محدوده چنین نتیجه گرفت که راه حل‌های کالبدی و ساخت سرپناه (به جای مسکن) لزوماً نمی‌تواند همراه با خود کیفیت زندگی بهتر و نشاط اجتماعی را ایجاد نماید و توجه به ابعاد گوناگون حیات شهری به خصوص ابعاد اجتماعی و فرهنگی در برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای شهری برای شکل‌دهی فضاهای شهری سرزنده و بانشاط اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

جدول ۲- امتیاز نشاط شهروندان در محلات و بافت‌های شهری مورد مطالعه شهر بیرجند

متغیر پژوهش	بافت برنامه‌ریزی شده				
	بافت قدیمی	محدوده معلّم	محله معصومیه	مسکن مهر	محله جوادیه
نشاط اجتماعی	۲/۵۵	۲/۳۳	۲/۵۸	۲/۵۱	۲/۶۸
	۲/۵۵	۲/۵۹		۲/۶۱	
	۲/۵۸				

## ۲- تعیین‌کننده‌های فردی نشاط اجتماعی در محلات مورد مطالعه

**سن:** در جهت بررسی رابطه متغیر سن با نشاط اجتماعی به طور همزمان از آزمون‌های توصیفی و استنباطی استفاده گردید. نتایج پژوهش نشان داد که به طور کلی رابطه معنی‌دار اما معکوسی بین سن و نشاط اجتماعی در همه محلات مورد مطالعه وجود دارد (جدول ۳) به گونه‌ای که با افزایش سن پاسخگویان از میزان نشاط اجتماعی آنها کاسته شده است. این یافته‌ها با توجه به سطح معنی‌داری برونداد آزمون کوواریانس نیز قابل تأیید است که نشان داد اثر سن بر نشاط اجتماعی با کنترل متغیر نوع محله همچنان پابرجا است. تحلیل‌های توصیفی نیز نشان داد در بین گروه‌های سنی، بالاترین امتیاز مربوط به گروه سنی زیر ۲۰ سال (۲/۸۳) و کمترین امتیاز مربوط



به گروه سنی بین ۵۰ تا ۶۰ سال (۲/۳۶) می‌باشد. نکته مهم دیگر این که در همه گروه‌های سنی، وضعیت نشاط اجتماعی پایین‌تر از میانه نظری بوده که گویای شرایط نامطلوب نشاط اجتماعی در شهر بیرجند می‌باشد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش گورین و دیگران (۱۹۶۰) سازگار بوده و با نتایج پژوهش افشانی (۱۳۹۴) و اورکی و دیگران (۱۳۹۸) منطبق نمی‌باشد.

جدول ۳- همبستگی متغیر سن با نشاط اجتماعی به تفکیک محلات مورد مطالعه

گروه سنی	بافت قدیمی	محلّه معلم	محلّه سراب	محلّه معصومیّه	محلّه جوادیّه	مسکن مهر	کل محلات
ضریب همبستگی	-۰/۲۵۸	-۰/۳۱۰	-۰/۵۱۴	-۰/۳۷۰	-۰/۵۹۳	-۰/۳۱۸	-۰/۳۴۷
سطح معنی‌داری	۰/۰۳۱	۰/۰۱۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۰۹	۰/۰۰۱

**جنسیت:** بررسی تفاوت نشاط اجتماعی بر حسب جنسیت نشان می‌دهد که نشاط اجتماعی مردان (۲/۶۱) اندکی بیشتر از زنان (۲/۵۸) می‌باشد. با توجه به نتایج آزمون تی مستقل و در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و با سطح معنی‌داری ۰/۴۱۴ و میزان df برابر با ۳۸۷ و میزان t برابر با ۰/۸۱۸، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معنی‌داری در نشاط اجتماعی زنان و مردان وجود ندارد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش خادمیان و فرجی (۱۳۹۱) و افشانی (۱۳۹۴) و اورکی و دیگران (۱۳۹۸) انطباق دارد. بررسی‌ها به تفکیک محدوده‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که در محلّه‌های بافت قدیمی، معلم، معصومیّه و مسکن مهر، مردان نسبت به زنان از سطح بالاتری از نشاط اجتماعی برخوردار بوده‌اند و نکته مهم آن که در محدوده‌های اسکان غیررسمی چون سراب و جوادیّه، وضعیت بالعکس محلات فوق می‌باشد و در این محلات سطح نشاط اجتماعی زنان بیشتر از مردان می‌باشد (جدول ۴). در خصوص چرایی این موضوع، دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد.

جدول ۴- میانگین امتیاز نشاط اجتماعی محلات مورد مطالعه بر حسب جنسیت

جنسیت	بافت قدیمی	محلّه معلم	محلّه سراب	محلّه معصومیّه	محلّه جوادیّه	مسکن مهر
مرد	۲/۶۰	۲/۷۱	۲/۳۹	۲/۶۱	۲/۶۱	۲/۶۵
زن	۲/۵۱	۲/۵۹	۲/۶۳	۲/۵۶	۲/۷۲	۲/۴۴
میانگین	۲/۵۵	۲/۶۶	۲/۵۵	۲/۵۸	۲/۶۸	۲/۵۱

یکی از این دلایل را می‌توان در منشأ روستایی بخش عمده‌ای از ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی جستجو نمود. زنان در این مناطق با کنده‌شدن از محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع روستایی، علاوه بر دستیابی به سطح نسبتاً بالاتری از رفاه (البته نسبت به وضعیتی که در روستا داشته‌اند)، از امتیاز مهم دیگری نیز برخوردار گشته‌اند و آن آزادی و استقلال بیشتر می‌باشد. آنها می‌توانند با زندگی و گشت‌وگذار در شهر، علاوه بر برخورداری مادی از امکانات رفاهی و خدماتی، از آزادی عمل بیشتری نیز نسبت به هم‌تایان خود در محیط‌های روستایی برخوردار باشند و نقطه مقابل این موضوع برای سایر محدوده‌ها می‌تواند مصداق داشته باشد. یعنی زنان در محدوده های معلم، معصومیّه، بافت قدیمی و مسکن مهر، چون عمدتاً یا متولد شهر بوده‌اند و یا آن که از سابقه بالایی از شهرنشینی برخوردار هستند، دیگر صرف زرق‌وبرق شهری نمی‌تواند آنها را خوشحال و راضی نماید و آنها دارای خواسته‌های به مراتب بالاتری چون

تحصیلات عالی، اشتغال، نقش آفرینی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها و آزادی و استقلال بیشتر و ... می‌باشند و چون نمی‌توانند به آنها دست‌یابند، در نتیجه وضعیت نشاط اجتماعی آنها نیز در مقایسه با مردانشان پایین‌تر می‌باشد.

**تأهل:** بررسی‌ها نشان می‌دهد که افراد مجرد (با امتیاز ۲/۷۵) نسبت به متأهلین (با امتیاز ۲/۵۵) از نشاط اجتماعی بیشتری برخوردار هستند. همچنین نتایج آزمون T مستقل نشان داد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱، مقدار df برابر با ۳۹۸ و میزان t برابر با ۴/۹۱۵ می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معنی‌داری در نشاط اجتماعی زنان و مردان وجود دارد. بررسی‌ها در میان محلات مورد مطالعه نیز گویای وضعیت بهتر نشاط اجتماعی افراد مجرد نسبت به متأهلین می‌باشد. یکی از نکات مهم در یافته‌های پژوهش، عدم‌سازگاری نتایج با برخی پژوهش‌های پیشین است. به عنوان نمونه آرگایل عنوان می‌کند که ازدواج و زندگی خانوادگی به عنوان قوی‌ترین اثر در رضایت و نشاط مورد تأیید قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش اینگلهارت هم گویای است که در اروپا ۸۱ درصد از زنان متأهل از زندگی خود خشنود و یا بسیار خشنود بودند، درحالی که میزان خشنودی افراد مجرد ۷۵ درصد بود (آرگایل، ۱۳۸۳: ۱۱۳-۱۱۹). همچنین نتایج پژوهش افشانی (۱۳۹۴) و اورکی و دیگران (۱۳۹۸) نیز نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین افراد متأهل و مجرد به لحاظ نشاط اجتماعی وجود ندارد که این نتایج با یافته‌های پژوهش ما منطبق نمی‌باشند.

**اشتغال:** بررسی‌ها در خصوص این متغیر گویای آن است که محصلان (۲/۸۰) و شاغلان (۲/۶۳) نسبت به سایر گروه‌های شغلی از امتیاز بالاتری در نشاط اجتماعی برخوردارند و در مقابل بیکاران (۲/۴۵) و بازنشسته‌ها (۲/۴۹)، کمترین امتیاز نشاط را دارند که این نتایج با یافته‌های پژوهش افشانی (۱۳۹۴) هماهنگ است. همچنین تحلیل‌های استنباطی نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین گروه‌های شغلی براساس میزان نشاط اجتماعی وجود دارد. به عبارتی بهتر، میزان نشاط اجتماعی نمونه آماری مورد مطالعه تحت تأثیر موقعیت شغلی‌شان می‌باشد.

جدول ۵. آزمون تحلیل واریانس برای بررسی تفاوت نشاط اجتماعی در بین گروه‌های شغلی

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار F	سطح معنی‌داری
۳/۹۶۲	۴	۰/۹۹۰	۷/۲۶۴	۰/۰۰۱
۵۳/۸۵۴	۳۹۵	۰/۱۳۶		
۵۷/۸۱۶	۳۹۹			
				کل

بررسی تأثیر وضعیت شغلی در محلات مورد مطالعه گویای آن است که به جز محدوده مسکن مهر که شاغلین بیشترین امتیاز نشاط اجتماعی را دارند، در سایر محلات عمدتاً گروه محصلان دارای بیشترین امتیاز نشاط اجتماعی هستند. همچنین گروه‌هایی که از پایین‌ترین امتیاز نشاط اجتماعی برخوردارند، به تفکیک محلات متفاوت می‌باشد. به گونه‌ای که در محدوده بافت قدیمی و محله جوادیه گروه بازنشسته، در محدوده خیابان معلم و محله معصومیه افراد خانه‌دار و در محدوده‌های سراب و مسکن مهر افراد بیکار دارای پایین‌ترین امتیاز نشاط اجتماعی می‌باشند. یافته‌های آزمون آنوا به تفکیک محلات مورد مطالعه نشان داد که به ترتیب در محله‌های بافت تاریخی با

مقدار Sig برابر با ۰/۶۳۴، معلم برابر با ۰/۱۰۲، مسکن مهر برابر با ۰/۰۵۸، معصومیه برابر با ۰/۱۳۳ و سراب برابر با ۰/۲۲۳ تفاوت معنی داری در نشاط اجتماعی بین گروه‌های شغلی مشاهده نگردید. این نتایج با یافته‌های پژوهش اورکی و دیگران (۱۳۹۸) انطباق دارد. تنها در محله جوادیه که جزء سکونت‌های غیررسمی شهر می‌باشد در سطح ۹۵ درصد اطمینان با ضریب معنی‌داری ۰/۰۱۱ تفاوت معنی‌داری بین گروه‌های شغلی مشاهده گردید.

جدول ۶- امتیاز نشاط اجتماعی در محلات مورد مطالعه بر حسب وضعیت اشتغال

وضعیت اشتغال	بافت قدیمی	محله معلم	محله سراب	محله معصومیه	محله جوادیه	مسکن مهر
شاغل	۲/۵۸	۲/۷۲	۲/۴۹	۲/۵۶	۲/۷۳	۲/۷۱
بیکار	۲/۵۴	---	۲	۲/۶۳	۲/۵۱	۲
خانه‌دار	۲/۴۸	۲/۴۹	۲/۵۷	۲/۵۱	۲/۵۶	۲/۴۲
بازنشسته	۲/۴۴	۲/۶۲	۲/۰۵	۲/۶۸	۲/۴۹	---
محصل	۲/۶۹	۲/۸۵	۲/۷۸	۲/۷۷	۲/۹۹	۲/۶۲
میانگین	۲/۵۵	۲/۶۶	۲/۵۵	۲/۵۸	۲/۶۸	۲/۵۱

**تحصیلات:** بررسی‌ها نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات، نشاط اجتماعی نیز در محدوده مورد مطالعه افزایش می‌یابد. یافته‌های مربوط به محلات هدف در این خصوص نیز بیانگر آن است افرادی که از میزان تحصیلات بالاتری برخوردارند، به مراتب دارای وضعیت بهتری به لحاظ نشاط اجتماعی می‌باشند. تحلیل همبستگی بین دو متغیر در کل نمونه نیز گویای وجود همبستگی مثبت و معنی‌دار بین آنها می‌باشد. تحلیل مقایسه‌ای نتایج گویای آن است که یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش افشانی (۱۳۹۴) در یک راستا قرار داد. نتایج پژوهش اورکی و دیگران (۱۳۹۸) در جهت مخالف یافته‌های این پژوهش و گویای رابطه معکوس بین تحصیلات و نشاط هستند و نتایج پژوهش میکائیلی و دیگران (۱۳۹۶) و کلانتری و دیگران (۱۳۹۵) گویای فقدان رابطه معنی‌دار بین این دو متغیر می‌باشد.

جدول ۷- امتیاز نشاط اجتماعی برای محدوده‌های مورد مطالعه

گروه تحصیلی	بافت قدیمی	محله معلم	محله سراب	محله معصومیه	محله جوادیه	مسکن مهر
ابتدایی	۲/۳۵	۲/۶۳	۲/۱۳	۲/۳۹	۲/۵۱	۲/۳۳
راهنمایی	۲/۵۷	۲/۶۴	۲/۳۲	۲/۳۵	۲/۵۵	۲/۴۸
دیپلم	۲/۶۰	۲/۴۴	۲/۷۱	۲/۶۶	۲/۸۲	۲/۵۶
فوق دیپلم	۲/۴۱	۲/۶۲	۲/۵۲	۲/۶۳	۲/۷۶	۲/۴۷
لیسانس	۲/۶۸	۲/۷۸	۲/۶۰	۲/۶۸	۲/۸۹	۲/۶۵
فوق لیسانس	۲/۴۷	۲/۹۳	۲/۸۴	۲/۳۹	---	۲/۸۹
میانگین	۲/۵۵	۲/۶۶	۲/۵۵	۲/۵۸	۲/۶۸	۲/۵۱

**درآمد:** یافته‌ها گویای آن است که در محدوده مورد مطالعه، بین متغیر درآمد و نشاط اجتماعی رابطه مثبتی وجود دارد به طوری که بالاترین امتیاز نشاط اجتماعی مربوط به گروه درآمدی ۱ تا ۲/۵ میلیون تومان و پایین‌ترین امتیاز مربوط به گروه درآمدی کمتر از ۴۰۰ هزار تومان می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون همبستگی، گویای رابطه مثبت بین درآمد و نشاط اجتماعی (ضریب همبستگی ۰/۲۲۳ در سطح معنی دار ۰/۰۰۱) شهروندان در محلات مورد مطالعه می‌باشد. بررسی تأثیر درآمد بر نشاط اجتماعی در محلات مورد مطالعه، تأییدکننده مباحث مبانی نظری تحقیق می‌باشد. تحلیل ضرایب همبستگی در محلات مورد مطالعه نشان می‌دهد که در محلاتی که به لحاظ وضعیت اقتصادی و درآمدی شرایط نامناسبی دارند، بین نشاط اجتماعی شهروندان با درآمد آنها همبستگی مثبتی وجود دارد، در حالی که برای مناطقی چون محله معلم و معصومیه که (جزء مناطق بالاشهر محسوب می‌شوند)، بین درآمد خانواده‌ها و نشاط آنها همبستگی وجود ندارد. در واقع، می‌توان گفت درآمد شرط لازم برای زندگی توأم با نشاط می‌باشد، اما شرط کافی نمی‌باشد و در کنار درآمد، مؤلفه‌های بسیار دیگری وجود دارند که باید مورد ملاحظه قرار گیرند.

بررسی‌ها به تفکیک محلات نشان می‌دهد که در همه محله‌ها به جز محله معلم، گروه درآمدی زیر ۴۰۰ هزار تومان از پایین‌ترین سطح نشاط اجتماعی برخوردار هستند و هرچه بر میزان درآمد خانواده‌ها افزوده می‌شود، نشاط آنها نیز افزایش می‌یابد. نتایج آزمون آنوا برای محلات مورد مطالعه نشان داد که تنها در دو محله سراب و جوادیه که جزء سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهر می‌باشند تفاوت معنی داری در امتیاز نشاط اجتماعی گروه‌های مختلف درآمدی مشاهده گردید (سطح معنی داری محله سراب ۰/۰۰۸ و محله جوادیه ۰/۰۰۰) و در سایر محلات بافت تاریخی، معلم، مسکن مهر و معصومیه تفاوت معنی داری در نشاط اجتماعی بین گروه‌های درآمدی مشاهده نگردید. در ارتباط با اثر درآمد در نشاط اجتماعی، نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش چلبی و موسوی (۱۳۸۷) هم راستا می‌باشد اما با نتایج پژوهش اورکی و دیگران (۱۳۹۸) که ناظر بر عدم وجود رابطه بین درآمد و نشاط اجتماعی است، همخوانی ندارد.

### ۳- تعیین‌کننده‌های اجتماعی نشاط اجتماعی در محلات مورد مطالعه

با توجه به مبانی نظری تحقیق، چهار متغیر عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، مشارکت اجتماعی و امنیت اجتماعی به عنوان تعیین‌کننده‌های اجتماعی نشاط اجتماعی در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج آزمون آنوا گویای آن است که امتیازهای هر چهار متغیر در محلات مورد مطالعه دارای تفاوت معنی داری با یکدیگر می‌باشند (جدول ۸). بررسی ضرایب همبستگی بین متغیرهای اجتماعی با نشاط اجتماعی نشان داد که متغیر امنیت اجتماعی دارای همبستگی معنی داری با نشاط اجتماعی نمی‌باشد و سه متغیر عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی دارای همبستگی معنی دار و مثبتی با نشاط اجتماعی می‌باشند.

جدول ۸- نتایج آزمون آنوا برای بررسی تفاوت تعیین‌کننده‌های اجتماعی نشاط در محلات هدف

		مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F مقدار	سطح معنی‌داری
عدالت اجتماعی	بین گروه‌ها	۶۷/۸۷۵	۵	۱۳/۵۷۵	۵۳/۲۳۲	۰/۰۰۱
	درون گروه‌ها	۱۰۰/۴۷۶	۳۹۴	۰/۲۵۵		
	مجموع	۱۶۸/۳۵۱	۳۹۹			
مشارکت اجتماعی	بین گروه‌ها	۲۷/۲۸۰	۵	۵/۴۵۶	۱۳/۹۱۸	۰/۰۰۱
	درون گروه‌ها	۱۵۴/۴۵۰	۳۹۴	۰/۳۹۲		
	مجموع	۱۸۱/۷۳۰	۳۹۹			
سرمایه اجتماعی	بین گروه‌ها	۱۲/۷۹۰	۵	۲/۵۵۸	۸/۶۳۱	۰/۰۰۱
	درون گروه‌ها	۱۱۶/۷۶۶	۳۹۴	۰/۲۹۶		
	مجموع	۱۲۹/۵۵۶	۳۹۹			
امنیت اجتماعی	بین گروه‌ها	۱۶/۴۸۷	۵	۳/۲۹۷	۱۰/۷۲۶	۰/۰۰۱
	درون گروه‌ها	۱۲۱/۱۲۳	۳۹۴	۰/۳۰۷		
	مجموع	۱۳۷/۶۱۰	۳۹۹			

بررسی نتایج عوامل اجتماعی به تفکیک محلات گویای آن است که در ارتباط با متغیر سرمایه اجتماعی، تنها در بافت قدیمی شهر، رابطه معنی‌داری بین نشاط اجتماعی و سرمایه اجتماعی وجود دارد و در سایر محلات، هیچگونه همبستگی معنی‌داری بین دو متغیر مشاهده نگردید. در ارتباط با متغیر عدالت اجتماعی، در سه محله بافت قدیمی، معلم و سرابی رابطه معنی‌دار و مثبتی بین این متغیر با نشاط اجتماعی مشاهده گردید اما در سه محله دیگر رابطه معنی‌داری مشاهده نگردید. در ارتباط با متغیر مشارکت اجتماعی، تنها در دو محله یافت تاریخی و جوادیه رابطه معنی‌دار و مثبتی بین این متغیر با نشاط اجتماعی مشاهده گردید اما در چهار محله دیگر رابطه معنی‌داری مشاهده نگردید و برای متغیر امنیت اجتماعی نیز در هیچکدام از محلات، رابطه معنی‌داری بین امنیت اجتماعی و نشاط اجتماعی مشاهده نگردید (جدول ۹).

جدول ۹- همبستگی سرمایه اجتماعی با نشاط اجتماعی شهروندان

تعیین‌کننده‌های اجتماعی نشاط		بافت قدیمی	محله معلم	محله سراب	محله معصومیه	محله جوادیه	مسکن مهر	کل نمونه
سرمایه اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۲۴۹	۰/۱۴۱	۰/۱۹۹	۰/۱۳۱	-۰/۰۵۰	۰/۱۴۵	۰/۱۶۵
	سطح معنی‌داری	۰/۰۳۸	۰/۲۶۰	۰/۱۰۸	۰/۲۹۶	۰/۶۸۹	۰/۲۴۴	۰/۰۰۱
عدالت اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۲۶۶	۰/۲۳۳	۰/۲۵۲	۰/۰۹۳	-۰/۰۳۶	-۰/۰۵۳	۰/۱۲۸
	سطح معنی‌داری	۰/۰۲۶	۰/۰۶۰	۰/۰۴۱	۰/۴۵۸	۰/۷۷۶	۰/۶۷۵	۰/۰۱۰
مشارکت اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۳۳۷	۰/۱۰۴	۰/۱۱۴	۰/۱۵۸	۰/۲۷۱	۰/۰۷۹	۰/۱۶۶
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰۶	۰/۴۰۸	۰/۳۶۱	۰/۲۰۶	۰/۰۲۸	۰/۵۲۹	۰/۰۰۱
امنیت اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۱۶۵	-۰/۰۴۵	-۰/۱۴۰	-۰/۱۹۹	۰/۰۷۳	۰/۱۱۷	۰/۰۳۸
	سطح معنی‌داری	۰/۱۷۲	۰/۷۲۳	۰/۰۷۸	۰/۱۰۹	۰/۵۵۹	۰/۳۴۹	۰/۴۵۲

## بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به روند شتابان شهرنشینی و شهرسازی در ایران و گسترش شهرهای کوچک و بزرگ، موضوع کیفیت زندگی شهروندان و چگونگی ایجادکردن حس خوب زندگی (نشاط اجتماعی) در آنها، موضوعی است که باید بیشتر مد نظر پژوهشگران و سیاستگذاران شهری قرار گیرد. این پژوهش با عنایت به این ضرورت، مطالعه نشاط اجتماعی در فضاهای شهری متفاوت را کانون توجه خود قرار داد و برای تحقق این هدف، ۶ محله از شهر بیرجند که در برگیرنده سه گونه بافت غیررسمی، بافت قدیمی و بافت مدرن و برنامه‌ریزی شده بودند، انتخاب گردید. با توجه به گستردگی تعیین‌کننده‌های نشاط اجتماعی، تأکید اصلی پژوهش بر روی عوامل فردی و اجتماعی و تفاوت آنها در فضاهای ناهمگون شهری قرار گرفت. با توجه به یافته‌های پژوهش، مهم‌ترین نتایج و پیشنهادهای پژوهش به شرح زیر ارائه می‌گردد.

(۱) یکی از نتایج مهم پژوهش، پایین بودن سطح نشاط اجتماعی در کلیه محلات مورد مطالعه می‌باشد؛ این خود می‌تواند زنگ خطر و در عین حال نقطه عطفی باشد برای توجه بیشتر سیاستگذاران و مدیران شهری به موضوع کیفیت زندگی و نشاط اجتماعی در طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های شهری؛

(۲) بررسی‌ها نشان دادند که کالبد و راه حل‌های کالبدی به تنهایی نمی‌تواند به کیفیت زندگی بهتر و نشاط شهروندان منجر شود. در محلات مورد مطالعه، محله مسکن مهر، علی‌رغم نوسازبودن، بعد از محله معلم (به عنوان یکی از محلات مرفه و بالاشهر) دارای پایین‌ترین امتیاز نشاط و شادی اجتماعی می‌باشد و حتی امتیاز آن از محدوده بافت قدیمی شهر که دارای مشکلات متعدد کالبدی و فضایی و خدماتی و اجتماعی می‌باشد، پایین‌تر بوده است. توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی در کنار ابعاد کالبدی و حتی پیش از پرداختن به موضوعات کالبدی، ضرورتی است که متأسفانه طی دهه‌های اخیر به تبعیت از رویکردهای مدرنیستی شهرسازی، به فراموشی سپرده شده است و در اکثر مواقع سعی گردیده است با استفاده از راه حل‌های کالبدی، اهداف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نیز تعقیب شود؛

(۳) با توجه به یافته‌های پژوهش که گویای ارتباط معکوس بین افزایش سن و سطح نشاط شهروندان می‌باشد و همچنین با عنایت به این که جمعیت ایران رو به سمت افزایش میانگین سنی و پیری دارد، تلاش برای ایجاد بسترهای مناسب برای ارتقاء رضایتمندی و نشاط اجتماعی بزرگسالان و کهنسالان و دیدن آنها در روند سیاستگذاری‌ها و طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های شهری ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛

(۴) نشاط اجتماعی بیشتر مجردها نسبت به متأهلین، همراه با افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق و سایر متغیرهایی که باعث کاهش نرخ رشد جمعیت در کشور شده‌اند، گویای آن است که این عوامل می‌توانند تأثیرات علت و معلولی متقابلی بر یکدیگر داشته باشند و باعث تشدید فرآیند کاهش تمایل به ازدواج و کاهش نرخ رشد جمعیت گردند. هرچند عوامل تأثیرگذار بر این فرآیندها متعدد و متکثر می‌باشد، با این وجود کیفیت فضای شهری و نقش آن در افزایش رضایتمندی و نشاط اجتماعی خانواده‌ها می‌تواند حداقل با کاهش آسیب‌های اجتماعی و مشکلات روحی و روانی، زمینه‌ساز کاهش ناسازگاری‌ها در خانواده‌ها گردد. چگونگی طراحی فضای زیست از مقیاس کوچک مسکن تا سطح محله و فضای شهری، چگونگی توزیع خدمات و امکانات شهری، بسترسازی مناسب در سطح محلات برای

گسترش تعاملات و سرمایه‌های اجتماعی و تعلق مکانی از حداقل موضوعاتی است که می‌تواند بر کیفیت زندگی، رضایتمندی و در نهایت نشاط اجتماعی خانواده و فرزندان تأثیرگذار باشد؛

۵) همانگونه که یافته‌های این پژوهش و بررسی‌های پیشینه و مبانی نظری تحقیق نشان داد، درآمد نمی‌تواند به تنهایی تعیین‌کننده کیفیت زندگی بهتر و نشاط اجتماعی بالاتر باشد. تلاش برای شناخت سایر عوامل مؤثر در نشاط اجتماعی به خصوص در فضاهای ناهمگون شهری و برنامه‌ریزی برای بهبود آنها می‌تواند تا حدودی نامالیقات و چالش‌های ناشی از شکاف‌های طبقاتی درآمدی در فضاهای شهری را کاهش دهد. در واقع، تلاش برای بهبود کیفیت محیط شهری به خصوص در مناطق پایین شهر می‌تواند تعلق و دلبستگی افراد به مکان زندگی‌شان را افزایش داده و با افزایش رضایتمندی و ایجاد حس خوب زندگی، زمینه مساعدی را برای ایجاد شهری پایدار فراهم سازد. همانگونه که مطالعات در شهر بیرجند هم نشان داد در محله معلم، افراد با درآمد کمتر از ۴۰۰ هزار تومان بالاترین سطح نشاط اجتماعی را داشته‌اند. این خود گویای آن است که کیفیت مکان و محیط شهری می‌تواند بخشی از تبعات منفی ناشی از درآمد کم را جبران نماید؛

۶) بررسی‌ها در خصوص تعیین‌کننده‌های اجتماعی نشاط در شهر بیرجند نشان داد که علی‌رغم تأکید مطالعات پیشین و مبانی نظری تحقیق بر وجود رابطه مثبت بین مؤلفه‌هایی چون عدالت اجتماعی (Di Martino & Prilleltensky, 2020؛ خادیمان و خان محمدی، ۱۳۹۱)، سرمایه اجتماعی (Chang, 2009; Tsuruta et al, 2018؛ نصرتی نژاد و دیگران، ۱۳۹۴؛ موسوی و دیگران، ۱۳۹۴؛ کلانتری و دیگران، ۱۳۹۵) و مشارکت اجتماعی (گلابی و اخسی، ۱۳۹۴؛ کلانتری و دیگران، ۱۳۹۵؛ عزیزی و دیگران، ۲۰۱۷، Phillips, 1967; Barker & Martin, 2011) با نشاط، در محلات مورد مطالعه و شهر بیرجند نیز رابطه مثبت و معنی‌داری بین این متغیرها و نشاط اجتماعی وجود دارد اما این رابطه چندان قوی نمی‌باشد و نیاز به بررسی‌ها و مطالعات بیشتری برای کشف زوایای پنهان موضوع احساس می‌شود؛

۷) از جمله محدودیت‌های اصلی در فرآیند انجام تحقیقات مربوط به نشاط اجتماعی و شادی، نبود داده‌های طولی قابل اطمینان در خصوص وضعیت نشاط اجتماعی به ویژه در مقیاس شهری و محله‌ای می‌باشد که این موضوع باعث می‌گردد بعضاً نتایج پژوهش‌های مختلف به دلیل استفاده از ابزارهای سنجش متفاوت و یا غیراستاندارد با یکدیگر متفاوت باشد و یا این که نتایج قابل اطمینان نباشند؛

۸) با توجه به این که نشاط اجتماعی مفهومی اجتماعی و فرهنگی است و تعیین‌کننده‌های آن نیز مبتنی بر مقتضیات زمانی و به ویژه مکانی جغرافیای گوناگون متفاوت می‌باشد، نیاز به ساخت ابزارهای استاندارد بومی برای سنجش نشاط اجتماعی به جای استفاده از پرسشنامه‌هایی چون آکسفورد و ... ضروری است؛

۹) با توجه به اهمیت نشاط اجتماعی و نقش عوامل مختلف روانشناختی و جامعه‌شناختی و محیطی در شکل‌گیری آن، ضرورت انجام مطالعات بین‌رشته‌ای بسیار احساس می‌شود.

## تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول مقاله در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری می باشد که در دانشکده جغرافیا و علوم محیطی دانشگاه حکیم سبزواری به انجام رسیده است. نویسندگان مقاله از مساعدت همکاران دانشکده جغرافیا و علوم محیطی قدردانی و سپاسگزاری می‌نمایند.

## منابع

- آرگایل، مایکل (۱۳۸۳). *روان‌شناسی شادی*، (ترجمه مسعودگوهری انارکی و دیگران). تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- افشانی، سید علیرضا (۱۳۹۴). «بررسی میزان نشاط اجتماعی در بین جوانان یزدی و عوامل مرتبط با آن». *تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، ۶۹: ۱-۲۷.
- اورکی، پروش؛ رضایی، محمدرضا؛ مبارکی، محمد و اکبریان رونیزی، سعیدرضا (۱۳۹۸). «تحلیل فضایی عوامل مؤثر بر شهر شاد از نگاه شهروندان مطالعه موردی شهر یزد». *شهر پایدار*، ۳(۳)، ۱۹-۳۹.
- بخارایی، احمد؛ صنعتی شرقی، نادر؛ رستمی، شاه‌بختی و شربتیان، محمدحسن (۱۳۹۷). «تحلیل فضایی نشاط اجتماعی در سطح مناطق شهری مشهد». *برنامه‌ریزی توسعه کالبدی*، ۱۱: ۱۳۴-۱۵۳.
- پوراحمد، احمد؛ حبیبی، لیلا و جعفری مهرآبادی، مریم (۱۳۹۱). نظریات فارابی و کاربرد آن در باب مشارکت شهروندی. *باغ نظر*، ۹(۲۱)، ۲۰-۱۳.
- جمینی، داود؛ جمشیدی، علیرضا و اسمعیلی، زهرا (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل وضعیت شهر شاد و شناسایی تعیین‌کننده‌های آن در فضاهای کوچک شهری (مطالعه شهر روانسر)». *سیاست‌گذاری محیط شهری*، ۴: ۲۸-۱۸.
- حاتمی، یاسر (۱۳۹۹). «خیابانی به نام خیابان شاد نقطه‌ای برای رسیدن به شهر شاد». *مطالعات محیطی هفت حصار*، ۳۳: ۱۲۵-۱۴۰.
- حسینی‌زاده، سیدسعید (۱۴۰۰). «وضعیت نشاط اجتماعی در ایران». تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات- مرکز رصد فرهنگی کشور، چاپ اول.
- حقیقی، محمدعلی؛ حیدری، فائزه و کاظمی، معصومه (۱۳۹۱). معنویت، شادی و محیط کار. *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ۱۰: ۱۲۹-۱۵۰.
- حکمت‌نیا، حسن؛ موسوی، میر نجف؛ رسولی، محمد و سعیدپور، شراره (۱۴۰۰). «تحلیل سناریوهای مؤثر بر تحقق‌پذیری مؤلفه‌های شهر شاد: مطالعه موردی شهر ارومیه». *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، ۳۶: ۲۳۵-۲۶۲.
- خادمیان، طلیمه و خانمحمدی، افسانه (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر عدالت اجتماعی بر شادمانی اجتماعی جوانان شهر تهران». *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۴(۵)، ۱۰۹-۱۲۵.
- خادمیان، طلیمه؛ فرجی، طوبی (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی مؤثر در نشاط اجتماعی دانشجویان. *مطالعات جامعه‌شناسی ایران*، ۵: ۱۹-۳۸.
- رضاعلی، منصور؛ نظری، ولی اله؛ غلامی، محمدو صمدیان، مریم (۱۴۰۰). «بررسی عوامل اثرگذار در ایجاد شهر شاد. نمونه موردی شهر همدان». *آمایش جغرافیایی فضا*، ۳۹: ۱۶۷-۱۸۲.
- زکی، محمدعلی (۱۳۹۹). «فرا ترکیب پژوهش نشاط اجتماعی در ایران: ارائه چارچوب و الگویی جامع و یکپارچه؛ بررسی کلیه مقالات ۲۰ ساله علمی پژوهشی سال‌های ۹۸-۱۳۷۸». *مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی*، ۳(۱۲)، ۱-۲۴.



- سجادیان، ناهیدو دامن باغ، صفیه (۱۴۰۰). «تحلیل جغرافیایی نقش مکان بر احساس نشاط شهروندان اهواز براساس شهرشاد». *پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، ۳۹(۳)، ۷۹۹-۷۶۱.
- شریف‌زاده، حکیمه‌السادات؛ میرمحمدتبار، سیداحمد و عدلی‌پور، صمد (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی در ایران؛ فراتحلیلی از تحقیقات موجود». *راهبرد فرهنگ*، ۱۰(۴۰)، ۱۸۰-۱۵۹.
- شمس‌الدینی، علی؛ ملکی، سعید و امیری فهلیانی، محمدرضا (۱۳۹۲). «تحلیلی بر میزان رضایتمندی شهروندان از پایداری و سرزندگی محیط زیست شهری با تأکید بر دسترسی به خدمات شهری-نمونه موردی: شهر نورآباد ممسنی» *مطالعات برنامه‌ریزی شهری*، ۱(۴)، ۵۳-۷۰.
- عنبری، موسی و حقی، سمیه (۱۳۹۳). «بررسی عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی زنان؛ مورد مطالعه: زنان مناطق شهری و روستایی شهرستان دلجان». *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۱(۱)، ۲۵-۲۶.
- فهرستی، زهرا و توتونچیان، مهری (۱۳۹۲). شادی و نشاط از دیدگاه فقه با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره). *پژوهش‌نامه متین*، ۶۲: ۹۷-۱۲۳.
- کلاترتی، عبدالحسین؛ کشاورز، امراه و مومنی، حسن (۱۳۹۵). «رابطه بین سرمایه اجتماعی و نشاط اجتماعی جوانان شهرستان دهلران». *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۱۰: ۴۱-۷۲.
- گلابی، فاطمه؛ اخشی، نازیلا (۱۳۹۴). «مشارکت اجتماعی و نشاط اجتماعی». *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۵۹: ۱۳۹-۱۶۰.
- لطیفی، غلامرضا؛ جمعه‌پور، محمود و گریوانی، سلیمه (۱۳۹۳). مقایسه تطبیقی سرزندگی شهری در محلات مجیدیه جنوبی و سعادت آباد تهران. *مدیریت شهری*، ۳۴: ۲۷-۴۰.
- مازوحی، طاهره؛ جدی آرانی، طیبه‌السادات؛ عسگری، زینب (۱۳۹۱). شادی از منظر مکتب اسلام و روان‌شناسی. سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت. *سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۱: ۱۳۹-۱۲۰.
- موسوی، میرطاهر؛ رفیعی، حسن و قاسم زاده، داود (۱۳۹۴). «بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و شادی در بین شهروندان شهر تهران در سال ۱۳۹۰». *آموزش و ارزشیابی*، ۳۰: ۸۷-۹۸.
- میرشاه جعفری، ابراهیم؛ عابدی، محمدرضا و دریکوندی، هدایت‌الله (۱۳۸۱). شادمانی و عوامل مؤثر بر آن. *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۵: ۵۸-۵۰.
- میکائیلی، جعفر؛ خورسندی، مرتضی و همایونی، فاطمه‌السادات (۱۳۹۶). «بررسی نقش عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر شادی - مطالعه موردی جمعیت فعال شهر تهران». *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۱۲: ۴۱-۱.
- نصرتی‌نژاد، فرهاد؛ سخایی ایوب، شریفی حجت (۱۳۹۴). «مطالعه رابطه بین سرمایه اجتماعی جوانان و میزان شادکامی آنان». *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۴(۲)، ۱۶۷-۱۴۳.
- نوریان، فرشاد؛ قاضی، رضا و عبدالله پور، سجاد (۱۳۹۹). «ابعاد و راهبردهای شهر شاد در محله‌های مشهد مطالعه موردی: محله طبرسی و محله فارغ‌التحصیلان». *مطالعات شهری*، ۳۶: ۱۱۶-۱۰۱.
- نهادندی، الهام (۱۳۹۹). «بازخوانی فرهنگی مفهوم سرزندگی در شهرهای ایرانی». *هنر و تمدن شرق*، ۲۸: ۴۱-۵۲.
- هدایت‌نژاد کاشی، سیدمصطفی؛ هادیانی، زهره؛ حاجی نژاد، علی و عسگری، علی (۱۳۹۸). «سرزندگی شهری مفهومی میان رشته‌ای - واکاوی اصول، ابعاد و شاخص‌ها». *مطالعات ساختار و کارکرد شهری*، ۲۰: ۱۰۴-۷۵.
- هزارجریبی، جعفر؛ مرادی، سجاد (۱۳۹۳). نشاط اجتماعی و عوامل مرتبط با آن (مطالعه‌ای در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی). *مطالعات ملی*، ۶۰: ۳-۲۶.

- Argyle, M. (2001). *The Psychology of Happiness*, Rutledge (second edition).
- Arundel, R., & Ronald, R. (2017). The role of urban form in sustainability of community: The case of Amsterdam. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 44(1), 33–53. <https://doi.org/10.1177/0265813515608640>
- Azizi, M., Mohamadian, F., Ghajarieah, M., & Direkvand-Moghadam, A. (2017). The effect of individual factors, socioeconomic and social participation on individual happiness: A cross-sectional study. *Journal of Clinical and Diagnostic Research: JCDR*, 11(6), 1-4. <https://doi.org/10.7860/JCDR/2017/24658.9982>
- Ballas, D. (2013). What makes a 'happy city'? *Cities*, 32, 39-50.
- Barker, C. J. & Martin, B. (2011). Participation: the happiness connection. *Journal of Public Deliberation*, 7(1), 1-16.
- Bradburn, N. M., & Caplovitz, D. (1965), *Report of Happiness*. Chicago: Aldine publishing company.
- Brdulak, A., & Brdulak, H. (Eds.). (2017). *Happy City-How to Plan and Create the Best Livable Area for the People*. Springer.
- Camfield, L & Choudhury, K. & Devine, J. (2007). *Wellbeing in Developing Countries ESRC Research Group*, University of Bath, Bath BA2 7AY, UK.
- Chang, W.C. (2009). Social capital and subjective happiness in Taiwan, *International Journal of Social Economics*, 36(8), 844-868.
- Cloutier, S., Jambeck, J., & Scott, N. (2014). The Sustainable Neighborhoods for Happiness Index (SNHI): A metric for assessing a community's sustainability and potential influence on happiness. *Ecological Indicators*, 40, 147-152.
- Cooper, H., Okamura, L., & Gurka, V. (1992). Social activity and subjective well-being. *Personality and Individual Differences*, 13(5), 573-583.
- Di Martino, S., & Prilleltensky, I. (2020). Happiness as fairness: The relationship between national life satisfaction and social justice in EU countries. *Journal of Community Psychology*, 48(6), 1997-2012.
- Dolan, P., Peasgood, T., & White, M. (2008). Do we really know what makes us happy? A review of the economic literature on the factors associated with subjective well-being. *Journal of Economic Psychology*, 29(1), 94-122.

- Haller, M., & Hadler, M. (2006). How social relations and structures can produce happiness and unhappiness: An international comparative analysis. *Social Indicators Research*, 75(2), 169-216.
- Helliwell, J; R. Layard. & J. Sachs. (2016). *World Happiness Report*. New York: Sustainable Development Solutions Network.
- Hogan, M. J., Leyden, K. M., Conway, R., Goldberg, A., Walsh, D., & McKenna-Plumley, P. E. (2016). Happiness and health across the lifespan in five major cities: The impact of place and government performance. *Social Science & Medicine*, 162, 168-176.
- Kaushik, V., & Jaggi, P. (2011). Predicting Happiness in Urban Males and Females through Perception of Resource Adequacy. *Studies on Home and Community Science*, 5(1), 39-44.
- Kesebir, P. and Diener, Ed. (2008). "In Pursuit of Happiness: Empirical Answers to Philosophical Questions", *Perspectives on Psychological Science*, 3(2): 117-125.
- Krekel, C., Kolbe, J., & Wüstemann, H. (2016). The greener, the happier? The effect of urban land use on residential well-being. *Ecological Economics*, 121, 117-127.
- Litman, T. (2017). *Urban Sanity, Understanding Urban Mental Health Impacts and How to Create Saner, Happier Cities*, Victoria Transport Policy Institute.
- Lu, L., & Argyle, M. (1991). Happiness and cooperation. *Personality and Individual Differences*, 12(10), 1019-1030.
- MacKerron, G., & Mourato, S. (2013). Happiness is greater in natural environments. *Global Environmental Change*, 23(5), 992-1000.
- Mayers, D. (2000). "The Friends and Faith of Happy People", *American Psychologist*, 55:56-57.
- Montgomery, C. (2013). *Happy city: Transforming our lives through urban design*. Penguin UK.
- Nie, P., & Sousa-Poza, A. (2016). Commute time and subjective well-being in urban China. *China Economic Review*, 48, 188-204. <https://doi.org/10.1016/j.chieco.2016.03.002>
- Ott, J. (2005). Level and Inequality of Happiness in Nation: Does Greater Happiness of a Greater Number Imply Greater Inequality in Happiness? *Journal of Happiness Studies*, 6: 397-420.
- Paralkar, S., Cloutier, S., Nautiyal, S., & Mitra, R. (2017). The sustainable neighborhoods for happiness (SNfH) decision tool: Assessing neighborhood level sustainability and happiness. *Ecological Indicators*, 74, 10-18.
- Philips, D.L. (1967a). Mental health status, social participation, and happiness *Journal of Health and Social Behavior*, 18: 285-291.

- Phillips, D. L. (1967b). Social Participation and Happiness. *American Journal of Sociology*, 72(5), 479-488.
- Tiwari, A. K. (2011). Happiness and Environmental Degradation: What Determines Happiness?". *Economics Bulletin*, 31(4), 3192-3210.
- Tsuruta, K., Shiomitsu, T., Hombu, A., & Fujii, Y. (2019). Relationship between social capital and happiness in a Japanese community: A cross-sectional study. *Nursing & Health Sciences*, 21(2), 245-252.
- Van den Berg, M., van Poppel, M., van Kamp, I., Andrusaityte, S., Balseviciene, B., Cirach, M., ... & Smith, G. (2016). Visiting green space is associated with mental health and vitality: A cross-sectional study in four European cities. *Health & Place*, 38, 8-15.
- Veenhoveen, R. (1998). *Two-State Trait Discussions on Happiness*. Social Indicator
- Veenhoven, R. (1998) Two State-Trait Discussions on Happiness. A Reply to Stones et al., *Social Indicators Research* 43, 211–225. <https://doi.org/10.1023/A:1006867109976>
- Veenhoven, R. (2005). Inequality of happiness in nations. *Journal of Happiness Studies*, 6(4), 351-355.
- Völker, S., & Kistemann, T. (2011). The impact of blue space on human health and well-being—Salutogenetic health effects of inland surface waters: A review. *International Journal of Hygiene and Environmental Health*, 214(6), 449-460.
- Zingerle, A. (2000). Simmel on happiness. *Journal of Happiness Studies*, 1(4), 465-477.



## The Comparison of the Interpersonal Processing, Effective Listening and Self-expanding in Normal and Applicant Women for Divorce

Zahra Naderi Nobandegani<sup>1</sup>, Kolsoum Kariminejad<sup>2\*</sup>

1. Assistant Professor of Counseling, Department of Psychology & Educational Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; [zahra.naderi@yazd.ac.ir](mailto:zahra.naderi@yazd.ac.ir)
2. Ph.D. in Counseling, Office of Addiction, Welfare Organization of Lorestan Province, Khorramabad, Iran. (Corresponding Author); [kolsoumkariminejad@gmail.com](mailto:kolsoumkariminejad@gmail.com)

### Original Article

#### Abstract

**Background and Aim:** The Iranian family has been exposed to structural changes in the current era, which has transformed the existing relationships among family members. The increasing visits to counseling centers and the increase in divorce rates indicates the necessity for attention to couples' communication issues. The aim of the current study was to compare interpersonal processing, effective listening and self-expanding in normal women and divorce applicants.

**Methods and Data:** The method of this study was casual-comparative, and the sample size consisted of 120 married women (60 women applying for divorce who referred to the social work clinic in Nourabad, Lorestan city and 60 normal women) in 2018 who were selected by convenience sampling method and completed the questionnaires of the interpersonal processing (Zahradnick, 2002), commitment listening styles (Doell, 2003) and self-expanding (Lewandowski & Aron, 2002). The data were analyzed using U Mann-Whitney test and comparison of means.

**Findings:** The findings indicated that there are differences among women applying for divorce and normal women with regard to the variables of interpersonal processing, effective listening, and self-expanding. Normal women in comparison to the women applying for divorce in the three variables had higher mean. Also, Women on the verge of divorce had more listening style to respond.

**Conclusion:** It can be said that women applying for divorce, due to a lack of appropriate processing of thoughts and feelings of themselves and their spouses and less effective listening and less self-expanding, cannot experience more intimacy, and resolve their communication issues.

**Keywords:** Interpersonal processing, Effective listening, Self-expanding, Applicant women for divorce, Normal women.

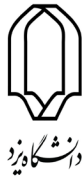
**Key Message:** Counselors for couples and family can use the findings of this research in their counseling, and train interpersonal processing and empathy, effective listening style and self-expanding, and emphasis on individual talents to solve couples' problems.

Received: 15 June 2022

Accepted: 08 August 2022

**Citation:** Naderi Nobandegani, Z., Kariminejad, K. (2022). The Comparison of the Interpersonal Processing, Effective Listening and Self-expanding in Normal and Applicant Women for Divorce. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 173-184. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2793>





## مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و عادی

زهرا نادری نوبندگانی<sup>۱</sup>، کلثوم کریمی نژاد<sup>۲\*</sup>

۱- استادیار مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران: [zahra.naderi@yazd.ac.ir](mailto:zahra.naderi@yazd.ac.ir)  
۲- دکتری مشاوره، دفتر اعتیاد اداره کل بهزیستی استان لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول): [kolsoumkariminejad@gmail.com](mailto:kolsoumkariminejad@gmail.com)

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**زمینه و هدف:** خانواده ایرانی در عصر حاضر در معرض تغییرات گسترده‌ای قرار گرفته و همین امر روابط موجود در میان اعضای خانواده را دچار دگرگونی نموده است. آمار روز افزون مراجعه به مراکز مشاوره و افزایش آمار طلاق نشان‌دهنده ضرورت توجه به مسائل ارتباطی زوج‌هاست. هدف تحقیق حاضر مقایسه پردازش بین فردی و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق بود.

**روش و داده‌ها:** روش تحقیق علی-مقایسه‌ای و نمونه شامل ۱۲۰ زن متأهل (۶۰ زن متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به کلینیک مددکاری اجتماعی شهر نورآباد لرستان و ۶۰ زن عادی) در سال ۱۳۹۸ بود که به شیوه‌ی در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه‌های پردازش بین فردی، سبک‌های گوش‌سپاری متعهدانه و گسترش خود را تکمیل نمودند. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری تحلیل شدند.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد که بین زنان متقاضی طلاق و عادی در متغیرهای پردازش بین فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود، تفاوت معنی‌داری وجود دارد و زنان عادی در سه متغیر نسبت به زنان متقاضی طلاق دارای میانگین بالاتری دارند. همچنین زنان متقاضی طلاق، گوش‌سپاری بیشتری برای پاسخ‌دادن داشتند.

**بحث و نتیجه‌گیری:** می‌توان گفت که زنان متقاضی طلاق به دلیل عدم پردازش مناسب در مورد افکار و احساس‌های خود و همسر و همین‌طور گسترش خود کمتر نمی‌توانند صمیمیت و نزدیکی بیشتری را تجربه کنند و مسائل ارتباطی‌شان را حل و فصل نمایند.

**واژگان کلیدی:** پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر، گسترش خود، زنان متقاضی طلاق، زنان عادی

**پیام اصلی:** مشاوران حوزه‌ی زوج و خانواده می‌توانند در مشاوره‌های خود از آموزش پردازش بین فردی و همدلی، آموزش سبک گوش‌سپاری مؤثر و نیز گسترش خود و تأکید بر استعدادهای فردی برای حل مشکلات زوجی استفاده نمایند.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

**ارجاع:** نادری نوبندگانی، زهرا؛ کریمی نژاد، کلثوم (۱۴۰۱). مقایسه پردازش بین فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و عادی، تداوم و تغییر اجتماعی، ۱(۱): ۱۸۴-۱۷۳. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2793>



## مقدمه و بیان مسأله

از جمله آسیب‌های اجتماعی کشور در سال‌های اخیر، طلاق است. نظام ریشه‌دار خانواده را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد و در نتیجه سلامت جامعه را تهدید می‌کند (Kamali, Allahyar, Ostovar, Alhabshi & Griffiths, 2020). بر اساس آمار، در ایران از هر ۱۰۰۰ ازدواج، حدود ۲۰۰ مورد به طلاق منجر می‌شود و ایران، چهارمین کشور جهان از نظر میزان نسبت طلاق به ازدواج معرفی شده است (صالحی، نعیمی، کاظمی و حمیدی، ۱۳۹۷). رشد فزاینده آمار جدایی‌ها، نه تنها لطمه‌های روان‌شناختی زیادی به افراد درگیر وارد می‌کند بلکه در گذر زمان خصوصاً برای زنان معضلات اجتماعی زیادی به همراه دارد (نادری نوبندگانی، ۱۳۹۴). در عین حال، نرخ طلاق نشان‌دهنده مشکلات ارتباطی تنها بخشی از جمعیت زوج‌هاست، در حالی که بسیاری از زوج‌ها به‌رغم وجود مشکلات ارتباطی به زندگی در کنار هم ادامه می‌دهند (Halford, 2001؛ ترجمه: تبریزی، کاردانی و جعفری، ۱۳۸۴)؛ هرچند این دسته از زوج‌ها طلاق را به صورت قانونی تجربه نمی‌کنند، اما از طلاق عاطفی رنج می‌برند. این نوع طلاق که بر اثر مشکلات مختلف ایجاد می‌شود عملکرد سیستم زوجی را با بحران مواجه می‌کند (Reid, Dalton, Laderoute, Doell & Nguyen, 2006). گاه بعد از سپری شدن مدت زمان کوتاهی از آغاز زندگی، زوج‌ها پی می‌برند که میزان صمیمیتشان در رابطه و به دنبال آن رضایتمندی‌شان از زندگی زناشویی پایین است (Collins & Feeney, 2004). در جلسه‌های مشاوره و درمان زناشویی، معمولاً زوج‌ها یکدیگر را عامل تعارض‌های به وجود آمده و به بن‌بست رسیدن رابطه‌شان قلمداد می‌کنند (Schneider & Schneider, 1991).

دلایل مختلفی می‌تواند باعث کشانده شدن زوج‌ها به جلسات درمانی یا ارائه دادخواست طلاق به دادگاه‌ها شود. پردازش بین فردی از جمله متغیری است که کیفیت ارتباط زوج‌ها را متأثر می‌کند و به توانایی تفکر در مورد خود و رابطه با همسر، و همین‌طور توانایی درک دیدگاه‌های طرفین و درک ماهیت تعاملات ارتباطی اشاره دارد (Reid et al., 2006). میلر (۲۰۰۸) معتقد است با وجود پردازش بین فردی، تلاش فرد معطوف به این موضوع است که اعمال او چگونه بر واکنش‌های طرف مقابل تأثیر می‌گذارد و چگونه یک رابطه دوطرفه شکل می‌گیرد. به عبارت بهتر، پردازش بین فردی تنها آگاهی درباره خود یا همسر نیست بلکه آگاهی از این موضوع است که هر دو نفر از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و تعامل آنها موجب ایجاد پویایی با ویژگی‌های خاص می‌شود. وجود همین آگاهی در گذر زمان می‌تواند چالش‌های ارتباطی را کمتر کند، چراکه افراد با این نوع پردازش همزمان با توجه به رفتارهای طرف مقابل به کنش‌های خود در رابطه متمرکز می‌شوند و در چالش‌ها تنها به دنبال مقصر کردن طرف مقابل نیستند. همچنین به نظر می‌رسد اساس پردازش بین فردی همدلی توأم با آگاهی از خود است اما در عین حال، این تمایز نیز وجود دارد که پردازش بین فردی، تفکر هر یک از طرفین پیرامون ماهیت تقابلی رابطه و پذیرش متأثر ساختن رابطه از سوی آنهاست. لذا این مهم بسیار بیش از همدلی، حالت تعاملی دارد. به عبارتی می‌توان گفت این نوع از پردازش در نظر گرفتن تأثیرها و تأثرات خود در رابطه، همزمان با عطف توجه به افکار و احساسات طرف مقابل است (Reid, Doell, Dalton & Ahmad, 2008). سیلارس و پاری (۱۹۸۲) معتقدند ارتباط‌های پر استرس به سهیل‌انگاری در پردازش اطلاعات پیچیده منجر می‌شود که مشخصه عمومی آن عبارت است از در نظر نگرفتن دیدگاه طرف مقابل و مقصردانستن دیگری.

باکستر (۱۹۸۷) اعتقاد دارد اشخاص به‌طور خودکار مجموعه‌ای از شناخت‌های پردازش رابطه را مورد استفاده قرار می‌دهند که به آنها امکان می‌دهد به شکلی آسان و در عین حال مؤثر، از طریق ارتباط‌های عمدتاً غیرمستقیم با دیگران تعامل داشته باشند. اما ارتباط

1. Interpersonal processing

2. Self



غیرمستقیم به دلیل ابهامی که در بطن خود دارد خطر سوءتفاهم و سوءبرداشت را افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد پردازش‌های سطحی در گذر زمان موجب عمیق‌شدن درگیری‌ها و اختلاف‌های زناشویی می‌شود. زوج‌ها می‌توانند، با ایجاد یا ارتقای پردازش بین‌فردی، نوعی آگاهی فراشناختی از شیوه‌های ارتباطی نظیر گفتگو یا تجربه مشترک کسب کنند؛ برای اکثر افراد این آگاهی به ایجاد تحوّل اساسی در شیوه‌های ارتباط، برخورد با مسائل (مشکلات)، مباحثه پیرامون تفاوت‌ها و حمایت آنها از هم، منجر می‌شود (Doell, 2010).

مهارت دیگری که می‌تواند کیفیت رابطه زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد و از طلاق جلوگیری کند نوع گوش‌سپاری زوج‌ها به یکدیگر است. گوش‌دادن مؤثر از جمله مؤلفه‌های مهم ارتباطی است (McKenna, Brown, Williams & Lau, 2020). گوش‌دادن فرآیندی چندوجهی اما در نهایت کل‌نگر است که شامل توجه، درک و قصد مثبت است (Kluger & Itzchakov, 2022). هنگامی که اشخاص خواهان گوش‌سپاری برای درک هستند، به‌طور فعال تلاش می‌کنند بر واکنش‌های شناختی و هیجانی خود نسبت به حرف‌های طرف مقابل نظارت کنند و از بروز واکنش‌های مخرب جلوگیری کنند. از این رو، گوش‌سپاری برای درک، به دو طرف رابطه امکان می‌دهد هنگام رویارویی با ارتباط‌های شدیداً هیجانی و پرتنش که در گذشته نیز تجربه کرده‌اند، واکنش‌های متفاوتی به هم نشان دهند. در ارتباط زناشویی غالباً تمایل خودکار به گوش‌سپاری به قصد پاسخ نشان‌دادن، موجب ناکام‌ماندن تلاش در جهت گوش‌سپاری برای درک می‌شود (Doell, 2010).

گرایش همدلی، یعنی توانایی برای درک صحیح احساسات همسر یکی از نشانه‌های اصلی پیوند هیجانی و عاطفی بین زوج‌هاست و هنگامی که پیوند هیجانی افزایش می‌یابد، سازگاری خانوادگی رشد می‌کند (Papp, Kouros & Cummings, 2010). محققان بر این باورند که رابطه باید چیزی بیش از گفتگو را شامل شود. این رابطه با گوش‌سپاری مؤثر به طرف مقابل و درک افکار و احساس‌های او و بدل‌شدن به صمیمی‌ترین دوست و محرم اسرار برای وی آغاز می‌شود و مستلزم این است که فرد منویات خود را بدون ترس و دلهره ابراز کند. هنگامی که زوج‌ها احساس‌ها یا افکار خود را به صورت ناقص یا ناکافی منتقل می‌کنند، سوء تفاهم، قهر و اوقات تلخی در پی می‌آید (Bayraktaroğlu & Çakıcı, 2013).

متغیر دیگری که در روابط زناشویی مهم است، گسترش خود<sup>۱</sup> و یا رشد و شکوفایی شخصی است. گسترش خود، فرآیندی انگیزشی است که هدف نهایی آن تحقق استعدادهای بالقوه فردی است. یعنی، خود به دنبال کسب تجربی در جهت ارتقاء و غنی‌سازی «من چه کسی هستم» می‌باشد. یکی از راهبردهای رسیدن به این هدف، گنجاندن دیگری در خود است (Harris, 2011) که این مورد یکی از مؤلفه‌های گسترش خود است. فرایند گسترش خود موجب می‌شود فرد همسرش را به عنوان بخشی از خود تلقی کند و این موجب کم‌شدن تمایزهای خود و همسر می‌گردد (Paniccia, 2011)، به نقل از مؤمنی و نادری‌نوبندگانی، (۱۳۹۲).

به طور کلی می‌توان به این نتیجه رسید که اگر رابطه‌ای زمینه توسعه و پیشرفت خود را فراهم نکند، میزان رضایت و خشنودی کاهش پیدا می‌کند. اگر فردی برای پیدا کردن راه‌های جدید ارتقاء خود، در رابطه کنونی‌اش ناتوان باشد، ممکن است جذب افرادی خارج

1. Self expansion

2. Inclusion of other in the self



از دایره ازدواجش شود و نیاز توسعه خود را در آنها جستجو کند. در نتیجه این فرآیند، احتمال دارد خیانت زناشویی اتفاق بیفتد (Aron & Aron, 1996) که این خیانت‌ها خود دلیلی برای کشاندن زوجها به مراکز مشاوره و یا دادگاه‌ها جهت طلاق است.

بنابر آنچه پیش از این گفته شد و نیز با توجه به این که از جمله دلایل تفاوت در کیفیت ارتباطی زوج‌های آشفته و عادی می‌تواند به تفاوت در پردازش بین فردی مربوط باشد، و نیز با توجه به این که دیده شده است زوج‌های رضایتمند، کیفیت گوش‌سپاری و گسترش خود بیشتری نسبت به زوج‌های ناراضی دارند، هدف پژوهش حاضر آن است که در نمونه ایرانی به مقایسه پردازش بین فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی بپردازد.

### پیشینه نظری و تجربی

پردازش بین فردی متغیری است که طی سال‌های اخیر در تحقیقات حوزه رابطه زناشویی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. برای ایجاد پردازش بین فردی، طرفین باید دو قابلیت مهم داشته باشند. اول، این که بتوانند در رابطه به شناخت بیشتری از خود برسند و دوم، به شناخت بیشتری از طرف مقابل دست پیدا کنند و بینش قابل قبولی در مورد تجربه، دیدگاه و رفتار او کسب کنند (Miller, 2008). به طور کلی، تحقیقات در زمینه پردازش بین فردی نشان می‌دهند، این متغیر رشد «ما» بودن و ایجاد حس هویت مشترک را در افراد تسهیل و آشفتنگی در رابطه را کم می‌کند و به صورت متقابل سطح پایین آن با آشفتنگی زناشویی در ارتباط همراه است (Fergus & Reid, 2001; Reid et al., 2006).

در این راستا، رید و همکاران (۲۰۰۶) بر این باورند که وجود معضلاتی نظیر عدم توجه به دیدگاه همسر، تمایل به نگاه کردن یکجانبه به مسائل و به دنبال آن تلاش برای اثبات نقطه نظر خود (Dalton, 2005) که در مغایرت با پردازش بین فردی است، به آشفتنگی زناشویی دامن می‌زند. نادری نوبندگانی (۱۳۹۴) و عشقی (۲۰۱۳) در تحقیق خود نشان دادند زوج‌های آشفته، پردازش بین فردی پایینی دارند و روش زوج درمانی سیستمی سازه‌گرا می‌تواند باعث افزایش این نوع از پردازش شود.

در رابطه با گوش‌سپاری در حوزه زناشویی دوئل و رید (2002، به نقل از Ahmad & Reid, 2008) مفاهیم جدیدی در مورد نحوه گوش‌سپاری زوجها ارائه کرده‌اند که عبارت است از: گوش‌سپاری برای درک که می‌توان نوعی از گوش‌دادن مؤثر دانست، در برابر گوش‌سپاری برای پاسخ‌دادن. آنها پی بردند که زوج‌های مضطرب به اندازه‌ای به همسرشان گوش می‌کنند که بتوانند به او پاسخ دهند؛ به عبارت بهتر، در این روابط پاسخ‌دهی کاملی رخ نمی‌دهد و نهایتاً این کار مانع از آن می‌شود که مفهوم عمیق‌تر پشت صحبت‌های طرف مقابل شنیده شود. این کار در طولانی مدت موجب می‌شود همسر برای برقراری رابطه مؤثر با دیگری ناامید شود.

از سوی دیگر، مدل گسترش خود، از جمله مدل‌هایی است که توضیح می‌دهد چگونه رشد و شکوفایی فرد در رابطه با طرف مقابل، به تعهد بیشتر و در نتیجه ماندن در رابطه منجر شود. یک اصل اولیه مدل گسترش خود این است که ارتقا خود یک انگیزه بنیادین است که این انگیزه در روابط از طریق گنجاندن فرد دیگر درون خود، ارضا می‌شود (Aron & Aron, 1996). به اعتقاد آرون و آرون (۱۹۹۶) و آرون، نورمن و آرون (۱۹۹۸) بر مبنای مدل گسترش خود افراد به منظور تحقق خود، به سمت برقرار کردن روابط صمیمانه می‌روند که این کار باعث کسب بینش، مهارت‌ها و توانمندی و در نهایت به افزایش ارتقاء خود منجر می‌شود.

لازمه گسترش خود، در رابطه زناشویی این است که فرد همسرش را به عنوان بخشی از خود در نظر گیرد. این امر به دلیل ترکیب افکار و ویژگی‌های همسر با احساس‌های طرف مقابل رخ می‌دهد، به طوری که فرد ویژگی‌های طرف مقابل را به عنوان ویژگی‌های

خودش می پذیرد (Aron, Aron, Tudor & Nelson, 1991). به طور کلی، برخی تحقیقات (رجبی، مومنی و جلواری، ۲۰۱۷) نشان داده اند گسترش خود می تواند به عنوان تسهیل تعهد به رابطه زناشویی عمل کند و به این ترتیب از انحلال رابطه جلوگیری شود.

هدف تحقیق حاضر، مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق بود. تا کنون هیچ پژوهشی در ایران به بررسی متغیرهای فوق نپرداخته است و فقط نمونه خارجی این پژوهش انجام شده است و با توجه به این که متغیرهای فوق نقش بسیار مهمی در رابطه زناشویی ایفا می کنند، بررسی این متغیرها در نمونه ایرانی ضروری می نماید. فرضیه پژوهش حاضر این بود که بین زنان عادی و زنان متقاضی طلاق در متغیرهای پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود، تفاوت وجود داشته و احتمالاً زنان متقاضی طلاق در این سه متغیر ضعف داشته باشند.

### روش و داده ها

پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه ای (پس رویدادی) است و جامعه آماری این پژوهش، زنان متأهل متقاضی طلاق مراجعه کننده به کلینیک خدمات اجتماعی در شهر نورآباد لرستان در سال ۱۳۹۸ و نیز زنان عادی این شهر بودند. برای جمع آوری نمونه زنان متقاضی طلاق، به کلینیک خدمات اجتماعی در این شهر که زوج های درخواست دهنده طلاق از دادگستری به آنجا ارجاع داده می شوند، مراجعه شد. ملاک ورود به پژوهش برای این دسته از زنان، ارجاع شده به کلینیک مددکاری اجتماعی از سوی دادگستری بود. همچنین نمونه زنان عادی از مراکز بهداشت و اداره های این شهر جمع آوری شدند؛ ملاک ورود به پژوهش برای این افراد، تأهل و سکونت در کنار همسر در نظر گرفته شد. در نهایت، ۶۰ زن متقاضی طلاق و ۶۰ زن عادی با استفاده از روش در دسترس انتخاب شدند و به صورت داوطلبانه، پرسشنامه های پژوهش را تکمیل کردند. برای بررسی فرضیه تحقیق با استفاده از SPSS-24، از شاخص های آمار توصیفی میانگین و انحراف معیار و آماره یومن ویتنی استفاده شد. اندازه گیری مقیاس ها و شاخص های مورد تحلیل در پژوهش حاضر، با استفاده از ابزارهای زیر صورت گرفت:

**پردازش بین فردی:** مقیاس پردازش بین فردی، ساخته رید و زهرادنیک (2002، به نقل از Miller, 2008) دارای ۲۰ گویه است و در یک لیکرت ۶ درجه ای از ۱= کاملاً مخالفم تا ۶= کاملاً موافقم قرار دارد. همچنین گویه های شماره ۳، ۶ و ۹ به صورت معکوس نمره گذاری می شود. این مقیاس سه جنبه از پردازش بین فردی را مورد سنجش قرار می دهد: ۱) تفکر انعکاسی (در مورد خود در ارتباط با همسر)؛ ۲) دیدگاه گیری ۳) استفاده همزمان از تفکر انعکاسی و دیدگاه گیری. مورد سوم نشان می دهد که یک طرف رابطه هنگام تعامل با همسر تا چه حد از افکار و احساسات او آگاه است و چقدر از پویایی های تعاملاتشان آگاهی دارد (رجبی، نادری نوبندگانی، امان الهی و شهینی بیلاق، ۱۳۹۴). دوئل (۲۰۱۰) و میلر (۲۰۰۸) ضریب آلفای کرونباخ را به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۵۳ گزارش دادند. همچنین در زمینه روایی دیاکانسکیو (2008، به نقل نادری نوبندگانی، ۱۳۹۴) نشان داد این مقیاس با اتخاذ دیدگاه لانگ (۱۹۹۰) همبستگی دارد. در این مطالعه، ضریب پایایی پرسشنامه پردازش بین فردی ۰/۷۲ بدست آمد.

1. Interpersonal processing scale

2. Perspective taking

**گوش دادن مؤثر:** برای سنجش گوش دادن مؤثر از پرسشنامه سبک‌های گوش سپاری در روابط متعهدانه (Doell, 2003) که دارای ۱۸ آیت‌م است و در طیف ۶ درجه‌ای لیکرت قرار دارد، استفاده شد. این پرسشنامه شامل دو سبک گوش سپاری برای درک و گوش سپاری برای پاسخ‌دادن است که در این تحقیق تنها از ۹ آیت‌م خرده‌مقیاس گوش سپاری برای درک استفاده شد. هرچقدر نمره فرد در این سبک بالاتر باشد، نشان‌دهنده نوع گوش سپاری مؤثرتر همسر به شریک خود است. در مطالعه عشقی (۲۰۱۳) ضریب پایایی این خرده‌مقیاس، ۰/۹۲ و در این مطالعه ضریب پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به دست آمد.

**گسترش خود:** پرسشنامه گسترش خود توسط لواندسکی و آرون (۲۰۰۲) طراحی شده است و دارای ۱۴ گویه است که در یک لیکرت ۷ درجه‌ای (نه چندان=۱ تا بسیار زیاد=۷) قرار دارند. لواندسکی و آرون (۲۰۰۲) ضریب پایایی پرسشنامه را با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۷ و ۰/۸۹، و لواندسکی و آکرمن (۲۰۰۶) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۶ را گزارش کرده‌اند. رجیبی و همکاران (۲۰۱۷) ضریب پایایی به روش آلفای کرونباخ را ۰/۹۲ گزارش کردند. در این مطالعه، ضریب پایایی پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۹۴ بدست آمد. همچنین هاگز، اسلاتر و لواندسکی (۲۰۲۰) روایی همگرایی این پرسشنامه را با مقیاس رشد شخصی ریف (۱۹۸۹)، به نقل از: Hughes et al., 2020 معنادار گزارش داد.

### یافته‌ها

هدف پژوهش حاضر، مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی بود. اطلاعات بدست آمده در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد ارزیابی قرار گرفت. در سطح توصیفی میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش و در سطح استنباطی از آزمون یومن ویتنی استفاده شده است. لازم به ذکر است در این پژوهش میانگین سن زنان متقاضی طلاق ۲۶ سال و زنان عادی ۳۲ سال و میانگین سن ازدواج در زنان متقاضی طلاق ۲۳ سال و زنان عادی ۲۱ سال بود. در جدول ۱ میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش: پردازش بین فردی و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق نشان داده شده است.

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار پردازش بین فردی و گسترش خود در زنان عادی و متقاضی طلاق

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار
پردازش بین فردی	عادی	۵۲/۱۰	۱۴/۱۵
	متقاضی طلاق	۴۵/۷۶	۹/۴۸
گسترش خود	عادی	۷۲/۱۳	۲۴/۶۰
	متقاضی طلاق	۴۷/۳۸	۲۱/۶۷
گوش دادن مؤثر	عادی	۳۷/۲۱	۹/۳۳
	در متقاضی طلاق	۲۹/۳۶	۹/۴۰

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود میانگین پردازش بین فردی، گسترش خود و گوش دادن مؤثر در زنان عادی بیشتر از زنان متقاضی طلاق است. به منظور بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها از کلموگروف-اسمیرنوف استفاده گردید. در ادامه، در جدول ۲ نتایج ارائه گردید.

1. Listening Styles in Committed Relationship

2. self expansion scale

جدول ۲- جدول کولموگروف-اسمیرنوف برای متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	پردازش بین فردی	گسترش خود	گوش دادن مؤثر
کولموگروف-اسمیرنوف	۰/۱۱	۰/۱۲	۰/۰۸
سطح معناداری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد توزیع هر سه متغیر پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود، غیرنرمال است. بنابراین به منظور بررسی تفاوت بین گروه‌ها از آزمون غیرپارامتریک یومن ویتنی استفاده شد و نتایج در ادامه در جدول ۲ ارائه گردید.

جدول ۳- جدول آزمون یومن ویتنی برای مقایسه زنان عادی و متقاضی طلاق در متغیرهای پردازش بین فردی و گسترش خود

متغیر	گروه	تعداد	آماره یومن ویتنی	Z	P
پردازش بین فردی	عادی	۶۰	۱۳۶۲/۵۰	-۲/۲۹	۰/۰۲۲
	متقاضی طلاق	۶۰			
گسترش خود	عادی	۶۰	۸۱۳/۵۰	-۵/۱۷	۰/۰۰۱
	متقاضی طلاق	۶۰			
گوش دادن مؤثر	عادی	۶۰	۸۹۳/۵۰	-۴/۷۶	۰/۰۰۱
	متقاضی طلاق	۶۰			

با توجه به یافته‌های ارائه شده در جدول ۳ می‌توان نتیجه گرفت که بین نمره‌های گروه زنان عادی و زنان متقاضی طلاق در متغیر پردازش بین فردی ( $z = -۲/۲۹$ )، گوش دادن مؤثر ( $z = -۴/۷۶$ ) و در نهایت گسترش خود ( $z = -۵/۱۷$ ) تفاوت معنادار وجود دارد و زنان عادی در هر سه متغیر میانگین بالاتری نسبت به زنان متقاضی طلاق دارند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق مقایسه پردازش بین فردی، گوش دادن مؤثر و گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و عادی بود. به عنوان اولین یافته، مقایسه میانگین‌ها و همین‌طور آزمون یومن ویتنی نشان داد زنان متقاضی طلاق، پردازش بین فردی کمتری نسبت به زنان عادی دارند. در این راستا، تحقیقاتی وجود دارد که نشان می‌دهند زوج‌های آشفته سطح پایینی از پردازش بین فردی در رابطه زناشویی دارند (نادری، ۱۳۹۴؛ Eshghi, 2013). رید و همکاران (۲۰۰۶) بر این باورند که وجود معضلاتی نظیر عدم توجه به دیدگاه همسر، تمایل به نگاه کردن مسائل تنها از دید خود و به دنبال آن تلاش برای اثبات نقطه نظر خود (Dalton, 2005) که در مغایرت با پردازش بین فردی است، به آشفته‌گی زناشویی دامن می‌زند و موجب افزایش احتمال طلاق می‌شود. چنانکه جان لانگ (۱۹۸۸) در تحقیق خود پی برد که وجود یا عدم وجود دیدگاه دیگری که به عنوان مؤلفه مهم در پردازش بین فردی ایفای نقش می‌کند می‌تواند موجب افزایش سازگاری یا کاهش آن در زوج‌ها شود. به طور کلی، وجود پردازش بین فردی موجب ارتقاء بینش فرد نسبت به رفتار خود و تقویت درک همدلانه نسبت به همسر می‌شود (Miller, 2008).

رید و همکاران (۲۰۰۶، ۲۰۰۸) نشان دادند ارتقای حسّ ما بودن که موجب ایجاد حسّ اشتراک و نزدیکی به یکدیگر در رابطه می شود، خود باعث افزایش پردازش بین فردی، رضایتمندی زناشویی، بهبود رابطه متقابل و نزدیکی رابطه می گردد. آنها نشان دادند افزایش این متغیرها بر کاهش آشفتگی زناشویی تأثیر دارد، به طوری که این نتایج در پیگیری‌های دو سال بعد نیز مشاهده شد. دیویس و همکاران (۱۹۹۶) نیز خاطر نشان کردند که توانایی اتخاذ دیدگاه طرف مقابل که یکی از مؤلفه‌های پردازش بین فردی است به افراد امکان می‌دهد نسبت به اطرافیان احساس دلسوزی و شفقت داشته باشند و بر گرایش‌های خودپسندانه که به تعصب‌هایی مثل خطای مقصدانستن مطلق دیگری منجر می‌شوند، غلبه کنند. به نظر می‌رسد داشتن این مهارت موجب ایجاد سازگاری و صمیمیت بیشتر در رابطه می‌شود.

می‌توان گفت پردازش عمیق بین فردی، نوع پنهانی از هوش اجتماعی-هیجانی است (Kihlstorm & Cantor, 2000) که می‌توان آن را تقویت کرد؛ هرچند به نظر می‌رسد برخی مراجعان، این توانایی را آسان‌تر از سایرین ایجاد می‌کنند. پردازش مذکور عبارت است از فکر کردن به خود و دیگری، به شیوه‌ای تعاملی و تقابلی؛ با این وصف، شخص نسبت به تأثیر سخنانش بر دیگری و بالعکس، حساس و هشیار می‌شود. تفکر گفته شده، تنها ابراز همدلی نسبت به دیگری نیست، بلکه توانایی فراتر رفتن از همدل بودن را نیز شامل می‌شود. اگر همدلی را به مثابه «تجربه نیابتی احساس، افکار یا نگرش‌های دیگری» تعریف کنیم، در این صورت پردازش بین فردی، علاوه بر همدلی شامل آگاهی عقلانی و ذهنی، کنش‌ها، واکنش‌ها و افکار خود در قبال فرد دیگر و ایجاد تعامل با آنها نیز می‌شود (Reid et al., 2006). به عبارت بهتر، استفاده از پردازش بین فردی موجب درک بهتر این موضوع می‌شود که هر کدام از زوجها چگونه به‌طور ذهنی و تجربی (هیجانی، شهودی و تخیلی)، در عین حفظ فردیت خود با طرف مقابل رابطه‌ای تعاملی برقرار می‌کنند. این یعنی همبستگی متقابل، بدون وجود وابستگی، در مسیر این پردازش با درک هر کدام از طرفین رابطه از خود، همسر و شیوه تقابل با او به تدریج واکنش‌های متفاوت‌تری نسبت به رابطه بروز پیدا می‌کند. این اتفاق می‌تواند باعث ایجاد همکاری خودجوش زوج در رابطه شود و قاعدتاً احساس و تجربه هر کدام از این دو نفر از همانندسازی با رابطه در آن نقش دارد (Fergus & Reid 2001).

در تبیین این یافته می‌توان گفت هرچند دلایل متعددی برای طلاق وجود دارد اما به صورت کلی زنان مراجعه‌کننده برای طلاق توانایی همدلی کمتری دارند و در دیدن نقطه نظر طرف مقابل (مؤلفه پردازش بین فردی) در رابطه ضعف دارند. از این رو، احتمال این که در بحران‌های تکان‌دهنده زندگی به توافق دست پیدا کنند، کمتر است. چنانکه برخوردار بودن از توانایی همدلی موجب توجه بیشتر زوجها به یکدیگر و اهمیت قائل شدن برای گفته‌های همسر می‌گردد و موجب افزایش کیفیت رابطه زناشویی آنان می‌شود (Jeni, Burnette & Renae, 2009).

همچنین نتایج نشان داد بین زنان عادی و متقاضی طلاق در گوش دادن مؤثر تفاوت وجود دارد و زنان متقاضی طلاق در میانگین گوش سپاری برای درک، پایین‌تر از نمونه عادی هستند. این یافته با پژوهش‌های احمد و رید (۲۰۰۸)، کوهن و همکاران (۲۰۱۸)، رید و همکاران (۲۰۰۶) و عشقی (۲۰۱۳) همسو می‌باشد. دونل و رید (۲۰۰۲، به نقل از: Ahmad & Reid, 2008) در پژوهش‌های خود دریافتند که گوش سپاری همدلانه با هدف درک همسر می‌تواند موجب رضایت بیشتر از ارتباط و توانایی بهتر برای مقابله با مشکلات در زندگی شود. به نظر می‌رسد گوش دادن فعّالانه از جمله راه‌های درک شریک زندگی خصوصاً در بحران‌هاست (Kuhn et al., 2018) اما از آنجا که زوج‌های آشفتنه در مقایسه با زوج‌های غیرآشفتنه بیشتر تمایل دارند درگیر مسائل خود، و ردوبدل کردن گله و شکایت باشند، دچار ضعف شنیداری و ضعف مهارت اعتباربخشی به همسر ایجاد می‌شوند (برنشتاین و برنشتاین ۱۳۸۲)؛ چنانکه شواهد تأییدکننده‌ای نیز در محیط‌های مشاوره‌ای در این مورد وجود دارد. این پژوهشگران در پژوهش‌های خود دریافتند که هرچه نمره افراد در گوش دادن برای درک، بالاتر باشد رضایتمندی زناشویی بیشتری را تجربه می‌کنند.

بر اساس یافته‌ها، بین گسترش خود در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی تفاوت وجود دارد و زنان عادی، گسترش خود بالاتری دارند. بر این اساس رجیبی و همکاران (۲۰۱۷) نیز در تحقیق خود نشان دادند که گسترش خود با تعهد در زندگی زناشویی ارتباط دارد و هرچقدر میزان گسترش خود بالاتر باشد احتمال خیانت زناشویی پایین‌تر است. به عبارت بهتر می‌توان گفت با بالا بودن میزان گسترش خود همسران، احتمال رخ‌دادن خیانت زناشویی و به دنبال آن آشفتگی زوجی پایین‌تر است. به این دلیل که گسترش خود شامل مشارکت در تجربیات بدیع و چالش‌برانگیز و نیز پذیرش ویژگی‌های فرد نزدیک به عنوان ویژگی‌های خود است (Hughes et al., 2020) و این تجارب می‌تواند بعدها با شریک زندگی به اشتراک گذاشته شود (Carswell et al., 2021).

به نظر می‌رسد وجود این ویژگی در هر یک از افراد حاضر در رابطه زوجی باعث نزدیک‌تر شدن زن و شوهر به یکدیگر می‌شود و در تعامل آنها با یکدیگر به عنوان دو دوست نیز تأثیر دارد. به این صورت که تعامل زوجها با یکدیگر می‌تواند بدیع و برانگیزاننده باشد و باعث شود اعضای هر زوج، زوج دیگر را وارد خودپنداره کرده و باعث خودگسترشی شوند. شرکت در فعالیت‌های مشترک و به تبع آن ایجاد تجربه‌های جدید موجب می‌شود اعضای واحد زوجی حس بهتری را از بودن در کنار یکدیگر تجربه کنند. این نوع تجربه‌ها موجب می‌شود افراد از بودن در کنار یکدیگر لذت ببرند و احتمال طلاق کاهش می‌یابد.

بر اساس نتایج پژوهش حاضر می‌توان پیشنهاد داد که مشاوران خانواده و سایر متخصصان این حوزه به تأثیر متغیرهای پژوهش در ارتباط زناشویی توجه کنند و از طریق استفاده از نتایج پژوهش حاضر در درمان، آموزش و در نهایت بالابردن سطح مهارت‌های پردازش بین‌فردی، گوش‌دادن مؤثر و گسترش خود در رابطه زوجی، به ارتقاء کیفیت زندگی زناشویی کمک کنند. همچنین می‌توان از نتایج این پژوهش برای مشاوره پیش از ازدواج استفاده کرد و سطوح متغیرها را در کسانی که جهت مشاوره پیش از ازدواج حضور می‌یابند مورد سنجش قرار داد؛ از این طریق می‌توان در راستای جلوگیری از مشکلات آینده در جلسات مشاوره پیشنهادهایی به افراد در آستانه ازدواج ارائه کرد.

در زمینه پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شود خصوصاً متغیرهایی نظیر پردازش بین‌فردی در مردان نیز مورد بررسی قرار گیرد. مقایسه نتایج به دست آمده در این زمینه با جامعه زنان می‌تواند خود راه گشای تدوین پروتکل‌هایی برای هر دو گروه باشد که در آن ویژگی‌های جنسیتی نیز لحاظ گردد. پژوهش حاضر مانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی روبرو بود؛ ابتدا این که یک بخش از نمونه این پژوهش را زنان متقاضی طلاق تشکیل می‌دادند. برخی از این زنان به دلیل شرایط خاصی که در آن قرار داشتند تمایل کمتری به شرکت در پژوهش نشان می‌دادند و در نتیجه جمع‌آوری داده‌ها در این بخش با دشواری روبرو بود، همچنین به دلیل این که در پژوهش حاضر صرفاً زنان مشارکت داشتند تعمیم نتایج به تمام افراد متقاضی طلاق با محدودیت‌هایی روبرو است.

## تشکر و قدردانی

پژوهشگران از همکاری کلینیک مددکاری اجتماعی تدبیر شهرستان نورآباد لرستان و تمامی شرکت‌کنندگانی که در اجرای این پژوهش همکاری داشتند، کمال تشکر و قدردانی را دارند.

## منابع

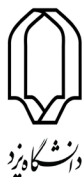
- برنشتاین، ف.، و برنشتاین، م. (۱۳۸۲). *شناخت و درمان اختلاف‌های زنا شویی*. (ترجمه حمیدرضا سهرابی) چاپ دوم، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- رجبی، غلامرضا؛ نادری نوبندگانی، زهرا، امان‌الهی، عباس، و شهنی بیلاق، منیجه (۱۳۹۴). اثربخشی زوج درمانی سیستمی سازه‌گرا بر پردازش بین فردی و نزدیکی رابطه در زوج‌های آشفته، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۶(۲۱)، ۱۰۵-۱۲۸.
- صالحی، محمدنبی، نعیمی، عبدالزهرا، و کاظمی، نسا و حمیدی، زیبا (۱۳۹۷). اثربخشی درمان پردازش مجدد هولوگرافیک بر کنترل عواطف و دشواری در تنظیم هیجان زنان متقاضی طلاق مواجه شده با خیانت همسر. *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۹(۳۶)، ۱۹۷-۲۱۵.
- مؤمنی‌جاوید، مهرآور، و نادری نوبندگانی، زهرا (۱۳۹۲). *روابط فرازنا شویی: نظریه، کاربرد و درمان*. تهران: انتشارات آوای نور.
- نادری نوبندگانی، زهرا (۱۳۹۴). اثربخشی زوج درمانی سیستمی سازه‌گرا بر پردازش بین فردی، نزدیکی رابطه، رابطه متقابل و سازگاری زوجی در زوج‌های آشفته مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه شهیدچمران اهواز.
- هالفورد، کیم (۱۳۸۴). *زوج درمانی کوتاه‌مدت*. (ترجمه مصطفی تبریزی، مژده کاردانی، و فروغ جعفری) تهران: انتشارات فراروان.
- Ahmad, S. & Reid, D. W. (2008). Relationship Satisfaction among South Asian Canadians: The role of 'complementary-equality' and listening to understand. *Interpersona*, 2(2), 131-150.
- Aron, A. & Aron, E. N. (1996). Self and self-expansion in relationships. In G. J. O. Fletcher & J. Fitness (Eds.), *Knowledge structures in close relationships: Social psychological approach* (325-344). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Aron, A., Aron, E. N., Tudor, M. & Nelson, G. (1991). Close relationships as including other in the self. *Journal of Personality & Social Psychology*, 60, 241-253.
- Aron, A., Norman, C. C. & Aron, E. N. (1998). Self-expansion model and motivation. *Representative Research in Social Psychology*, 22, 1-13.
- Baxter, L. A. (1987). Cognition and communication in the relationship process. In R. Burnett, P. McGhee, & D. Clarke (Eds.), *Accounting for relationships: Explanation, representation, and knowledge* (pp. 192-212). New York: Methuen.
- Bayraktaroğlu, H. & Çakıcı, E. (2013). Factors related with marital adjustment. *Egitim Arastirmalari-Eurasian Journal of Educational Research*, 53/A, 297-312.
- Carswell, K. L., Muise, A., Harasymchuk, C., Horne, R. M., Visserman, M. L., & Impett, E. A. (2021). Growing desire or growing apart? Consequences of personal self-expansion for romantic passion. *Journal of Personality and Social Psychology*, 121(2), 354-377.
- Collins, N. L., & Feeney, B. C. (2004). An Attachment Theory Perspective on Closeness and Intimacy. In D. J. Mashek & A. P. Aron (Eds.), *Handbook of Closeness and Intimacy* (pp. 163-187). Lawrence Erlbaum Associates Publishers



- Dalton, J. (2005). Increasing marital satisfaction in clinically distressed couples: The role of empathic accuracy and “we-ness.” Doctoral dissertation, York University, Toronto, Ontario, Canada.
- Davis, M. H., Conklin, L., Smith, A. & Luce, C. (1996). Effect of perspective taking on the cognitive representation of persons: A merging of self and other. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 713-726.
- Doell, F. K. (2003). Partners listening styles and relationship satisfaction: Listening to understand vs. listening to respond. Master’s Thesis, York University, Toronto, Ontario, Canada.
- Doell, F. K. (2010). Enhancing couples' communication through systemic-constructivist couple therapy: The relationship between marital listening and relationship quality. Doctoral dissertation, York University, Canada.
- Eshghi, N. (2013). Investigating the effects of systemic constructivist couple therapy (SCCT)-based relationship enhancement workshops on the relationship satisfaction of couples in the community. Master Thesis, York University.
- Fergus, K. D. & Reid, D. W. (2001). The couple’s mutual identity: A systemic constructivist approach to the integration of persons and systems. *Journal of Psychotherapy Integration*, 11, 385-410.
- Harris, S. G. (2011). Self-expansion in Adults Aged 50 and Older: The Role of Volunteering. Doctoral Dissertation, University of Nevada, Reno.
- Hughes, E. K., Slotter, E. B., & Lewandowski Jr, G. W. (2020). Expanding who I am: Validating the self-expansion preference scale. *Journal of Personality Assessment*, 102(6), 792-803.
- Jeni, L., Burnette, A. & Renae, F. (2009). Individual differences in implicit theories of relationships and partner fit: Predicting forgiveness in developing relationships. *Journal of Personality and Individual Differences*, 34, 45-56.
- Kamali, Z., Allahyar, N., Ostovar, S., Alhabshi, S. M. S. B. S. M. & Griffiths, M. D. (2020). Factors that influence marital intimacy: A qualitative analysis of Iranian married couples. *Cogent Psychology*, 7(1), 1771118.
- Kihlstorm, J. F. & Cantor, N. (2000). Social intelligence. In R. J. Sternberg (Ed.), *Handbook of intelligence* (2nd ed., pp. 359–379). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Kluger, A. N. & Itzhakov, G. (2022). The power of listening at work. *Annual Review of Organizational Psychology and Organizational Behavior*, 9 (1), 1-48.
- Kuhn, R., Bradbury, T. N., Nussbeck, F.W. & Bodenmann, G. (2018). The power of listening: Lending an ear to the partner during dyadic coping conversations. *Journal of Family Psychology*, 32 (6): 762-772.
- Lewandowski, G. W. & Ackerman, R.A. (2006). Something’s Missing: Need Fulfillment and Self-Expansion as Predictors of susceptibility to Infidelity. *The Journal of Social Psychology*, 164, (4), 389-403.



- Lewandowski, G. W., Jr. & Aron, A. (2002, February). The Self-expansion scale: Construction and validation. Paper presented at the Third Annual Meeting of the Society of Personality and Social Psychology, Savannah, GA.
- Long, E. C. (1990). Measuring dyadic perspective-taking: Two scales for assessing perspective-taking in marriage and similar dyads. *Educational and psychological measurement*, 50 (1), 91-103.
- Long, J. E. C. (1988). Perspective-Taking as a Determinant of Marital Adjustment and Propensity to Divorce. Doctoral dissertation, Oregon State University.
- McKenna, L., Brown, T., Williams, B. & Lau, R. (2020). Empathic and listening styles of first year undergraduate nursing students: A cross-sectional study. *Journal of Professional Nursing*, 36 (6), 611-615.
- Miller, S. (2008). *Thinking and speaking in the third person: an extraction study of a technique from systemic-constructivist couple therapy*. Graduate program in psychology. Master's Thesis, York University, Toronto, Ontario, Canada.
- Papp, L. M., Kouros, C. D. & Cummings, E. M. (2010). Emotions in marital conflict interactions: Empathic accuracy, assumed similarity, and the moderating context of depressive symptoms. *Journal of Social and Personal Relationships*, 27 (3), 367-387.
- Rajabi G, Momeni Javid, M. & Jelodari A. (2017). Need-Fulfillment and Self-Expansion as Predictors of Marital Commitment Amongamong Students, *Jentashapir Journal of Health Research*. 8(1).
- Reid, D. W., Dalton, J., Laderoute, K., Doell, F. & Nguyen, T. (2006). Therapeutically induced changes in couple identity: The role of 'we-ness' and interpersonal processing in relationship satisfaction. *Genetic, Social and General Psychology Monographs*, 132, 121-143.
- Reid, D. W., Doell, F., Dalton, J. & Ahmad, S. (2008). Systemic constructivist Couple therapy (SCCT): description of approach, theoretical advances, and published longitudinal evidence. *Psychotherapy Theory, Research, Practice, Training*, 45 (4), 477-490.
- Schneider, P. & Schneider, H. (1991). Mutuality in couples' therapy: Addressing the effects of sexism in the marital relationship. *The American Journal of Family Therapy*, 19 (2), 119-128.
- Sillars, A. & Parry, G. (1982). Stress, cognition, and communication in interpersonal conflicts. *Communication Research*, 9, 201-226.



## Designing a Model on Quality of Life Components for the Elderly based on Social Changes in Iran

Adel Sojoodi<sup>1\*</sup>, Mohsen Niazi<sup>2</sup>, Ali Farhadian<sup>3</sup>

1. Ph.D. Candidate in Sociology of Iran's Social Problems, University of Kashan, Kashan, Iran (Corresponding Author); [adelsojodi@yahoo.com](mailto:adelsojodi@yahoo.com)
2. Professor of Sociology, University of Kashan, Kashan, Iran; [niazim@kashanu.ac.ir](mailto:niazim@kashanu.ac.ir)
3. Assistant Professor of Management, University of Kashan, Kashan, Iran; [farhadian@kashanu.ac.ir](mailto:farhadian@kashanu.ac.ir)

### Review Article

#### Abstract

**Background and Aim:** With the rise of social and cultural changes in societies, the quality of life of the elderly as a multifaceted structure has become of interest to researchers and scholars. The purpose of this study is to design a model on the quality of life's components for the elderly based on social changes in Iran.

**Method and Data:** The research method used in this study is meta-synthesis. In the present paper, 21 published articles between 2003-2021 were selected for inclusion in the analysis.

**Findings:** We designed a model on the quality of life components for the elderly in Iran which includes two objective and subjective dimensions. Our designed model includes two categories and eleven subcategories. Results of analysis show that the researchers identified 11 concepts and the experts identified 10 concepts, with 8 concepts in common for both cases.

**Conclusion:** The objective dimension of the quality of life of the elderly includes the components of physical function, body pains, general health, physical role and economic ability. The components of the subjective dimension of quality of life of the elderly include vitality, mental health, emotions, sexual satisfaction, life satisfaction and quality of sleep. The designed model was validated based on the identification of quality of life's components.

**Keywords:** Quality of life, Elderly, Social changes, Meta-synthesis, Designing model

**Key Message:** In the coming years, the elderly population in Iran is increasing. Therefore, policymaking and macro planning regarding the quality of life of the elderly should lead to its improvement.

Received: 11 October, 2021

Accepted: 22 May, 2022

**Citation:** Sojoodi, A.; Niazi, M.; Farhadian, A. (2022) Designing a Model on Quality of Life Components for the Elderly based on Social Changes in Iran. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 185-200. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2698>





## طراحی الگوی مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان در پرتو تغییرات اجتماعی در ایران

عادل سجودی<sup>۱\*</sup>، محسن نیازی<sup>۲</sup>، علی فرهادیان<sup>۳</sup>

- ۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)؛ [adelsojodi@yahoo.com](mailto:adelsojodi@yahoo.com)  
۲- استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران؛ [niazim@kashanu.ac.ir](mailto:niazim@kashanu.ac.ir)  
۳- استادیار مدیریت صنعتی، گروه مدیریت و اقتصاد، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران؛ [farhadian@kashanu.ac.ir](mailto:farhadian@kashanu.ac.ir)

### مقاله مروری

#### چکیده

**زمینه و هدف:** امروزه با تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جوامع، کیفیت زندگی سالمندان به مثابه سازه‌ای چندوجهی مورد توجه محققان و پژوهشگران است. هدف از این پژوهش، طراحی الگوی مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان بر اساس تغییرات اجتماعی در ایران است.

**روش و داده‌ها:** روش تحقیق این مطالعه، فراترکیب می‌باشد. در این مطالعه، نتایج پژوهش‌های پیشین با روش فراترکیب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. همچنین از سال ۱۳۸۲ تا ۱۴۰۰ به تعداد ۲۱ مقاله برای تجزیه و تحلیل انتخاب شد.

**یافته‌ها:** با توجه به یافته‌های تحقیق طراحی الگوی کیفیت زندگی سالمندان در ایران شامل دو بُعد عینی و ذهنی می‌باشد. الگو طراحی شده مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان شامل دو مقوله و یازده زیرمقوله است که محققان ۱۱ مفهوم و خبرگان ۱۰ مفهوم را شناسایی کردند. در این بین هشت مفهوم مشترک بود.

**نتیجه‌گیری:** براساس نتایج تحقیق، بُعد عینی کیفیت زندگی سالمندان مؤلفه‌های عملکرد جسمی، دردهای بدن، سلامت عمومی، نقش فیزیکی و توانایی اقتصادی را در بر می‌گیرد. مؤلفه‌های بُعد ذهنی کیفیت زندگی سالمندان شامل شادابی و نشاط، سلامت روانی، هیجانات و احساسات، رضایت جنسی، رضایت از زندگی و کیفیت خواب است. بر اساس شناسایی مؤلفه‌های کیفیت زندگی، الگوی ارائه و اعتبارسنجی شد.

**واژگان کلیدی:** کیفیت زندگی، سالمندان، تغییرات اجتماعی، فراترکیب، طراحی الگو

**پیام اصلی:** با توجه به روند روزافزون سالمندی جمعیت ایران در سال‌های آینده، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان در مورد کیفیت زندگی سالمندان به منظور بهبود کیفیت زندگی آنان ضرورت دارد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

**ارجاع:** سجودی، عادل؛ نیازی، محسن؛ فرهادیان، علی (۱۴۰۱). طراحی الگوی مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان در پرتو تغییرات اجتماعی در ایران، تداوم و تغییر اجتماعی، (۱): ۱۸۵-۲۰۰. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2698>



## مقدمه و بیان مسأله

ارتقای سطح زندگی از بدو خلقت تا به امروز همیشه هدف اصلی انسان بوده است. در سال‌های نه چندان دور، انسان برای رسیدن به این هدف فقط یک عامل را مدنظر داشت و آن بهبود شرایط اقتصادی زندگی بود. روزگاری انسان تنها عامل رسیدن به کیفیت مطلوب زندگی را داشتن رفاه مادی می‌دانست. اما امروزه عموماً پذیرفته اند که رفاه مادی یا بهزیستی اقتصادی تنها یک بعد از ابعاد مختلف کیفیت زندگی را تشکیل می‌دهد و تنها داشتن رفاه مادی موجب افزایش میزان کیفیت زندگی نمی‌شود. در واقع کیفیت زندگی خود مفهومی چند وجهی و سیال است که تمامی ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و خود تحت تأثیر عوامل گوناگون است. بنابراین داشتن یک جامعه توسعه یافته در گرو مطلوب بودن کیفیت زندگی در آن جامعه است. به همین دلیل امروزه این مفهوم مورد توجه متخصصان رشته‌های علمی مختلف و موسسات پژوهشی متعددی قرار گرفته است (شمس‌الهی و کفاشی، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

اصطلاح کیفیت زندگی دارای معانی گوناگون برای افراد و گروه‌های مختلف است. برخی آن را به عنوان قابلیت زیست‌پذیری یک ناحیه، برخی دیگر به عنوان اندازه ای برای میزان جذابیت و برخی به عنوان رفاه عمومی، بهزیستی اجتماعی، شادکامی، رضایت‌مندی و... تفسیر کرده اند. با این وجود، هنوز هم یک تعریف قابل قبول جهانی برای این مفهوم وجود ندارد، زیرا بسیاری از محققان بر این باورند که کیفیت زندگی مفهومی چند وجهی، نسبی، متأثر از زمان، مکان، ارزش‌های فردی و اجتماعی است. کیفیت زندگی به وسیله نیروهای بیرونی مرتبط با افراد یا گروه‌های اجتماعی مثل تکنولوژی تولید، زیرساخت‌ها، روابط با سایر گروه‌ها، نهادهای جامعه، محیط طبیعی و همچنین به وسیله نیروهای درونی مثل تعاملات درون جامعه و ارزش‌های شخص یا جامعه تعیین و تغییر می‌یابد. از این رو می‌توان به طور کلی کیفیت زندگی را سازه ای چند بعدی، متشکل از شرایط عینی زندگی و بهزیستی ذهنی تعریف کرد. بعد عینی، وضعیت ظاهری و ملموس زندگی را نمایش می‌دهد، اما بعد ذهنی شامل ادراکات و ارزش‌هایی افراد از وضعیت زندگی‌شان می‌باشد (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۹).

کیفیت زندگی به مثابه مؤلفه ذهنی، از ادراک فرد از جایگاه خود در زندگی شکل می‌گیرد و با توجه به بستر فرهنگی و نظام ارزشی مرتبط با اهداف، استانداردها و آرزوهای هر فرد می‌باشد. کیفیت زندگی بر پایه خلاصه‌ای از ارزش‌ها، عقاید، سبیل‌ها و تجارب شکل گرفته و راهی را برای شناخت و فهم شرایط و تجارب انسان در زندگی فراهم می‌کند (صمدی طاری و جهانگیر، ۱۳۹۷: ۲۰۸). گسترش مراقبت‌های بهداشتی اولیه، بهبود شرایط اقتصادی، پیدایش فناوری جدید پیشگیری، تشخیص و درمان بیماری‌ها، موجب افزایش جمعیت افراد بالای ۶۰ سال شده است که به نوبه خود تغییرات اجتماعی و جمعیتی را در جامعه ایجاد می‌کند. با توجه به چشم‌انداز جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰، از هر شش نفر در جهان یک نفر بالای ۶۵ سال سن خواهد داشت. پیش‌بینی می‌شود تعداد افراد بالای ۸۰ سال سه برابر شود و از ۱۴۳ میلیون در سال ۲۰۱۹ به ۴۲۶ میلیون در سال ۲۰۵۰ برسد (United Nations, 2019).

به موازات تأثیرات چنین بهبودی در طول عمر، شاخص‌های آماری نشان می‌دهند که روند سالمندشدن جمعیت (بالای ۶۵ سال) در کشور ما نیز آغاز شده است، بر اساس آمار موجود در سال ۱۳۹۰، جمعیت سالمندان ایران ۸/۶ درصد بوده است، همچنین طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰ جمعیت سالمندان ۴ برابر شده و در سال ۱۳۹۰ به حدود ۲ درصد از کل جمعیت کشور رسیده است. نگاهی به جمعیت سالمند کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد غیر از دهه ۵۵ تا ۶۵ که در کشور انقلاب و پس از آن نیز جنگ رخ داده است، در باقی سال‌ها، جمعیت سالمند رو به افزایش بوده است. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، گویای آن است که جمعیت سالمندی کشور به ۷۹۹۲۶۲۷ نفر رسیده که معادل ۹/۲ درصد جمعیت کشور است. سالخوردگی جمعیت بیش از هر چیز، معلول و محصول دو عامل جمعیت‌شناختی و تغییرات آن می‌باشد. نخست کاهش باروری و تداوم آن در یک دوره نسبتاً طولانی و دوم کاهش مرگ و میر و افزایش امید زندگی در تشدید یا تخفیف روند سالخوردگی جمعیت نقش دارد. به این ترتیب در روند انتقال جمعیت، تغییرات شگرفی در ساخت سنی جمعیت، پدید می‌آید که برخی از آن با عنوان انتقال سنی یاد می‌کنند. برخی از جامعه‌شناسان و پیری‌شناسان

همچون پیترو پیترسون، بر مبنای همین تغییرات سنی و سالخورده‌شدن از خاکستری‌شدن جمعیت سخن به میان آورده‌اند (Griffiths and Giddens, 2006: 287). در سال‌های آتی با روند پیری جمعیت در کشور یکی از مسائلی که توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران را به خود جلب می‌کند، کیفیت زندگی سالمند است.

شناخت، اندازه‌گیری و بهبود کیفیت زندگی سالمندان از اهداف عمده محققان، برنامه‌ریزان و دولت‌ها در سال‌های آتی خواهد بود. یکی از ابزارهای سنجش کیفیت زندگی سالمندان، تحقیقات عملی است. زندگی جدید، تغییر ساختار خانواده و جامعه نگهداری سالمندان در خانواده را با چالش‌های فراوانی مواجهه کرده است. از این رو با تغییر مناسبات و روابط درون نهاد خانواده، مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان نیز دگرگون شده است. ضمن این که سالمندی دوران حساسی از زندگی بشر است که در آن از یک‌سو، منابع تأمین نیازها کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، وسعت و نوع نیازها افزایش می‌یابد. مطالعه و ارزیابی کیفیت زندگی سالمندان و اتخاذ سیاست‌های مناسب برای ارتقای وضعیت جسمی، اجتماعی و روانی آنها، در چنین دوره حساسی، از ضروریات مطالعات سالمندی در ایران است. مدل‌های تحقیقات گوناگون کیفیت زندگی سالمندان در ایران، براساس نظریه‌های غیریومی تدوین شده است. لذا این مطالعه درصدد طراحی الگوی بومی کیفیت زندگی سالمندان براساس تغییرات اجتماعی در ایران است.

### ملاحظات نظری

با توجه به این که مفهوم کیفیت زندگی ساحتی چندوجهی و سیال دارد، در این بخش به رویکردهای گوناگون پیرامون مفهوم کیفیت زندگی می‌پردازیم. بر اساس نظر آبرهام مازلو نیازهای انسان شامل جسمانی، ایمنی و امنیت، اجتماعی، عزت نفس و خودشکوفایی است. مازلو در نظریه خود، نیازها را در قالب یک نوع سلسله مراتب قرار می‌دهد. به این ترتیب تا زمانی که نیازهای سطح اول رفع نگردد، نیازهای سطح دیگر برطرف نمی‌شود. به عبارتی دیگر، از نظر او، نیازها با همان ترتیب تقدّم و تأخّر که عنوان می‌کند، ظاهر می‌شوند. هر نیاز پس از آنکه کلاً یا به طور نسبی ارضاء شد، جای خود را به نیاز برآورده نشده سطح بالاتر می‌دهد یا آنکه همان نیاز به صورت دیگر و با شدتی بیشتر تجلی می‌یابد. از دیدگاه چپیر کیفیت زندگی بازتاب عملی از پاسخ‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی فرد به بیماری و درمان آنها است یعنی در واقع به بعد عملکردی فرد توجه دارد. شوماکر کیفیت زندگی را از بُعد روان‌شناسانه می‌نگرد و آن را رضایت کلی فرد از زندگی، بهزیستی و رفاه تعریف می‌کند (فیروزجاه، ۱۳۹۵: ۱۴). از نظر زان کیفیت زندگی یک مفهوم چندبُعدی است که شامل رضایت از زندگی تصور از خود عوامل بهداشتی عملکردی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، محیطی و سن را در بر می‌گیرد. مفهوم درک شده از کیفیت زندگی در نتیجه اثر متقابل بین شخص و محیط زندگی او است (حاجی‌میزابابا، ۱۳۹۲: ۴۷).

از نظر فینویک، ناگلیر و براون (۱۹۹۶) کیفیت زندگی مفهومی اجتماعی است و خود معنایی واقعی ندارد و بلکه صرفاً افراد در آن معنا می‌بخشند. بر اساس برداشت کامپ و همکاران مفهوم کیفیت زندگی به طور عمیقی از تفکر مرتبط با سلامت نشأت می‌گیرد و دیدگاه واحدی درباره علت آن وجود ندارد. آبرامز (۱۹۷۳) کیفیت زندگی را درجه‌ای از رضایت یا نارضایتی تعریف می‌کند که افراد در ابعاد مختلف زندگی‌شان آن را احساس می‌کنند. به عبارت دیگر کیفیت زندگی تدارک شرایط لازم برای شادی و رضایت می‌باشد (کاکاوند، ۱۳۹۵: ۳۴). براون کیفیت زندگی را با توجه به دو سطح خرد (فردی و ذهنی) و کلان (اجتماعی و عینی) تعریف می‌کند. شاخص‌های کلان کیفیت زندگی شامل درآمد، اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش و سایر شرایط زندگی و محیطی است. شاخص‌های خرد شامل ادراکات کلی از کیفیت زندگی، تجارب و ارزش‌های فرد و معرف‌های مرتبط مانند رفاه، خوشبختی و رضایت از زندگی را در بر می‌گیرد (فرخی، ۱۳۸۶: ۱۳). کاتر (۱۹۸۵) کیفیت زندگی را به مثابه رضایت فرد از زندگی و محیط پیرامونی تعریف می‌کند که نیازها، خواسته‌ها،

ترجیحات سبک زندگی و سایر عوامل ملموس و غیرملموس را که بر بهزیستی همه جانبه فرد تأثیر دارند، در بر می‌گیرد (غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۵).

کوچلر و اسکریر، کیفیت زندگی را دارای سه بُعد عمومی رابطه، زمان و تجربه می‌دانند؛ رابطه شامل مؤلفه‌های خانواده، گروه‌های اجتماعی، چارچوب فرهنگی-سیاسی و خود فرد است. دومین بُعد زمان است که به طور عمده بیانگر وضعیت موجود می‌باشد و تجارب زندگی و تاریخچه بیماری‌ها نیز در کنار هم، قسمت دیگر این بُعد را تشکیل می‌دهد. همچنین انتظاری که فرد ممکن است از آینده دور داشته باشد بر روی این بُعد اثر می‌گذارد. تجربه، سومین بُعد است که ایمان مذهبی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، (وضعیت مالی، سلامت جسمی، محیطی، شغل و اوقات فراغت) را در بر می‌گیرد. حوزه فردی نیز در برگیرنده نحوه ارتباط با خویشاوندان و دوستان، مهارت اشخاص در برقراری ارتباطات جدید و الگوی تماس‌های اجتماعی افراد می‌باشد.

گوتی و همکاران (۱۹۹۲) کیفیت زندگی را یک حالت رفاه و ویژه می‌دانند که در ترکیب با دو بُعد مشخص می‌شود، بعد توانایی انجام فعالیت‌های روزانه که خود با رفاه جسمی، روانی و اجتماعی مرتبط است و دومین بُعد رضایت بیمار در سطوح عملکردی و کنترل بیماری و درمان نشانه‌های وابسته به بیماری است. تستا و سیمونسون (۱۹۹۶) کیفیت زندگی را ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی می‌دانند که محدود به تجارب، اعتقادات، انتظارات و ادراک بیمار است (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۳). نوردن فلت (۱۹۹۱) کیفیت زندگی را در ارتباط با خشنودی توصیف و تعریف نموده است که به نظر وی سنجش خشنودی افراد از طریق بررسی تجربی آنان از میزان حصول‌شان به آمال و آرزوهای‌شان انجام‌پذیر است و بر همین اساس این تجربه ممکن است برای افراد دیگر هم آن معنی و مفهوم را نداشته باشد (نظرزاده، ۱۳۸۸: ۲۷).

پترا بونک (۲۰۰۷) به بُعد ذهنی کیفیت زندگی توجه دارد. او معتقد است که کیفیت زندگی یک جامعه در واقع انعکاس ذهنی افراد جامعه در زمینه رضایت از زندگی است. کامنس (۲۰۰۰) کیفیت زندگی ذهنی را به عنوان یک مفهوم چندبُعدی تعریف کرده است. به نظر او، کیفیت زندگی شامل هفت حوزه وزن‌های مختلفی از دید افراد پیدا می‌کنند. این هفت حوزه که از آن به عنوان شاخص‌های کیفیت زندگی یاد می‌کنند، شامل بهزیستی جسمانی، بهداشت، بهره‌وری، صمیمیت، امنیت، اجتماع و بهزیستی عاطفی می‌شود. فیلیپس (۲۰۰۶) در زمینه کیفیت زندگی به بررسی این مفهوم در ابعاد فردی و جمعی با استفاده از مؤلفه‌های عینی و ذهنی پرداخته است. از دید فیلیپس لازمه کیفیت زندگی فردی در بُعد عینی، نیازهای اساسی و برخوردار از منابع مادی جهت برآوردن خواسته‌های اجتماعی شهروندان است و در بُعد ذهنی به داشتن استقلال عمل تأکید دارد. افزایش رفاه ذهنی شامل مؤلفه‌های لذت‌جویی، رضایتمندی، هدفداری در زندگی و رشد شخصی، رشد و شکوفایی در مسیر سعادت و دگرخواهی، مشارکت در سطح گسترده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی است. همچنین کیفیت زندگی در بُعد اجتماعی شامل ثبات و پایداری محیط اجتماعی، منابع اجتماعی درون‌گروهی، انسجام مدنی، هم‌کوشی و یکپارچگی، روابط شبکه‌ای گسترده و پیوندهای موقتی در تمامی سطوح جامعه، هنجارها و ارزش‌هایی اعم از اعتماد، نوع‌دوستی و رفتار دگرخواهانه، انصاف، عدالت اجتماعی و برابری طلبی می‌باشد.

یکی از مفاهیم اساسی در سالمندی، مفهوم سالمندی پویا است. واژه سالمندی پویا در اواخر دهه ۱۹۹۰ توسط سازمان بهداشت جهانی ابداع شد. سالمندی پویا، فرایند بهینه‌سازی فرصت‌ها برای سلامتی، مشارکت و امنیت به منظور افزایش کیفیت زندگی افراد رو به سالمندی است. سالمندی پویا، هم برای افراد و هم برای گروه‌های جمعیتی اعمال می‌شود. این مفهوم به مردم فرصت می‌دهد تا به نیرو و استعداد بالقوه خود برای داشتن سلامت جسمی، اجتماعی و روانی در طول دوره زندگی پی ببرند و در جامعه طبق نیازها، تمایلات و ظرفیت‌های‌شان مشارکت نمایند، ضمن این که برای آنها حفاظت، امنیت و مراقبت مکفی در زمان نیاز آنها فراهم گردد. کلمه فعال به



معنی تداوم مشارکت در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، معنوی و روابط شهروندی است، نه فقط توانایی فعالیت جسمی و مشارکت در نیروی کار (حاجی‌میزابابا، ۱۳۹۲: ۵۱).

پس از این به مرور تحقیقات انجام شده، پیرامون کیفیت زندگی سالمندان می‌پردازیم. یافته‌های درویش‌پور کاخکی و عابدسعیدی (۱۳۹۲) نشان‌دهنده آن است که بین سن، جنس، وضعیت تأهل، میزان تحصیلات، همراهان زندگی و تعداد مراجعات سالیانه به پزشک با ابعاد مختلف کیفیت زندگی مرتبط با سلامت سالمندان رابطه معنادار آماری وجود دارد. نتایج تحقیق حسینی‌نثار و همکاران (۱۳۹۶) حاکی از آن است که سه متغیر حمایت اجتماعی، مشارکت و تحصیلات با کیفیت زندگی سالمندان، هم به صورت دو به دو و هم به صورت توأمان، رابطه معنادار داشتند. بر اساس نتایج پژوهش رستم‌پور واجاری و همکاران (۱۳۹۹) از دیدگاه سالمندان مدرن، تغییر شکل خانواده، مشارکت اجتماعی، شهرنشینی، اشتغال زنان، سرمایه فرهنگی، شکاف نسلی، ارزشمند بودن جوانی، تغییرات اجتماعی و تکنولوژی به ترتیب بیشترین تأثیرات مثبت را بر کیفیت زندگی سالمندان می‌گذارد. اما از دیدگاه سالمندان سنتی متغیر معنویت، سرمایه اجتماعی و در مرحله بعد متغیر مشارکت اجتماعی و حمایت دولتی بیشترین تأثیر مثبت را بر کیفیت زندگی آنها دارد.

یافته‌های پژوهش یوسفی‌افراشته و رضایی (۱۴۰۰) نشان داد معنویت به واسطه خودشفقت‌ورزی و احساس انسجام، توان لازم برای پیش‌بینی کیفیت زندگی در بین سالمندان را دارد. هندری و مک ویتی (۲۰۰۴) در یک پژوهش کیفی بر روی سالمندان آمریکایی به این نتیجه رسیدند که سطح بالا یا متوسط سرمایه اجتماعی بر سلامت جسمانی و روانی سالمندان اثر می‌گذارد (به عنوان شاخصی از کیفیت زندگی). نتایج نشان داد سالمندانی که سرمایه اجتماعی بیشتری داشته‌اند و ضمن قرارگرفتن در شبکه‌های وسیع، مؤثر و عمیق اجتماعی با اعضای قابل اعتماد این شبکه‌ها ارتباطات مستمری داشته‌اند، در برخی شاخص‌های کیفیت زندگی هم‌چون سلامت روانی، جسمانی و رضایت از ابعاد مختلف زندگی وضعیت بهتری نسبت به هم‌تایان خود داشتند.

دیویدسون (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان درک سالمندان آمریکایی و فنلاندی از حمایت اجتماعی به این نتیجه رسید که دریافت سطوح بالای حمایت اجتماعی می‌تواند به عنوان سپر در مقابل علایم روانی منفی مانند افسردگی، اضطراب و سطح پایین احترام به خود از سالمندان محافظت کند و یک منبع ضروری برای سلامت باشد. فلیکس ریکونا (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی رابطه بین بهزیستی و حمایت اجتماعی و روابط اجتماعی در بین سالمندان پرداخت. نتایج حاکی از آن است که محیط بین شخصی افراد، بهزیستی احساسی یا شادمانی سالمندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، درجه بهزیستی درونی سالمندان و شادکامی آنها با تعداد افرادی که زمینه اجتماعی بلافصل آنها را شکل می‌دهند، افزایش می‌یابد. این امر مؤید آن است که شبکه‌های شخصی و به ویژه شبکه‌های دوستی بر روی بهزیستی درونی و شادکامی سالمندان تأثیر خواهد داشت. یول هک (۲۰۱۴) رساله دکترا، با عنوان بهزیستی و کیفیت زندگی در اسکاتلند انجام داده است. در این بررسی، بین امید به زندگی، سلامتی روانی، اجتماعی، جسمانی و کیفیت زندگی رابطه معناداری وجود داشت. شرتا و همکاران (۲۰۲۰) در تحقیقی به بررسی افسردگی و ارتباط آن با کیفیت زندگی در سالمندان نپال پرداختند. بر اساس یافته‌های تحقیق، ۱۵۹ فرد مسن، با میزان افسردگی ۳۹٫۶ درصد با میانگین سنی ۷۶ سال بودند. افسردگی نهادینه شده در مردان (۴۲ درصد) بیشتر بود. همچنین در این پژوهش، بین سن، جنس و وضعیت افسردگی ارتباط معنی‌داری وجود داشت.

ساین کاسر و کارمان (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به زندگی در قرنطینه؛ انزوای اجتماعی، تنهایی و کیفیت زندگی در افراد مسن در طول همه‌گیری کووید ۱۹ پرداختند. هدف این پژوهش، بررسی انزوای اجتماعی، تنهایی و کیفیت زندگی افراد مسن در طول دوره همه‌گیری کووید ۱۹- و ارائه پیشنهادات برای بهبود وضعیت سالمندان است. این تحقیق به بررسی تحقیقات علمی از دسامبر ۲۰۱۹ تا مارس ۲۰۲۱

در پایگاه‌های PubMed, Scopus, ProQuest, Cochrane Library و Cinahl می‌پردازد. با پالایش از تحقیقات انجام شده، ۷ مقاله گزینش شد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، استفاده از فناوری و شبکه‌های اجتماعی منجر به تنه‌ای و انزوا در سالمندان شده است. بنابراین ضرورت دارد از طریق رفتاردرمانی و شناخت اجتماعی در جهت بهبود وضعیت سالمندان توجه شود. با توجه به مطالب طرح شده سؤالات زیر را می‌توان در مورد کیفیت زندگی سالمندان طراحی کرد.

۱- مؤلفه‌های عینی کیفیت زندگی سالمندان در ایران کدامند؟

۲- مؤلفه‌های ذهنی کیفیت زندگی سالمندان در ایران کدامند؟

### روش و داده‌های تحقیق

روش این تحقیق از نوع کیفی است که با استفاده از روش‌شناسی فراترکیب انجام شده است. فراترکیب یکی از اقسام روش‌های فرامطالعه است. فراترکیب، نوعی مطالعه کیفی می‌باشد که اطلاعات و یافته‌های استخراج‌شده از مطالعات کیفی دیگر با موضوع مرتبط و مشابه را بررسی می‌کند. فراترکیب، مرور یکپارچه ادبیات کیفی موضوع مورد نظر نیست. همچنین تجزیه و تحلیل داده ثانویه و داده اصلی از مطالعات منتخب نیز نیست، بلکه تحلیل یافته‌های این مطالعه‌ها است. فراترکیب، ترکیب تفسیرهای داده‌های اصلی مطالعه‌های منتخب است. فراترکیب، بر مطالعه‌های کیفی که لزوم مبانی نظری وسیعی را شامل نمی‌شود، تمرکز دارد و به جای ارائه خلاصه جامعی از یافته‌ها، یک ترکیب تفسیری از یافته‌ها را ایجاد می‌کند. فراترکیب با فراهم کردن یک نگرش نظام‌مند برای پژوهشگران از طریق ترکیب پژوهش‌های کیفی مختلف به کشف موضوع‌ها و استعاره‌های جدید و اساسی می‌پردازد و با این روش، دانش جاری را ارتقا داده و یک دید جامع و گسترده‌ای را به مسائل به وجود می‌آورد. فراترکیب مستلزم این است که پژوهشگر بازنگری دقیق و عمیقی انجام دهد و یافته‌های پژوهش‌های کیفی مرتبط را ترکیب کند. از طریق بررسی یافته‌های مقاله‌های اصلی پژوهش، پژوهشگران واژه‌هایی را آشکار و ایجاد می‌کنند که نمایش جامع‌تری از پدیده تحت بررسی را نشان می‌دهد. مشابه نگرش نظام‌مند، استفاده از فراتلفیق نتیجه‌ای را حاصل می‌کند که بزرگتر از مجموع بخش‌هایش است (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴).

فراترکیب مشابه فراتحلیل، برای یکپارچه‌سازی چندین مطالعه برای ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری صورت می‌گیرد. در مقایسه با رویکرد فراتحلیل کمی که بر داده‌های کمی ادبیات موضوع و رویکردهای آماری تکیه دارد، فراترکیب متمرکز بر مطالعات کیفی بوده، به ترجمه مطالعات کیفی به یکدیگر و فهم عمیق پژوهشگر برمی‌گردد (نیرومند و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۸۱). ساندلوسکی و باروسو بر این باورند که افتدا و پایبندی به اصول فوق پژوهشگران و فراترکیب‌گران، مطالعه کیفی را در موقعیتی قرار می‌دهد که از ماهیت، بینش و ویژگی‌های خاص پژوهش‌های کیفی از جمله بینش بازاندیشی و انتقادی این پژوهش‌ها و ماهیت پیوسته پدیداری طرح‌های آن صیانت کنند و بتوانند از ارائه تفاسیر غلط و غیرواقعی از نتایج پژوهش و تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در آن اجتناب کنند (ودادهیر، ۱۳۸۹: ۳۳). در فراترکیب برای ارزیابی پایایی مدل طراحی‌شده از شاخص کاپا استفاده می‌شود؛ بدین طریق که خبرگان بدون اطلاع از نحوه ادغام کدها و مفاهیم ایجاد شده توسط محقق، اقدام به دسته‌بندی کدها در مفاهیم می‌کنند. سپس مفاهیم ارائه شده توسط شاخص کاپا ارزیابی می‌شود.

برای دستیابی به هدف پژوهش از روش فراترکیب، مطابق با الگوی سندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) استفاده شد. این الگو شامل هفت مرحله است.



گام اول، تنظیم سؤال پژوهش؛ برای تنظیم سؤال تحقیق از پارامترهای مختلفی مانند جامعه مورد مطالعه، چه چیزی، چه موقع و چگونگی روش استفاده می‌شود. در این پژوهش، این سؤال مورد کنکاش قرار گرفت، «مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان براساس مطالعاتی که در ایران صورت گرفته، کدامند؟»

گام دوم، مروری سامانمند ادبیات؛ برای گردآوری داده‌های پژوهش، از داده‌های ثانویه به نام اسناد و مدارک گذشته استفاده شده است. این اسناد و مدارک شامل کلیه پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه کیفیت زندگی سالمندان بوده است. در فراترکیب، متن پژوهش‌های گذشته به عنوان داده‌ها محسوب می‌شود. جامعه مورد بررسی این پژوهش شامل کلیه پژوهش‌های انجام گرفته در خصوص کیفیت زندگی سالمندان که از محل همایش‌ها، نشریات، کتب، پایگاه‌های اینترنتی تأمین شده است. با بررسی و شناسایی پژوهش‌ها از طریق سایت‌های جهاد دانشگاهی، پایگاه مجلات تخصصی نور، مقالات علمی کنفرانس‌های کشور، پایگاه نشریات کشور با کلیدواژه‌های مرتبط با کیفیت زندگی سالمندان یافت شد.

گام سوم، جستجو و انتخاب متون مناسب؛ فرایند بازمینی و پالایش از میان ۶۰ مقاله ۳۹ مورد آن حذف و ۲۱ پژوهش برای تجزیه و تحلیل اطلاعات انتخاب شدند. معیار گزینش مقاله‌ها، مؤلفه‌های بومی کیفیت زندگی سالمندان در ایران است.

گام چهارم، استخراج اطلاعات پژوهش؛ در پژوهش حاضر، اطلاعات پژوهش‌ها در جدولی دسته‌بندی شد. این جدول شامل، اطلاعات مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان، نام و نام‌خانوادگی پژوهشگران، سال انتشار مقاله است.

گام پنجم (بررسی و ترکیب نتایج)؛ هدف فراترکیب ایجاد تفسیر مستجم و نو از نتایج مطالعات انجام شده است. روش فراترکیب، شفاف‌سازی مفاهیم، الگوها، پالایش یافته‌های تحقیقات، مدل‌های عملیاتی و نظری را واکاوی می‌کند (فینفگلد، ۲۰۰۶). بر این اساس، پژوهشگر موضوع‌ها یا تم‌هایی را جستجو می‌کند که در بین تحقیقات حاضر در فراترکیب پدیدار می‌شود. در این پژوهش، نخست همه عوامل استخراج‌شده از تحقیقات به عنوان کد در نظر گرفته شد. سپس با در نظر گرفتن مفهوم هر یک از این کدها، در قالب مشابه دسته‌بندی شدند.

گام ششم (کیفیت نتایج تحقیق)؛ مدل طراحی‌شده از طریق جلسه‌های مشترک با خبرگان علوم اجتماعی و روانشناسی در دانشگاه کاشان ارائه شد. اعتبار مدل تحقیق، به دو شکل احصاء شده است؛ نخست، استفاده از اجزا مدل‌های ارائه شده پیشین که خود به اعتبار منجر می‌شود؛ دوم، تشکیل جلسه‌های مشترک بین متولیان رشته علوم اجتماعی و روانشناسی دانشگاه کاشان.

گام هفتم (اعلام نتایج)؛ در این مرحله یافته‌های حاصل از فراترکیب ارائه می‌شود. بر این مبنای ۲۱ مقاله برگزیده توسط محقق مورد بررسی قرار گرفت و مفاهیم مورد نیاز برحسب طراحی الگوی مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان در ایران، شناسایی شد. ترکیب یافته‌ها پس از اعمال نظر خبرگان دانشگاهی در دو مقوله و یازده زیرمقوله حاصل شد.

### یافته‌ها

در این قسمت مؤلفه‌های کیفیت زندگی در مقالات مورد بررسی قرار گرفته است. می‌توان ویژگی‌های کلیدی مؤلفه‌های کیفیت زندگی را به شرح جدول ذیل ارائه نمود.

جدول ۱- مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان در ایران

مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان	حجم نمونه و میدان مطالعه	روش تحقیق	منبع
عملکرد جسمی، ایفای نقش جسمی، ایفای نقش عاطفی، انرژی و نشاط، سلامت روانی، عملکرد اجتماعی، دردهای بدنی و سلامت عمومی	۴۰۰ نفر شهر تهران	توصیفی-همبستگی	درویش پور کاخکی، عابدسعیدی (۱۳۹۲)
عملکرد و امنیت اقتصادی، سلامت جسمی، احساس بهزیستی و احساس رضایت از زندگی	۳۸۴ نفر شهر تهران	پیمایش	موسوی و مصطفائی (۱۳۹۰)
فعالیت فیزیکی، درک کلی از سلامتی، ایفای نقش جسمی، فعالیت اجتماعی، ایفای نقش عاطفی، قوه یا نیروی حیاتی، سلامت روانی و درد جسمی	۳۸۹ نفر شهر کاشان	توصیفی-مقطعی	نجاتی و عشایری (۱۳۸۷)
عملکرد جسمانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات جسمانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات عاطفی، درد بدنی، سلامت عمومی، شادابی و نشاط، عملکرد اجتماعی و سلامت روانی	۲۰۳ نفر شهرستان شهریار	توصیفی-همبستگی	حاجی‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۲)
عملکرد جسمانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات جسمانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات عاطفی، دردهای جسمانی، سلامت عمومی، شادابی و نشاط، عملکرد اجتماعی و سلامت روانی	۲۰۲ نفر شهر تهران	توصیفی-مقطعی	رفعتی و همکاران (۱۳۸۴)
سر زندگی، عملکرد اجتماعی، نقش هیجانی، سلامت روان، عملکرد جسمانی، نقش فیزیکی، درد بدنی و سلامت عمومی	۶۹ نفر شهرستان دشتی	توصیفی-مقطعی	فرهادی و همکاران (۱۳۹۰)
عملکرد جسمانی، محدودیت عملکرد جسمانی، عملکرد اجتماعی، درد بدنی، سلامت روانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مسائل روانشناختی، سر زندگی و فعالیت، سلامت عمومی	۱۳۲ نفر جنوب شهر تهران	توصیفی-همبستگی	سادات میرسعیدی و افتخاراردبیلی (۱۳۹۳)
سلامت جسمانی، سلامت روانی، روابط اجتماعی و سلامت محیط	۲۴۲ نفر شهر تهران	توصیفی-همبستگی	عسگری و شفیعی (۱۳۹۶)
عملکرد فیزیکی، ایفای نقش جسمی، ایفای نقش عاطفی، عملکرد اجتماعی، سلامت عاطفی، سر زندگی و نشاط، درد بدن و سلامت عمومی	۸۷ نفر شهر کرد	توصیفی-مقطعی	ناصر و همکاران (۱۳۹۳)
فعالیت فیزیکی، سلامت عمومی، درد جسمی، عملکرد اجتماعی، سر زندگی، عملکرد روانی، عملکرد جسمی و سلامت روانی	۳۶۰ نفر شهر بوشهر	توصیفی-مقطعی	زحمتکشان و همکاران (۱۳۹۱)
سلامت جسمی، کیفیت خواب، عملکرد ذهنی، آرامش روانی، رضایت جنسی، توانایی اقتصادی و رضایت از زندگی	۴۰۰ نفر شهر رشت	پیمایش	حسینی نثار و همکاران (۱۳۹۶)
فعالیت فیزیکی، ایفای نقش جسمی، ایفای نقش عاطفی، قوه یا نیروی حیاتی، سلامت روانی، فعالیت اجتماعی، درد جسمی و درک کلی سلامت عمومی	۶۷۳ نفر شهر اصفهان	توصیفی-همبستگی	بابک و همکاران (۱۳۹۵)
عملکرد جسمی، محدودیت جسمی، درد جسمی، سلامت عمومی، نشاط، عملکرد اجتماعی، مشکلات روحی، سلامت روان	۴۵۷ نفر شهر تهران	توصیفی-مقطعی	سادات وحدانی نیا و همکاران (۱۳۸۴)
عملکرد جسمانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات جسمانی، درد جسمی، سلامت عمومی، نشاط، عملکرد اجتماعی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات عاطفی و سلامت روان	۳۶۰ نفر شهر تهران	توصیفی-مقطعی	هروی کریموی و همکاران (۱۳۹۲)

رفاه معنوی، انسجام خانواده، استقلال، توانایی مشارکت اجتماعی، احساس توانمندی، احساس بیمار نبودن، امنیت و رفاه اجتماعی، روان سالم	۱۱۴۷ نفر شهر تهران	توصیفی-همبستگی	رجیبی و همکاران (۱۳۹۶)
درک کلی از سلامتی، فعالیت فیزیکی، ایفای نقش جسمی، درد جسمی، فعالیت اجتماعی، ایفای نقش عاطفی، نیروی حیاتی، سلامت روحی	۲۰۰ نفر شهر زاهدان	توصیفی-همبستگی	احمدی و همکاران (۱۳۸۳)
قلمرو سلامت جسمانی، قلمرو روحی و روانی، قلمرو ارتباطات اجتماعی و قلمرو محیطی	۱۹۰ نفر شهر خمین	پیمایش	یزدانیپور و سام‌آرام (۱۳۹۰)
سلامت عمومی، عملکرد جسمی، محدودیت ایفای نقش ناشی از مشکلات جسمانی، درد جسمی، سرزندگی، عملکرد اجتماعی، محدودیت ایفای نقش ناشی از مشکلات روحی و سلامت روانی	۴۰۰ نفر شهرستان کامیاران	توصیفی-همبستگی	سالاری لک و همکاران (۱۳۹۱)
سلامت عمومی، عملکرد جسمانی، محدودیت جسمانی، مشکلات روحی، درد بدنی، عملکرد اجتماعی و انرژی و شادابی	۳۵۰ نفر شهر اصفهان	توصیفی-همبستگی	شهنازی و همکاران (۱۳۹۷)
سلامت روانی، سلامت عمومی، ایفای نقش عاطفی، ایفای نقش جسمانی، عملکرد اجتماعی، شادکامی، درد بدنی و عملکرد جسمانی	۵۶ نفر شهر تبریز	توصیفی-مقطعی	قادری و مصطفایی (۱۳۹۳)
سلامت جسمی، سلامت روانی، روابط اجتماعی و محیط زندگی	۳۷۰ نفر شهر زنجان	توصیفی-همبستگی	یوسفی افراشته و رضایی (۱۴۰۰)

با توجه به جدول فوق، غالب مطالعات صورت گرفته در مورد کیفیت زندگی سالمندان با روش توصیفی-همبستگی است و در شهر تهران انجام شده است. مؤلفه‌های بُعد عینی کیفیت زندگی سالمندان در تحقیقات انجام شده شامل عملکرد فیزیکی، دردهای جسمی، سلامت عمومی و وضعیت اقتصادی می‌باشد. همچنین بُعد ذهنی کیفیت زندگی سالمندان در تحقیقات انجام شده شامل شادکامی، سلامت روانی، رضایت جنسی و رضایت از زندگی است. الگو طراحی شده تحقیق شامل دو مقوله و یازده زیرمقوله می‌باشد. پژوهشگر ۱۱ مفهوم و خبره دیگر ۱۰ مفهوم را شناسایی کردند در این بین ۸ مفهوم مشترک هستند.

جدول ۲- وضعیت تبدیل کدها به مفاهیم

نظر محقق				
مجموع	خیر	بله		
9	B=1	A=8	بله	نظر خبره دیگر
3	D=0	C=3	خیر	
12	1	11	مجموع	

$$\text{توافقات مشاهده شده} = \frac{a+d}{n} = \frac{8}{12} = 0.666$$

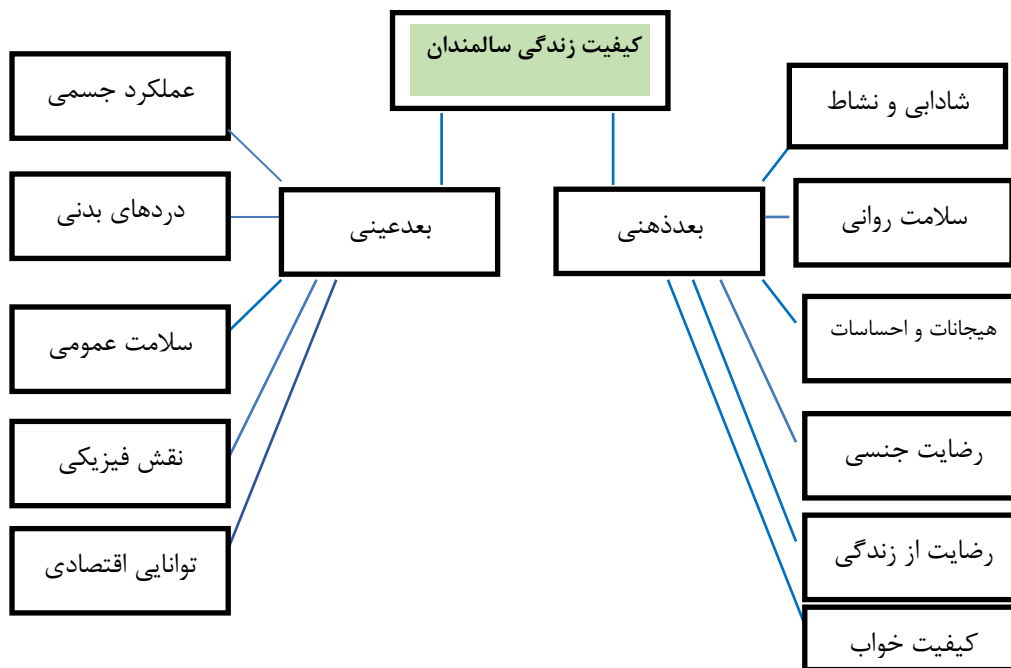
مقدار شاخص کاپا معادل با ۰/۶۶۶ محاسبه شد. براساس وضعیت شاخص کاپا (جدول ۳) در سطح معتبری قرار دارد.

جدول ۳- وضعیت شاخص کاپا

ضعیف	۰
بی‌اهمیت	۰-۰/۲
متوسط	۰/۲۱-۰/۴
مناسب	۰/۴۱-۰/۶
معتبر	۰/۶۱-۰/۸
عالی	۰/۸۱-۱

$$\text{توافقات احتمالی} = \frac{a+b}{n} \times \frac{d+c}{n} + \frac{c+a}{n} \times \frac{b+d}{n} = \frac{8+1}{12} \times \frac{0+3}{12} + \frac{3+8}{12} \times \frac{1+0}{12}$$

با توجه به بررسی صورت گرفته از مقالات پالایش شده از سال ۱۳۸۲ تا سال ۱۴۰۰ سالمندان در ایران، مؤلفه‌های کیفیت زندگی به شرح ذیل استخراج شده است.



شکل ۱- الگوی مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان در ایران

### بحث و نتیجه‌گیری

تغییرات اجتماعی، فناوری و فرهنگی دشواری‌های مختلفی از قبیل عزت سالمندان، تغییر ساختار نظام خانواده و خویشاوندی از حالت گسترده به خانواده هسته‌ای، از دست دادن اشتغال خارج از خانه، کاهش عزت نفس و احترام، ظهور زندگی ماشینی، مهاجرت‌ها و جابجایی خانواده‌ها در جهت امرار معاش و تحصیل، روند جدازیستی خانواده‌ها از همدیگر به

ویژه در شهرها، مسائل عدیده‌ای برای سالمندان به وجود آورده است. امروزه با تغییر جمعیتی در نوک هرم سنی و همچنین کاهش باروری با سالخوردگی مواجه هستیم. اغلب سالمندان در انجام فعالیت‌های روزانه توانمند هستند. با این وجود، سالمندی به عنوان فرایند زیستی منجر به تغییرات اجتماعی-فیزیولوژیکی و روانی شده است و به عنوان یک پدیده خاص اجتماعی مطرح می‌گردد.

با توجه به این که در تحقیقات انجام شده از مدل غیربومی برای کیفیت زندگی سالمندان در ایران استفاده شده است؛ از این رو، رویکرد فراترکیب یک روش تحقیق اکتشافی برای استخراج و ایجاد یک چارچوب مشترک برای نتایج تحقیقات گوناگون در حوزه کیفیت زندگی سالمند در ایران است. بر این اساس در فراترکیب، محقق واژه‌هایی را آشکار می‌نماید که نمایش جامع‌تری از پدیده تحت بررسی را بازنمایی کند. در واقع، فراترکیب با یکپارچه کردن تحقیقات چندگانه کیفیت زندگی سالمندان در ایران یافته‌های تفسیری و جامعی را خلق می‌نماید. لذا، این تحقیق درصدد طراحی الگوی بومی کیفیت زندگی سالمندان در ایران است. در واقع، این پژوهش با پویایی تفکر، تفسیر، انعکاس و بصیرت‌های ایجاد شده از مراحل فراداده و فراروش، ترکیب جدیدی از یافته‌های مطالعات کیفیت زندگی سالمندان در ایران را یکپارچه کرد. هدف این بررسی کیفی، طراحی الگوی مؤلفه‌های کیفیت زندگی سالمندان بر اساس تغییرات اجتماعی در ایران است. از بررسی ۲۱ مقاله منتخب، کیفیت زندگی سالمندان به دو بُعد عینی و ذهنی تقسیم شدند.

مؤلفه‌های بُعد عینی کیفیت زندگی سالمندان عملکرد جسمی، دردهای بدن، سلامت عمومی، نقش فیزیکی و توانایی اقتصادی است. مؤلفه‌های بُعد ذهنی کیفیت زندگی سالمندان شامل شادابی و نشاط، سلامت روانی، هیجانات و احساسات، رضایت جنسی، رضایت از زندگی و کیفیت خواب می‌باشد. در اکثر مقالات مورد بررسی از سال ۱۳۸۲ تا ۱۴۰۰ در مورد کیفیت زندگی سالمندان در ایران، بر هشت مؤلفه عملکرد جسمانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات جسمانی، محدودیت در ایفای نقش به علت مشکلات عاطفی، دردهای جسمانی، سلامت عمومی، شادابی و نشاط، عملکرد اجتماعی و سلامت روانی تأکید داشتند. مقاله حسینی‌نثار و همکاران (۱۳۹۶) چند مؤلفه منحصر به فرد کیفیت زندگی سالمندان را مورد سنجش قرار داد. در این مقاله، مؤلفه‌های کیفیت زندگی رضایت جنسی و کیفیت خواب سالمندان مورد ارزیابی قرار گرفت که در سایر مقالات مربوط به کیفیت زندگی سالمندان مشاهده نشده است.

همچنین با توجه به بررسی صورت گرفته از مجموع مقالات، پیرشدن موفقیت‌آمیز از نظر روانی، در توانایی فرد برای سازگاری با فقدان‌های جسمی، روانی و اجتماعی و دستیابی به خرسندی و وقار و آرامش و رضایت از زندگی انعکاس می‌یابد. سالمندان برای مواجهه با تغییرات اجتماعی و فناوری به مهارت‌مدارا و انعطاف‌پذیری نیاز دارند و داشتن استقلال به بهبود کیفیت زندگی سالمند کمک می‌کند. سالمندی دارای شرایط خاصی است، دورانی که در آن فرد به حداکثر تکامل و انسجام رسیده است. سالمندان به دنیا نگاه خاص دارند که حداقل دلبستگی‌های دنیوی و تغییر دیدگاه ارزشی را در این دوران سبب می‌شود. با توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی در اکثر کشورهای جهان مسائل پیرامون سالمندان از قبیل بالارفتن هزینه‌های خدمات بهداشتی و رفاهی به موازات نیاز به فراهم کردن خدمات برای تعداد روز افزونی از سالمندان پیچیده شده است و نیاز به برنامه‌ریزی و سیاستگذاری جامع و دقیق دارد. در گذشته حمایت از سالمندان معمولاً از طریق توافقات

غیررسمی خانواده و جامعه ارائه می‌شد. اما امروزه این گونه توافقات و ارائه حمایت‌های مورد نیاز سالمندان تقریباً در همه جوامع تضعیف شده است. در اکثر جوامع پیشرفته حمایت از سالمندان توسط مراقبت‌های بهداشتی دولتی و سازمان‌های بازنشستگی خصوصی ارائه می‌گردد.

باتوجه به تغییرات اجتماعی و فناوری در جوامع مدرن، مفهومی به نام سالمندی پویا به وجود آمده است. سالمندی پویا، می‌تواند در بالندگی و بهبود وضعیت این گروه اجتماعی مؤثر باشد. هدف سالمندی پویا، افزایش طول عمر توأم با سلامتی و ارتقای کیفیت آن برای تمام مردم از جمله افراد ضعیف، ناتوان و آنهایی که نیازمند مراقبت مستمر هستند، می‌باشد. لذا در چارچوب سالمندی پویا، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی که سلامت روانی و روابط اجتماعی را ارتقاء می‌بخشد، از اهمیت بالایی برخوردار است. حفظ استقلال و عدم وابستگی سالمندان، یک هدف کلیدی هم برای خود افراد و هم برای سیاست‌گذاران است. علاوه بر این، سالمندی در بستر یا زمینه‌ای اجتماعی رخ می‌دهد. کیفیت زندگی سالمندان به مخاطرات و موقعیت‌هایی که در طول زندگی با آن روبه رو شدند و به روش حمایتی نسل مراقبت‌کننده آنها، بستگی دارد. از محدودیت‌های تحقیق این است که صرفاً مقالات فارسی کیفیت زندگی سالمندان مورد بررسی قرار گرفته‌اند و مقالات انگلیسی کیفیت زندگی سالمندان ایرانی واکاوی نشده‌اند.

### منابع

- احمدی، فضل ا...، سالار، علیرضا، فقیه‌زاده، سقراط (۱۳۸۳). بررسی کیفیت زندگی سالمندان شهر زاهدان. *مجله حیات*، ۱۰(۳)، ۶۷-۶۱.
- بابک، آناهیتا، دانش‌پژوه‌نژاد، پرنیان، داوری، سهیلا، عقدک، پژمان، پیرحاجی، امید، جهانگیری، پگاه (۱۳۹۵). بررسی کیفیت زندگی سالمندان تحت پوشش مراکز بهداشتی-درمانی استان اصفهان و ارتباط آن با افسردگی و شاخص توده بدنی. *مجله دانشکده پزشکی اصفهان*، ۳۴(۳)، ۸۹۲-۸۸۵.
- حاجی‌میرزا بابا، المیرا (۱۳۹۲). بررسی کیفیت زندگی سالمندان شهر تهران و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی منطقه ۶). پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. گروه برنامه ریزی و رفاه اجتماعی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- حاجی‌هاشمی، زهرا، وامقی، روشنگر، منتظری، علی، سهرابی، محمدرضا، اکبری کامرانی، احمدعلی (۱۳۹۲). بررسی مقایسه ای کیفیت زندگی در سالمندان شهری و روستایی. *پایش*، ۱۲(۳)، ۲۶۲-۲۵۵.
- حسینی‌نثار، مجید، زنجانی، حبیب‌اله، سی میرزایی، محمد، کلدی، علیرضا (۱۳۹۶). بررسی کیفیت زندگی سالمندان در استان گیلان و عوامل مؤثر بر آن. *توسعه اجتماعی ایران*، ۱۰(۱)، ۷۵-۸۸.
- درویش‌پور کاخکی، علی، عابدسعیدی، ژیلا (۱۳۹۲). بررسی عوامل مرتبط با کیفیت زندگی وابسته به سلامت سالمندان شهر تهران. *مجله دانشکده پرستاری و مامایی شهید بهشتی*، ۲۳(۳)، ۱۶-۸.

رجبی، محسن، جهانشیری، سمیه، کاشانی موحد، بهاره، رضایی‌حسین‌آبادی، حسین، حسینی شفیع‌آبادی، مصطفی، محمد قشقایی، افشان، بهرامی، علیرضا، منصوری، شعله (۱۳۹۶). سنجش کیفیت زندگی سالمندان شهر تهران و عوامل مرتبط با آن. *پایش، ۱۶*(۴)، ۵۴۱-۵۳۱.

رستم‌پور واجاری، منیر، امیر مظاهری، امیر مسعود، کاشانی، مجید (۱۳۹۹). مقایسه جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر کیفیت زندگی سالمندان و سستی و مدرن (مورد مطالعه: سالمندان شهر رشت). *مدیریت سرمایه اجتماعی، ۷*(۴)، ۶۱۱-۵۸۷.

رضوانی، محمدرضا، شکیبا، علیرضا، منصوریان، حسین (۱۳۸۷). ارزیابی کیفیت زندگی در نواحی روستایی. *رفاه اجتماعی، ۸*(۳)، ۵۹-۳۵.

رفعتی، نرگس، یآوری، پروین، محرابی، یدا...، منتظری، علی (۱۳۸۴). کیفیت زندگی و عوامل مؤثر بر آن در سالمندان ۶۵ ساله و بالاتر ساکن در آسایشگاه خیریه کهریزک تهران. *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ۳*(۲)، ۹-۱.

زحمتکشان، نسرين، باقرزاده، راضیه، اکابریان، شرافت، یزدانخواه‌فرد، محمدرضا، میرزایی، کامران، یزدانپناه، سیامک، خرم رودی، رزیتا، غریبی، طیبیه، کمالی دشت ارژنی، فرحناز، جمند، طیبیه (۱۳۹۱). بررسی کیفیت زندگی و عوامل مرتبط با آن در سالمندان شهر بوشهر. *مجله علوم پزشکی فسا، ۲*(۱)، ۵۸-۵۳.

سادات میرسعیدی، زهره، افتخار اردبیلی، حسن (۱۳۹۳). بررسی کیفیت زندگی و متغیرهای دموگرافیک مؤثر بر آن در سالمندان تحت پوشش مرکز بهداشت جنوب تهران. *سالمند، ۹*(۴)، ۳۲۶-۲۶۸.

سادات‌وحدانی‌نیا، مریم، گشتاسی، آریتا، منتظری، علی، مفتون، فرزانه (۱۳۸۴). کیفیت زندگی مرتبط با سلامتی در سالمندان: مطالعه‌ای جمعیتی. *پایش، ۴*(۲)، ۱۲۰-۱۱۳.

سالاری‌لک، شاکر، گرگین‌کرجی، لیدا، امیری، سعیده (۱۳۹۱). بررسی کیفیت زندگی سالمندان ساکن شهرستان کامیاران. *مطالعات پزشکی، ۲۴*(۱)، ۲۹-۲۴.

سهرابی، بابک، اعظمی، امیر، یزدانی، حمیدرضا (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه مدیریت اسلامی با رویکرد فراترکیب. *چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۶*(۲)، ۲۴-۹.

شمس‌الهی، سیمین، کفاشی، مجید (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کیفیت زندگی شهروندان شهر تهران. *پژوهش اجتماعی، ۳*(۳)، ۱۸۱-۱۶۱.

شهنازی، حسین، سبحانی، آمنه، چرکزی، عبدالرحمان (۱۳۹۷). بررسی ارتباط بین ابعاد مختلف سبک زندگی با کیفیت زندگی سالمندان. *مجله علوم پزشکی سبزوار، ۲۵*(۳)، ۳۷۰-۳۶۳.

صمدی طاری، مریم، جهانگیر، پانته (۱۳۹۷). پیش‌بینی کیفیت زندگی بر اساس طرحواره‌های ناسازگار و راهبردهای مقابله‌ای در بیماران مبتلا به بیماری ام اس مراجعه کننده به انجمن ام اس تهران. *رویش روانشناختی، ۷*(۲۸)، ۲۱۹-۲۰۷.



- عسگری، شهناز، شفیع، حسن (۱۳۹۶). پیش‌بینی کیفیت زندگی سالمندان بر اساس انسجام درونی، ذهن آگاهی و هوش معنوی. *پژوهش‌نامه روانشناسی مثبت*، ۳(۳)، ۶۱-۷۴.
- غفاری، غلامرضا، امید، رضا (۱۳۹۰). *کیفیت زندگی (شاخص توسعه اجتماعی)*. تهران: نشر شیرازه.
- فرخی، جواد (۱۳۸۶). کیفیت زندگی و عوامل مؤثر بر آن. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- فرهادی، اکرم، فروغان، مهشید، محمدی، فرحناز (۱۳۹۰). کیفیت زندگی سالمندان روستایی: مطالعه‌ای در شهرستان دشتی استان بوشهر. *سالمند*، ۶(۲)، ۳۸-۴۶.
- فیروزجاه، بیژن (۱۳۹۵). بررسی کیفیت زندگی سالمندان ساکن در خانه و ساکن در سرای سالمندان. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. گروه مشاوره و توانبخشی. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- قادری، داود، مصطفایی، علی (۱۳۹۳). بررسی رابطه جهت‌گیری مذهبی و کیفیت زندگی در سالمندان مرد ساکن در خانه و ساکن در خانه سالمندان شهرستان تبریز. *سالمند*، ۹(۱)، ۱۴-۲۱.
- کاکاوند، یونس (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مرتبط با کیفیت زندگی در بین سالمندان شهر کرمانشاه با تأکید بر ابعاد مختلف حمایت اجتماعی. پایان‌نامه دکترای. گروه علوم اجتماعی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- محمدی، رضا (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی کیفیت زندگی سالمندان شهری و روستایی شهرستان زنجان. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. گروه برنامه ریزی و رفاه اجتماعی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- مختاری، مریضه، نظری، جواد (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی کیفیت زندگی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- موسوی، مرضیه، مصطفائی، اقدس (۱۳۹۰). تحلیل کیفیت زندگی سالمندان بازنشسته شهر تهران. *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۳(۳)، ۱۶۳-۱۳۷.
- ناصر، لادن، علی‌شیحی، رحیم، رفیعی، فروغ (۱۳۹۳). کیفیت زندگی سالمندان مقیم سراهای سالمندی و برخی عوامل مرتبط با آن. *مجله پرستاری ایران*، ۲۷(۸۷)، ۶۷-۷۸.
- نجاتی، وحید، عشایری، حسن (۱۳۸۷). کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در سالمندان شهرستان کاشان. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۱۴(۱)، ۵۶-۶۱.
- نظرزاده، فرزانه (۱۳۸۸). مقایسه کیفیت زندگی زنان و مردان سالمند عضو کانون جهاندیدگان فدک. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. گروه مطالعات زنان. دانشکده ادبیات علوم انسانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- نیرومند، پوراندخت، رنجبر، محبوبه، سعدی، محمدرضا، امیرشاهی، میراحمد (۱۳۹۱). شناسایی و طبقه‌بندی مدل‌های کسب و کار موبایل مبتنی بر رویکرد فراترکیب. *فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات*، ۴(۱)، ۱۷۹-۲۰۱.
- ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۹). فراترکیب نتایج واکاوی‌های کیفی و مطالعات فرهنگی، واقعیت یا توهم. *برگ فرهنگ*، ۱۱(۲)، ۲۴-۴۵.

- هروی کریموی، مجیده، رژه، ناهید، منتظری، علی (۱۳۹۲). کیفیت زندگی سالمندان و تجربه سوء رفتار توسط اعضای خانواده. *پایش*، ۱۲(۵)، ۴۷۹-۴۸۸.
- یزدانپور، فاطمه، سام‌آرام، عزت‌اله (۱۳۹۰). عوامل مرتبط با کیفیت زندگی سالمندان (شهرستان خمین). *برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۳(۶)، ۴۵-۶۳.
- یوسفی افراشته، مجید، رضایی، شمسی (۱۴۰۰). معنویت و کیفیت زندگی در سالمندان نقش میانجی خودشفقت‌ورزی و احساس انسجام. *فصلنامه روانشناسی پیری*، ۷(۲)، ۱۵۱-۱۳۷.
- Bandayrel, K., Wong, S. (2011). Systematic Literature Review of Randomized Control Trials Assessing the Effectiveness of Dwelling Older Adults. *Journal of Nutrition Education and Behavior*, 43(4), 251-262.
- Davidson, L. M. (2008). United States and Finnish Adolescents, perceptions of social support: Across-Cultural Analysis. *School Psychology International*. 28(1), 360-365.
- Diener, E., & Seligman, M. E. P. (2004). Beyond Money: Toward an Economy of Well-Being. *Psychological Science in the Public Interest*, 5(1), 1-31. <https://doi.org/10.1111/j.0963-7214.2004.00501001.x>
- Diener, Ed, & Scollon, C.N. (2003). *Subjective Well-Being Is Desirable, but Not the Summum Bonum*. Paper presented at the Workshop on Well-Being, Minneapolis, MN, USA. Online Available at: [https://ink.library.smu.edu.sg/soos\\_research/912](https://ink.library.smu.edu.sg/soos_research/912)
- Fayers P M, Machin D. (2000). *Quality of Life Assessment, Analysis and Interpretation*. John Willey, New York.
- Finfgeld-Connett D. (2006) Meta-synthesis of presence in nursing, *Journal of Advanced Nursing*, 55(6), 708-714.
- Giddens, A. Griffiths. S. (2006). *Sociology*. Fifth Edition, London: Politi Prees.
- Gotay, C., Korn, L., McCabe, M., Moore, T.D., Cheson, B. (1992). Quality-of-life assessment in cancer treatment protocols: research issues in protocol development. *Journal of the National Cancer Institute*, 84(4):76-101.
- Hendry, F., & McVittie, C. (2004). Is quality of life a healthy concept? Measuring and understanding life experiences of older people. *Qualitative health research*, 14(7), 961-975. <https://doi.org/10.1177/1049732304266738>
- Nilsson, J., Rana, A. K., & Kabir, Z. N. (2006). Social capital and quality of life in old age: results from a cross-sectional study in rural Bangladesh. *Journal of aging and health*, 18(3), 419-434. <https://doi.org/10.1177/0898264306286198>
- Philips, D. (2006). *Quality of life; Cocepts, Policy & Practice*. London & New York.

- Requena, F. (2010). Social capital, satisfaction and quality of life in the workplace. *Social Indicators Research*, 61(3), 331-360.
- Sayin Kasar, K., & Karaman, E. (2021). Life in lockdown: Social isolation, loneliness and quality of life in the elderly during the COVID-19 pandemic: A scoping review. *Geriatric Nursing* 42(5), 1222–1229. <https://doi.org/10.1016/j.gerinurse.2021.03.010>
- Shrestha, K, Ojha, S, Dhungana, S. Shrestha, S. (2020). Depression and its association with quality of life among elderly: An elderly home- cross sectional study. *Journal of Neurology, Psychiatry and Brain Research*, 38(3), 1- 4. <https://doi.org/10.1016/j.npbr.2020.08.003>
- Sousa, L., & Lyubomirsky, S. (2001). Life satisfaction. In J. Worell (Ed.), *Encyclopedia of Women and Gender: Sex Similarities and Differences and the Impact of Society on Gender*, (Vol. 2, pp. 667-676). San Diego, CA: Academic Press.
- Testa, M. A., & Simonson, D. C. (1996). Assessment of quality-of-life outcomes. *The New England journal of medicine*, 334(13), 835–840. <https://doi.org/10.1056/NEJM199603283341306>
- Ul Haq, Zia (2014). Adiposity and Subjective Well-being, PhD. Thesis, University of Glasgow.
- United Nations (2019). Global Issues: Ageing, Online available at: <https://www.un.org/en/global-issues/ageing>



## An Anthropological Inquiry into the Social Changes in the Historical System of Social Stratifications in Iranian and Indian Societies according to *Avesta*, *Shahnameh* and *Rigveda*

Seyed Mohsen Saeidi-Madani<sup>1\*</sup>

1. Associate Professor of Anthropology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author); [m.saeidi@yazd.ac.ir](mailto:m.saeidi@yazd.ac.ir)

### Perspective

#### Abstract

This study aimed to compare, from a historical-anthropological perspective, the social changes in the system of social classes (known as caste in India), in the two societies of Iran and India according to three books; *Rigveda*, *Avesta*, and *Ferdowsi's Shahnameh*. History of social stratification in these two ancient societies dated back to the newly arrived Aryan immigrants which created two similar social structures in both countries. Although several sources state that the Aryans were nomadic and herding people; it is hard to believe that there was no social class within them. Because the *Rigveda* hymns, the oldest Hindu religious book, briefly but explicitly refers to three different classes in the Aryan community, namely Brahman, Rajaniya, and Waiziya, forming the basis for the development of the upper classes of the Aryan community. This division can also have been seen in the *Avesta* (Zoroastrians' holy book) with the names of Atharvan, Rashtashtro and Vasteria, and in *Shahnameh*, they are with the names of Kartozian, Nisarian, Bodudi and Ahtokhoshi. According to the *Rigveda*, social classes in India are very similar to those in Iranian, indicating that both class systems had a common origin. This finding is drawn from the similarities seen between *Avesta* and *Rigveda*, confirming that the migration of Aryans to India was a gradual migration from Iran.

**Keywords:** Social class system, Caste, India, Iran, Arya Varna, Dasa Varna.

Received: 16 May 2022

Accepted: 03 August 2022

**Citation:** Saeidi-Madani, S.M. (2022) An Anthropological Inquiry into the Social Changes in the Historical System of Social Stratifications in Iranian and Indian Societies according to "Avesta", "Shahnameh" and "Rig Veda". *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 201-210. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2864>





## کندوکاوی انسان‌شناختی در نظام تاریخی طبقات اجتماعی جامعه ایران و هند و تحولات آن از دیدگاه اوستا، شاهنامه و ریگ‌ودا

سیدمحسن سعیدی مدنی<sup>\*۱</sup>

۱- دانشیار مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول): [m.saeidi@yazd.ac.ir](mailto:m.saeidi@yazd.ac.ir)

### دیدگاه

### چکیده

این مقاله، به بررسی مقایسه‌ای انسان‌شناختی نظام تاریخی طبقات اجتماعی در دو جامعه ایران و هند از دیدگاه سه کتاب تاریخی ریگ‌ودا، اوستا و شاهنامه فردوسی می‌پردازد. در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده و گردآوری اطلاعات تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. برای این منظور، کتب اوستا، شاهنامه و ریگ‌ودا به صورت مقایسه‌ای بررسی شده است. پژوهش نشان می‌دهد اگرچه آریایی‌های مردمانی صحرائشین و گله‌دار و گله‌پرور بودند؛ ولی تصور این که بین آن‌ها هیچ‌گونه طبقه اجتماعی وجود نداشته است، تصویری نادرست و به دور از واقعیت به نظر می‌رسد. در سرودهای ریگ‌ودا به عنوان قدیمی‌ترین کتاب مقدس دینی هندوها و همچنین در کتاب مقدس اوستای زرتشتیان و در نهایت شاهنامه فردوسی نیز از طبقات اجتماعی با عناوین مختلف یاد شده است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد هر دو نظام طبقاتی (هند-ایران) منشأ مشترکی داشته‌اند. مهاجران آریایی تازه‌وارد به این دو کشور، توانسته‌اند ساختارهای اجتماعی مشابه را در این دو تمدن باستانی و کهن به وجود آورند.

**واژگان کلیدی:** نظام طبقاتی، کاست، هند، ایران، آریا وارنا، داسا وارنا

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

**ارجاع:** سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۴۰۱). کندوکاوی انسان‌شناختی در نظام طبقات اجتماعی جامعه ایران و هند و تحولات آن از دیدگاه اوستا، شاهنامه و ریگ‌ودا، تداوم و تغییر اجتماعی، (۱): ۲۱۰-۲۰۱. <https://doi.org/10.22034/jscc.2022.2864>



## مقدمه و بیان مسأله

تقسیم جامعه به طبقات و قشرهایی که سازندهٔ سلسله‌مراتب حیثیت و قدرت‌اند، صفت نسبتاً کلی ساخت اجتماعی جوامع است. با بررسی تغییرات نظام طبقات اجتماعی در ایران و هند، به‌عنوان یک نظام قشربندی منحصربه‌فرد، به‌خوبی می‌توان زمینه‌های تاریخی و انسان‌شناختی تحولات این دو جامعه را مورد مطالعه قرار داد. این نظام قشربندی پیچیده، ارمغانی است که آریایی‌ها از سرزمین پدری خود به ایران و هند آوردند. بعداً این نظام طبقاتی به‌عنوان یک اصل هندوی درآمد، اما در ایران بعد از ورود اسلام به پایان خود رسید. مطالعاتی از این دست به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه یک نظام قشربندی اجتماعی در میان جوامع به وجود آمده و سپس رشد و توسعه می‌یابد؟

طبقهٔ اجتماعی که در شبه‌قاره به معنای کاست شناخته می‌شود، واژه‌ای است با ریشه اسپانیایی و احتمالاً مشتقی است از واژه کاستاس از زبان لاتین به معنی عقیف، پاکدامن (Levinson and Embwr 1996: 177). این واژه حتی به معنی دسته، صف و کلاس نیز است (Encyclopaedia Britannica 1993). در هند به نام جات می‌باشد که به معنای طبقه، تبار، اصل و نسب گفته می‌شود (Birx 2005: 447). جات در زبان فارسی به معنای طبقه، دسته، گروه است و به‌صورت جمع استفاده می‌شود همانند کارخانجات.

در طول تاریخ، هیچ نظام اجتماعی نتوانسته طبقه‌ای برابر ایجاد کند. چون انسان‌ها در جوامع از شرایط اجتماعی برابر برخوردار نبوده، در نتیجه نابرابری یک امر طبیعی و غیرقابل‌انکار است. هر جامعه‌ای بر اساس معیارهای خاصی مقیاس ارزش‌گذاری عمودی را برای خود به وجود آورده و جمعیت خود را در قشرهای مختلف طبقه‌بندی کرده است. عده‌ای را در بالاترین قشر، برخی را در پایین‌ترین و بقیه را به تناسب معیارهای مورد نظر در لایه‌های بین آن دو قرار داده؛ آنهایی که در قشرهای بالا قرار دارند از منزلت، قدرت و ارجحیت بیشتری از دیگر قشرها برخوردارند (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۱۸۰). در نتیجه، طبقات در هر جامعه‌ای مبتنی بر سیستم خاصی است همانند:

الف) عوامل فیزیکی (مانند نژاد و رنگ پوست)؛

ب) ارزش‌های فرهنگی؛

پ) عوامل اقتصادی؛

ت) قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی.

پاره‌ای از این عوامل مربوط به فرد و پاره‌ای نیز مربوط به جامعه است؛ ولی این عوامل در طبقه‌بندی افراد در جامعه دخالت بسیار دارند. بسیاری در تعریف قشربندی اجتماعی بیان کرده‌اند تفکیک افراد جامعه به قشرها و طبقات اجتماعی در هر جامعه‌ای مبتنی بر توزیع نابرابر عدالت و قدرت اجتماعی است که دارای سه ویژگی است:

الف) طبقات اجتماعی، الگوی فرهنگی پذیرفته شده‌ای که به هر یک از اعضا، پایگاهی کلی در ساختار جامعه می‌دهد؛

ب) طبقات اجتماعی بر حسب سنت و نه بر اراده یا دانش آگاهانهٔ اعضای جامعه، مستقر می‌گردد؛

پ) طبقات اجتماعی شامل نظامی است از امتیازات نابرابر در جامعه (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۱۸۱).

مسأله این پژوهش این است که نظام‌های قشربندی تنوع گسترده‌ای دارند. تقسیم‌بندی انسان‌ها در همهٔ جوامع با توجه به یک رشته از ملاک‌های خاص انجام می‌شود، افراد هم‌قشر از پایگاه اجتماعی شبیه برخوردارند و در یک سطح یکنواخت اجتماعی قرار دارند. پیوستگی چند قشر، طبقهٔ اجتماعی را به وجود می‌آورد. در نتیجه هر طبقهٔ اجتماعی شامل تعدادی از افراد است که دارای پایگاه مشابهی هستند که بخش مهمی از آن هنگام تولد به آنها واگذار می‌شود که قابل تغییر نیست و قانون و دین آن را تعیین و تعریف کرده است. در

این پژوهش تلاش می‌شود به بررسی انسان‌شناختی تغییرات اجتماعی نظام طبقات اجتماعی که در ادبیات علوم اجتماعی به معنای کاست است، از طریق اوستا، ریگودا و شاهنامه در ایران و هند بپردازیم.

## روش و داده‌ها

روش پژوهش ما در این مطالعه، روش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و با مطالعه کتب اوستا، شاهنامه و ریگودا، تلاش می‌شود نظام طبقاتی در جامعه ایران و هند به‌طور تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که در پژوهش دیگری (سعیدی مدنی ۱۳۸۸)، نظام طبقاتی از دیدگاه ریگودا و شاهنامه بررسی گردیده است. مقاله حاضر، با واکاوی دیدگاه اوستا، به پیشبرد پژوهش‌های پیشین کمک می‌کند. به عبارتی، این مقاله براساس نگاه تحلیلی و مقایسه‌ای، نظام طبقات اجتماعی در دو جامعه ایران و هند را از منظر سه کتاب تاریخی ریگودا، اوستا و شاهنامه فردوسی مطالعه می‌کند.

## یافته‌ها

### ۱. شکل‌گیری نظام طبقاتی کاست در میان آریایی‌ها در هند

آریایی‌ها تقسیمات اولیه خود را از لحاظ شغلی و نژادی برای یک زندگی مسالمت‌آمیز در سرزمین هند، انجام دادند. سرزمینی که نام آن را آریاورت، سرزمین آریایی گذاشتند؛ تا با فرهنگ و هویت آریایی خود، هدیه‌ای به نام نظام طبقاتی کاست به جامعه آریاورت بدهند. برای حفظ این نظام طبقاتی نیز ایزدی به نام براهما که به‌وجود آورنده جهان است و سرنوشت هر فرد در اختیار اوست، مقدر ساختند. از نظر آنان، هر هندو باید باور داشته باشد که وضعیت کنونی‌اش به‌دلیل قانون کارماست و این دارمای افراد است که در این رابطه باید دستورالعمل‌های کارما را به‌عنوان وظیفه‌ای دینی و اجتماعی اجرا کند (Ansari 1960: 16). در نتیجه، آنچه آریایی‌ها در آریاورت انجام دادند، نه تنها تغییر در ساختار کلی جامعه هند بود، بلکه تغییر در کارکردهای جامعه و روابط اجتماعی نیز بود تا مردم بومی را بر اساس فرهنگ و هنجارهای آریایی رشد و تغییر دهند.

آنچه اوستا بیان می‌کند، آریایی‌ها مردمانی صحرائشین و گله‌دار بودند که به‌دلیل تغییرات آب و هوایی که یکباره زمین سرد شد، چون زمین قوت سکنه را نمی‌داد، مجبور به ترک سرزمین پدری خود شدند و به سوی سرزمین‌های گرم جنوبی یعنی ایران مهاجرت کردند و بعداً بنیان سه دین بزرگ هندوئیسم، زرتشتیت و بودایسم را به‌وجود آوردند.

ریگودا بیان می‌کند که آریایی‌ها دارای سه طبقه اجتماعی برای خود بودند. برهمن (روحانیان)، راجانیه (اشراف)، وایزیه (وایسیا) گله‌داران. آریایی‌ها بعد از اقامت در هند، بومیان را به دو طبقه تقسیم کردند: طبقه تمیز و طبقه غیرتمیز. این طبقه‌بندی، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی مهاجران آریایی بر جامعه هند را نشان می‌دهد. بومیان شکست‌خورده از نظر نژادی، سیاه‌پوست و درآویدی بودند که تمدنی پرسابقه داشتند<sup>۴</sup> و آریایی‌ها خود را خیلی برتر از آنها می‌شمردند. در نتیجه، شکافی عمیق میان دو نژاد به‌وجود آمد (نهر، ۱۳۵۰: ۱۴۱). با

1. Barahman

2. Rajanya

3. Vaisya

۴. تمدن هاراپا و موهانجودارو که امروزه این دو شهر در منطقه لاهور پاکستان است.

پیشرفت و توسعه جامعه آریایی و تغییرات اقتصادی و اجتماعی، زیرشاخه‌های متعددی در آن به وجود آمد. به‌صورتی که امروزه بیش از سه هزار قشر و لایه کاستی در هند وجود دارد که منشأ همگی از وارنای ریگ‌ودا یعنی رنگ پوست است. البته در دوره ودیک، آریایی‌ها جامعه هند را به دو گروه تقسیم کرده بودند:

الف) جامعه آریایی معروف به آریاورنا سفیدپوستان شامل طبقات وارنایی برهمن، راجانیا و وایسیاها است؛  
ب) جامعه غیرآریایی معروف به داساورنا سیاه‌پوستان که بعدها به‌عنوان سودراها نامیده شدند.

سودراها یا داساوارناها نه تنها در رنگ پوست بلکه در شکل فیزیکی بدن کوتاه‌تر با بینی‌های پهن و از نظر فرهنگی و شکل زندگی دارای تفاوت‌های زیادی بودند (Majumdar 1949: 33) که بعداً با آریایی‌ها سازش کرده و به‌عنوان پست‌ترین طبقه نظام طبقاتی در درون طبقه آریایی‌ها تحلیل رفتند. انتخاب داساها به‌عنوان طبقه سودراها، اصولاً برای رهایی از هرگونه آشوب و درگیری بود. اما در کنار چهار وارنای اصلی، ما به پنجمین وارنا یعنی «پاریا» یا طبقه نجس‌ها نیز برمی‌خوریم، که متشکل از افراد قبایل مختلف با فرهنگ‌های بسیار ابتدایی و بدوی بودند و آریایی‌ها مجبوراً برای حفظ نژاد و خون خود، آنها را در این طبقه قرار دادند تا آریایی‌ها با آنها تداخل خونی و نژادی به‌وجود نیآورند.

اما طبقه‌بندی ایرانیان هیچ‌گاه نتوانست صورت طبقات هندی را به خود بگیرد. چراکه هیچ سیاه‌پوستی در ایران زندگی نمی‌کرد. اساس تقسیم‌بندی کاست این بود که آریایی‌ها از غیرآریایی‌ها جدا بمانند. تدریجاً کاست بر اساس مشاغل در میان آریایی‌ها صورت گرفت و طبقات جدیدی در ایران و هند بوجود آمد:

الف) برهمنان روحانیون متفکرانی بودند که باید راهنمای سیاست و ایدآل‌های نژادی و ملی را حفظ و حراست کنند؛

ب) کاشتریاها طبقه حکمرانان و جنگاوران را تشکیل می‌دادند؛

پ) ویسیاها کشاورز، پیشه‌ور و بازرگان بودند؛

ت) سودراها شامل کارگران عادی و غیرماهر بودند (نهر، ۱۳۵۰: ۱۴۲).

## ۲. تغییرات اجتماعی نظام طبقاتی کاست در ریگ‌ودا

در جامعه ودیک، آریایی‌ها از نظر طبقه اجتماعی، آزاد بودند، اما به‌صورتی که بعداً توانستند پیشرفت و توسعه یابند، نبود (Dutt 1951: 106). در ماندالای دهم سرود ۸۳ ریگ‌ودا این‌گونه بیان شده است که: «به سوی من آی، ای مینو، ای که رعد را چون سلاحی به دست داری، در فکر دوست خود باش و داسیوها را هلاک‌ساز» (جلالی‌نائینی، ۱۳۶۷: ۳۳۵). پس ای پوروراسه، ایزدان قدرت تو را در جنگ افزون ساختند تا دسیوها را از میان برداری (جلالی‌نائینی، ۱۳۶۷: ۳۴۷). به‌علاوه، در ستایش میترا و وارنا ماندالای پنجم سرود هفتاد چنین آمده است که: «ای رودراها، ما را با پاسداران خود محافظت فرمایید و ما را نجات دهید. شما که در نجات‌بخشی ماهر هستید. باشد که ما خودمان دسیوها را مطیع سازیم» (گزیده ریگ‌ودا، ۱۳۶۷: ۳۸۱). این سروده‌ها دو دوره متفاوت را در جامعه آریایی نشان می‌دهد: ۱- دوران جنگ و خونریزی آریایی‌ها و داسیوها؛ ۲- دوران صلح و آشتی میان این دو جامعه.

1. Arya Varna

2. Das Varna

3. Purushasukta



در قسمت اول سرودها، بحث از جنگ و کشتار داسیوها است؛ مانند ماندالای دهم سرود ۸۳. اما در قسمت دوم، بحث بر سر صلح و آشتی و پذیرش داسیوها به‌عنوان شهروندان جدید است. در اینجا، ریگودا برای داسیوها مقام و مرتبه خاصی قائل می‌شود و آنان را به‌گونه‌ای در کنار آریایی‌ها می‌نشانند تا به این طریق، آرامش نسبی در جامعه آریاورت برپا شود.

در اندراو اندرانی بخش ۱۹ ریگودا این‌گونه آمده است: «داسه و آریا را از همدیگر تشخیص داده، بر همه نظر کرده میرم» (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۳۵۷). در این سروده، همچنین در بند ۱۹ آمده است: «آن مردانی را که تحت حمایت تو بر رقیبان خود پیشی گرفته اند، همان‌گونه که آریاها بر داسیوها غلبه کردند، احترام نماییم. این را برای ما (تو انجام داده‌ای) تو ویشورپ پسر توشتر را برای دوستی تریه هلاک ساخته‌ای» (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۶۳). در جای دیگری این‌چنین اشاره گردیده است که: «ای اندرا، ای قهرمان، تو آب‌های عظیم را که (اهما) پیش از این در بند کرده بود، آزاد ساخته‌ای و آنها را پخش نموده‌ای و به نیرویی که سرودها به تو بخشیده‌اند، آن برده را که لاف جاویدانی می‌زد، فروانداخته‌ای» (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۵۹). در اینجا، منظور از برده را به داسیوها تعبیر کرده‌اند.

نام داسیو و داسه، جمعاً ده بار در ریگودا تکرار گردیده که شش بار از داسیو ذکر نام شده و چهار بار از داسه نام برده شده است. اما سروده پوروشاسوکتاها، تقسیمات خاص دینی را نشان می‌دهد. در این سروده، برهمنان از دهان پوروشا؛ راجانیا طبقه کاشتریا از بازوان؛ وایسیاها از ران؛ و سرانجام، سودراها از قسمت پاهای پوروشا به‌وجود آمده‌اند. هرچند بنا به باور برخی از محققان هندی، این سروده، نسبتاً جدید است و نمی‌تواند منعکس‌کننده مشاغل و تقسیم‌بندی نظام طبقات اجتماعی کاستی در دوره ودیگ باشد. به این دلیل که، آریایی‌ها قبل از مهاجرت و ورود به سرزمین هند، دارای سه طبقه بودند ولی در اینجا از چهار طبقه یاد می‌شود (Dutt 1951: 37).

طبقه‌بندی ودیگ، به‌خوبی نشان می‌دهد که در دوره ودایی، جامعه هند به دو گروه بزرگ تقسیم شده بود: آریاوارنا و داساوارنا. نظام طبقاتی کاست، تنها در درون طبقه آریاوارنا مطرح می‌شود و چندان مشخص نیست که این نظام طبقاتی ابتدا در کجای سرزمین هند شکل گرفته و سپس گسترش یافته است؟ همچنین، بر اساس سروده پوروشاسوکتاها مشخص نیست این طبقات اجتماعی چگونه از بخش‌های مختلف پوروشا ظاهر شده‌اند؟ و در چه زمانی این سروده دینی، اساساً سرائیده شده است (Masani 1945: 131).

### ۳. طبقات اجتماعی جامعه ایران در اوستا

سرزمین ایران از دیرباز مسکن اقوام آریایی بوده، ولی با قطعیت نمی‌توان گفت از چه تاریخی آریایی‌ها در ایران ماندگار شدند. بخشی از مردم هند و ایرانی، آریایی تبارند. اقوام آریایی، در بخش‌هایی از آسیای مرکزی، به‌ویژه مناطق اطراف دریاچه آرال می‌زیستند. اما بعدها، به‌طرف جنوب سرازیر شدند و در ایران و هند مستقر شدند. آریایی‌ها در ایران، از قبایل مختلفی تشکیل می‌شدند: مانند مادها، پارت‌ها و پارس‌ها. با این‌حال، از نظر تبار و زبان با آریایی‌های هندی قرابت و خویشاوندی داشتند. لذا با توجه به سنت‌ها و باورهای مشترک دینی میان زرتشتیان و هندوها، می‌توان به نشانه‌های مشترک بین این دو قوم دست یافت که عبارتند از: الف) نظام پدرسالاری؛ ب) قبیله؛ پ) نظام طبقاتی سه‌گانه در جامعه شبانی و ت) آداب و رسوم مشترک که در کهنه‌ترین اجزاء اوستا و وادها منعکس است.

بدون تردید، طبقات سه‌گانه آریایی‌ها در ایران و هند، در بدو امر، در عرض یکدیگر بودند. بنابراین، در تیره‌ها و قبایل معرف تقسیم‌کار بودند و نه تفاوت در حیثیت. به‌هرحال، قراین نشان می‌دهد که آریایی‌های ایرانی عهد آیرانه‌وئجه با آریایی‌های هندی عهد

وداها مدت‌ها با هم در یکجا می‌زیسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۸). به گونه‌ای که اوستا در مورد این نظام طبقاتی این‌گونه آورده: و این کلام گفته شده سه فردی، چهار پیشه، پنج رد، با راوی انجام یابد، کدامند سه فروش؟ پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک (یسنا ۱۹، هات ۱۶). کدامند چهار پیشه؟ آذربان، رزمی، برزگر گله‌پرور، صنعتگر. تکلیف همه (این طبقات) در راست اندیشیدن، در راست گفتن، در راست رفتار کردن با مرد پاک‌دینی که پیرو راهنما (رو)، پژوهنده دین است، برابر است از کردارش جهان راستی برافزاید (یسنا ۱۹، هات ۱۷).

مردم ایران باستان، اساساً به سه طبقه مختلف تقسیم می‌شدند: آثروان<sup>۱</sup>، رشتشتر<sup>۲</sup> و واستریه<sup>۳</sup>. این طبقات اجتماعی در زبان پهلوی به شکل آسروک، ارتشتاره<sup>۴</sup> و واستریوس<sup>۵</sup> (آذربان، ارتشی، کشاورز) شناخته می‌شود. صنعتگر را نیز جزء واستریوشان می‌شمردند. ولی بعدها آنان را نیز در طبقه مخصوصی قرار داده و هویتی خواندند که در زبان پهلوی پازند<sup>۶</sup> هوتخش<sup>۷</sup> شده است (پورداوود، ۱۳۵۶: ج ۱، ۲۱۱).

در زامیاد یشت چنین آمده است: به هر اندازه که کوه‌ها امتداد یافته، به همان اندازه، او آفریدگار آنها را بهره پیشوایان، رزمیان و برزگران گله‌پرور بخش نمود (زامیاد یشت، فقره ۷). کلمات پیشوایان و رزمیان و برزگران به ترتیب به معنای آثروان، رشتشتر و واستریه ترجمه شده و در زبان پهلوی، آتوربان، ارتشتاران و واستریوشان گویند.

طبقه پیشه‌ور را در زبان پهلوی و پازند هتخشانرا جزء واستریوشان قلمداد می‌کردند. حتی سه آتشکده معروف عهد ساسانیان که آذرگشسب، آذرفرن‌بغ و آذربرزین‌مهر باشد به ترتیب، آتش پادشاهی، آتش رزمیان و آتش آتوریانان دینی و آتش کشاورزان دانسته می‌شد (پورداوود، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۳۱). این آتش‌های بزرگ به حدی دارای ارزش بوده است که در بندهش فصل ۱۷ در مورد آنها این‌گونه آمده است: در روزگار جمشید برای نگهبانی پیشگان سه‌گانه، سه آتش از آسمان فرود آمد؛ آتش‌رزمیاریان، آتش‌دینیاریان و آتش‌کشت‌ورزان و برزیگران (پورداوود، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۳۱). این آتش‌ها آنقدر مقدس و مهم بودند که در خرده‌اوستا بخش سروش یشت‌ها دخت، بند ۸۱ آن نیز چنین آمده است: «بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی آذرخروه و آذرگشسب و آذربرزین‌مهر با همه آذران و آتشان» (خرده‌اوستا، ۱۳۷۸: ۸۳). همچنین در بخش هم‌زور دهمان، بند ۱۱۲ خرده‌اوستا، بار دیگر سفارش این آتش‌ها برای این سه طبقه اجتماعی شده است: «فزون توانا باد آذرخروه و آذرگشسب و آذربرزین‌مهر» (خرده‌اوستا، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

این سه آتشکده معروف عهد ساسانیان که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آتش‌ها در آنها فروزان بوده است، نقش بسیار مهم دینی و اجتماعی برای طبقات خود داشتند و تنها افرادی که متعلق به همان طبقه بودند می‌توانست وارد این آتشکده‌ها شوند. بجز آتش این سه آتشکده دیگر آتش‌ها همگی متعلق به همه اقشار بوده و جنبه عمومی داشته است. مکان این سه آتشکده عبارت بود از:

۱- آتشکده آذرخروه (فرن‌بغ) در کاریان بین سیراف و دارابجرد فارس نوشته‌اند،

۲- آتشکده آذرگشسب در کنزک (شیز) نزدیک شهر رضائیه (ارومیه) آذربایجان غربی بود. این آتشکده ویژه پادشاهان و جنگجویان

بود،

1. Athravan  
2. Rathaestar  
3. Vastrya  
4. Artesta  
5. Vastryosh  
6. Pazand  
7. Hutokhash

۳- آتشکده آذربیزین مهر به برزگران و صنعت‌کاران اختصاص داشت در کوه ریوند نیشابور بود (خرده اوستا، ۱۳۴۹: ۸۳؛ موسوی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۳).

وجود این سه آتشکده و آتش‌های آسمانی آن آنقدر مهم بوده که در شاهنامه اینگونه آمده است:

چنین دید در خواب کآتش پرست      سه آتش ببردی فروزان به دست  
چو آذر گشسب و چو خُراد و مهر      فروزان به کردار گردان سپهر  
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۶، ۱۱۷)

#### ۴. نظام طبقاتی در شاهنامه

شاهنامه منشأ طبقات اجتماعی ایرانیان را حَرَف و مشاغل می‌داند، که از ابتکارات جمشید پادشاه اسطوره‌ای است که مردم را بنابر کار و پیشه به چهار گروه کارتوزیان، نیساریان، نسوری [بیسوری] و اهنوخوشی [اهتوخوشی] تقسیم کرد. این نام‌ها در گات‌ها که کهن‌ترین بخش اوستا است، از سه پیشه سپاهی، برزیگر و پیشوای دین نام برده است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۳۸؛ زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۷). در بخش‌های دیگر اوستا که نسبت به گات‌ها جدیدترند، نام‌های این سه گروه به شکل آذربان، سپاهی و برزیگر آمده است. این سه واژه در زند اوستا که همان تفسیر پهلوی اوستاست آتوریان (آسروک) آذربان، آرتیشتر، ارتشدار و واستریوس، برزگر بیان شده است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

سپس گروه دیگری به نام هویی تیش از ریشه هویی‌تی، از مصدر هو به معنی آماده‌ساختن و به کار بستن به گروه‌های سه‌گانه افزوده شد که در تفسیر پهلوی اوستا به هوتوخش ترجمه شده است. بنابراین، نام گروه‌های چهارگانه نظام طبقاتی ایران به زبان پهلوی آرتوبان، آرتیشتر، واستریوش و هوتوخش است که در شاهنامه کارتوزیان، نیساریان، نسودی، اهنوخوشی استفاده شده که نه شبیه لغات گات‌هاست و نه نزدیک به لغات اوستا. فقط اسم طبقه چهارم که اهنوخوشی نزدیک به اسم طبقه چهارم اوستا، هویوتی [هتخش] است (پوردوود، ۱۹۲۷: ۸۸).

در مورد چهارمین طبقه، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که چگونه شکل گرفته است؟ پیداست که آریایی مدّت مدیدی را در سرزمین ایران به کشاورزی پرداخته و همدان که سابقه آن تا ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، را به وجود آورده بودند. این امر، نشان می‌دهد آریایی‌ها درجات بالایی از تمدن را تجربه کرده بودند و طبقه اجتماعی صنعتگران را در کنار روحانیون، نظامیان، کشاورزان و گله‌داران بدست آورده بودند (مجیدزاده، ۱۳۶۰: ۶۹-۶۸). اما چون نوبت به حکومت ساسانیان رسید، تشکیلات جدید در ساختار جامعه ایران پدیدار شد که این تشکیلات مبتنی بر این طبقات اجتماعی بود: روحانیون (آثروان)، جنگیان (آرتیشاران)، مستخدمین ادارات (دبیران) و توده ملت (روستاییان یا واستریوشان) و صنعتگران (شهریان یا هتخشان) (کرسینسن، ۱۳۸۵: ۶۹).

«سنارت» معتقد است با این‌که پیشینیان هندی‌ها و ایرانیان روزگاری در کنار همدیگر می‌زیسته‌اند، اما وجود کاست هیچ‌گاه در تاریخ ایران، مورد اشاره قرار نگرفته است (Ghurye 1979: 21). اما در هندوستان این تقسیمات تفاوت فاحشی با ایرانیان دارد. در زمان ساسانیان، این نظام به چهار طبقه روحانیون، ارتشیان، دبیران و کشاورزان و صنعتگران تقسیم شده بودند که از ابتکارات شاه ایران بود که

این نظام طبقاتی را گسترش داده بود (Ghurye 1979: 46). شوارز (۱۹۸۳: ۶۴۹) معتقد است سابقه تشکیل طبقات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که ایرانیان آریایی از بدو ظهور در فلات ایران، به مرحله‌ای از رشد اجتماعی و تفکیک مسئولیت‌ها رسیده بودند که بتوانند از طبقه‌بندی‌های اجتماعی مبتنی بر کار و پیشه سخن بگویند. هرچند نسک‌هایی از اوستا که قدیمی‌تر است و احتمالاً به روزگاران قبل از ظهور زرتشت می‌رسد از حضور سه طبقه اجتماعی، روحانیان، جنگاوران، گله‌داران و کشاورزان در صحنه فعالیت‌های حیاتی حکایت دارد. هاولیل<sup>۲</sup> (۱۹۵۳: ۶) می‌نویسد: مردمان باستان، جامعه را به چهار طبقه مختلف تقسیم کرده بودند: روحانیون، جنگجویان، کشاورزان و گله‌داران و هنرمندان (صنعتگران). البته این طبقات اوستایی، مشابه با طبقات ریگ‌ودای و شاهنامه است و هر سه در فرم و الگو مشابه‌اند. در اوستا آثروان به‌عنوان روحانیون، واستریوشان، برزگران و هوئیتی صنعتگران هستند. در شاهنامه کارتوزیان روحانیون، نیساریان ارتشیان و بسودی کشاورزان و گله‌پروران و اهتوخوشی پیشه‌وران هستند. در ریگ‌ودا، ویشاها مردمان عادی و سودراها به‌عنوان کارگر و برهمنان همان آثروان‌های اوستایی و کارتوزیان شاهنامه‌اند. راجانیا ریگ‌ودای مشابه رشتشتر اوستایی و نیساریان شاهنامه است. با توجه به درجه‌بندی این طبقات کاملاً مشاهده می‌شود که این سه دسته مشابه و یکسان هستند.

### بحث و نتیجه‌گیری

نظام طبقاتی کاست موضوعی پیچیده‌ای است که انسان‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی بسیار کمی را به خود جذب کرده است. چراکه یک پدیده کاملاً رفتاری، اجتماعی و فرهنگی است که امروزه در میان مردم کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، نپال، سریلانکا به‌صورت یک پایگاه انتسابی، از نظر دینی، اجتماعی و فرهنگی در هنگام تولد به فرد واگذار می‌شود. بنابراین، انتقال از یک طبقه به طبقات دیگر امکان‌پذیر نمی‌باشد و اعضای هر کاست در برابر این پایگاه مسئولیت خاصی دارند، که باید آنها را انجام دهند.

انسان‌شناسان معتقدند اصل نظام طبقاتی توسط آریایی‌های مهاجر وارد سرزمین ایران و هند شده است. سرودهای ریگ‌ودا از سه طبقه نام می‌برد: برهمن، راجانیه و وایزیه. بومیان هندی را نیز به دو طبقه تمیز و غیرتمیز تقسیم کردند که اهمیت نظام طبقاتی در جامعه آریایی در هند را نشان می‌دهد.

سرودهای اوستا نشان می‌دهد جامعه ایرانی تا قبل از ساسانیان دارای سه طبقه اجتماعی به نام‌های آثروان، رشتشتر و واستریه بودند که براساس مشاغل شکل گرفته بودند.

در شاهنامه اسامی کارتوزیان، نیساریان، بسودی و اهتوخوشی را می‌بینیم که جمشید پادشاه اسطوره‌ای بر اساس حرف و مشاغل آنها را ساخته است. دبیران طبقه چهارم که بر اساس مسائل اجتماعی در زمان ساسانیان شکل گرفته، هیچ نامی از آن در اوستا موجود نیست. مجموعه این طبقات، با همان طبقات ذکر شده در ریگ‌ودای هندی مشابهت دارد. هر سه این نظامات طبقاتی، در فرم و الگو یکی و مشابه‌اند. در اوستا و شاهنامه آثروان و کارتوزیان به‌عنوان روحانیون دینی شناخته شده‌اند. رشتشتر و نیساریان ارتشیان‌اند. واستریوشان و بسودی، کشاورزان و برزگران به‌شمار آمده‌اند. طبقه اهتوخوشی در شاهنامه به معنای صنعتگران است. هرچند تصویر ریگ‌ودا مرتبط با این موضوع، آنچنان متفاوت با تقسیمات ایرانیان در اوستا و شاهنامه نمی‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت که:

1. Schwarz

2. Havell

الف) روحانیون یعنی طبقه برهمنان ریگ‌ودایی همان آثروان‌های اوستایی و کارتوزیان شاهنامه‌اند؛  
 ب) نظامیان و ارتشیان که به معنای راجانیا ریگ‌ودایی است مشابه با رشتشتر اوستایی و نیساریان شاهنامه است؛  
 پ) واستریوشان در اوستا و بسودی در شاهنامه کشاورزان هستند و هوئیتی‌ها و اهتوخوشی صنعتگران هستند. در ریگ‌ودا، وایشاها مردمان عادی و رعیت بودند و سودراها به‌عنوان کارگر به کار گرفته می‌شدند.  
 با توجه به حالت و درجه‌بندی این طبقات در نظام کاست، کاملاً مشاهده می‌شود که این طبقات مشابه یکدیگر هستند و تفاوت چندانی در میان آنان در ریگ‌ودا، اوستا و شاهنامه نیست.

### منابع

- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶). *یسنّا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورداوود، ابراهیم (۱۹۲۷). *ادبیات مزدیسنا*، یشت‌ها قسمتی از کتاب مقدس اوستا، هند: چاپ بمبئی.
- پورداوود، ابراهیم (۱۹۲۷). *اوستا: گات‌ها، سرودهای مقدس قدیمی‌ترین قسمتی از نامه مینوی*، هند: بمبئی.
- پورداوود، ابراهیم و فره‌وشی، بهرام (۲۵۳۶). *یشت‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جلالی نائینی، سیدمحمدرضا (۱۳۶۷). *گزیده ریگ‌ودا*، تهران: نشر نقره.
- چیتامبار، جی. بی. (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی*، (ترجمه احمد حجاریان و مصطفی ازکیا). تهران: نشر نی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم.
- سعیدی مدنی، سیدمحسن (۱۳۸۸). مقایسه نظام طبقاتی (کاست) از دیدگاه ریگ‌ودا و شاهنامه. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۶ (۴۶)، ۱۶۱-۱۸۶.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۴). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نشر قومس.
- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه*، از روی چاپ مسکو (به کوشش دکتر سعید حمیدیان)، تهران: انتشارات قطره، چاپ پنجم.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۵). *ایران در زمان سانیان*، (ترجمه رشید یاسمی)، تهران: انتشارات صدای معاصر، چاپ پنجم.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴). *نامه باستان*، تهران: انتشارات سمت، جلد اول.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸). *آغاز شهرنشینی در ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معین، محمد (۱۳۳۸). *مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مینوی، مجتبی و رضوی، محمداسماعیل (۱۳۵۴). *نامه تنسر به گشنسب*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- نهر، جواهر لعل (۱۳۵۰). *کشف هند*، (ترجمه محمود تفضلی)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Ansari, G. (1960). *Muslim Caste in Uttar Pradesh*, Published by The Ethnographic and Folk Culture Society, U.P., Lucknow.

- Birx, J. (2005). *Encyclopedia of Anthropology*, Sage Publication, New Delhi
- Dutt, N. k. (1951). *Origin and Growth of Caste in India*, Vol 2, London, U.K.
- Encyclopaedia Britannica (1993). *The New Encyclopaedia Britannica* (15th ed.). Encyclopaedia Britannica Inc.
- Ghurye, G.S. (1979). *Caste and Race in India*, Publication by Popular Rakashan Private Ltd, Bombay, India.
- Havell, E. B. (1953). *The History of Aryan Rule in India*, London, U.K.
- Levinson, D., and Embwr, M. (1996), *Encyclopedia of Cultural Anthropology*, American Reference Publishing Company, INC. U. S. A.
- Majumdar, R. C. (1949). *An Advanced History of India*, London.
- Masani, R. P. (1945). *Caste and Structure of Society*, Published in the Legacy of India.
- Schwarz, W. (1983). *The Cambridge History of Iran*, Vol 2, Cambridge, London, U.K
- Wheeler, J. T. (1952), *India: Vedic and post-Vedic*, Calcutta, India.